



۲۲۱

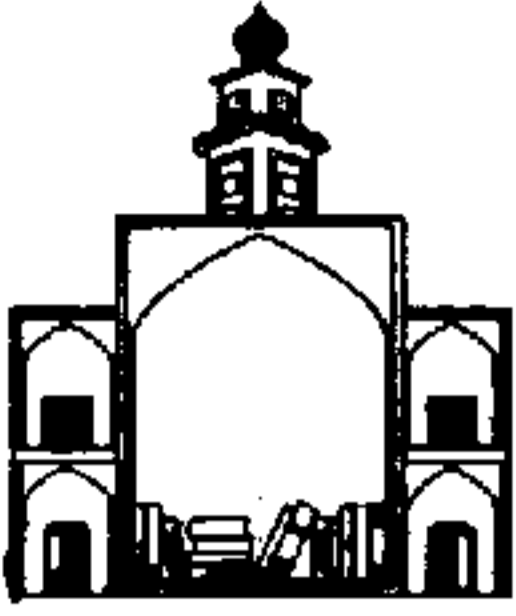
حکومت عدل گستر

حسین حیدری کاشانی



دشادشاد
وقرارات اسلام

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم



۴۲۱

حکومت عدل گستر

- سید سقّی و خزیرہ خفرا ... صفحہ ۴۷
- درپہراہون ادلا د حضرت ... صفحہ ۴۴-۴۹

حسین حیدری کاشانی

ناشر:
دفتر انتشارات اسلامی
(وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم)

حکومت عدل گستر

* *

مؤلف: حسین حیدری کاشانی

موضوع: امامت و غیبت حضرت مهدی (ع)

زبان: فارسی

نوبت چاپ: چاپ سوم

تاریخ چاپ:

تعداد صفحات: ۲۳۲

محل چاپ: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی

تیراژ: ۳۰۰۰

بسمه تعالی

در این کتاب پیرامون شخصیت و زندگی حضرت مهدی صاحب العصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و ابطال بعضی از تشکیکات شکاکان بحث گسترده‌ای شده و عقیده مسلمین که: «روزی حاکم معصوم آسمانی از خاندان وحی و رسالت ظهور خواهد نمود» مورد استدلال و اقامه برهان شده است. امید است که مصلح کل جهان حجة ابن الحسن العسکری علیهما السلام هر چه زودتر با عنایت و اراده خدای متعال، ظهور نموده و عدل و صفا را در زمین بگستراند. این دفتر بعد از تحقیق و بررسی و ادیت و استخراج و غیره، آن را مجدداً طبع و منتشر نمود. - انشاء الله - مورد قبول پروردگار متعال و ساحت قدس حضرتش قرار بگیرد.

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم

تقدیم

به آنگونه افرادی که به امید آن روز در راه نیل به آرمانهای مقدس دینی خود می کوشند، آنها که در راه پیش برد اهداف طلائی نایب حقیقی اش چون امواج سر به گریبان دریا می خروشدند، آنها که به انتظار فرج و ظهور یکتا پرچمدار عدل و آزادی روحشان چون عقربه ساعت در تنگنای قلبشان می تپد؛ آری، این اثر را به آنها تقدیم می دارم.

«يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِنَّا بِيضَاعَةَ مُرْجِيَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»

«سوره یوسف آیه ۸۹»

انگیزه ام بر نوشتن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَتَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ وَآعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ أَوْسَعُ مِنَ الدُّنْيَا سِتْعَ مَرَّاتٍ»: «پیغمبر می فرماید مؤمن وقتی بمیرد و ورقه ای

از خود به جای گذارد که در او علمی باشد آن ورقه حائل می شود بین او و آتش و خدای به آن مؤمن نویسنده به عوض هر حرفی که در آن ورقه می باشد شهری در بهشت که از دنیا هفت مرتبه بزرگتر است، عطا می کند».

«امالی صدوق»

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعتقاد به امامت حضرت مهدی - علیه السلام - یکی از اصول مذهب امامیه است و روشن است که در یک مسأله اصولی تحقیق و دقت چشم گیری جهت پیروان آن مسلک و مذهب لازم و ضروری است. و می باید مسائلی که از ارکان و پایه های مذهبی می باشد در سطوح مختلف با قلم های متنوع مورد بحث و بررسی قرار گیرد، تا همه در هر سطحی که باشند بتوانند از آن استفاده کنند.

با اینکه در موضوع مهدویت کتابهای ارزنده ای از جانب دانشمندان و محققین به رشته تحریر درآمده و حدود ۴۵۰ کتاب در این زمینه به زبانهای فارسی، عربی، ترکی، اردو... نوشته شده اما باز می نگریم که زمینه برای بحث و بررسی وجود دارد و این بدین جهت است که اغلب نوشتها در این مورد در سطح افکار جوانان و نوجوانان نیست.

نگارنده در رژیم منحوس پهلوی در تهران ناظر بودم مبلغین مسیحی در خیابانها با در دست داشتن نوشتاری ساده و روان در باره مسیحیت و عرضه آن به جوانان مسلمان قصد انحراف آنان را داشتند.

لذا تصمیم گرفتم اگر توفیق یارم شد، یک دوره اصول عقائد اسلامی را به سبک مناظره بنویسم و در اختیار نونهالان و نوجوانان عزیز اسلام قرار دهم و با فضل الهی تا بحال چند جزوه آن نیز به طبع رسیده است.

و از آنجا که در موضوع مهدویت سؤالات زیادی مطرح بود از صاحب ولایت مدد خواستم تا با سبکی دلپذیر و همه کس فهم تا آنجا که ممکن است به حل مشکلات و مسائل جوانان در این زمینه بپردازم که با توجهات حق و عنایات حضرت بقیة الله - رُوحی لِتُرَابٍ مَّقْدَمِهِ الْفِدَاءُ - در سال ۱۳۵۷ انتشارات اندیشه اقدام به نشر آن مجموعه به نام «حکومت عدل گستر در دست مهدی منتظر» نمود.

و در سال ۱۳۶۲ شمسی انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) با تصحیح و اضافاتی عهده دار طبع و نشر آن گردید، وهم اکنون که وارد دهمین سالگرد پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی شده ایم چاپ سوم آن در دست انجام است.

با تقدیر و تشکر از برادران محترم که در تصحیح و طبع و نشر کتب دینی و مذهبی و از آن جمله این مجموعه کوشیدند، توفیقات بیشتر آنان را از خدا خواسته، امید است آنان و ملت ایثارگرمان و رزمندگان عزیز جان برکف (این فرشته گان در زمین و مدافعان از حریم اسلام) مورد عنایت و توجهات خاصه حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - واقع شوند و ان شاء الله ما از مردمی باشیم که از شرق حجاز (ایران) به پا خاسته و زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی - علیه السلام - می باشند^(۱) و از آن ملتی باشیم که اگر پرچم حقی برافراشته اند و یا حکومتی تشکیل داده اند، نمی دهند آن پرچم

(۱) قال رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - : «بخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه» : «مردمی از مشرق زمین خروج می کنند که زمینه ساز حکومت حضرت مهدی می باشند». «البیان فی اخبار آخر الزمان، گنجی شافعی، باب پنجم».

راء، و نمی سپارند آن حکومت را مگر به دست با کفایت صاحبش، تشکیل دهنده «حکومت عدل گستر» در تمام جهان؛ یعنی در دست مهدی منتظر(۱) - علیه السلام - «اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تقر بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله وتجعلنا فيها من الدعاء الى طاعتك والقادة الى سبيلك وترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة»

بهمن ماه ۱۳۶۶ شمسی

مطابق با ولادت با سعادت ام الائمه فاطمه زهرا (ع) ۱۴۰۷ ق م -

حسین حیدری کاشانی

(۱) قال الباقر - عليه السلام -: «كأنني يقوم قد خرجوا بالمشرك يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوهم فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء اما أنتي لو أدركت ذلك لا بقيت نفس لصاحب هذا الامر».

گویا می بینم قومی را که در مشرق خروج کرده اند، حق را مطالبه می کنند به ایشان داده نمی شود، برای دومین بار مطالبه می کنند به آنان داده نمی شود چون چنین می بینند اسلحه خود را بردوش گذارند و آماده کارزار شوند در این وقت آنچه مطالبه می کردند به آنان می دهد ولی ایشان قبول نمی کنند و به پا خاسته، قیام کنند و نخواهند داد دولت و حکومت را مگر به صاحب شما، کشته های ایشان شهدا هستند، اگر من آنروز را درک می کردم خودم را برای صاحب این امر نگه می داشتم» دولة الموطن للمهدی (ع) ص ۲۵ از غیبت نعمانی، ص ۲۷۳، و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، ح ۱۱۶.

عقاید ملل جهان درباره مصلح

بسم الله الرحمن الرحيم

استادی بود که دین و دانش را بهم مقرون داشته و می دانست که علم منهای دین تیغ در دست زنگی مست یا چراغ در دل تاریک شب دست دزد است، لذا در تمام ساعات درسی تکیه کلامش خدا و سفراء و فرستادگان او بود.

او چون همه مردان حق، نابسامانیهای اجتماع را می دید و رنج می برد ولی گوئی با گامهای مثبتش از ژرفنای روح عمیقش فریاد بر می خاست که من نباید چون یخ مرده باشم؛ نه، نه فسرده بودن یعنی چون موش میان آب مرده بودن، هر فردی می تواند منشأ تحولی شود، و اجتماعی را تا مدار شعاع فکری اش به گرد خود گرداند.

آری، هر کس به هر اندازه که مدعا را فهمید، باید این رسالت و پیام را که به دوش دارد به دیگران ابلاغ کند تا روزی که آخرین سفیر؛ یعنی دوازدهمین وصی و جانشین نبی خاتم چون خورشید عالم تاب خودنمائی کند و حکومت جهان را قبضه نماید و جهان یکباره از لوث بیدادگران پاک گردد.

تنها این فکر و اعتقاد به مصلح جهانی است که چون روزنهٔ امیدی
یأس و نومیدی را از دل‌های او و دیگران دور می‌ساخت.

او روز جمعه‌ای در میان سالن عمومی دانشگاه قدم می‌زد و به یاد آن
روز که پاکان و نیکان وارث زمین شوند زمزمه می‌کرد.

روز جمعه است و همه منتظر آن ماهیم به امید کرمش بر در باب‌اللاهیم

ماه اکنون بمحاق است ولیکن مخلص بنگرم روی و رازنده گراول ماهیم

در این حال دانشجویی که از کنار استاد می‌گذشت با شنیدن این زمزمه
تکائی خورد و در فکر فرو رفت که آن ماهی که استاد می‌گوید منتظر او
هستیم کیست؟ و پس از اندک تأملی با خود گفت او همان مهدی موعود
است، او همان یکتا پرچمدار عدل و آزادی است.

دنبال این فکر بی‌درنگ پای را پیش گذارد؛ با تعظیمی گفت: استاد
بفرمائید موضوع مهدویت از مختصات شیعه است یا ادیان دیگر نیز اعتقاد به
آمدن مصلحی برای اصلاح جهان را دارند؟

استاد که گویا در انتظار بود تا به یاد او زمزمه را بیشتر کند فرمود:
فرزندم عقیده به حضرت مهدی - علیه السلام - اختصاص به فرقه ناجیه و گروه
رستگاران یعنی شیعه دوازده امامی ندارد بلکه (وقتی به تاریخ ملل و اقوام
عالم می‌نگریم می‌بینیم از زمانهای پیش این مسأله اقوام و ملل را به خود
متوجه و مشغول ساخته و به انتظار مصلحی که بتواند جهان را نیکو اداره کند
دقیقه شماری کرده و می‌کنند که اینک پاره‌ای از آنه عقائد را برایت بیان
می‌کنم: ۱

۱ - عقیده برهمنان

برهمنان بر این عقیده‌اند که در آخر الزمان «وشنو» ظهور می‌نماید و در
حالی که بر اسب سفید سوار است و شمشیر آتش بار در دست دارد مخالفین

برهمنان را می کشد و دنیا را برهمن^(۱) و سعادت مند می کند.

۲ - انگلستان

ساکنین جزایر انگلستان از چندین قرن قبل به انتظار «آرتور» می باشند که می گویند در جزیره «آوالون» سکونت دارد و روزی ظاهر خواهد شد و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب می گرداند و سعادت را نصیب و روزی آنان می سازد.

۳ - عربستان

اهالی عربستان در زمانهای سابق به انتظار ظهور «مارکولرالیویج» بوده اند.

۴ - نژاد ژرمن

گویند نژاد «ژرمن» بر این عقیده بودند که فردی فاتح از آنان قیام کند و نژاد ژرمن را بر دنیا حکومت دهد و در اوایل قرن ۱۹ آن قیام را نزدیک می دانستند.

۵ - نژاد اسلاو

نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از شرق یک نفر پیدا می شود و تمام قبایل اسلاو را متحد ساخته بر دنیا مسلط می گرداند.

(۱) لغت «برهمن» نخست در آداب و رسوم قربانی و کم کم برای مجریان این آداب و رسوم، یعنی روحانیون بکار رفته و غلم شده است. گاهی نیز لغت «برهمن» مانند «برهما» در ذات الهی استعمال می شود چون اساساً لغت برهمن در سانسکریت به معنای ذات مطلق است. برهمنان معتقد به چندین الله می باشند. (اسلام و عقائد و آراء بشری ص ۷۶).

۶ - ایرانیان

ایرانیان بر این اعتقاد راسخ بودند که «گزر اسپه» پهلوان تاریخی ایران زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را نگهبان هستند و روزی بیدار می شود و قیام می نماید.

دسته ای دیگر از ایرانیان اعتقادشان این بود که «کیخسرو» پس از تنظیم کشور و استوار ساختن شالوده فرمانروایی، سلطنت را به فرزند خود واگذار کرده و روبه کوهستان نموده در آنجا آرمیده و روزی ظاهر می گردد و اهریمنان را از گیتی می راند^(۱).

۷ - یهود

یهودیان بر این عقیده بوده و هستند که در آخر الزمان «ماشیح» یعنی مهدی پیدا می شود و پادشاه پادشاهان می گردد و گویند او از اولاد اسحاق است نه از اولاد اسماعیل^(۲). ظهور نجات دهنده غیبی در بین جهودان شایع بوده و هست؛ آنان عقیده داشتند که الیاس به آسمان صعود نموده و در آخر الزمان برای نجات بنی اسرائیل به زمین بر می گردد و می گویند ملک صدق (وفتحاس بی العاذار) تا به امروز زنده می باشند^(۳).

۸ - مسیحیان

پیروان حضرت مسیح می گویند «ماهدی» ظهور کند و عالم را

(۱) ادیان و مهدویت، ص ۳۰.

(۲) اسحاق و اسماعیل هر دو فرزند ابراهیم خلیل هستند، اسحاق از ساره حیل حضرت ابراهیم به وجود آمد و اسماعیل از هاجر کنیز ساره که او را به ابراهیم بخشید، یهود از این جهت در اشتباهند که مهدی را از اولاد اسحاق می دانند ولی به عقیده شیعه مهدی از اولاد اسماعیل است.

(۳) داد گستر جهان ص ۶۴.

بگیرد (۱).

این بود مختصری از عقاید ملل در باره موضوع مهدویت و نجات دهنده بشر از چنگال ظلم و جور و بی دینی. آری، در هر دور و زمان مردم جهان بر این عقیده راسخ بوده اند و هم اکنون نیز هستند، ولی باید گفت که آنها در تعیین مصداق که آن مهدی و مصلح کیست در اشتباهند. کما اینکه افرادی در امت اسلام نیز دچار این اشتباه در تعیین مصداق شده اند و بعضی را به اشتباه مهدی موعود می دانستند که از آن جمله:

(۱- کیسانیه) این فرقه محمد بن حنفیه فرزند امیر المؤمنین علی - علیه السلام - را، از این نظر که هم نام و هم کنیه رسول الله بود، و این خود از مشخصات مهدی - علیه السلام - است، او را مهدی موعود دانستند (۲) و پس از مرگش می گفتند که نمرده است بلکه در کوه رضوی زندگی می کند و ظاهر خواهد شد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود.

۲- جارودیه: گروهی از مسلمین هستند که محمد بن عبدالله بن حسن را مهدی می پنداشتند و هم اکنون او را زنده و غائب می دانند. وقتی محمد بن عبدالله بن حسن متولد شد عده ای خوشحال شدند و در مجالس از او سخن می گفتند و همدیگر را به او بشارت می دادند.

ابوالفرج گوید: چون محمد بن عبدالله متولد شد خاندان وی او را مهدی موعود می دانستند ولی علماء و دانشمندان از آل ابی طالب او را نفس زکیه و مقتول احجارزیت می نامیدند (۳).

وقتی محمد بزرگ شد مجلسی گرفته و از امام صادق - علیه السلام - نیز دعوت کردند در مجلس شرکت کند، امام وارد شد عبدالله بن حسن امام را

(۱) با استناد از اسلام و مهدویت و ادیان و مهدویت ص ۳۰.

(۲) داد گستر جهان ص ۳۹ نقل از تاریخ طبری ج ۴ ص ۴۱۹، ۴۲۴.

(۳) ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۲.

نزدیک خود جای داد و پیشنهاد بیعت با فرزندش محمد را نمود. امام صادق -علیه السلام- فرمود: هنوز هنگام این کار نیست و دست به پشت عبدالله سفاک زد و فرمود اینها ریاست را در دست می گیرند و اشاره به صاحب لباس زرد که منصور باشد نموده فرمود: می بینم که او محمد را می کشد و با این سخن اهل مجلس را متوجه کرد که راجع به مهدویت در تعیین مصداق در اشتباهند (۱).

با این حال آن قدر اعتقاد به مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن در بعضی رسوخ کرده بود که سلمه بن اسلم جهنی در باره او گوید:

إِنَّا لَنَرُجُوا أَنْ يَكُونَ مُحَمَّدٌ	إِمَامًا بِهِ يَخْيَى الْكِتَابَ الْمُتْرَلُ
بِهِ يَصْلَحُ الْإِسْلَامُ بَعْدَ فُسَادِهِ	وَيَحْيَايَتِيمٌ بَائِسٌ وَمَعْوَلٌ
وَيَمْلَأُ عَدْلًا أَرْضَنَا بَعْدَ مِلْثِهَا	ضِلَالًا وَأَيَاتِنَا الَّذِي كُنْتُ آمِلُ

یعنی: ما امید داریم که محمد همان امامی باشد که به وسیله او قرآن زنده می گردد.

به وسیله او اسلام اصلاح می شود بعد از فاسد شدنش، و یتیم بیچاره و نیازمند عیالوار زنده می گردد.

پر کند زمین ما را از عدل و داد پس از آنکه پر شده باشد از گمراهی و بیاورد برای ما آنچه را آرزو داشتیم (۲).

۳ - ناووسیه: عده ای بودند که حضرت امام جعفر صادق -علیه السلام- را مهدی موعود و زنده و غائب می دانستند (۳).

۴ - واقفیه: پس از آنکه خبر شهادت موسی بن جعفر منتشر شد عده ای از وکلای موسی بن جعفر که یکی از آنها علی بن ابی حمزه بطائنی بود و

(۱) ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۲۴۲-۲۴۳.

(۲) اگر بخواهید بیشتر در این زمینه مطالبی را بنگرید، به ترجمه مقاتل الطالبیین ص ۲۳۱ مراجعه کنید.

(۳) ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۲. فرق الشیعه ص ۶۷. داد گستر جهان ص ۴۶۱.

گروهی دیگر، قائل به توقف شدند و مردم را براین داشتند که آن حضرت نمرده بلکه امام زنده و غائب اوست، ظاهر خواهد شد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد^(۱).

۵ - اسماعیلیه: گروهی از مردم معتقد بودند که اسماعیل فرزند امام صادق فوت نشده و از باب تقیه فوت را به او نسبت داده‌اند:

۶ - باقریه: عده‌ای از مردم بودند که حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - را زنده و مهدی موعود می‌دانستند.

۷ - محمدیه: پاره‌ای از خلق الله بر این عقیده بودند که بعد از امام علی النقی - علیه السلام - فرزندش محمد بن علی، امام است و با اینکه محمد در حیات پدر وفات کرده بود او را زنده و غائب می‌دانستند.

۸ - حوازیه: آنها بر این اعتقاد بودند که حجة بن الحسن - علیه السلام - فرزندی داشته و آن فرزند، مهدی موعود روایات است^(۲).

۹ - هاشمیه: فرقه‌ای که عبدالله بن حرب کندی را امام و زنده و غائب می‌دانند و در انتظارش هستند^(۳).

۱۰ - گروهی از مبارکه: محمد بن اسماعیل را امام زندهٔ غائب می‌پندارند^(۴).

۱۱ - یزیدیه: عقیده دارند یزید به آسمان صعود کرده و بعداً برمی‌گردد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند^(۵).

۱۲ - اسماعیلیه: عقیده دارند مهدی اخبار، همان محمد بن عبدالله ملقب به مهدیست که در مملکت مصر و مغرب به سلطنت رسید و روایت کرده‌اند

(۱) ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۸. فرق الشیعه، ص ۸۰ و ص ۸۳، داد گستر جهان ص ۴۶۱.

(۲) تنبیهات الجلیة فی کشف اسرار الباطنیة.

(۳) داد گستر جهان ص ۴۸ به نقل از ملل و نحل، ج ۱ ص ۲۴۵.

(۴) داد گستر جهان، نقل از ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۷۹.

(۵) داد گستر جهان، نقل از کتاب الزیویه، ص ۱۶۴، تألیف صدوق الدملوحی چاپ موصل سال ۱۳۶۸.

که پیغمبر فرمود خورشید در سال ۳۰۰ از مغرب نمایان می گردد (۱).
 ۱۳ - عده ای از امامیه می گویند: امام حسن عسکری - علیه السلام - زنده است و اوست قائم و اکنون در حال غیبت به سر می برد و بعداً ظاهر می گردد. و گروهی دیگر گویند آن حضرت مرده است ولی بعداً زنده می شود و قیام می کند؛ زیرا معنی قائم، قیام بعد از مرگ است (۲).
 و فرقه دیگری او را امام و مهدی دانسته و می گویند بعد از مردن زنده شده است و اکنون در حال غیبت بسر می برد (۳).

۱۴ - قرامطه: که محمد بن اسماعیل را مهدی می دانند و می گویند: زنده است و در بلاد روم زندگی می کند (۴).
 ۱۵ - فرقه ابی مسلمیه: که ابو مسلم خراسانی را امام زنده غائب می پندارند (۵).

۱۶ - فرقه ای عمر بن عبدالعزیز را مهدی می دانند و احادیثی برایش جعل کرده اند (۶).

اینها بود اسامی بعضی از فرقه هایی که بعد از پیغمبر به موضوع مهدویت اعتقاد پیدا کردند و از روی جهالت یا اغراضی که داشتند برخی را مهدی موعود می دانستند. و از آن زمان تا هم اکنون عده زیادی از بنی هاشم و غیر بنی هاشم از بلاد و کشورهای مختلف پیدا شده و خود را مهدی موعود روایات

(۱) «قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - عَلَى رَأْسِ ثَلَاثِمِائَةٍ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا» تاریخ روضة الصفا، چاپ طهران، ج ۴ ص ۱۸۱.

(۲) امل و نحل، ج ۱، ص ۲۸۴، فرق الشیعه، ص ۹۶ و ۹۷.

(۳) فرق الشیعه، ص ۴۷.

(۴) المهدیه فی الاسلام، ص ۱۷۰، فرق الشیعه، ص ۷۲.

(۵) فرق الشیعه، ص ۴۷.

(۶) «قَالَ الْمَعْرُومِيُّ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ النَّبِيُّ مِنَّا وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ بَنِي عَبِيْدِشَسِّ وَلَا نَعْلَمُهُ إِلَّا عُتْرَةَ بْنِ

عَبْدِ الْقَزِيرِ» الطبقات، ج ۵، ص ۳۳۳.

معرفی کرده اند و چه جنگها و خونریزیها و حوادث ناگوار که در تاریخ بدین جهت رخ داده.

دانشجو: از کجا که مهدی یکی از افراد نامبرده نباشد؟

استاد: باید دانست که شیعه آنچه را می گوید و معتقد بدان می باشد از طریق قرآن و روایات رسیده از نبی اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- و اهل بیت -علیهم السلام- است. و در این باره اگر ما به کتب اخبار و احادیث مراجعه کنیم مشاهده خواهیم کرد که چنان مشخصات مهدی را بیان داشته اند که بر هیچ کس جز فرزند امام حسن عسکری -علیه السلام- یازدهمین پیشوای شیعه تطبیق نمی کند.

مشخصات مهدی از دید روایات

امام صادق -علیه السلام- از آباء گرامش از امیر المؤمنین از پیغمبر نقل می کند که می فرماید: امامهای بعد از من دوازده نفرند اولی آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها حضرت قائم است که آنها جانشینان و اوصیاء منند و حجت های الهی هستند بر امت من، بعد از من کسی که اقرار به آنها کند مؤمن است و کسی که انکار کند آنها را کافر است (۱).

این روایت و ۹۰ روایت دیگر می گوید: امامها دوازده نفرند اولی آنها علی و آخری آنها مهدی است.

مهدی از اهل بیت است: در این باره ۳۸۹ حدیث وارد شده است.

اسم مهدی اسم رسول الله و کنیه مهدی کنیه رسول الله و مهدی شبیه ترین مردم است به پیغمبر: در این باره ۴۸ حدیث وارد شده است.

(۱) منتخب الاثر باب رابع، ص ۵۸ ح ۱؛ نقل از کمال الدین باشنایه، عن جعفر بن محمد عن ابیو عن جله عن علی قال: قال رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم-: «الآنسة من بغدی اثنا عشر اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم القائم خلفانی و اولیائی و اولیائی و حجج الله علی امتی بغدی المقرب لهم مؤمن و المذکر لهم کافر»

مهدی از اولاد امیر المؤمنین است: در این باره ۲۱۴ حدیث وارد شده است:

- مهدی از اولاد فاطمه است در این باره ۱۹۲ حدیث
- مهدی از اولاد سبطین است، در این باره ۱۰۷ حدیث
- مهدی از اولاد حسین است ۱۸۵ حدیث
- مهدی نهمین اولاد حسین بن علی است ۱۶۰ حدیث
- مهدی از اولاد علی بن الحسین است ۱۸۵ حدیث
- مهدی از اولاد امام باقر است ۱۰۳ حدیث
- مهدی از اولاد امام صادق است ۱۰۳ حدیث
- مهدی ششمین فرزند امام صادق است ۹۹ حدیث
- مهدی از اولاد موسی بن جعفر است ۱۰۱ حدیث
- مهدی پنجمین اولاد موسی بن جعفر است ۹۸ حدیث
- مهدی چهارمین اولاد علی بن موسی الرضا است ۹۵ حدیث
- مهدی سومین اولاد محمد بن علی النقی است ۹۰ حدیث
- مهدی از اولاد علی الهادی است ۹۰ حدیث
- مهدی فرزند امام حسن عسکری است ۱۴۶ حدیث
- مهدی اسم پدرش حسن می باشد ۱۴۷ حدیث
- مهدی فرزند سینه کنیزان است ۹ حدیث
- مهدی دوازدهمین امام و خاتم الائمه است ۱۳۶ حدیث
- مهدی زمین را پر از عدل و داد می کند ۱۲۳ حدیث
- مهدی دو غیبت دارد صغری و کبری ۱۰ حدیث
- مهدی دارای غیبتی طولانی است ۹۱ حدیث
- مهدی دارای عمری طولانی است ۳۱۸ حدیث
- مهدی از نظر قیافه جوان است ۸ حدیث

- مهدی بیعت احدی به گردنش نمی باشد ۱۰ حدیث
- مهدی دشمنان خدا را می کشد و زمین را از شرک پاک می کند ۱۹ حدیث
- مهدی امر خدا را بلند و اسلام را در زمین می گستراند ۴۷ حدیث
- مهدی مردم را به قرآن و سنت دعوت می کند ۱۵ حدیث
- مهدی از دشمنان خدا انتقام می گیرد ۴ حدیث
- در مهدی سنتی از انبیاء است ۲۳ حدیث
- مهدی با شمشیر خروج می کند ۷ حدیث
- مهدی عدالت و امنیت را گسترش می دهد ۷ حدیث
- مهدی به دستش معجزات انبیاء ظاهر می شود و موارث انبیاء با او است
- ۵ حدیث
- مهدی بر عیسی امامت می کند ۳۵ حدیث
- مهدی ظاهر نمی شود مگر بعد از امتحان شدید ملت ۲۴ حدیث
- مهدی بر پرچمش نوشته شده «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ، اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا الرَّقْعَةَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ»
- ۵ حدیث
- مهدی است که عیسی با او نماز می خواند ۲۹ حدیث
- مهدی دجال را می کشد ۶ حدیث
- مهدی سفیانی را می کشد ۲ حدیث
- مهدی زمین را آباد می کند ۵ حدیث

این مشخصاتی که از دید روایات خاطر نشان شد، بر هیچ کدام از افرادی که ذکر شد^(۱) تطبیق نمی کند و تنها مصداق این ۳۴۷۶ خصوصیتی که فهرست وار ذکر کردیم وجود مقدس حضرت مهدی امام زمان

(۱) از جمله: محمد بن حنفیه، محمد بن عبدالله بن حسن، امام صادق، موسی بن جعفر، محمد فرزند امام محمد تقی، اسماعیل فرزند امام صادق، یزید، محمد بن عبدالله ملقب به مهدی، امام حسن عسکری، محمد بن اسماعیل، ابومسلم خراسانی، عمر بن عبدالعزیز، عبدالله بن حرب و دیگران.

-علیه السلام- است که شیعه می گوید، نه غیر از او که دگران گفته اند (۱).
 پس دیگر جای این سؤال باقی نمی ماند که چرا مراد از مهدی یکی از
 افراد نامبرده بخش قبل نباشد و انحصار در گفته شیعه از چه راه، دیدید که با
 ذکر روایات ثابت گردید که مراد از مهدی موعود کیست.

آری، او نهمین اولاد حسین بن علی -علیه السلام- و فرزند امام حسن
 عسکری -علیه السلام- است که جهان را پر از عدل و داد می کند بعد از
 آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

دانشجو: استاد! روایتی را نقل می کنند درباره اسم حضرت مهدی و
 اسم پدرش که در اسم پدر ایجاد اشکال می شود و آن اینکه رسول خدا
 می فرماید: اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند خدای آن روز را طولانی
 می کند تا اینکه برانگیخته شود در آن روز مردی از اهل بیت من که اسم او
 اسم من و اسم پدرش اسم پدر منست، زمین را پر از عدل و داد می کند بعد
 از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور (۲). این حدیث می گوید پدر امام
 دوازدهم هم نام پدر نبی خاتم (عبدالله) است و حال آنکه نام پدر امام قائم
 «حسن» می باشد.

استاد: درست است، این روایت را ابوداود سجستانی در سنن خویش
 و دیگران نیز نقل کرده اند (۳) و بعضی از علمای ما در این باره تحقیق نموده
 و می گویند: برای امام حسن عسکری دو نام است، یکی «حسن» و

(۱) شماره احادیث از کتاب منتخب الاثر، ص ۱۷۹ به بعد گرفته شده.

(۲) «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ كُنْتُمْ تَتَّقُونَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ تَطَوَّنَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْتَعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَالِي
 إِسْمَهُ وَإِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي بَدَلٍ مِنَ الْأَرْضِ قَنِطًا وَعَدْلًا كَمَا كُنْتُ قُلُومًا وَجَوْرًا» سنن ابوداود جزء ۲، ص ۴۲۲، طبع ۱۸۵۳.

(۳) در سنن چاپ دار احیاء السنة النبویه جزء چهارم ص ۱۰۶، حدیث ۲۲۸۲ می باشد ابوداود سجستانی متولد ۲۰۲
 و متوفی در بصره، شوال سال ۲۷۵ هجری و مصابیح السنه الامام البخوی جزء اول ص ۱۹۳ و جامع الاصول فی احادیث الرسول
 از محمد بن الاثیر الجزری متولد ۵۴۴ متوفی ۶۰۶ جزء یازدهم، حدیث ۷۸۱۰ و عون المعبود فی شرح سنن ابن داود جزء
 ۱۱، ص ۳۷۰.

دیگری «عبدالله» بنابراین اشکال برطرف می گردد (۱).

و نیز گفته اند ممکن است در نقل اشتباهی شده باشد و خبر این چنین بوده «اسم ابیه اسم ابنی». یعنی، پدر حضرت قائم هم نام پسر من حسن می باشد به جای «ابنی» اشتبهاً «ابی» ذکر شده است (۲).

و تأیید می کند این قول را، روایتی که مرحوم مجلسی از امالی شیخ صدوق نقل می کند، از رسول اکرم که می فرماید: «إِسْمُهُ كَأَسْمَى وَأَسْمُ أَبِيهِ كَأَسْمِ ابْنِي وَهُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنَتِي» (۳): اسم قائم چون اسم من و اسم پدر او چون اسم پسر من حسن می باشد و او از فرزندان دختر منست» پس اشکال رفع می شود و اشتباهی که رخ داده، به جای «ابن»، «اب» ذکر شده است.

و بعضی برای رهائی از این اشکال گفته اند: اطلاق پدر بر جد اعلی نیز می شود و قرآن این معنی را امضا کرده آنجا که می گوید: «مِثْلَ آبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ» و در حکایت از یوسف می گوید: «وَاتَّبَعْتُ مِثْلَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ» و حال آنکه آنها جد یوسف بودند نه پدر عرفی، و رسول الله را که به معراج می بردند ابراهیم را می بیند می پرسد این کیست جبرئیل می گوید: پدرت ابراهیم است. و اینها دلالت دارند بر اینکه لفظ «اب» بر جد اطلاق می شود هر چه هم بالا رود، و گاهی لفظ اسم بر کنیه و صفت اطلاق می شود و کنیه امام حسین که جد امام قائم است ابو عبدالله است. پس فرموده نبی خاتم اینچنین است: «إِسْمُهُ إِسْمِي» اسم او محمد است مانند اسم من «وَكُنْيَةُ جَدِّهِ إِسْمُ أَبِي» و کنیه جد او نام پدر من است که ابو عبدالله

(۱) منتخب الاثر نقل از کفایة الموحدين و جنات الخلود از علمای عامه ملک العلماء قاضی شواب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر بحر مواج و مولی معین هروی صاحب تفسیر اسرار الفاتحه.

(۲) منتخب الاثر، ص ۲۳۳.

(۳) منتخب الاثر باب ۲۱ ص ۲۳۶ حدیث ۲۳۶.

باشد و نام پدر نبی خاتم نیز عبدالله است» (۱).

مرحوم مجلسی می گوید: کنیه امام حسن عسکری ابو محمد است و عبدالله پدر نبی خاتم نیز کنیه اش ابو محمد است و کنیه داخل در اسم است پس درست است که «إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» (۲): کنیه پدر او چون کنیه پدر منست».

بعضی از افاضل گفته اند: این جمله این چنین بوده: «إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِي» (۳) یعنی، اسم حضرت مهدی اسم من است و اسم پدر من که عبدالله باشد، و معتقدند به اینکه حضرت مهدی سه اسم دارد یکی از آنها عبدالله است که همان اسم پدر نبی خاتم است.

راوی که خبر را نقل کرده از آنجا که نمی دانسته برای حضرت سه اسم می باشد لذا به خیال خود خواسته خبر را تصحیح کند کلمه «إِسْمُ أَبِي» را اضافه نموده و گفته: «إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» و در حقیقت به خطا رفته است (۴).

و احتمال دارد که خبر اینچنین بوده: «إِسْمُهُ إِسْمِي وَ إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي»، یعنی او هم نام من و فرزندش هم نام پدر من است؛ چون پاره ای از اخبار می گوید از اولاد حضرت مهدی یکی به نام عبدالله است و یکی از کنیه های آن حضرت اباعبدالله است (۵) پس روی این حساب اشکال

(۱) منتخب الاثر در پاورقی ص ۲۳۴ از کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، در «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» نقل می کند.

(۲) و (۳) همان ملوک، ص ۲۳۵.

(۴) پاورقی منتخب الاثر، ص ۲۳۵ چاپ دوم.

(۵) منتخب الاثر، ص ۲۳۳ - ۲۳۵ «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِقَبَاسٍ: مِنْكَ

الْمَهْدِيُّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِهِ يَنْتَشِرُ الْهُدَى وَ بِهِ تَقْلَعُ نِيرَانُ الضَّلَالَاتِ. إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بِنَا هَذَا الْأَمْرَ وَ بَدَّرْتِكَ يَخْتِمُ» ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۲۰۶.

برطرف می شود (۱).

ولی مطلبی را که باید در اینجا تذکر دهم و لازم می دانم گفتن آن را این نکته است که متأسفانه اخبار مهدویت از دستبرد جمال و حدیث سازان در امان نمانده است. و چه بسا در آن دوران مدعیان مهدویت یا پیروان آنها اخبار و احادیثی جعل کرده و آن را به نبی خاتم واثمه نسبت داده اند که می توان گفت این حدیث «إِسْمُهُ إِسْمِي وَإِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» را علاقمندان به محمد بن عبدالله بن الحسن (ملقب به نفس زکیه) جعل کرده باشند تا به این وسیله او را تقویت کنند. یا بعضی از اطرافیان عباسیان برای تقویت حکومت محمد بن عبدالله المنصور العباسی ملقب به مهدی جعل کرده باشند.

و نیز روایات دیگری را علاقمندان به حکومت بنی عباس جعل کرده مثل این خبر که از ابن عباس نقل می کنند که رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- به عباس فرمود: مهدی از نسل تو است (۲).

باز ابن عباس نقل می کند که پیغمبر فرمود چهار نفر از ما اهل بیت می باشند، سفاح و منذر و منصور و مهدی و بعد فرمود: مهدی از فرزندان عباس عمویم می باشد.

این خبر گواهی می دهد به ساختگی بودن خود، از طرف هواداران بنی عباس (۳).

وقتی ابو مسلم خراسانی از طرف خراسان به طرفداری عباسیان حرکت

(۱) و (۲) منتخب الاثر، ص ۲۳۳-۲۳۵ «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- قَالَ يُلْتَبَسُ: مِنْكَ التَّهْدِيُّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِوَيْسْتَشِيرُ الْهُدَى وَبِهِ تَلْفَأُ نِيرَانُ الضَّلَالَاتِ. إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ بِنَاهَذَا الْأَمْرَ وَبَدْرَتِكَ يَحْمِيكُمْ» ذخائر العقبی، ج ۱، ص ۲۰۶.

(۳) «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ فَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ أَرْبَعَةً مِنْهَا السَّفَاحُ وَمِنْهَا الْمُنْذِرُ وَمِنْهَا الْمَنْصُورُ وَمِنْهَا التَّهْدِيُّ».

«التَّهْدِيُّ مِنْ وَوَلَدِ الْعَبَّاسِ عَمِّي» الصواعق المحرقة ص ۳۳۵.

کرد و پرچم‌های سیاه، شعار عباسیان گردید عده‌ای که شاید از فرقه ابو مسلمیه بودند احادیثی جعل کردند به این مضمون که هرگاه پرچم‌های سیاه را از طرف خراسان دیدید به جانب آنان بروید که در آنها است مهدی و حال آنکه تمام اخبار ما صریح و مستفیض است براینکه حضرت مهدی از مکه ظاهر می‌شود و حرکت می‌کند (۱).

و خبر دیگری است که نسبت به رسول الله داده شده و ساختگی بودنش روشن است که می‌گوید: اهل بیت من در بلا هستند تا اینکه صاحب پرچم‌های سیاه از خراسان بیایند و آنها را چنین توصیف می‌کند که حق را می‌گیرند و به یکی از اهل بیت من می‌سپارند و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند.

صاحب ریایات سیاه که از طرف خراسان آمدند ابو مسلمیه بودند و ریاست را به بنی عباس دادند و در دوران بنی عباس نیز راحتی و خلاصی از بلا برای اهل بیت نبود، بلکه چه اندازه آنها به اهل بیت ظلم کردند این پیداست که طرفداران ابو مسلم یا بنی عباس خواسته‌اند تا بدین وسیله مردم عوام را متوجه آنان کنند (۲).

گروهی عمر بن عبدالعزیز را مهدی می‌دانستند، لذا احادیثی ساخته در باره او نسبت به پیغمبر دادند، عزرمی می‌گوید: از محمد بن علی شنیدم که فرمود: «پیغمبر از ماست و مهدی از بنی عبد شمس است و نمی‌دانم او را مگر عمر بن عبدالعزیز (۳)».

برخی محمد حنفیه را مهدی می‌دانستند و احادیثی در باره او جعل

(۱) «عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّيَّاتِ السَّوْدَةَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ خُرَّاسَانَ فَاتَّبِعُوا فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ»، ينابيع المودة، ج ۱، ص ۱۵۷.

(۲) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۸۹.

(۳) «قَالَ الْعَزْرَمِيُّ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ النَّبِيُّ مِنَّا وَالْمَهْدِيُّ مِنْ بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ وَلَا نَعْلَمُهُ إِلَّا عُثْمَانَ بْنَ عَبْدِ الْعَزْزِيزِ»، طبقات، ج ۵، ص ۳۳۳.

کردند و او را در کوه رضوی ساکن دانستند که چشمه های آب و درختهای پر میوه برای او هست، می خورد و می آشامد تا ظاهر شود (۱).

بعضی امام حسن عسکری را مهدی می دانستند و می گفتند مرده است و زنده می گردد. و واقفیه در موسی بن جعفر توقف کردند و گفتند او نمرده یا مرده است و زنده می شود لذا اخباری جعل کردند تا از این راه پایه های عقائد باطل خود را محکم گردانند (۲).

عده ای عقیده داشتند حضرت مهدی از دنیا رفته و در آخر الزمان زنده خواهد شد لذا جعل حدیث کردند که مَثَلِ قَائِمٍ مَثَلِ صَاحِبِ حِمَارِ اَرْمِیَا، یا عزیز پیغمبر است که خدای او را میراند، باز زنده اش کرد و حال آنکه این حدیث با عقیده شیعه مخالف و ساختگی بودنش روشن است (۳).

اسماعیلیه که اعتقاد به مهدویت اسماعیل فرزند امام صادق داشته و در اطراف اندلس حکومتی تشکیل دادند، احادیثی ساختند که مهدی از آنان است و از اندلس ظهور خواهد کرد (۴).

و از این قبیل اخبار که حدیث سازان حرفه ای یا غیر حرفه ای ساخته اند؛ یکی از مشکلات این است که متأسفانه از این قبیل گفتار در بین کتب روایی دیده می شود چنانکه بعضی از جعل حدیث گفته اند: چند هزار حدیث ما جعل کردیم و داخل در اخبار نمودیم (۵).

و در زمان خود پیغمبر احادیثی نسبت به رسول الله دادند که حضرت روزی به پا خاست و فرمود: نسبت دروغ به من می دهند و از زبان من نقل

(۱) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵.

(۲) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۷.

(۳) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۸.

(۴) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۴۲.

(۵) مغیره بن سعید (رجال).

می کنند، آگاه باشید هر کس حدیثی را به من نسبت دهد که من نگفته باشم خدا نشیمنگاه او را از آتش قرار می دهد.

ما بحمد الله در موضوع حضرت مهدی اخبار متواتر داریم که هیچگاه این گونه اخبار آحاد و ضعیف السند نمی توانند در مقابل آنان خودنمایی کنند و تمام خصوصیات مهدی منتظر به طور دقیق در روایات متواتره بیان شده است که در بخش قبل به پاره ای از آن اشاره کردیم.

اعتقاد به امام زنده غائب چه لزومی دارد؟

دانشجو: استاد بفرمائید اصلاً چه لزومی دارد که ما اعتقاد به امام زنده داشته باشیم، تا او را غائب از انظار بدانیم، اگر ظاهر نباشد. با توجه به اینکه انبیاء احکام الهی را برای مردم بیان کرده اند و کتاب آسمانی در بین ما وجود دارد و حجت باطن که عقل است زوایای تاریک زندگی ما را روشن می سازد؟

استاد: این مطلب روشن است که آدمی به تنهایی نمی تواند زندگانی کند چون او احتیاجاتی دارد که همه احتیاجات را خود او نمی تواند و قدرت ندارد برآورده سازد، بلکه احتیاج به کمک و تعاون دارد پس باید در اجتماع و با اجتماع در رفع نیازمندیهای خود بسر برد. این زندگانی دسته جمعی دارای ثمرات و میوه هائی است که یکی از آنها تزامم در منافع است، چون منافع مادی محدود است و هر فردی از افراد به اندازه نیرو و قدرت خود می کوشد از آن منافع محدود مادی برخوردار شود و موانع رسیدن به منافع را از سر راه خود بردارد در حالی که فرد یا افراد دیگر از اجتماع نیز همان تلاش و کوشش را دارند. اینجا است که تزامم و تعدی به حقوق یکدیگر پیش می آید و قهراً آن کس که قویتر است حق دیگران را می رباید و به حقوق آنها تجاوز می کند.

پس لازم است در اجتماع قانونی حکمفرما باشد که زندگانی اجتماعی مردم طبق آن قوانین و مقررات اداره شود و فردی به دیگری ظلم ننماید و بهترین جوهر ارزشمندی که بشر تا کنون به آن دست یافته وجود قوانین و مقررات اجتماعی است.

پیدااست که آدمی از جسم و روح خلق شده است و این دو شدت اتصال را بهم دارند و برای هر کدام غذایی و دارو و دوائی هست، صحت و مرض و معالجه و شفائی هست و هر کدام به فراخور خود احتیاجاتی دارند که آدمی برای رفع نیازمندیهای آن می کوشد، پس باید قوانین مقررۀ در اجتماع طوری باشد که رعایت جسم و روح آدمی را به طور کامل بنماید. و این مطلب از مسلمات است که توجه به کمال و سعادت در آدمی ریشه فطری دارد و توجه به کمالات حقیقی در نهاد انسان نهاده شده است، لذا انسان در کوششهای مداوم و شبانه روزی خویش جز رسیدن به کمال هدفی ندارد، منتهی هر فردی تکامل را در چیزی و راهی می داند که دیگری غیر آن راه را در نظر دارد و به او می نگرد.

آری، آدمی هر دری را که می کوبد برای رسیدن به کمالات واقعی خویش است اما غالباً اشتباه کرده یا عاجز می ماند، زیرا بسیار می شود که خواسته‌های درونی و امیال نفسانی راه تشخیص حقیقت را بر انسان تاریک می سازد اینجاست که روزنه‌های فکر و عقل گرفته می شود و در نتیجه فردی که به جانب کمال گام پیش می گذارد به خیال خود در وادیهای شقاوت و بدبختی سوق داده می شود. پس باید آن قوانین و مقررات اجتماعی، بشر را بسوی سعادت و کمالات حقیقی و واقعی سوق دهند نه کمالات خیالی و پنداری که انسان با دید و عقل کوتاه خود می نگرد.

آن قوانین و مقررات باید سعادت جهان بشریت را تضمین کنند نه سعادت فرد یا افراد معینی را، آن قوانین باید جامع و کامل باشد یعنی، در

تمام شوون فردی و اجتماعی جامعه انسانی دخالت داشته باشد و تمام احتیاجات و حالات بشر را مراعات کرده باشد و نسبت به هیچ موضوعی سهل انگاری و غفلت به خرج نداده باشد. آن قوانین باید حقوق حقه تمام افراد را تضمین کرده و صلاحیت جلوگیری از تجاوزات و تعدیات و هرج و مرج را داشته باشد.

قانونگذار باید از تمام جهات، مصالح و مفاسد آن قوانین و موارد تراحم و برخورد آنها را بداند و از اقتضائات زمانها و مکانهای مختلف مطلع باشد. آری، این چنین قانونی برای سعادت بشر لازم و با نبود آن آدمی در خسران و زیان و هلاکت است. حال باید دید قوانین ساخته شده دست بشر دارای این خصوصیات هستند و قدرت اصلاح اجتماع و اداره جهان را از هر جهت دارند یا نه؟

ما عقیده داریم قوانینی که توسط افکار بشر تدوین می شود ناقص است و صلاحیت برای اصلاح همه جانبه اجتماع را ندارد. از این نظر که بشر عادی، علوم و اطلاعاتش ناقص است و از احتیاجات مختلف انسان و جهات خیر و شر و موارد تراحم و برخورد قوانین و اقتضائات زمانها و مکانها کاملاً واقف نیست و نیز از ارتباط محکمی بین زندگی مادی و زندگی معنوی برقرار است و تغییری و تحولاتی که اعمال ظاهری در نفس آدمی دارند بی اطلاع است، لذاست که قانونگذاران بشری سعادت را از جنبه های مادی می نگرند و روح و نفس را نادیده می انگارند و حال آنکه انفکاک بین زندگانی مادی و معنوی و تأثیر هر کدام در سعادت بنی نوع آدم غیر ممکن است. انسان در عین حالی که شب و روز به زندگی دنیوی خویش سرگرم است در باطن ذات و نفس خویش نیز زندگی مرموز و پوشیده ای دارد و اگر اصلاً توجهی به آن نداشته باشد باز نسبت به آن زندگی مرموز و پوشیده نفسانی سعادت و شقاوتی دارد.

افکار و عقاید پسندیده سبب استکمال و سعادت او می گردد و عقاید و افکار باطل باعث نقصان و شقاوت و هلاکت او. پس آدمی در زندگی روحانی خود نیز محتاج به برنامه و راهنمایی کامل است و این بشر ناقص بدون کمک نمی تواند تمام راههایی که باعث سعادت و شقاوت است تشخیص دهد، چون امیال و هوسهای نفسانی روزنه های فکر و عقل را می بندد و انسان از مسیر حق منحرف می شود.

با این مقدمات، بشر محدود که با دید کوتاه خود قوانین را تدوین می کند، بشری که روح استخدام و استثمار و زیاده طلبی دارد و طبیعی او می باشد، بشری که از عالم نفسانیات یا بی خبر است و یا دارای معلوماتی ناقص و ناچیز است کجا می تواند قوانینی تدوین کند که تضمین کننده سعادت بشر باشد. تنها آفریننده و خالق انسان و جهانست که به کمالات واقعی انسان واقف است و می تواند برنامه و دستورالعمل جامعی برای نیل به سعادت مادی و معنوی و احتراز از شقاوت و بدبختی به دست بشر دهد.

آری، الطاف بی پایان حضرت حق این اقتضا را دارد، که به وسیله انبیا و پیامبران که از جنس بشرند، احکام و قوانین و برنامه های کاملی که سعادت دنیوی و اخروی مادی و معنوی افراد را تأمین کند، برای مردم بفرستد و راه سعادت را به آنها نشان دهد تا عذر آنان در پیشگاه خدا منقطع گردد. انسانی که خلقتش برای تکامل است و هر قدمی که بر می دارد در راه کمال است و برای رسانیدن او به این هدف و غایت، ارسال رُسل و انزال کُتب از جانب خدا شده است، در صورتی منظور حق تعالی که تکامل انسان است بی کم و کاست تأمین می گردد که آن فرستاده مصون و محفوظ از خطا و اشتباه باشد و از نسیان و عصیان و گناه دامنش پاک و منزّه باشد.

اینجا است که مسأله عصمت فرستادگان خدا به میان می آید و جزء مسائل اعتقادی ما می گردد، چون اگر آن فرستاده معصوم نباشد از کجا که

حکم الهی را همانگونه که هست به ما برساند و اگر آن طوری که از طرف پروردگار نازل شده به ما نرسید، سعادت و سیادت همه جانبه را نمی تواند برای ما دربر داشته باشد و نقض غرض خواهد شد و انسان در راه تکامل از رفتار باز خواهد ایستاد.

پس باید سفرای الهی معصوم باشند، بعلاوه باید خود آن فرستاده ها در عمل به آن برنامه ها و دستور العملها از دیگران جلوتر باشند تا هم قولاً و هم عملاً مردم را راهنمایی کنند، چون اگر رهبر به گفتار خود عامل نباشد، سخنش از درجه اعتبار ساقط می شود و پیروانش برای گفتار او ارزش چندانی قائل نیستند (و می توان گفت دعوت عملی از دعوت زبانی در افراد مؤثرتر است و رهبران اجتماعی باید عملاً نیز هادی و رهنمای مردم باشند) (۱).

و چون حواس مدرکه انسان مصون از خطا و اشتباه نیست لذا علوم و احکامی که از جانب خدا برای هدایت مردم به پیغمبران وحی و الهام می شود تنها از راه حواس و قوای مدرکه ظاهری نیست بلکه علوم آنان به این طریق است که حقایق عوالم غیبی بر قلبشان نازل می شود و آنها عین آن حقایق را به علم حضوری مشاهده می کنند و آنچه را با چشم دل دیده اند که از عالم بالا نازل شده در دسترس مردم قرار می دهند و چون عین آن حقایق را مشاهده می کنند، پس در گرفتن و تحمل آن خطا و اشتباهی راه ندارد (۲). و چون عین آن حقایق را مشاهده می کنند، به علوم خویش عمل کرده از مخالفت آن دستورات در امانند، آنها سعادت خود را می بینند پیدا است که راه سعادت و کمال را از دست نمی دهند اینها بود ادله و براهین ما بر لزوم

(۱) «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِخَيْرِ آتِيكُمْ» کافی ج ۲، ص ۶۴، حدیث ۱۴ طبع المكتبة الاسلامیه. «لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَقُولُونَ» سوره الصف آیه ۳.

(۲) داد گستر جهان، ص ۸۱.

وجود پیمبران در جهان برای سعادت و تکامل انسانها، حال اگر وقتی پیغمبری در اجتماع نبود بر خداوند حتم و ضروریست - جهت ادامه لطفش - از بین افراد فردی را برانگیزد و مسؤول حفظ و تحمل احکامش گرداند و اگر این برنامه ادامه پیدا نکند کاروان انسانیت از سیر و حرکتش بسوی کمال و سعادت واقعی بازمی ایستد. آن فرد برگزیده نیز باید همانند پیغمبر از خطا و اشتباه مصون و محفوظ باشد و علوم و احکام را از راه حواس ظاهری نگیرد تا در آن خطا و اشتباه راه پیدا کند، بلکه با چشم دل حقایق اشیاء را بنگرد و علوم و احکام بر قلب و ذات او نازل گردد و از حیث عمل به احکام، باید پیشرو قافله انسانیت باشد تا با علم و عمل، امام و رهبر ملت گردد. همیشه باید در بین مردم فرد کاملی باشد که عامل به قوانین و عالم به تمام خصوصیات و ریزه کاریهای عالم وجود و نگهبان و حافظ قوانین و احکام الهی باشد تا احکام و برنامه‌هایی که برای سعادت بشر نازل گشته محفوظ بماند و ارتباط بین عالم ربوبی و عالم انسانی منقطع نگردد.

آنکس که در نبود پیغمبر، دارای تمام این خصوصیات است و خزانه‌دار خداوند است و در حفظ و تحمل احکام قابل و با عوالم غیبی مرتبط و حقائق این عالم را می‌داند و بر غیب این جهان نیز نظارت دارد وجود مقدس امام و حجت خداوند و انسان نمونه کاملی است که در این زمان *حُجَّتُ بِنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ -* است.

اگر امام و حجت نباشد خداوند بحد کمال شناخته و عبادت نمی‌شود امام است که مخزن اسرار الهی است و سبب متصل بین زمین و آسمان و باعث استقرار زمین است، اگر امام و حجت در بین مردم نباشد انسانیت از حرکت بسوی کمال بازمی‌ماند، کمالی که غایت و هدف از خلقت است و نوع بی‌غایت، نابودی و انقراض برایش حتمی است و ضروری.

پس وجود حجت و فرد کامل در روی زمین برای نظم و استقرار و ادامه

حیات انسانی لازم و حتمی است تا آنجا که روایت می گوید: اگر بیش از دو نفر در روی کره زمین باقی نباشند یکی از آنها امام است (۱).

و حضرت ابو جعفر - علیه السلام - می فرماید: از زمانی که آدم قبض روح شده است تا حال هرگز زمین بی امامی که مردم به واسطه او هدایت یابند نبوده، تا خدای در هر زمان حجتی بر بندگانش داشته باشد (۲).

حضرت صادق می فرماید: خدا امامان را به نیکوترین خلقت آفریده و آنها را خزانه دار علوم خویش قرار داده (۳).

و نیز می فرماید: آنها در های علوم ربوبی هستند که باید برای شناسائی خدا از آن درها وارد شد و اگر آنان نباشند خدا شناخته نمی شود (۴).

آنها ستارگان امان برای اهل آسمان هستند و امامان امان بر اهل زمین، اگر امام نباشد اهل زمین هلاک می شود (۵).

امیر المؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: زمین از قائمی که برای خدا قیام کند و حجت خدای را برپا دارد خالی نمی شود گاهی ظاهر است و مشهود و گاهی پنهان و ترسان، برای آنکه حجت های خدا باطل نگردد؛ آنان عددشان کم است و قدر و مقامشان بزرگ به وسیله آنها براهین خدا حفظ می شود تا وقتی که آن براهین را در نزد افرادی مثل خودشان (یعنی امام بعد) ودیعه گذارند و در قلوب آنان بکارند.

و بعد می فرماید: آنان در زمین جانشین خدا و دعوت کنندگان به دین خدا می باشند (۶).

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

(۳) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

(۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۹.

(۵) دادگستر جهان، ص ۲۷ به نقل از «تذکره خواص الامة»، ص ۱۸۲ چاپ سال ۱۲۸۵.

(۶) برای استفاده بیشتر به شرح نهج البلاغه عبده، حکمت ۱۴۷، مراجعه شود.

امام صادق و امام رضا می فرمایند: واگر چنین امامی در بین مردم نباشد زمین فرو خواهد رفت و در نتیجه ساکنین خود را در کام خواهد کشید (۱).
 پس تا مادامی که انسان روی کره خاکی باشد، فرد کاملی در بین آنان وجود دارد که راهبر به سوی کمالات واقعی می باشد و بین عالم عقیبی و عالم انسانی ارتباط برقرار می سازد و از مبدأ فیاض فیض می گیرد و از او به دیگران می رسد. در عصر و زمان ما نیز زمین خالی از آن امام نیست و چون آن امام ظاهر نمی باشد ما او را غائب از انظار می دانیم که افاضات از وجودش چون خورشید پشت ابر به ما و همه عالم وجود می رسد و همه از آن وجود خورشید ولایت برخوردارند و بدون او جهان بی غایت و بی هدف و بی نتیجه می باشد.

آیا امام زمان زن و فرزند دارد؟

دانشجو: بفرمائید: امام زمان ما زن و فرزند هم دارد یا نه و اگر دارد آنان در کجا بسر می برند؟
 استاد: چند سال قبل تلگرافی به دستم رسید دیدم سؤالی است مربوط به حضرت مهدی امام زمان و زن و فرزند او، ابتدا گفتم این یک مطلبی است مخصوص حضرتش و برای ما دانستن آن دردی دوانمی کند، ما باید اعتقاد به امامت آن حضرت داشته باشیم حال خصوصیات زندگانی او چگونه است ربطی به ما ندارد. اما از آنجائی که حس کنجکاوی آدمی را آرام نمی گذارد و انسان می خواهد پرده ای از روی مجهولات خود بردارد و این معنی خود فطری بشر است، لذا در این باره به سیر و مطالعه پرداختم و به ادله ای برخورددم که از مجموع آنها شاید بتوان برای حضرتش داشتن زن و

فرزند و یا فرزندان را اثبات کرد.

وقتی در مجلسی که عده‌ای از افاضل بودند دانسته‌هایم را در این باره گفتم بعضی از آنان گفتند برای چه ما بعضی از این ادله محکم را رد کرده نادیده انگاریم، حال بنگرید:

۱ - مرحوم علامه مجلسی از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که می فرماید: «كَانَ أَرَى نُزُولَ الْقَائِمِ فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَعِبَائِهِ» (۱): «مثل اینکه می نگرم قائم با اهل و عیال خود در مسجد سهله نزول اجلال نموده».

۲ - محدث قمی در مفاتیح الجنان در اعمال روز جمعه صلواتی را ذکر کرده است - بدون ذکر سند و می گوید ما سند را ذکر نکردیم به جهت اختصار - که شیخ در مصباح فرموده صلوات مروی از حضرت صاحب الزمان است و ما در اینجا مقدار مورد لزوم را نقل می کنیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْحَسَنِ الرِّضَا وَ
الْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَجَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ الْهُدَى وَمَنَارِ الثَّقَلَيْنِ وَالْعُرْوَةِ
الْوَثْقَى وَالْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالضَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَوَلَاةِ عَهْدِكَ وَالْأئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِهِ
وَمُدْفَى أَعْمَارِهِمْ وَزَلْزَلِ فِي آجَالِهِمْ وَبَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَدُنْيَا وَآخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ملاحظه می فرمائید: که می گوید: و الائمة من ولده: «ائمه از ولد او و این خود می گوید که خاتم الاوصیاء دارای فرزندان است».

۳ - زیارتی است برای ائمه - علیهم السلام - به ترتیب روزهای هفته که روز جمعه متعلق به حضرت بقیه الله است، سید بن طاوس - رحمه الله - زیارتی برای آن حضرت نقل می کند تا می رسد به اینجا:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ» باز در دو خط پائین تر دارد،

(۱) بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۱۷.

«اتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَبِأَهْلِ بَيْتِكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الظَّاهِرِينَ».

۴ - باز در دو سه خط پائین تر دارد «يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ فَطُورُكَ» در آخر زیارت دارد «فَاصْفِنِي وَأَجِرْنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ».

در چند جای این دعا آل و اهل بیت ذکر شده که مراد همان زن و فرزند و بستگان آن بزرگوار است.

۵ - از دعاهای دیگری استفاده می شود که از آن حضرت فرزندانسی به وجود آمده یا به وجود خواهد آمد.

محدث قمی در مفاتیح الجنان در صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده می گوید: «اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَآهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عِبَّتَهُ».

«خداوندا عنایت فرما به او و به اهلش و فرزندانش و ذریه و امت او و تمام رعیتش آنچه باعث روشنی چشم او می شود».

۶ - باز در مفاتیح الجنان و در «نجم الثاقب» صفحه ۴۴۱ دارد:

«اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشِعْبَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَعَدُوَّهُ وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرِّبُهُ عِبَّتَهُ وَتَسْرِبُهُ نَفْسَهُ».

«خداوندا عطا کن به او و ذریه او و شیعیان او و رعیت او و خواص او و عوام و دشمنان و تمام اهل دنیا آنچه باعث روشنی چشم او می شود».

و نیز محدث نوری می گوید: در چند کتاب معتبر از قلم این صلوات ذکر شده ولی وقت مخصوصی برای خواندن آن معین نشده، جز سید بن طاووس که وقت خواندن آن را روز جمعه بعد از نماز عصر ذکر کرده است. مرحوم سید رضی الدین علی بن طاووس در فصل هشتم کتاب «فلاح النساء» فرموده که: جماعتی از اصحاب این دعا را ذکر کرده اند و محدث نوری در نجم الثاقب صفحه ۴۳۴ با سند دعا را نقل می کند. وثقة

الاسلام کلینی - رحمه الله علیه - دعا را با اختلاف کمی به اسناد خود از محمد بن عیسی نقل می کند تا به اینجا می رسد: «وَتَجْعَلُهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْاَيْمَةِ الْوَارِثِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْصُرْهُ وَاَنْصُرِيْهِ».

۷- محدث نوری در نجم الشاقب در باب هفتم حکایت دوم صفحه ۲۲۰ ذکر می کند شهرهائی را به نام طاهره و زاهره که فرزندان ولی عصر در آنجا حکومت می کنند و رئیس شهر زاهره را نام می برد «طاهر بن محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر» تا آخر و قصه را عده ای از علماء با اختصار و تفصیل نقل کرده اند.

۸- و نیز سید بن طاووس در اواخر کتاب «جمال الاسبوع» گفته که من یافتم روایتی به سند متصل به اینکه از برای مهدی - علیه السلام - جماعتی از اولاد است که والیاند در اطراف شهرهائی که در دریا می باشند.

علی بن یونس عاملی بیاضی از علمای سده نهم در کتاب «صراط المستقیم» که از کتب نفیسه امامیه است از کمال الدین انباری حکایت شهرهای امام زمان را به نحو اختصار نقل کرده.

و نیز سید علی بن عبدالحمید نیلی صاحب تصانیف گرانها از علمای سده هشتم در کتاب «السلطان المفرج عن اهل الایمان» آن را نقل کرده.

۹- در کتاب غیبت نعمانی از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی له الفرج - بیشتر اوقات در مدینه است و سی نفر از خواص حضرتش با او هستند که ممکن است از فرزندان آن حضرت باشند، و نیز دارد هرگاه یکی از آنها بمیرد یکی جای او می آید (۱).

آیا از مجموع عبارات این ادعیه و زیارات و روایات بسیاری که تأکید در امر ازدواج می کند، ثابت نمی گردد که حضرتش دارای زن و فرزندان است.

دانشجو: روایاتی که امر به ازدواج می کند مثل این فرموده رسول الله: «النكاح سُنتی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»^(۱): نکاح سنت من است و هر کس روی گردان از آن باشد از من نیست» در صورتی است که عذری در کار نباشد، ولی در مورد آن حضرت که تا وقت ظهور نباید شناخته شود و با داشتن فرزندان شناخته خواهد شد لذا حضرتش ازدواج نمی کند یا ازدواج کرده و فرزندی ندارد؟

استاد: چه استبعادی دارد که فرزندان آن حضرت در اجتماعات باشند و با مردم آمیزش داشته باشند (به عنوان سادات رضوی یا علوی) و مردم ندانند یا خود آنها هم ندانند که فرزندان آن حضرت هستند جز آنان که قدرت کتمان این سر را داشته باشند یا همانطوری که گفته شده در جاهائی زندگانی کنند که همه شیعه و از مخلصین به حضرتش می باشند همچون شهرهائی که نام برده شده در صورت صحت وجود آن شهرها.

و یا بالاتر، اصلاً فرزندان آن حضرت ندانند که سید هستند مگر هر کس در این جهان زندگی می کند باید بداند اصل و نسبش کیست. آری روزی که اسرار پنهانی آشکار می گردد آن روز نیز اصل و نسبها معلوم و محقق خواهد شد. یکی از علماء و وعاظ محترم تا زمان مرحوم آیه الله بروجردی با عمومه سفید بودند و مردم نمی دانستند که او از سادات و اولاد پیغمبر است. آیه الله بروجردی که به نسب ایشان واقف گشته بودند ایشان را خواسته و عمومه سیاه که علامت و نشانی اولاد رسول الله است (در عصر و زمان ما) بر سر ایشان گذاردند.

آری، روزی شود که چه بسیار از نشانه ها تغییر پیدا کند، سیادت از بعضی سلب و ملفی گردد و بعضی بر منصب سیادت تکیه زنند آن روز که

(۱) عروة الوثقی، کتاب النکاح، ط ۶۲۲ چاپ دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۸۸ هجری قمری.

با ظهور پرچمدار عدل و آزادی حقایق روشن گردد. الآن افرادی هستند که به واسطه منافع مادی (و از آنجا که می نگرند بعضی از مردم دیندار به فرزندان رسول الله اظهار ادب و اخلاص می کنند) خود را به عنوان سید و اولاد پیغمبر معرفی می کنند آنها هم جنایتشان بر ملا خواهد شد.

دانشجو: اگر روایات مربوط به اهمیت ازدواج و ترک عزوبت را بیان بفرمائید شاید بتوان با پی بردن به اهمیت موضوع در باره ازدواج آن حضرت به نتیجه بیشتری رسید.

استاد: روایات در باره امر به ازدواج بسیار است مانند حدیثی که در قبل خاطر نشان شد که مورد اتفاق شیعه و سنی است و نیز روایاتی است که می فرماید: یک رکعت نمازی که مرد زن دار می خواند ثوابش بیش از هفتاد رکعت نمازیست که مرد عزب بخواند.

و نیز رسول الله می فرماید: «رِذَالُ مَوَاتِكُمُ الْعَزَابُ»^(۱): رذلتین مرده های شما عزبهای آنان هستند». نکاح یک امر مستحبی است فی حد نفسه به اجماع و کتاب و سنت متواتره و فائده این نکاح تنها شکستن شهوت نیست بلکه فوایدی دارد از جمله زیاد شدن نسل و زیاد شدن گویندگان «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» امام باقر - علیه السلام - از رسول الله روایت می کند که فرمود: «مَا يَمْتَنِعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نِسْمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ»^(۲): چه چیزی منع می کند مؤمن را از اینکه اهلی برای خود اختیار کرده ازدواج نماید که امید است خدای فرزندی به او عنایت و کرامت فرماید که با گفتن کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» باعث وزانت و سنگینی زمین شود و می فرماید: بنائنی محبوبتر چون ازدواج در نظر حضرت حق نمی باشد.

باز پیغمبر می فرماید: آنکس که ازدواج کند نصف دینش مصون و

محفوظ است، پس باید مواظب نصف دیگر از دینش باشد (۱).
این بود گوشه‌ای از روایات مربوط به ازدواج، و چگونه می‌توان گفت
وجود مقدس حضرت مهدی - علیه السلام - از این فضائل برکنار باشد و ازدواج
ننماید و نسل طیب و طاهری از آن بزرگوار بوجود نیاید.

حال در اینجا اجازه دهید فرموده محقق اردبیلی را در «حدیقة الشیعه»
خاطر نشان کنم. مرحوم اردبیلی در کتابش موضوع شهرهای امام زمان و
حکومت فرزندان آن حضرت را نقل کرده و مرحوم محدث نوری شبهاتی که
در داستان است نقل کرده ورد می‌کند.

شبهه اولی که در مطلب می‌شود این است معهود نبودن اولاد و عیال
برای آن حضرت.

محدث نوری ۱۲ دلیل ذکر می‌کند و می‌خواهد ثابت کند امام زن و
فرزند دارد، گرچه بیشتر از دلایل همانهایی است که در بالا ذکر کردیم اما
برای استفاده بیشتر فهرست وار ۱۲ دلیل را تذکر می‌دهیم.

(اول) شیخ نعمانی و شیخ طوسی در کتاب غیبت نقل کرده‌اند، که
امام صادق فرموده: غیبت امام دوازدهم طول می‌کشد تا جایی که مردم
گویند مرده است و بعضی می‌گویند کشته شده و مطلع نمی‌شود بر موضع
او احدی از فرزندان او و نه غیر او.

(دوم) شیخ طوسی خبری را نقل می‌کند، که در مکه زنی بود واسطه
بین حضرت و مردم و صلواتی از ناحیه حضرت رسید که بر حضرت رسول
وائمه دیگر فرستاده شود، تا می‌رسد به اینجا: «اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ
شِبَعَتِهِ».

(سوم) در زیارت مخصوصه آن جناب در روز جمعه ذکر کردیم که از

(۱) و عن النبی صلی الله علیه وآله: «من تزوج آخر زلفت دینیه فلیتق الله فی النصف الاخر» همان مدرک.

آل بیت آن حضرت نام برده.

(چهارم) بحار الانوار صلواتی طولانی نقل می کند بر حضرت و ائمه و فرزندان آن بزرگوار که ذکر شد.

(پنجم) سید بن طاووس زیارتی برای حضرت نقل می کند و دعا بعد از نماز زیارت که در آن تصریح به ذریه آن بزرگوار می کند.

(ششم) قصه جزیره خضراء را نقل می کند که سید شمس الدین که فرزند فرزندان امام است و میان او و امام پنج فاصله است در آنجا امامت و حکومت دارد.

(هفتم) در «مصباح کفعمی» است که یکی از زندهای آن حضرت از دخترهای ابولهب بوده (البته از نوه و نتیجه های ابولهب).

(هشتم) سید جلیل علی بن طاووس در کتاب عمل شهر رمضان از ابن ابی قره دعائی روایت کرده که باید در جمیع اوقات خواند به جهت حفظ وجود مبارک حضرت حجت و از عبارات آن دعا این است: «وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ»؛ «قرار بده او را و فرزندان او را از ائمه که وارث زمین خواهند شد».

(نهم) شیخ طوسی از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده، خبری را که در آن ذکر کرده و صایای رسول اکرم را در شب وفاتش به امیر المؤمنین و از جمله فقرات این است که آن حضرت فرمود: چون وفات قائم رسد، این وصیت را به فرزند خود می نماید...

(دهم) شیخ کفعمی در مصباح خود گفته که یونس بن عبدالرحمن روایت کرده از امام رضا - علیه السلام - که آن حضرت امر فرموده به دعا برای صاحب الامر به این دعا: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيِّكَ» و در آخر دعا ذکر شده: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ» و در حاشیه گفته فرزندان او علما و اشرافند، پس صلوات بفرست ثانیاً به آنها، و منظور از «امام» در جمله «و»

«الْإِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ» کسی است که به او اقتدا بشود و مؤید این است «وَالْأُمَّةُ مِنْ وَدَّهِ» امامهای از نسل او (که مقصود فرزندان اوست) که امامت می کنند در جماعت و مردم به آنها اقتدا می نمایند و رهبری و امامت جامعه را عهده دار می شوند.

(یازدهم) در کتاب «مزار محمد بن مهدی» است که امام صادق به ابوبصیر می فرماید: گویا می نگرم نزول قائم را در مسجد سهله با اهل و عیالش.

(دوازدهم) علامه مجلسی در جلد صلاة «بحار» در اعمال صبح جمعه از یکی از اصول قدما دعائی طولانی برای حضرت نقل کرده که فرازی از آن این است:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فِي خَلْقِكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا حَتَّى تُشَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا قَلْبِيًّا وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْآئِمَّةَ الْوَارِثِينَ».

که در دعا ذکر شده: «قرار بده او را و ذریه او را امام و رهبران که وارث زمین باشند».

اینها بود ادله ای که محدث نوری ذکر کرده براینکه امام دوازدهم دارای فرزند می باشد.

دانشجو: بفرمائید آیا ما روایتی نداریم که منافات با این اخبار و ادله ذکر شده داشته باشد، چون اگر اخباری که با این گفته منافات دارد نباشد ما داعی نداریم براینکه بخواهیم این همه ادله را نادیده بگیریم؟

استاد: ما روایتی که منافات با این اخبار داشته باشد نداریم جز حدیثی که فضل بن شاذان نیشابوری در کتاب غیبت خود روایت کرده که ابن ابی حمزه آمد خدمت امام هشتم و گفت تو امامی، فرمود بله. ابن ابی حمزه گفت: من شنیدم از جعفر بن محمد که فرمود: امام نمی باشد مگر آنکه او را فرزندی می باشد.

امام فرمود: آیا فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی زده‌ای، جدم فرمود: امام نمی‌باشد الا آنکه او را فرزندی می‌باشد، مگر آن امامی که حسین بن علی بن ابی‌طالب -علیهم‌السلام- رجعت خواهد کرد در زمان او، پس بدرستی که او را فرزندی نخواهد بود.

ابن ابی‌حمزه چون این بیان را شنید، عرض کرد بله این طور جدت فرمود.

تنها این خبر است که ظاهراً با آن اخبار مناقات دارد، ولی علماء نیز بین این خبر را با اخباری که دلالت دارند بر اینکه حضرتش دارای فرزند است به این نحو وفق داده‌اند که می‌گویند: ظاهراً مراد از خبر فضل بن شاذان که می‌گوید امام دوازدهم فرزندی ندارد یعنی، فرزندی که امام باشد بعد از او، یعنی، آن حضرت خاتم‌الاولیاء است و فرزند امام ندارد، یا در موقعی که حضرت حسین -علیه‌السلام- رجعت به دنیا می‌کند او را فرزندی نباشد، پس این خبر هم منافاتی ندارد با اخباری که از آنها استفاده می‌شد که آن حضرت دارای زن و فرزند است.

و انگهی اصلاً باید بگویم این موضوع از موضوعات شخصی است و معلوم نیست برای ما خیلی منشأ اثر باشد که بحث کنیم امام زن و فرزند دارد یا نه، او زندگانش چگونه است، چه میل می‌فرماید، چند ساعت استراحت و خواب دارد و از این قبیل موضوعات شخصی مربوط به ما نیست و این را بدین جهت گفتم که ممکن است گاهی این سؤالات از طرف مخالفین مطرح شود و بخواهند سرو صدائی راه بیندازند که اگر زن و فرزند دارد و فرزندان او فرزندان دارند، کجا هستند در چه شرائطی بسر می‌برند و بخواهند از این راه روحیه معتقدین به مهدویت را تضعیف کنند.

ما اعتقاد به امامت آن حضرت داریم و او را امام زنده می‌دانیم کاری هم به امورات شخصی آن حضرت نداریم چون بستگی به اصول و فروع دین

ما ندارد. گر چه در همین موضوعات جزئی آن حضرت نیز، روایات ما ساکت نیست تا اینکه نقطه ابهامی در مورد آن حضرت باقی نماند و مردم در تعیین مصداق به اشتباه و خطا دچار نشوند. از باب نمونه به این اخبار بنگرید:

امام حسین - علیه السلام - می فرماید: به خدا قسم لباس او نمی باشد مگر غلیظ و خشن و طعام او نمی باشد مگر نان جو (۱).

امام صادق - علیه السلام - فرمود: قائم - علیه السلام - لباسش غلیظ و خوراکش جشب (۲) است؛ یعنی نیکو نمی باشد.

از امام هشتم علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - نیز خبری به این مضمون رسیده است (۳).

اما صادق - علیه السلام - در مقابل افرادی که او را قائم می دانستند فرمود: چرا عجله می کنید به خدا قسم نیست لباس او مگر غلیظ و نیست طعام و خوراک او مگر نان جو (۴).

آری، آن حضرت زندگانی اش را بسیار ساده و زاهدانه می گذارند.

شهرهای منسوب به امام زمان

دانشجو: استاد در فرموده های خود به دو موضوع اشاره کردید که برای ما مبهم مانده، ممکن است تقاضا کنم توضیح بفرمائید.

استاد: با کمال میل، آن دو موضوع کدام است؟

دانشجو: اول موضوع شهرهای امام زمان که فرمودید گفته اند فرزندان آن حضرت در آنجا حکومت می کنند، این را توضیح بفرمایید تا دومی را عرض کنم.

(۱) منتخب الاثر، ص ۴۸۹.

(۲) جَشَبٌ وَ جَشَبَتِ الطَّعَامُ قَلْظٌ وَ جَشَبَ الرَّجُلُ مَاءً مَا كَلَّهُ.

(۳) و (۴) غیبت نعمانی.

استاد: آری به ما رسیده است که جزیره‌ای است به نام خضرا و بحر ایض - یا در جای دیگر دارد «جابلسا و جابلقا» - در آنجا فرزندان امام زمان سلطنت و حکومت دارند و اهل آنجا همه از شیعیان و ارادتمندان به علی بن ابی طالب و یازده فرزندش می‌باشند و عدالت خقه در آنجا بر مردم حکومت می‌کند و سلطه قوی بر ضعیف نیست مگر سلطه حق بر ناحق. ولی تا کنون افراد زیادی به آن شهرها بر نخورده و جهانگردان جهان نیز بدان نرسیده‌اند اینها هست، ولی در این باره یگانه مدرک، حکایتی است که در کتاب «حدیقة الشیعه» و «انوار نعمانیه» و «جنة المأوی» نقل شده و متأسفانه در خود همان داستان تناقضاتی هست که دلالت دارد بر عدم صحت داستان و حکایت و اینکه قضیه بی‌شبهت به افسانه نیست.

و آن اینکه علی بن فتح الله کاشانی می‌گوید: محمد بن علی بن حسین علوی در کتابش از سعد بن احمد نقل کرده که گفت حمزة بن مسیب در تاریخ هشتم ماه شعبان ۵۴۴ برای من حکایت نمود از عثمان بن عبدالباقی در ماه جمادی الثانی سال ۵۴۳ که احمد بن یحیی انباری به من گفت در تاریخ دهم ماه رمضان ۵۴۳ در خدمت عون بن یحیی بن هبیره وزیر، حاضر بودم و عده‌ای حضور داشتند.

از جمله مرد محترم ناشناسی بود. مرد ناشناس گفت در یکی از سالها که به وسیله کشتی مسافرت می‌کردم کشتی راه را گم کرد و ما را به جزیره‌ای برد که قبلاً هیچ‌گونه اطلاعی از آن نداشتیم، از کشتی پیاده شده داخل آن سرزمین گشتیم.

احمد بن محمد داستان را از قول مرد محترم ناشناس نقل کرده ما در اینجا داستان را ذکر نمی‌کنیم چون مفصل است و باعث طولانی شدن کتاب می‌گردد (۱).

(۱) برای اطلاع بیشتر به کتاب نجم الثاقب حاج میرزا حسین نوری مراجعه کنید.

در ذیل داستان این نکته وجود دارد که: وزیر بعد از شنیدن آن حکایت و جزیره‌ای که مرد ناشناس تعریف می‌کرد، داخل اتاق مخصوص خود شد، تمام ما را حاضر نمود و گفت تا من زنده هستم حق ندارید داستان را برای احدی نقل کنید و ما نیز تا وزیر در قید حیات بود جریان را برای هیچ کس اظهار ننمودیم (۱).

مرحوم علامه محقق شیخ آقا بزرگ تهرانی - قدس سره - در صحت داستان مذکور تشکیک نموده می‌نویسد این داستان در آخر یکی از نسخه‌های کتاب «مقازی» تالیف محمد بن علی علوی مرقوم بوده، علی بن فتح الله کاشانی گمان کرده که داستان مرقوم جزء آن کتاب است در صورتی که اشتباه نموده، و ممکن نیست که داستان جزء آن کتاب باشد زیرا یحیی بن هبیره وزیر که این داستان در منزلش اتفاق افتاده در سال ۵۶۰ وفات یافته و مؤلف کتاب «مقازی» قریب ۲۰۰ سال بروی تقدم داشته.

علاوه بر آن، در متن داستان تناقض دیده می‌شود؛ زیرا احمد بن محمد بن یحیی انباری می‌گوید: وزیر از ما پیمان گرفت تا او زنده است این قضیه را برای کسی نقل نکنیم و ما نیز به عهد خود وفا کردیم» بنابراین، باید حکایت آن داستان بعد از سال ۵۶۰ که وفات وزیر بوده اتفاق افتاده باشد در صورتی که در متن داستان عثمان بن عبدالباقی می‌گوید: احمد بن محمد بن یحیی انباری در تاریخ ۵۴۳ برای من حکایت نمود یعنی، ۱۷ سال قبل از وفات وزیر (۲).

این بود ملخص داستان شهرهای امام زمان و تشکیک در آن، و این مونسوع‌نه از اصول دین است و نه از فروع تا من و شما ملتزم باشیم اعتقاد به آن را. ولی جهت احترام به زحمات دانشمندان و مؤلفان بزرگی مانند نجم

(۱) انوار نعمانیه، چاپ تبریز، ج ۲، ص ۵۸ و دادگستر جهان، ص ۱۹۵، نوشته آقای ابراهیم امینی.

(۲) الدرعه، ج ۵، ص ۱۰۶ و دادگستر جهان، ص ۱۹۷.

الثاقب و جنة الماوی و حدیقة الشیعة و علامه مجلسی در بحار که این داستان را در کتابهای خود ذکر کرده و در صدد رفع اشکالاتی که بر آن شده، برآمده اند، می گویم: بعضی از این بزرگواران خواسته اند مطلب را به هر نحو ممکن اثبات کنند لذا از راه قدرت پروردگار وارد شده اند که اگر اراده خدای بر چیزی تعلق بگیرد انجام می گیرد و در اینکه این شهرها باشد و دیده نشود مصلحتی بوده.

و در باره رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم- نقل شده که به کعبه می آمد و رو به بیت المقدس نماز می خواند و کفار او را نمی دیدند؛ روزی ام جمیل زن ابوجهل استخوانی در دست داشت و وارد مسجد الحرام شد، برای اذیت رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم- ابوبکر گفت: یا رسول الله از این مکان دور شوید که ام جمیل می آید. پیغمبر فرمود: او مرا نمی بیند، آمد و رفت و رسول الله را ندید(۱). یا امام باقر در مسجد مدینه ایستاده بود حضرت به فردی فرمود به مردم بگو محمد بن علی را می بینید، آن مرد از عابرین سؤال می کرد و آنها جواب منفی می دادند و می گفتند نه و حال آنکه امام باقر آنجا ایستاده بود(۲)، در باره امام دوازدهم و ائمه دیگر نیز نقل شده که گاهی دیده می شد در جائی که فرود می آمدند به برکت آنها چشمه های آب جاری و فضای سبز و خرم بوجود می آمد و چون از آن مکان می رفتند اثری از آن برای دیگران نبود.

باری، از این گونه مطالب زیاد است که به ما رسیده و ما داعی بررد و اثبات آن با تکلفات زیاد نداریم و گفته ابن سینا شیخ الرئیس را همه جا در نظر داشته باش که می گوید: «هر چه پرده گوشت را از غرائب و عجائب عالم طبیعت حرکت داد او را ممکن بدان تا مادامی که دلیلی بر

(۱) ناسخ التواریخ شرح حال رسول اکرم -صلی الله علیه وآله وسلم-.

(۲) حالات امام باقر و عبدالله مکفوف.

علیه او اقامه نشده است» (۱). حال، زد و قبول این مطلب بسته به اندیشه شما است اگر او را بپذیرید از این باب که از قدرت پروردگار بدور نیست، اشکالی ندارد و اگر رد کنید و نپذیرید نه از این باب که قدرت خدای بر او تعلق نمی گیرد بلکه از این باب که مطلب نه از اصول است و نه از فروع تا اعتقاد و عدم اعتقاد به آن خللی در عقیده دینی ایجاد کند ما چوب تکفیر برای شما بلند ننموده، عقیده و ایمانت را نیز تضعیف نمی کنیم.

در خاتمه اجازه دهید از مرحوم آیه الله سید محمد باقر شفتی (۲) در باره صحت داشتن شهرهای منسوب به امام زمان مکاشفه ای را نقل کنم. مرحوم حجة الاسلام شفتی رساله علمیه ای دارد به نام «تحفة الابرار» پس از آنکه از دنیا می رود کتاب را در تركة او می بینند در پشت آن کتاب به خط بسیار خوبی دیدند وصیتهائی برای مطالعه کنندگان مرقوم داشته از آن جمله می فرماید:

التزام تمام و اقبال به جمیع قلب در تمام اوقات به حضرت ولی عصر -عج الله تعالی فرجه- داشته باشید که آن جناب پدر شفیق خلق است و بپرهیزید از اینکه از آن حضرت غفلت کنید و اقبال به غیر داشته باشید و من از آن حضرت می خواستم مشاهده جزیره خضراء و بحر ابیض و بلادی که در آنها اولاد حضرت حکومت دارند، خدا را قسم دادم به حق ولی اش حجة بن الحسن -عج الله تعالی فرجه- که صحت این امر بر من مکشوف گردد تا اینکه در شب عید غدیری که شب جمعه بود در ثلث آخر شب در کنار باغچه منزل خود در محله بیدآباد اصفهان راه می رفتم ناگاه سید مجتلی را دیدم که به سیمای علماء بود و خبر دادم را به آنچه در دل داشتم از آرزوی دیدن آن شهرها و گفتم: آیا می خواهی به

(۱) کَلَّمَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنْ غَرَائِبِ عَالَمِ الطَّبِيعَةِ فُذِرْتُ فِي بَقْعَةِ الْاِثْمَانِ مَا لَمْ يَذُكَّ عَنْهُ قَائِمُ الْبُرْهَانِ.

(۲) ریخانة الادب، تحت عنوان حجة الاسلام می نویسد: سید محمد باقر بن محمد تقی موسوی النسب شفتی الرشتی الاصل اصفهانی الموطن والمعلم من اعظم علمای امامیه و در عصر خود ممتاز بوده و از شاگردان وحید بهبهانی و سید بحر العلوم و صاحب ریاض و کاشف الغطاء و ملا مهدی نراقی و میرزای قمی است و در سال هزار و دوست و شصت در سن ۸۵ سالگی از دنیا رفت.

چشم خود ببینی تا عبرتی برای تو و دیگران باشد؟

گفتم: بله ای آقای من، منت بزرگی بر من می گذاری فرمود: بیا و دو چشم خود را برهم بگذار درود بر جدت رسول الله و آل او بفرست. چنین کردم، فرمود: چشم باز کن و بنگر چه می بینی از آیات الهی. من شهری را دیدم که خانه های آن از یکدیگر دور بود، و طرف راست و چپ آن سبز و خرم از درختها، و گلها «كَانَهَا جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» سپس فرمود نگاه کن به آخر درختها: چون نگاه کردم مسجدی به نظرم رسید فرمود: برو در آن مسجد امامی است با او نماز فجر را بخوان، رفتم در پشت سر او صفوفی مرتب مشاهده کردم و با او نماز خواندم، گفتند که او از طبقه هفتم صاحب الزمان است و اسم او عبدالرحمن است.

بعد از نماز آن امام در محراب ایستاد همانند بدر لامع و نور صورت او تا عنان آسمان متصاعد بود، او مرا دید و فرمود مرحبا به تو همانا خداوند بر تو منت گذارد. پس از ایشان سؤال کردم از مسائلی که بر من مشکل شده بود و جواب داد و اکرام و انعام نمود و خبر داد مرا به مافی الضمیرم، پس از تعقیب نماز نزدیک طلوع آفتاب شد در خاطرم گذشت که همچو وقتی با مردم نماز می خواندم و آنها بر عادت هر روز منتظر من هستند و امروز گذشت و به نماز نمی رسم.

در این حال همان سید که در محراب نشسته بود فرمود مترس و محزون مباش که اکنون تو را به جای خود می رسانم و نماز می خواهی با آنها، پس دیدم همان آقای اولی آمد و دست مرا گرفت و گفت برویم به برکت امام زمان - علیه السلام - بناگاه خود را در مسجد اصفهان دیدم و با جماعت نماز خواندم و آن آقا را دیگر ندیدم. این بود آنچه را مرحوم حجة الاسلام شفتی در پشت کتاب تحفة الابرار خود برای مردم مرقوم داشته (۱).

(۱) آقای شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب «سیوف بارقه» می نویسد: کتاب مذکور که این حکایت در پشت آن نوشته شده است، و آن را در میان ترک سید پیدا کرده اند، معلوم می شود در زمان خود این مطلب را مخفی داشته و به کسی اظهار نکرده

از این قبیل مکاشفات از آن بزرگوار بعید نیست، فضائل و مناقب و ورع و تقوای او ضرب المثل بوده است.

از این نوشته استفاده می شود که هم شهرهائی منسوب به امام زمان هست و هم آن بزرگوار دارای فرزندان است.

وقتی این مطلب را برای یکی از بزرگان نقل می کردم، می فرمود: مرحوم شفتی مرد بزرگواری است و نمی توان نوشته او را سرسری گرفت و ترتیب اثر به او نداد. آری، روزی بیاید که چه بسیار از چیزهائی که این بشر ندیده بیند و چه بسیار مجهولات بر او معلوم گردد. شاید این موضوع هم یکی از آنهاست «عَدَمُ الْوُجُدَانِ لَا تَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ»: «نیافتن دلیل بر نبودن نیست» ما بیش از این در این باره سخن نمی گوئیم.

دانشجو: از مراحم حضرت استاد تشکر می کنم، اگر اجازه بفرمائید آقای خوش فکر سؤال دیگری داشتند پرسند.

استاد: با اینکه خیلی سخن گفتم ولی مایلم قدری از خواننده هایم را برای شما خاطر نشان کنم و آماده سؤال دوم آقای خوش فکر هستم.

خوش فکر: در خبری که از فضل بن شاذان نیشابوری نقل فرمودید اشاره به رجعت و بازگشت امام حسین - علیه السلام - به دنیا کردید، که روایت می گوید: در زمان ظهور، آن حضرت به دنیا برمی گردد. اگر ممکن است

راجع به این مطلب توضیح بفرمائید که گمان می کنم همه آماده شنیدن آن باشند.

استاد: ما بنا داشتیم که تمام سؤال و جوابها در زمینه مهدویت انجام گیرد و از آنجا که مسأله رجعت نیز از جهت یا جهاتی که خواهیم گفت مربوط به امام دوازدهم نیز هست در این زمینه با هم سخن می گوئیم امید است گره ها گشوده گردد.

رجعت

یکی از موضوعاتی که از صدر اسلام تا بحال مورد بحث و گفتگو بین شیعه و سنی بوده مسأله رجعت است که در تمام زمانها، علمای شیعه معتقد به آن و علمای سنی مخالف با آن بوده اند.

علمای شیعه در اثبات این مطلب کتابها نوشته اند و ادله ای از قرآن و روایات بر اثبات آن اقامه نموده و در رد شبهات منکرین کوشیده اند. کتابهایی که در باره این موضوع نگاشته شده است به دو دسته تقسیم می شود: یک دسته آنها که در کیفیت رجعت بحث کرده و ادله ای که اقامه کرده اند از روی کتاب و سنت است - شاید در این زمینه کاملترین آنها کتاب «الایقاظ من الهجعه»^(۱) تألیف شیخ بزرگوار شیعه صاحب وسائل، شیخ حر عاملی باشد که بر ۱۲ باب ترتیب یافته، در آخر کتاب می فرماید: ما در این کتاب بیش از ۶۲۰ حدیث و دلیل و آیه ذکر کردیم و گمان نمی رود در هیچ یک از مسائل اصول و فروع این قدر دلیل یافت شود.

(۱) این کتاب به قلم دانشمند محترم حجة الاسلام آقای حاج شیخ احمد جنتی ترجمه شده و به تصحیح نویسنده دانشمند آقای حاج سید هاشم رسولی به چاپ رسیده، از مطالعه آن غفلت نفرمائید.

دسته دوم کتابهایی است که در رد مخالفین و نوشته‌های آنان تدوین یافته. مانند، کتاب «الْأَمَامَةُ وَالرَّجْعَةُ» تألیف میرزا عبدالرزاق همدانی و کتاب «دلائل الرجعة» نوشته شیخ حسن علامی کرمانشاهی که این دو کتاب در رد کتاب «اسلام و رجعت» شریعت سنگلجی نوشته شده‌اند (۱).

معنای رجعت

«رجعت» به معنای بازگشت به دنیا است، یعنی انسانی که می‌میرد باز زنده شده به دنیا باز می‌گردد و این موضوع برای امتهای پیش از ما بوده و برای امت ما آنچه در امتهای قبل رخ داده، خواهد بود.

رجعت ارمیای پیغمبر

قرآن مجید در سوره بقره داستان ارمیای پیغمبر را بیان داشته که ارمیا (عزیر) پس از تسلط بخت نصر بر بیت المقدس و کشتن بنی اسرائیل از شهر خارج شد؛ کشتگان را می‌نگریست که رویهم ریخته و حیوانات از آنها می‌خورند، سر را بلند کرده گفت بارالها «انی یُحیی هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»: «چگونه خدا این مرده‌ها را پس از مردن زنده می‌سازد» او می‌خواست با چشم خود بنگرد تا ایمانش کاملتر گردد. «فَأَمَاتَهُ اللّهُ يَأْتِ عَامٌ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَيْسَتْ قَالَ لَيْسَتْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَيْسَتْ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى جِمَارِكَ...» (۲) «خداوند او را صد سال میراند، سپس او را برانگیخت و به او فرمود: چه اندازه اینجا درنگ کرده‌ای (او نگاهی به دیوارهای شهر بیت المقدس کرد دید صبح خوابیده و حال نزدیک غروب است، گفت:

(۱) آقای حاج سید هاشم رسولی محلاتی در مقدمه کتاب الايقاظ من الهجعة نام ۲۹ کتاب را در موضوع رجعت ذکر کرده برای اطلاع بیشتر به آنجا مراجعه کنید، و علامه طبسی نیز در این باره کتاب نفیسی به نام «الشیعة و الرجعة» دارد.

(۲) سوره بقره آیه ۲۵۹.

یک روز (بعد برای او تردیدی حاصل شد که شاید یک روز نبوده چون هنوز آفتاب غروب نکرده بود، گفت) یا قسمتی از یک روز، (خطاب آمد) تو در اینجا صد سال است درنگ کرده‌ای، نگاه کن به شیر و انجیری که همراه خود داشتی، هیچ تغییر نکرده ولی به حمارت بنگر (که اثری از او باقی نیست)».

آری ارمیا به دنیا بازگشت و رجوع کرد، این را می گویند رجعت و بازگشت به دنیا.

و باز در جای دیگر نقل شده که حزقیل از خداوند خواست امتی که ۷۰ هزار تن بودند و به مرض طاعون از دنیا رفته بودند، به دنیا باز گردانند^(۱). و همین بازگشت آنها به دنیا، برای امت خاتم پیغمبران نیز از روایات و آیات استفاده می شود و این موضوع اشکالی ندارد، از این نظر که زنده شدن مردگان یک مطلب غیر معقول نیست، تا ممکن نباشد؛ و این بیانگر قدرت پروردگار است، که قدرت او بر جمیع ممکنات تعلق می گیرد و آن کس که اشکال به رجعت بنماید یا می گوید غیر ممکن است، یا می گوید قدرت خدای بر او تعلق نمی گیرد که هر دو گفته باطل است، چون امکان دارد و داخل در ممتنعات عقلیه (مثل اجتماع نقیضین) نیست و هم قدرت خدای بر او تعلق می گیرد چون «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «خدای بر هر چیز توانا است».

اصلاً مسأله رجعت و حشر، برانگیختن کوچکی است، در مقابل قیامت و برانگیختن کبری؛ چون در رجعت عده‌ای به دنیا باز می گردند و حیات را می یابند ولی در مسأله معاد و قیامت تمام مردم زنده می شوند. پس هر چه در آنجا راجع به زنده شدن مردگان گفته شود، در رجعت نیز

(۱) روضة کافی و الايقاظ من الهجعة ص ۱۲۴ و سورة بقره آیه ۲۴۳.

گفته می شود و همه ادله ای که در معاد و زنده شدن اموات اقامه می شود، در اینجا نیز راجع به زنده شدن افراد خاصی اقامه می گردد.

اما اینکه گفته شد امام حسین یا ائمه دیگر به دنیا باز می گردند، بدین جهت است که از آیات و روایات استفاده می شود که زمین هیچگاه نباید از حجت خالی باشد و اگر زمین از حجت خالی گشت استقرار خود را از دست می دهد (۱) و بر اهل آن بواسطه نبودن حجت عذاب نازل می گردد.

و نیز از روایات زیادی که مورد اتفاق فریقین (شیعه و سنی) می باشد بر می آید که قرآن و عترت تا انقراض عالم از هم جدا نمی شوند (۲) و کنار حوض کوثر به رسول الله باز می گردند.

و مراد از عترت آنطوری که از اخبار متواتر استفاده می شود امیر المؤمنین و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین بن علی - علیهم السلام - می باشند که نهمین آنها حضرت مهدی است (۳) و از آنجا که شریعت نبی خاتم، خاتم شرایع می باشد و این قرآن تا انقراض عالم محفوظ است می بایست در هر عصر وزمانی فردی از عترت، با این قرآن باشد و از او جدا نگردد و هم اکنون تنها فرد باقی مانده از عترت حضرت مهدی امام دوازدهم شیعه می باشد، که با قرآن هست و باید تا انقراض عالم نیز باشد. حال اگر ولی عصر ظاهر گردد یا باید تا انقراض عالم زنده بماند، یا باید با رفتن او جهان

(۱) عن محمد بن علي - عليه السلام - : لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها. لا شيء يحتاج إلى النبي و الامام فان يستفاه العالم على صلاحه و ذلك ان الله يرفع العذاب عن اهل الأرض اذا كان فيهم نبي أو إمام فان الله عزوجل «وما كان الله يعبدهم و أنت فيهم». القرآن و العترة، حكيم بزرگوار محمد علی شاه آبادی.

(۲) ترمزی باسناده إلى حبيب بن ثابت عن زيد بن أرقم قال قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - «إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا بقدي، أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي لن يفترقا حتى يردا على الحوض» ينابيع، ج ۱، ص ۳۰.

(۳) سُئِلَ أمير المؤمنين عن قول رسول الله - صلى الله عليه وآله - «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» فقال العشرة أنا و الحسن و الحسين و النسعة من ولد الحسين ناسبتهم مهديهم (وقائمتهم) لا يفارقون كتاب الله و لا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله حوضه. «القرآن و العترة» مرحوم شاه آبادی «الشيعة و الرجعة»، ج ۲، از ص ۱۰-۴۰.

منقرض گردد و از بین برود و حال آنکه هیچ یک از این دو نیست، یعنی آن حضرت تا انقراض جهان در جهان نمی ماند، چون روایت می گوید: آن حضرت شهید می شود و از دنیا می رود و عالم برقرار خواهد بود.

و با مطلبی که گفته شد و آن متحد بودن قرآن و عترت، که از هم جدا نمی شوند و شهادت حضرت مهدی بعد از ظهورش و باقی بودن عالم، یا باید بگوئیم که عالم با امام و حجت باقی است یا بگوئیم بدون امام و حجت باقی است.

بنا بر قول دوم که عالم بدون امام باقی باشد این محال است، زیرا ضروری است که زمین خالی از امام و حجت نمی گردد و الا اهلش را فرو می برد و زمین بی امام و حجت مانند دریا موج می زند و این در بحث امامت مسلم است.

پس می ماند قول اول که زمین با حجت باقی باشد، اینجاست که قول فائلین به رجعت ثابت می گردد و روایات می گوید قبل از شهادت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - اولین کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی - علیه السلام - است و هم آن حضرت است که امام دوازدهم را غسل داده کفن می کند و به خاک می سپارد و چهل سال حکومت خواهد کرد (۱).

آری، اوست آن روز عترتی که با قرآن خواهد بود و استقرار زمین به واسطه وجود مقدس آن حضرت است.

از زمان ظهور حضرت ولی عصر حکومت خدا پرستان و عترت رسول الله یکی پس از دیگری شروع می شود تا روزی که خدا بخواهد: «وَأُثِرِدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَّيْنَاهُمْ أَتَمَّةً وَنَجَّيْنَاهُمُ الْوَارِثِينَ». یکی از مصادیق

(۱) القرآن والعتره، حکیم الهی میرزا محمد علی شاه آبادی.

بارز این آیه موضوع ظهور ولی عصر - علیه السلام - و دیگر رجعت خداپرستان است که وارث زمین می گردند بعد از اینکه ضعیف شده اند (۱). و آن وراثت زمین، زمینه می خواهد که حکومت خداپرستان و شکست طاغوتیان در گوشه و کنار عالم و من جمله ایران و تشکیل حکومت اسلامی به دست نایب بر حق حضرت مهدی - علیه السلام - ان شاء الله - زمینه ساز تحقق آن حکومت و استقرار خدا پرستان در همه کره زمین است.

اعتقاد به رجعت از ضروریات است

اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب شیعه می باشد.
گفتار علمای شیعه در این باب:

۱ - مرحوم صدوق - رضوان الله تعالی علیه - که از علمای بزرگوار شیعه می باشد، در کتاب اعتقادات، در باب اعتقاد به رجعت می فرماید: اعتقاد ما به رجعت حق است و این آیه را نقل می کند. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» (۲).

می گوید: اینها هفتاد هزار خانه بودند که طاعون در بین آنها واقع شد، از خانه های خود خارج شدند و در کنار دریا فرود آمدند، ندا آمد از جانب خدای که بمیرید پس همه مردند.

پیغمبری از بنی اسرائیل به نام ارمیا (۳) بر آنها گذشت، گفت: بارالها اگر بخواهی زنده می گردانی آنها را تا تعمیر بلاد کنند و با دیگر بندگان تو را عبادت نمایند. به آن پیغمبر خطاب رسید آیا دوست داری که آنها را زنده گردانم. عرض کرد: بله ای خالق من. خداوند آنها را زنده کرده

(۱) احادیث متواتری این آیه را به رجعت تفسیر کرده اند «الایقاظ من الهجعة» ص ۷۹ تألیف علامه خبیر شیخ حر عاملی طاب ثراه چاپخانه علمیه قم.
(۲) سوره بقره، آیه ۲۴۳.
(۳) الایقاظ من الهجعة ص ۱۵۴.

وبرانگیخت، و برگشتند به دنیا و سپس زندگانی کرده هرکس با اجلش از دنیا رفت (۱).

و نیز داستان ارمیا و بخت نصر را (که قبلاً ذکر کردیم) بیان داشته و داستان موسی و میقات را خاطرنشان ساخته که موسی بن عمران هفتاد نفر از بنی اسرائیل را انتخاب کرد و با خود به میقات برد تا کلام خدا را بشنوند و ایمان آورده برای دیگران نیز بگویند تا اعتقادشان نیکو گردد. آنها که با موسی آمده بودند، گفتند: ما تصدیق گفته های تو را نمی کنیم «حَتَّىٰ تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» تا اینکه خدای را آشکار ببینیم «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» (۲) صاعقه و عذاب آسمانی آنها را فرا گرفت و همگی مردند. موسی بن عمران گفت: خداوند ابه بنی اسرائیل چه بگویم؟ پس خداوند آنها را زنده کرد و به دنیا برگشتند، خوردند و آشامیدند و ازدواج و تولید مثل کردند تا به اجلهای خود از دنیا رفتند (۳).

آری، از این قبیل رجعتها در امتهای قبل از ما زیاد رخ داده است؛ رسول الله فرمود: آنچه در امام گذشته بوده است موبم در امت من اجراء خواهد شد. بنابراین اصل، واجب است رجعت در امت آن حضرت باشد و هست (۴).

۲ - علامه محمد باقر مجلسی - رضوان الله علیه - می فرماید:

بدانکه از جمله اجماعیات شیعه بلکه از ضروریات مذهب حق، حقیقت رجعت است (۵). و هر کس، آن را انکار کند از مذهب تشیع خارج

(۱) الشیعة و الرجعة مرحوم علامه طبسی ج ۲ ص ۲۴۹-۲۴۸.

(۲) سوره نساء، آیه ۱۵۳.

(۳) الشیعة و الرجعة.

(۴) خلاصه ای از گفته مرحوم صدوق، الشیعة و الرجعة، محمد رضا طبسی، ج ۲، ص ۲۴۷. الايقاظ من الهمجة باب ۴

ص ۹۸ «اثبات آنچه که واقع شده در امتهای گذشته.

(۵) عین الیقین، ص ۳۴۸.

می گردد، نه از اسلام و اعتقاد، به همین اندازه کافی است که معتقد باشیم در آخر الزمان عده ای از مؤمنین و پاره ای از کفار به دنیا برمی گردند^(۱).

۳- مرحوم سید مرتضی علم الهدی که از علمای مشهور ما است در جواب سؤالی که از او درباره رجعت می کنند، می فرماید:

اجماع علمای امامیه، براین است که رجعت واقع شدنی است و اختلافی در این جهت ندارند و اجماع حجت است؛ زیرا معصوم (کسی که مصون از اشتباه و خطا است و غیر حق نمی گوید) در آن جمع داخل است و هر گفته ای را که امام و معصوم امضا کند صحیح است (و خلافش باطل). ائمه با ابدانشان رجعت دارند نه اینکه تنها دولیشان برگردد.

و نیز می فرماید: نمی توان روایات را تأویل کرد، کما اینکه بعضی کرده و گفته اند «مراد از اینکه روایت می گوید خداپرستان یا ائمه بر می گردند، یعنی دولت آنها بر می گردد نه خود آنها با بدنهایشان»؛ چرا نمی شود تأویل کرد، باینکه روایات می گوید: خدای متعال در زمان قیام قائم آل محمد مرده هایی را از دوستان و از دشمنانش زنده می گرداند. و باز در روایت هست که: از قبرها بر می خیزند در حالی که خاک را از سر و روی خود دور می کنند. و این گونه اخبار صراحت دارد در اینکه ابدان زنده می گردد^(۲).

۴- مجمع البحرین در کلمه «رجع» ص ۳۹۴ می گوید: رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و از معصوم رسیده «مَنْ لَمْ يَهْرَبْ رَجَعْتًا فَلَيْسَ مِنَّا»: «کسی که اقرار به رجعت ما نکند از ما نیست»^(۳).

۵- مرحوم «شیخ حر عاملی» در «الایقاظ من الهجعة» می فرماید:

(۱) عین الیقین، ص ۳۶۸ و الشیعة والرجعه، ج ۲، ص ۲۶ (مثل آن می شود در این امت دارد).

(۲) الشیعة والرجعه، ج ۲، ص ۲۵۹.

(۳) همان مدرک، ص ۲۶۰.

پنجم اعتقاد به رجعت، نزد علمای شیعه اجماعی است و نزد اکثر از علمای امامیه بلکه تمام علمای امامیه از ضروریات مذهب است، و همانطور که در اثبات متعه و امامت کتابها نوشته اند در اثبات رجعت نیز رساله ها و کتابها تألیف کرده اند (۱).

۶ - صاحب تفسیر «مرآت الانوار» در تفسیرش می گوید: اعتقاد به رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و احادیث در واقع شدن رجعت متواتر است (۲) گرچه در تفصیل آن اختلاف است (۳).

۷ - سید نعمه الله جزائری صاحب «انوار نعمانیه» می گوید: در رجوع امام حسین و امیرالمؤمنین به دنیا اخبار متواتر است و در رجعت سایر ائمه نیز نزدیک به تواتر می باشد.

۸ - ملا حبیب الله کاشانی در رساله ای که در این باره نوشته می گوید: از عقایدی که از اصول مذهب شیعه و از ضروریات مذهب است موضوع رجعت می باشد، و آن مرحوم منظومه ای در این باب دارد.

۹ - مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی - رحمه الله علیه - در جواب سؤالی که راجع به رجعت ائمه می کنند که آیا بعد از ظهور حضرت قائم آنها رجعت می کنند (یعنی ائمه) یا نه؟ جواب می دهد بله اخبار متواتره دلالت دارد به رجوع ائمه - علیهم السلام - بعد از ظهور آن حضرت (۴).

این بود مختصری از گفتار علمای شیعه در باره مسأله رجعت؛ و شهادت هرکدام از این علمای بزرگوار کفایت می کند که آدمی در این مسأله محکم و اعتقاد قلبی او نیکو گردد و به صرف داشتن استبعاد و اینکه مسأله ای

(۱) ایقاظ من الهجعة باب دوم ص ۶۰.

(۲) خبر متواتر آنست که موجب قطع و یقین باشد.

(۳) الشیعة والرجعة، ج ۲، ص ۲۷۷.

(۴) الشیعة والرجعة ج ۲ ص ۲۸۵.

نزدیک به ذهنش نیست در باره یک چنین مسأله اعتقادی سست و در شک و تردید باشد، آخر مگر استبعاد هم در عالم عقل و منطق دلیلی است که بتواند در برابر کوچکترین دلیل تا چه رسد به وحی آسمانی مقاومت کند؟ (۱).

دانشجو: بفرمایید، آیا رجعت برای امت نبی خاتم در زمان رسول الله و امامهای دیگر رخ داده یا نه چون اگر رجعت در این امت بوده به زمان ما از امم گذشته نزدیک تر است و در اطمینان قلب موثرتر.

استاد: مرحوم شیخ حر عاملی، در کتابش (۲)، باب هفتم را اختصاص به این سؤال شما داده و آن اینکه، در این امت هم اجمالاً رجعت واقع شده است، تا آن رجعتی را که در آخر الزمان وعده داده اند بعید شمارند. و ادله ای که بر این مطلب اقامه کرده احادیثی است که از نبی خاتم و ائمه بما رسیده و در این باب ۲۹ حدیث نقل می کند که در آن به رجعتهایی که زمان رسول الله و ائمه رخ داده است تصریح می کند و ما در این جا چند حدیث را خاطر نشان می کنیم:

۱ - رئیس محدثین ابو جعفر بن بابویه در کتاب «عیون الاخبار» (۳) از امام رضا - علیه السلام - نقل می کند که قریش خدمت پیغمبر جمع شدند، خواهش کردند مردگانشان را زنده کند. حضرت رسول به علی بن ابی طالب فرمود: با اینان به قبرستان برو و اشخاصی را که اینها می گویند با صدای بلند به اسم صدا بزن و بگو ای فلان و ای فلان، محمد می گوید: به اذن خدای برخیزید، (چون به دستور عمل کردند) همه برخاسته گرد و خاک از

(۱) در الشیعة و الرجعة، ج ۲ تا ص ۱۷۴، ۱۷۶ آیه و روایات ذیل آن آیات را که مربوط به رجعت است ذکر کرده است.

(۲) الايقاظ من الهمجة، ص ۱۹۰ تا ۲۰۸.

(۳) و در کتاب اعتقادات از باب اعتقاد به رجعت ذکر شده که «اعتقادنا فی الرجعة انها حق» الشیعة و الرجعة، ج ۲،

سر خود می تکاندند، قریش از حالات آنان پرسش کردند و از بعثت پیغمبر آگاهشان کردند، گفتند: ای کاش ما هم او را درک می کردیم و به وی ایمان می آوردیم.

۲ - علی بن ابراهیم در تفسیر سوره «حجر» از سیف بن عمیره و عبدالله سنان و ابو حمزه نقل می کند، که گفتند: شنیدیم حضرت صادق - علیه السلام - می فرمود: در سفر حجة الوداع پیغمبر در ابطح (جائی است بین مکه و مدینه) پیاده شد، مسندی برایش ترتیب دادند نشست و دست به آسمان بلند کرد و سخت گریست، سپس عرض کرد: پروردگارا! توبه من وعده داده ای که پدر و مادرم را عذاب نکنی. خدا به وی وحی کرد، من بر خود حتم کرده ام که جز گوینده «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را وارد بهشت نکنم، اکنون برو در این دره آنها را صدا بزن، اگر جواب دهند، رحمت من شامل حالشان می شود.

پیغمبر برخاست به دره رفت، پدر و مادر و عموی خویش را صدا زد، همه در حالی که خاک از سر می تکاندند از قبر بیرون آمدند، فرمود: این کرامتی را که خدا به من عطا کرده نمی بینید، گفتند: شهادت می دهیم که جز خدای یکتا خدائی نیست و تو پیغمبر برحق خدائی و هر چه آورده ای همه برحقست.

فرمود به خوابگاه خود برگردید و به جانب مکه روان شد، هنگامی که علی - علیه السلام - از یمن به مکه آمد پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - این بشارت را به او داد.

امیر المؤمنین - علیه السلام - فرمود: الحمد لله.

۳ - مرحوم کلینی در باب «مولد امیر المؤمنین» - علیه السلام - از عیسی بن شلقان نقل می کند که گفت: شنیدم، حضرت صادق - علیه السلام - می فرمود: امیر المؤمنین در قبیله بنی مخزوم همشیره زادگانی داشت، روزی

یکی از آنان آمد و عرض کرد، دای جان، برادر من مرده و سخت بر او اندوهگینم. حضرت فرمود: می خواهی او را ببینی. عرض کرد آری، فرمود. قبرش را به من بنما، سپس حله پیغمبر را به کمر بست و با هم بر سر قبر رفتند، اندکی لبان مقدسش را حرکت داد و پا به قبر زد، مرده از قبر بیرون آمد...

ما برای نمونه این سه حدیث را ذکر کردیم آنان که زیاده را طالبند به ترجمه «الایقاظ من الهجعة» مراجعه کنند.

در باب هشتم از این کتاب نیز مرحوم شیخ حر عاملی -رحمه الله- حدیث نقل می کند که رجعت فی الجملة برای نبی خاتم و ائمه نیز واقع شده است و آنها پس از رفتن از این جهان گاهی برای احقاق حقی یا ابطال باطلی به دنیا بازگشته و افرادی آنها را دیده اند ولی این رجعتها طوری نبوده که رجعت کنندگان در دنیا بمانند بخورند و بیاشامند و نکاح کنند آنطوری که وقوعش را در اتم گذشته گفتیم، و این رجعتها فی الجملة واقع شده تا اینکه استبعاد آن رجعت در آخر الزمان از بین برود.

اگر کسی بگوید، شاید آن رجعتی که وعده داده اند، همین باشد، که گفته شد و دیگر رجعتی در کار نباشد و همین مقدار رجعت در مساوی بودن این امت با امتهای قبل کفایت می کند.

جواب می گوئیم این خیال از چند جهت باطل است.

اول - اینکه این رجعت - که مرده ای با انسان سخن بگوید، یا مرده ای زنده شود باز فوری بمیرد، یا در مقام احقاق حقی رسول الله در مسجد قبا به دیدابوبکر آید و بفرماید ابوبکر، حق از آن علی است، یا امامی که از دنیا رفته، امامی را صدا بزند که بیا به انتظار تو هستیم، یا در شب معراج در بیت المقدس عده ای از انبیاء با رسول الله نماز بخوانند و از این قبیل که مواردش بسیار ولی مختصر و کوتاه است - از حیث زمان این رجعت ضعیف و غیر

قابل اعتنا است، بلکه بعضی از مواردش حقیقتاً رجعت نیست، و در هیچ یک از احادیثی که ما بررسی کرده ایم، در باره رجعتی که در این امت بوده ندیدیم که حدیث بگوید مرده ای زنده شده و مدتی در دنیا مانده باشد مگر نادر و کم، که حکم را نمی توان روی نادر پیاده کرد و گفته اند: «التَّائِدُ كَالْمَعْدُومِ: چیزی که نادر و کم است مانند معدوم می باشد». و این غیر از رجعتی است، که در سایر امتهای بوده و به این امت نیز وعده داده شده است.

دوم - اینکه در این موارد، افراد اندکی در خلال مدتهای درازی زنده شده اند این چه تناسبی با آن رجعتهای عظیم دارد، که در بعضی سی و پنج هزار و در بعضی هفتاد هزار و در بعضی همه اسرائیلیان و در بعضی هفتاد هزار خانوار، زنده شده اند و اگر رجعت ما همین مقدار باشد باید گفت این امت با آنها اختلاف دارد.

سوم - اجماع؛ زیرا هر کسی که قائل به رجعت است، می گوید آن رجعت معهود در آینده است، و این رجعت های گذشته را، برادران عامه منکر رجعت هم نقل می کنند و به صحتش معتقدند، از این رو هم ما هم اینها را نقل کردیم تا بر آنان حجت باشد.

چهارم - روایات و احادیثی که در باره رجعت وارد شده است، همه قبل از این وقایع از ائمه و نبی خاتم رسیده، و بعد از این وقایع و رجعت های فی الجمله، نیز اخباری در این باره وارد شده است، حتی در زمان حضرت مهدی - علیه السلام - نیز اخباری راجع به رجعت داریم (۱) و این پیدا است که

(۱) شیخ طوسی در مصباح کبیر در فضیلت زیارت در ماه رجب از حسین بن روح نایب امام زمان نقل می کند، که فرمود: در هر زیارتگاهی که هستی در ماه رجب بگو، شکر خدای را که زیارت دوستانش را در ماه رجب نصیب من کرد... درود و رحمت و برکتهای خدای بر شما مستدام باد، تا وقتی که دوباره حضورتان مشرف شوم و در رجعتان کامیاب گردم، و در زمره تان محشور شوم.

رجعت‌های فی الجمله را نمی‌خواسته‌اند بگویند چون بعد از اتفاق آنها نیز اخبار رایج به رجعت صادر شده است.

پنجم - ما خاطر نشان کردیم، که هر چه در امت‌های گذشته بوده، در این امت هم مثلش یا بهترش هست، سببش هم ظاهر است، چون پیغمبر ما از همه پیغمبران بالاتر است و امتش از سایر امت‌ها اشرفند، چنانکه می‌نگرید «غیبت» و امثال آن هم در این امت چند برابر سایر امت‌ها است. پس، این رجعت‌های فی الجمله را به این پنج دلیل نمی‌توان مراد روایات مربوط به رجعت دانست.

چه افرادی رجعت خواهند کرد؟

دانشجو: بفرمائید، در زمان ظهور ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - چه افرادی رجعت و بازگشت به دنیا خواهند کرد؟

استاد: آنچه اجماعی بین شیعه می‌باشد بلکه از ضروریات مذهب شمرده شده اینست که در زمان حضرت قائم - علیه السلام - جمعی از افراد بسیار خوب و عده‌ای از افراد بسیار بد، به دنیا بر می‌گردند؛ اما نیکان بدان سبب رجعت می‌کنند که با دیدن دولت ائمه، چشم‌هایشان روشن گردد و قدری از جزای اعمال نیکشان در دنیا به آنها برسد.

و اما بدان، به دنیا رجعت می‌کنند تا عذاب دنیائی بکشند و بنگرند دولت اهل بیت رسول الله و حکومت حق را که چگونه خدا ظاهر گردانید و حکومت جهان نصیب نیکان و خدا پرستان شد. آن وقت است که شیعیان در همین دنیا از آنان انتقام می‌کشند، پس رجعت نمی‌کند در آن زمان مگر

ملاحظه می‌فرمائید که در زمان غیبت صفرای امام زمان سخن از رجعت است پس این غیر از آن رجعت‌های فی الجمله نیست که در زمان ائمه رخ داده است.

کسی که ایمان محض یا کفر محض باشد و بقیه در قبرها می مانند و در قیامت محشور می شوند و این فرموده بسیاری از روایات است.

و از اخبار خاصه و عامه استفاده می شود که نزدیک قیامت «دابه» که مراد علی - علیه السلام - است ظاهر می شود و با او ست عصای موسی و انگشتر سلیمان. عصا را به محل سجده مؤمن می زند، نقش بسته می شود «مومن» و رویش نورانی می گردد چون ستاره درخشان و عصا را بر پیشانی کافر میزند نقطه سیاهی بیرون می آید تمام صورت او را سیاه کرده و نقش بسته می شود «کافر».

آری، آن روز رجعت از آن مؤمنین محض و کفار محض است که در واقع مهر ایمان و کفر برای همیشه بر آنان خورده است.

آقای عزیز! مؤمن واقعی آن است که در هر عصر و زمانی دارای مهر و نشان باشد و کافر هم از حرکات و رفتار او پیدا است که بر دست و پا و چشم و گوش و پیشانی مهر و نشان کفر زده شده «خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ وَ عَلٰی سَمْعِهِمْ وَ عَلٰی اَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» (۱).

در پیشانی مؤمن آثار سجده نمایان است و آن مهری است که باید قبل از رجعت بر او باشد، دست مؤمن به جانب مال مردم دراز نمی شود، چشم مؤمن به ناموس مردم نمی افتد، از گلوی مؤمن غذای حرام پایین نمی رود، شکم مؤمن از مال حرام خالی است، پای مؤمن به جانب مراکز فساد حرکت نمی کند، زبان مؤمن سخن ناروا نمی گوید و غیبت و تهمت را بر کسی روا نمی دارد و نشان کافر هم تمام بر عکس اینها است - خدا من و شما را به راه راست هدایت فرموده از مؤمنین قرار دهد - .

* * *

روایاتی درباره تعداد امامان و جانشینان پیغمبر

دانشجو: از مراحم شما متشکرم، حال بفرمائید چرا امام های شیعه در دوازده نفر انحصار پیدا کرده، و زیاد و کم نشده است؟

استاد: اولاً باید بگویم روایات را وقتی می نگریم می بینیم از همان زمانی که سخن از وصایت و جانشینی رسول الله به میان آمد، عدد خلفا و جانشینان نیز معین گردید، که پس از تفحص در اخبار رقم قابل توجهی بدست می آید که به عدد امام ها تصریح می فرماید و در پاره ای از آنها اسامی دوازده امام صریحاً ذکر شده است.

در این باره که امام ها دوازده نفر هستند، اولی آنها علی و آخری آنها مهدی است، ۹۱ حدیث وارد است.

امام ها دوازده نفرند و آخری آنها مهدی است در این مورد ۹۴ حدیث وارد شده.

امام ها دوازده نفرند و نه نفرشان از نسل حسین بن علی است و نه می آنها مهدی و قائم است در این باره ۱۰۷ حدیث رسیده.

احادیثی را که فقط می گوید خلفا ۱۲ نفرند جماعتی از علمای عامه که از ارباب صحاح و بزرگان علمائشان می باشند مانند احمد و بخاری و مسلم و ابی داوود طیالسی و سجستانی و ترمذی و ابن عدی و ابن عساکر و حاکم و طبرانی و خطیب و ابن الدبیع و المتقی و ابن حجر و حمیدی و عبدری و سیوطی و دیلمی و ابن بطه و غیر اینها از جمع کثیری از صحابه چون جابر و ابن مسعود و ابن عمر و ابن سعید- نقل کرده اند که در ذیل پاره ای از آنها ذکر می گردد.

احمد در مسند خود از ۳۴ طریق از جابر بن شهره روایت می کند و در

بعضی از طرق لفظش این است:

«سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ أَنَا عَشْرَ خَلِيفَةٍ» یعنی شنیدم از رسول الله که فرمود: می باشد برای این امت دوازده جانشین. باز به سندش از ابن مسعود روایت می کند:

«إِنَّهُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ فَقَالَ إِنَّا عَشْرَةٌ كَعَدِّ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» یعنی از رسول الله -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- پرسیدند چند نفر بعد از شما خلافت و جانشینی شما را در این امت عهده دار می شوند، فرمود: دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسرائیل.

سیوطی در جامع صغیر ج ۱، ط ۴ ص ۹۱ از ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود از پیغمبر -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- روایت می کند: «إِنَّ عِدَّةَ الْخُلَفَاءِ بَعْدِي عِدَّةُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» یعنی بدرستی که عدد جانشینان من مطابق عدد نقبای بنی اسرائیل است.

شارح غایة الاحکام به سند خود از ابوقتاده نقل می کند که: «قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- قَالَ الْأُمَّةُ بَعْدِي إِنِّي عَشْرَ عَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِي عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ» (۱).

پیغمبر می فرماید: جانشینان من به عدد نقبای بنی اسرائیل و حواریون عیسی که دوازده نفر بودند می باشد.

دیلمی در «فردوس» از ابوسعید خدری نقل می کند که رسول الله -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- با ما نماز خواند سپس روی به جانب ما نموده فرمود: ای اصحاب من! مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است و باب حطه در بنی اسرائیل؛ پس چنگ زنید به اهل بیت من بعد از من که هرگز گمراه نخواهید شد. گفته شد یا رسول الله بعد از تو عدد امام ها چندتا است رسول الله فرمود دوازده نفر از اهل بیت من -یا فرمود دوازده نفر از عترت

من - (۱) .

عایشه می گوید: رسول الله مرا خبر داد که بعد از او دوازده خلیفه و جانشین برایش خواهد بود وقتی اسامی آنها را از عایشه می پرسند می گوید: اسامی آنها به املاء رسول الله پیش من است ولی نشان نمی دهد (۲) .

عبدالله عمر می گوید: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَكُونُ خَلْفِي اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً» (۳) .

یعنی شنیدم که رسول الله فرمود: می باشد بعد از من دوازده نفر خلیفه و جانشین .

ابن عباس می گوید: از رسول الله پرسیدم این امر بعد از شما به چه کسی محول می گردد؟ «فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - إِلَى هَذَا فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ أَحَدٌ عَشَرَ إِمَامًا مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُمْ كَطَاعَتِي» (۴) .

اشاره به علی - علیه السلام - نمود و فرمود که: او با حق است و حق با اوست و بعد از او یازده امام می باشد که اطاعت آنان چون اطاعت از من واجب و حتمی است .

این چند حدیث را از باب نمونه از دسته اول که می گوید: امام ها دوازده نفرند به عدد نقباء بنی اسرائیل و حواریون عیسی، نقل کردیم . اما نصوصی که تصریح به بعضی از اوصاف و اسامی آنها می کند؛ (باز از طرق خاصه) حسن بن حسن بصری می گوید: جبرئیل آمد خدمت رسول الله و گفت ای محمد خداوند امرت فرموده فاطمه دخترت را به برادرت علی

(۱) «قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ الصَّلَاةَ الْأُولَى ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ يَا مَعْشَرَ أَصْحَابِي إِنَّ مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ وَبَابِ جِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَشَتَّكُوا بِأَهْلِ بَيْتِي بَعْدِي الْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ دُرِّيْنِي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَصِلُوا أَبَدًا فَعَبِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْمَ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ قَالَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَوْ قَالَ مِنْ عَشْرَتِي» .

(۲) عباة الانوار، ج ۲، ص ۱۲

(۳) اعلام الوری، صفحه ۶۳۶۵

(۴) اعلام الوری .

تزوید کنی. رسول الله امیر المؤمنین را به حضور خواند و فرمود: ای علی من تزوید کردم به تو فاطمه دخترم را که سیده زنان است و محبوبترین افراد نزد من است بعد از تو، و می باشد از شما دو سید جوانان بهشت و شهیدانی که مضرجون مقهورون هستند در زمین بعد از من و ستارگانی نورانی که به نور آنان ظلمت زمین برطرف می گردد و خدای به وسیله آنان حق را زنده و باطل را می میراند. عدد آنها مطابق ماههای سال است آخری آنها کسی است که عیسی پشت سر او نماز می خواند» (۱).

در ینابیع الموده ص ۴۹۳ نقل شده: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي إِنَّا عَشْرَ أَوْلَاهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْفَائِمُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلِيَّ بَدْيِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا».

یعنی رسول الله -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند اولی آنها تو هستی یا علی و آخری آنها قائم است. به دست او مشارق و مغارب زمین فتح می گردد.

باز در ینابیع الموده صفحه ۸۵ دارد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيَّتِي حَرْبُكَ حَرْبِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَأَنْتَ الْإِمَامُ وَأَبُو الْأَيُّمَةِ الْأَخْدَى عَشْرَ الَّذِينَ هُمْ الْمُظْهَرُونَ الْمَغْضُومُونَ وَمِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا».

رسول الله -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- فرمود: ای علی تو وصی من هستی جنگ با تو جنگ با من و آشتی با تو آشتی با من است. توئی امام و پدر یازده امامی که پاکند و دارای مقام عصمت، و از آنها است مهدی که زمین

(۱) «حَسَنُ بْنُ حَسَنِ الْبَصْرِيُّ قَالَ إِنِّي جَبْرَائِيلُ النَّبِيُّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ أَخِيكَ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ عَلِيًّا -عَلَيْهِ السَّلَام- فَقَالَ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- لِي يَا عَلِيُّ إِنِّي مُزَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحِبَّهُنَّ إِنِّي بَعْدَكَ وَ كَأَنَّ مِنْكُمَا سَيِّدَاتِ شِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشَّهَدَاءِ الْمُضْرَجُونَ الْمُقَهَّرُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي وَ الشَّجْبَاءُ الرَّهْرَاءُ الَّذِينَ يُظْفِي اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَ يُحْيِي اللَّهُ بِهِمُ الْحَقَّ وَ يُمِيتُ بِهِمُ الْبَاطِلَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّي عَلَيَّ بِنُ مَرْيَمَ الْمَسِيحِ خَلْقَهُ» در این حدیث اشاره دارد که عالم معنی چون شباخت به عالم ظاهر دارد امامان به عدد ماههای سال دوازده نفرند.

را پر از عدل و داد می کند.

در «فرائد السمطين» و «مودة القربی» از ابن عباس روایت کرده: «قال رسول الله انا سيد النبیین و علی بن ابی طالب سید الوصیین و ان اوصیائی اثنا عشر اولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم».

رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: من بزرگ پیغمبرانم و علی بزرگ جانشینان. و جانشینان من دوازده نفرند اولی آنها علی بن ابی طالب و آخری آنها حضرت قائم است.

صاحب کتاب «مقتضب الاثر»^(۱) می نویسد: از اعجاب روایات در عدد ائمه از طریق مخالفین آن خبریست که «داوود رقی» آن را روایت کرده از امام صادق - علیه السلام - تا آنجا که آمد خدمت امام و امام فرمود:

«يا سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ ابْنِي بِتِلْكَ الصَّحِيفَةِ فَأَنَّهُ بِصَحِيفَةٍ بَيَّضَاءَ فَدَقَمَهَا إِلَيَّ وَقَالَ لِي إِفْرَهُ هَذَا مِمَّا أُخْرَجَ إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَرْتُهُ كَابِرٌ عَنْ كَابِرِ مِثْلًا مِنْ لَدُنْ رَسُولِ اللَّهِ فَفَرَرْتُهَا فَإِذَا فِيهَا سَطْرَانِ السَّطْرِ الْأَوَّلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالسَّطْرُ الثَّانِي إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْخَلْفُ مِنْهُمْ الْحُجَّةُ لِلَّهِ ثُمَّ قَالَ يَا دَاوُدُ أَتَدْرِي أَيْنَ كَانَ وَمَتَى كَانَ مَكْتُوبًا قُلْتُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتُمْ قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِالْقِيَامِ».

یعنی: ای سماعة بن مهران این صحیفه را بیاور. می گوید ورقه سفیدی خدمت حضرت آوردم (همان صحیفه ای که نشان داده بود که بیاور سفید بود) حضرت به من داد و فرمود بخوان نگاه کردم در او، دو سطر دیدم در

(۱) صاحب مقتضب الاثر احمد بن محمد بن عبدالله بن عیاش الجوهری - قدس سره - متوفی سنه ۴۰۱.

سطر اول نوشته بود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بدرستی که عدد ماهها نزد خداوند دوازده می باشد چنین در کتاب خدا ضبط است، از روز خلقت آسمانها و زمین، چهار تا از آن ماهها با حرمت است، این است دین محکم و استوار. و سپس نام دوازده امام در او بود. امام فرمود: ای داوود می دانی چه موقع این سطر در صحیفه نوشته شده است. گفتم: یابن رسول الله، خدا و پیغمبر و شما داناترید. فرمود: دو هزار سال قبل از خلقت آدم.

جابر می گوید: وارد بر فاطمه زهرا شدم، لوحی مقابلش بود که اسامی ائمه را نوشته بود، شمردم دوازده اسم بود آخری آنها قائم بود. سه تا از آن اسامی محمد بود و چهارتا علی.

ابو حمزه ثمالی از امام باقر - علیه السلام - روایت می کند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَكُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةُ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَأَنَّا أَنَا عَشْرٌ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ».

یعنی: امام باقر - علیه السلام - فرمود: خداوند فرستاد محمد را بسوی جن و انس و قرارداد بعد از او دوازده وصی بعضی از آنان آمده و رفته اند و بعضی از آنان باقی هستند و هر وصی جاری می شود بر او سنت اوصیاء عیسی بن مریم که دوازده نفر بودند و امیرالمؤمنین بر سنت مسیح می باشد. در این باره روایات از طرق خاصه و عامه زیاد است و پیش از این از حوصله مقاله ما بیرون است آنها که مفصل را در این باره طالبند به کتاب «اکمال الدین» صدوق - علیه الرحمه - و «کشف الحیره» و «مقتضب الاثر» و «منتخب الاثر» و نیز به کتابی که شیخ مفید - رحمه الله علیه - در این باره تصنیف نموده و مفصل روایات را با اسانیدش ذکر کرده، مراجعه کنند.

ملاحظه فرمودید که روایات از طرق عامه و خاصه منحصر می کند ائمه

را در دوازده نفر نه زیادت و نه کم تر لذا فرقه شیعه که معتقداتش مستند به قرآن و روایات رسول خدا و عترت طاهره آن حضرت است، اعتقاد دارند که اوصیاء و جانشینان آن حضرت دوازده نفرند نه بیشتر و نه کمتر.

در اینجا لازم دیدم برای تأیید مطلب چند نکته ذوقی خاطر نشان کنم.

نکته اول - اسلام و ایمان بر دو اصل استوارند یکی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و دومی «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» هر یک از این دو کلمه دارای دوازده حرف می باشند و اسلام و ایمان مقرر فرع این دو اصل است لذا عدۀ قائمین به این ایمان و اسلام مقرر دوازده نفر شدند.

نکته دوم - اوصیاء و جانشینان هر یک از انبیاء دوازده نفر بوده اند؛ اوصیاء حضرت موسی دوازده نفر بوده اند، هنگامی که موسی آب خواست برای قومش، عصا را به سنگ زد دوازده چشمه آب جاری گردید که قرآن می فرماید: «وَإِذَا شَتَقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ نَبِئًا» (۱).

و نیز می فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (۲).

هنگامی که رسول اکرم در شب عقبه از انصار بیعت گرفت فرمود: خارج کنید برای من دوازده نقیب به عدد نقباء بنی اسرائیل، و انصار چنین کردند و این طریق متبع شد و عدد آن مطلوب.

و نیز قرآن می فرماید: بنی اسرائیل به دوازده سبط منقسم شدند «وَقَلَّلْنَا لَهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِئًا» (۳).

لذا در اسلام نیز اسباط هدایت دوازده نفر شدند. حواریون حضرت

(۱) سوره بقره، آیه ۵۷ و در سوره اعراف، آیه ۱۶۰ این معنی را دارد.

(۲) سوره مائده، آیه ۱۲.

(۳) سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

عیسی بن مریم نیز دوازده نفر بوده اند لذا خلفا و جانشینان پیغمبر آخر الزمان دوازده نفرند.

نکته سوم - از آنجا که مردم در مصالح دنیوی احتیاج به زمان دارند چون نظم و برنامه در امورات بدون زمان محال است، خداوند در سال ماهها را دوازده ماه و در هر سال شمسی و قمری نیز دوازده برج قرار داده و این ماه و سال را شب و روز تشکیل می دهند و شب و روز در حال اعتدال دوازده ساعت می باشد.

از آنجا که عالم معنا هم شباهت کامل به عالم ظاهر دارد خداوند هادیان دین و خلفاء و جانشینان پیغمبر را دوازده نفر قرار داده که هر کدام نور هدایتند برای روشنائی این عالم تیره و تاریک «نور علی نور، ائی امام بقده امام»، «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ» (۱).

«بدرستی که عدد ماهها نزد خداوند دوازده ماه قرار داده شده است».

چنانچه هست فلک را دوازده تمثال که آفتاب بر او دور می زنده مه و سال (۲)
در آسمان رسالت دوازده برجند که ایمنند ز نقصان احتراق و وبال

نکته چهارم - در مجلی ابن ابی جمهور احسائی از برای سر انحصار عدد ائمه - علیهم السلام - به دوازده، وجوهی نقل نموده، از جمله می نویسد: ای عزیز! نوری که هادی ابصار است بروج دوازده گانه معروفه است. اول آنها حمل و آخر آنها حوت است. پس محال نور ولایت نیز دوازده است تا آنکه محال هادی باطن با هادی ظاهر مطابق باشد.

به این نکته شریفه اشاره ای در اخبار ائمه - علیهم السلام - شده است؛ پس هر امامی به منزله برجی است که ترتیب این عالم کند و مؤید این مطلب است آنچه در اخبار آمده که دنیا و آنچه در آن است محمول بر حوت

(۱) سوره توبه، آیه ۳۶.

(۲) طبق نظریه هشت قدیم.

می باشد که حامل همه است و در این اشاره لطیفه ای است و آن اینکه چون آخر محال این انوار ظاهری حوت است و حوت حامل اقبال دنیا و مافیها است پس آخر نور ولایت نیز حامل مصالح دین و شریعت است.

توضیح این مطلب اینکه: حامل زمین حوت است و حوت آخر بروج است پس در معنی چنان می شود که حامل برای زمین آخرین نور امامت است، آن حضرت حامل نور امامت می باشد که به بقاء او زمین باقی است «وَيُؤْتِيهِ رِزْقَ الْوَرَىٰ وَيُجُودُهُ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» (۱).

نکته پنجم - «صراط المستقیم» دوازده حرف است یعنی راه ائمه دوازده گانه شیعه راه مستقیم پروردگار است (۲).

اینها نکاتی بود ذوقی و ما نمی خواهیم با این مطالب موضوعی را به اثبات رسانیم. ما از طریق روایات خاصه و عامه عدد ائمه را در دوازده اثبات کرده خاطر نشان نمودیم.

دانشجو: خلفا و جانشینان پیغمبر آخر الزمان که به ما رسیده دوازده نفر می باشند آیا ممکن است بگوئیم این دوازده نفر از بنی امیه یا بنی عباس یا غیر بنی فاطمه می باشند، انحصار در بنی فاطمه از چه راه؟

استاد: اگر سری به روایات مروی از رسول خدا در این باب بزنید خواهید دید که در پاره ای از آنها قریشی (۳) بودن خلفا را خاطر نشان ساخته

(۱) نقل از رنگارنگ، ج ۲، ص ۱۹.

(۲) در کتاب الزام الناصب صفحه ۷۰ در این باره سخنانی دارد مراجعه شود.

(۳) دلائل الصدق جلد ۲ صفحه ۱۴ از صحیح بخاری و صحیح مسلم الجمع بین الصحاح الستة و مسند احمد «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَا بَيْنَ مَاؤَلِيَّتِهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ - وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ طَرِيقِ الْعَامَةِ لَا يَزَالُ الَّذِينَ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ طَرِيقِ الْعَامَةِ لَا يَزَالُ الَّذِينَ قَائِمًا حَتَّى تَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ. أَيْضًا رَوَاهُ الْمُشَلِّمُ عَنْ قُتَيْبَةَ أَيْضًا عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ لِي إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنْ يَلْقَى - أَوْ لَنْ يَتَغَيَّرَ - حَتَّى يَكُونَ فِيكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ شَيْئًا لَمْ أَسْمَعُهُ فَسَأَلْتُهُمْ فَقَالُوا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

و در دسته دیگر تصریح می کند که از اولاد فاطمه - علیها السلام - می باشند و پاره ای از آنها می گوید: امام ها دوازده نفرند، نه نفر شان از اولاد حسین بن علی است که در این باره ۱۰۷ حدیث به ما رسیده و نام و نشان هر کدام را بیان فرموده که جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند.

از آن گذشته بفرمائید ببینیم اصلاً شما در بین خلفاء بنی امیه یا بنی عباس یا غیر آنها دوازده نفری پیدا می کنید غیر از ائمه دوازده گانه ما؟
(اکنون به این فهرست توجه کنید):

تعداد خلفای راشدین چهار نفرند و با امام حسن پنج نفر می باشند.

خلفای اموی ۱۴ نفرند سفیانیها ۳ نفر و مروانیها ۱۱ نفر.

خلفای عباسی بغداد و سامره ۳۷ نفرند.

خلفای عباسی مصر ۱۷ نفرند.

خلفای فاطمی مصر ۱۴ نفرند.

خلفای طباطبائی عراق و یمن ۸ نفرند.

خلفای علوی طبرستان ۷ نفرند.

خلفای ادریسی مراکش ۱۰ نفرند.

خلفای اموی اندلس ۱۶ نفرند.

خلفای حمودی علوی قرطبه ۳ نفرند.

وفي رواية أخرى عن ستمرة لا تضي لهذا الدين من ناداه حتى يقوم اثنا عشر خليفة كلهم من قرئش.
عن عوف بن أبي جحيفة عن ابيه قال قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - لا تزال أمم امتي صالحاً حتى يتضي اثنا عشر خليفة كلهم من قرئش. عن مجاهد عن شعبي عن مشروق قال كنا عند عبد الله بن مسعود فقال له رجل أحذركم نبيكم كم يكون بعته الخلفاء فقال له عبد الله نعم وما سألتني عنها أحد قبلك وإني لأخذت القوم بيتاً سمعت - صلى الله عليه وآله وسلم - يقول يكون بعدي من الخلفاء عدة نقيب موسى اثنا عشر خليفة كلهم من قرئش».

و این روایت به طرق مختلف از عامه نقل شده:

«قال رسول الله لن يزال هذا الدين قائماً إلى اثنا عشر من قرئش فإذا مضوا ساحت الأرض بأهلها» نقل از کتاب

«اعلام الوری باعلام الهدی» تألیف ابی علی فضل ابن الحسن الطبرسی از دانشمندان قرن ششم صفحه ۳۶۲-۳۶۵.

خلفای حمودی علوی مالمه ۶ نفرند.

خلفای حمودی جزیره خضراء اندلس ۲ نفرند.

مجموع خلفای حمودی علوی اندلس ۱۱ نفرند (۱).

در تاریخ اسلام نیز نمی شود یک عدد دوازده نفری از خلفا را پیدا کرد که این حدیث را منطبق بر آنان نمود جز دوازده نفر امامهای شیعه. ما که غیر از این بزرگواران دوازده نفری را در تاریخ پیدا نکردیم گذشته از آنکه در روایات مشخصات طوری بیان شده که بر غیر آنها نمی توان تطبیق کرد.

دانشجو: آیا عقیده به حضرت مهدی از ساخته های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری می باشد؟ خنده آور است که مردوخ کردستانی در کتابش صفحه ۵ می گوید: آخوندها برای حفظ مقام خود از نسل علی امامی را قائلند و او را امام آخرالزمان می دانند. و می گوید: عقیده به امام غائب زنده از ساخته های علمای شیعه در قرن یازدهم هجری، مقابل سلطنت نادرشاه افشار می باشد.

استاد: نمی دانم چه باعث می شود مطلبی را که ریشه تاریخی و روایی دارد و مورد توجه و اتفاق علمای شیعه و محققین از عامه می باشد، منکر شوند و چگونه حاضر می شوند دروغی چنین واضح را به علمای شیعه نسبت دهند.

اگر به اخبار و احادیث مروی از رسول الله که شیعه و سنی آنها را نقل کرده اند مراجعه کنیم، روشن می گردد که موضوع مهدویت در زمان رسول الله مسلم بوده به طوری که در اصل مهدویت کمتر سؤال به چشم می خورد بلکه سوالات از فروعات موضوع می باشد. گاهی می پرسیدند مهدی از چه نسلی است یا چه وقت ظهور می کند یا اینکه وظیفه ما در عصر غیبت

(۱) فهرستهای اسامی و تاریخ مدت خلافت هر یک از این سلسله را در تعلیقات کتاب اندلس ص ۲۰۷ و ۲۲۰

چیست چرا او را مهدی می گویند قائم برای چه نامیده شده علت غیبت آن حضرت چه می باشد یا علائم ظهور را از رسول الله خواستار بودند.

موضوع مهدویت در بین صحابه و تابعین

بعد از رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم- می بینیم گاهی بین صحابه و تابعین سخن از مهدویت به میان می آید، ولی او را مسلم می دانستند، حتی ابوهریره که مورد توجه اهل تسنن است می گوید: با مهدی بین رکن و مقام بیعت می شود (۱).

ابن عباس از مهدی خبر می دهد و به معاویه می گوید: کسی از ما، در آخر الزمان چهل سال خلافت می کند (۲).

عبدالله عمر، نامی از مهدی برد. عربی گفت: مهدی معاویه بن ابی سفیان است. عبدالله گفت: چنین نیست بلکه مهدی کسی است که عیسی به وی اقتدا می کند (۳).

عمار یاسر می گوید: وقتی نفس زکیه کشته شود منادی از آسمان ندا کند که امیر شما فلان شخص است بعد مهدی ظاهر می شود و دنیا را پر از عدل و داد می کند (۴).

عمرو بن قیس می گوید: به مجاهد گفتم: آیا تو راجع به مهدی خبر داری زیرا من قول شیعیان را تصدیق نمی کنم گفت: آری، یکی از صحابه به من خبر داد که مهدی خروج نمی کند تا اینکه نفس زکیه کشته شود، آنگاه قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند (۵).

(۱) داد گستر جهان ص ۳۵ نقل از ترجمة العلاحم و الفتن، تألیف ابن طاووس، ص ۱۶.

(۲) ملاحم، صفحه ۶۳.

(۳) ملاحم، صفحه ۱۵۹.

(۴) ملاحم صفحه ۴۴.

(۵) ملاحم، صفحه ۱۷۱.

ابو الفرج اصفهانی می نویسد: فاطمه دختر حسین بن علی قابلیت زنانه بنی هاشم را افتخاراً انجام می داد فرزندان او اعتراض کردند و گفتند می ترسیم جزء قابله های رسمی شمرده شوی، وی در پاسخ گفت من گم شده دارم هر وقت گم شده ام را یافتم دست از این کار می کشم (۱).

مسلم بن قتیبه روایت کرده که گفت: روزی بر منصور وارد شدم به من گفت محمد بن عبدالله خروج کرده و خودش را مهدی می پندارد ولی به خدا قسم او مهدی نیست، بلکه موضوعی را فقط به تومی گویم و به احدی دیگر نگفته ام و نخواهم گفت و آن این است که فرزند منهدی موعود روایات نیست لیکن من او را از باب تفأل مهدی نامیدم (۲).

و نیز عده ای از افرادی که در باره مهدی سخن گفته اند از این قرارند:

ابن مسیب، طاووس، زهری، ابن سیرین، ارطاة، کعب، عبدالله بن شریک، حکم بن عتیبه، سلمة بن زقر، جریر، کلثوم بنت وهب، محمد بن جعفر، فضل بن زبیر از زید بن علی، و محمد بن عبدالرحمن ابن ابی لیلی. از این گذشته یازده امام بزرگوار از آمدن حضرتش خبر داده اند.

از دیگر شواهدی که می فهماند موضوع مهدویت ریشه واقعی دارد و از صدر اسلام نزد مسلمین مسلم بوده نه اینکه در قرن یازدهم هجری (زمان نادرشاه افشار) پدید آمده باشد، داستان افرادی است که به اشتباه و باطل مهدی خوانده شده اند و به این جهت بود که عقیده به حضرت مهدی چنان در مردم رسوخ داشته که از همان صدر اسلام به انتظارش بودند و روز شماری می کردند و پیروزی و تأسیس دولت حق را برایش حتمی می دانستند و این انتظار در ایام هرج و مرج و بحرانیهای تاریخی شدت می یافت و در هر آنی در انتظار مصداقش بودند و بسا اوقات، افرادی را

(۱) ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۷.

(۲) ترجمه مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۵.

اشتباهاً مصداق واقعی می پنداشتند که پاره ای از آنان را قبلاً نام بردیم.

علمای عامه و حضرت مهدی

بعضی از اهل سنت - که در حق آنان باید بگوییم اموی مشربها یا افراد بی اطلاع که، حتی از کتابها و نویسندگان خودشان نیز کمترین اطلاعی ندارند یا دارند و مغرض می باشند و نزد دانشمندان اهل سنت نیز مردودند مانند ابن تیمیه و مردوخ - یا وه سرائی کرده مثلاً در باره ولادت حضرت مهدی - علیه السلام -، خنده آور است از اینکه مردوخ می گوید تمام ارباب تواریخ متفقند بر اینکه حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - بلا عقب بوده و نیز گفته است که فاضل کلینی در اصول کافی روایتی را از حضرت امام علی النقی نقل کرده که فرمود: فرزند من امام حسن خاتم الائمه می باشد و آخرین امام از نسل علی است. دانشجویان عزیز یقین بدانند که در تمام اصول کافی حدیثی که بر بلا عقب بودن امام حسن دلالت داشته باشد به چشم نمی خورد.

جهت روشن شدن مطلب گفته می شود، اعتقاد به وجود مقدس حضرت مهدی - علیه السلام - متولد شده غائب زنده، از مسلمات نزد شیعه اثنی عشریه می باشد و هیچ شک و ریبی در آن نیست.

اما اهل سنت، بسیاری از آنها گذشته از آنکه در کتب تواریخ خود ابوابی را به نام حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری - ارواحنا فداه - اختصاص داده و تصریح به آن حضرت نموده اند و کتابهای مستقلی نیز در باره آن حضرت نگاشته و سال ولادت آن حضرت را روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ و در بعضی ۲۵۶ از هجرت نگاشته اند و در پاورقی کتاب نفیس و پر ارج منتخب الاثر (۱) رقم قابل توجهی از علمای اهل سنت را ذکر کرده که

(۱) تألیف نویسنده محقق و دانشمند آقای حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی.

تصریح به امام منتظر یا سال ولادتش نموده و ما در اینجا عده‌ای از آنان را نام می‌بریم که بسیاری از آنان از علما و دانشمندان عامه بشمار می‌روند و تصریح به آن حضرت کرده‌اند، تا غرض ورزی مغرضان معلوم گردد.

۱ - ابن خلکان^(۱) شافعی از مشاهیر دانشمندان متعصب اهل تسنن وفات یافته سال ۶۸۱ هجری در جلد سوم «وفیات الاعیان» صفحه ۳۱۶ می‌گوید:

ولادت حضرت محمد بن الحسن العسكري روز جمعه نیمه شعبان ۲۵۵ از هجرت واقع شده و وقتی پدرش بدرود حیات گفت از عمر مبارک آن حضرت پنج سال گذشته بود و نام مادرش را «خمط» و بعضی «نرجس» گفته‌اند^(۲).

۲ - ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن عبیدالله بن موسی البیهقی الشافعی نیشابوری وفات یافته سال ۴۵۸ هجری در کتاب «شعب الایمان» به ولادت آن حضرت تصریح کرده و نیز امتناع طول عمر حضرت را به حضرت عیسی و خضر رفع می‌کند.

۳ - شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاد علی بن عبدالله سبط شیخ جمال الدین ابی الفرج ابن جوزی وفات یافته سال ۶۵۴ هجری در «تذکره خواص الامة فی معرفة الاثمه» صفحه ۲۰۴.

۴ - شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه شافعی قرشی متولد سال ۵۸۲ وفات یافته ۶۵۲ در «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» صفحه ۸۹ تصریح به حضرت مهدی - علیه السلام - نموده و ولادتش و بعضی شبهات را

(۱) نسب او به برمکیان می‌رسد وجه تسمیه او به ابن خلکان این است که به پدران خود می‌بالید. روزی کسی به وی گفت «خل کان ابی کذا» از آن روز این جمله تخفیف یافت و کم کم معروف به خلکان گردید.

(۲) «کانت ولادته - علیه السلام - یوم الجمعة منصرف شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين و لئنا توفي ابوه كان سنة خمس مئتين و اربعم و خمسون و قيل نرجس».

ذکر کرده و جواب داده است. و در کتاب «الدر المنظم» تصریح می کند که آن حضرت می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند.

۵ - نور الدین علی بن محمد بن احمد بن المالکی المکی معروف به ابن صباغ وفات یافته ۸۵۵ در «فصول المهمة فی معرفة الائمة» صفحه ۳۰۹.

۶ - احمد بن حجر هیثمی مکی شافعی وفات یافته ۹۷۴ در «صواعق المحرقة» صفحه ۱۲۸.

۷ - حافظ ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن هاشم الطوسی یحیی بلاذری وفات یافته سال ۲۷۹ هجری در کتاب البرهان علی وجود صاحب الزمان.

۸ - سید جمال الدین عطاء الله بن السید غیاث الدین فضل الله بن السید عبدالرحمن محدث معروف، وفات یافته سال ۱۰۰۰ هجری در «روضه الاحباب فی سیره النبی والال واصحاب».

۹ - ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن الخشاب وفات یافته سال ۵۶۷ هجری در کتاب «تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم».

۱۰ - ابو المواهب شیخ عبدالوهاب شعرانی وفات یافته سال ۹۷۳ در کتاب مواقیب و جواهر در مبحث ۶۵ صفحه ۱۴۵ «فی بیان آن جمیع اشراط لساعة التي أخبرنا بها الشارع حق لا بد أن يقع كلها قبل قيام الساعة وذلك كخروج المهدي وهومن أولاد الامام حسن العسكري» تصریح به تاریخ ولادت می کند.

۱۱ - قاضی جواد ساباطی در کتاب «البراهین الساباطیه فی الرد علی النصاری».

۱۲ - شیخ احمد فاروقی نقشبندی معروف به مجدد آن طوری که نقل شده در «عبری الحسان» از کتاب مکاتیب ج ۳ مکتوب ۱۲۳ /

۱۳ - شیخ محمد الصبان المصری وفات یافته در سال ۱۲۰۶ در کتاب «اسعاف الراغبین».

۱۴ - ابو الفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی وفات یافته سال ۱۰۸۹ در جزء دوم کتاب «شذرات الذهب» صفحه ۱۴۱.

۱۵ - ابو الولید محمد بن شحنة الحنفی در کتاب «روضه المناظر فی اخبار الاوائل والآخر» که در حاشیه مروج الذهب چاپ مطبعه ازهریه مصر سال ۱۳۰۳ در ج ۱ ص ۲۹۴ می نویسد که: «و ولد لهذا الحسن العسکری ولده المنتظر ثانی عشر هم و يقال له المهدي و القائم و الحجة محمد ولد سنة خمس و خمسين و مائین».

۱۶ - مورخ جلیل القدر ابو الحسن علی بن الحسین بن علی مسعودی وفات یافته سال ۳۴۶ در «اثبات الوصیة» از صفحه ۲۱۷ تا ۲۳۰.

۱۷ - نور الدین عبدالرحمن جامی حنفی در کتاب «شواهد النبوة».

۱۸ - شیخ شهاب الدین قاضی ملک العلماء وفات یافته سال ۸۴۹ در کتاب «هدایة السعداء».

۱۹ - ابو المعالی شیخ الاسلام محمد سراج الدین رقاعی در کتاب «صحاح الاخبار فی نسب سادة الفاطمة الاخبار».

۲۰ - مورخ معروف ابن وردی در «نور الابصار» باب دوم.

۲۱ - شیخ سلیمان بلخی حنفی وفات یافته سال ۱۲۹۴ در کتاب «ینابیع المودة» از ص ۴۲۱ تا ۴۹۸ (چاپ اسلامبول) در آخر باب هفتاد و نهم اظهار نظر کرده چنین گوید:

خبر معلوم و محقق نزد ثقات این است که ولادت قائم - علیه السلام - شب پنجشنبه سال ۲۵۵ واقع شد در شهر سامرا در قران اصغر (به قانون اصطلاح علم نجوم) که در برج قوسی که در چهارمین قران اکبر در قوس است و طالع آن حضرت در درجه ۲۵ از سرطان است و زایجه مبارکه اش در افق سامرا بوده.

۲۲ - قاضی فضل بن روزبهان شارح شمائل ترمذی و صاحب کتاب

«ابطال نهج الباطل» در رد کتاب «کشف الحق» و «نهج الصدق و الصواب»، تصنیف آیه الله علامه حلی که در رد کتاب «ابطال نهج الباطل» قاضی فضل بن روزبهان نصرتاً للعلامة قاضی شهید سعید نورالله ابن الشریف المرعشی الحسینی - رحمه الله - کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل» را تصنیف فرموده و علما و بزرگان امامیه کتابهای دیگری در رد کتاب قاضی فضل بن روزبهان نوشته اند.

قاضی فضل بن روزبهان در مسألة پنجم از قسم دوم در شرح قول علامه گوید: «الْمَقْلَبُ الثَّانِي فِي زَوْجِيهِ وَأَوْلَادِهِ» وتصريح می کند به وجود مقدس ولی عصر حجة بن الحسن العسكري - عليه السلام - .

۲۳ - شیخ محی الدین ابو عبد الله محمد بن علی معروف به ابن الحاتمی الطائی اندلسی متوفی سال ۶۳۸ دُفن شده در صالحیه شام و قبر او معروف است - آن طوری که در کشف الظنون می گوید:

در باب ۳۶۶ از فتوحات می گوید: «وَلَا بَدَأَ مِنْ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - لَكِنْ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا = ناچار مهدی - عليه السلام - خروج می کند ولی زمانی که زمین پر شود از ظلم و جور» تا آخر که نام یک یک از ائمه را می برد تا امام زمان، و اوصاف آن حضرت را ذکر می کند و در شعر خود می گوید:

هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ أَحْمَدَ	هُوَ الصَّارِمُ الْهِنْدِيُّ حِينَ يُبِيدُ
هُوَ الشَّمْسُ يُحَلِي كُلَّ غَمٍّ وَظَلْمَةٍ	هُوَ الْوَابِلُ الْوَسْمِيُّ حِينَ يَجُودُ

یعنی: اوست آن مهدی از آل احمد مختار، و اوست چون شمشیر هندی که ظاهر شود. او خورشید است که هر اندوهی و هر ظلمی را از بین می برد. او باران شدید آسمان است آنگاه که بخشش نماید.

۲۴ - حافظ ابو عبد الله محمد بن یوسف ابن محمد گنجی شافعی وفات یافته سال ۶۵۸ در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» و کتاب

«کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» در باب هشتم این کتاب در باره اولادهای امیرالمؤمنین سخن می گوید تا آنجا که نام امام حسن عسکری - علیه السلام - را می برد و وفات او را خاطر نشان می سازد و محل دفنش را در سامره منزل خود آن حضرت معرفی می کند، می گوید: «وَخَلَّفَ ابْنَهُ وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُنْتَظَرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ = جانشین او گردید فرزندش، و اوست امام منتظر».

و در کتاب «البيان فی اخبار آخر الزمان» می گوید «باب ۲۵ در دلالت بر وجود حضرت مهدی - علیه السلام -» و می گوید امتناعی ندارد وجود آن حضرت به دلیل بودن عیسی و خضر و الیاس که از اولیاء خداوندند و بودن دجال و شیطان که از دشمنان خداوند می باشند...

۲۵ - شیخ سعد الدین حموی کتابی در باره ولی عصر تصنیف کرده که در آن با امامیه موافقت نموده و تصریح کرده به امامت آن حضرت و اینکه او آخر اولیاست و می گوید: بیش از این دوازده نفر خدای قرار نداده در دین محمد که نواب آن حضرت باشند و مراد از حدیث «الْعُلَمَاءُ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» و «عُلَمَاءُ أَقْتَى كَاتِبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» ایشانند. و می گوید در شرایع قبل ولی نبود و نبی بود، پیغمبری می رفت پیغمبرانی جای او را می گرفتند اما در شریعت محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - ولی به میان آمد و آخر اولیاء حضرت حجت صاحب الزمان مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و آن ۳۱۳ نفر که از رجال الغیب اند ولی به آنها گفته نمی شود بلکه آنها ابدال هستند.

۲۶ - آن طوری که در «کشف الاستار» از شعرانی در «لواقح الانوار فی طبقات الاخیار» چاپ مصر سال ۱۳۰۵ ج ۲ حکایت شده بعد از ذکر سیاحت و گردش حسن عراقی. شیخ حسن عراقی می گوید: شرفیاب محضر امام شدم و سؤال کردم از عمر حضرت، فرمود: عمر من تا کنون ۶۲۰ سال است و حسن می گوید صد سال نیز تا کنون گذشته. شعرانی

می گوید این مطلب را با سید علی خواص در میان گذاردم موافقت با عمر حضرت می کرد (۱).

۲۷ - ابوالمواهب شیخ عبدالوهاب ابن احمد ابن علی شعرانی وفات یافته سال ۹۷۳ در «کشف الظنون» مبحث ۶۵ در بیان اینکه تمام آنچه را شارع در بیان «اشراف ساعة» به ما خبر داده حق است و باید تمام آنها قبل از روز قیامت که قیام ساعت ناسیده می شود، واقع گردد و منجمله از آنها را خروج مهدی - علیه السلام - می شمارد تا اینکه می گوید: مهدی - علیه السلام - از اولاد امام حسن عسکری می باشد و تولد آن حضرت شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ واقع گردید و او باقی خواهد بود تا روزی که با عیسی بن مریم ملاقات کند و تا حال که سال ۹۵۸ می باشد ۷۰۶ سال از عمر شریف او گذشته است.

۲۸ - حافظ محمد بن محمد بن محمود البخاری معروف به خواجه پارسا از بزرگان علماء حنفیه^(۱) و از اکابر مشایخ نقشبندی^(۲) آن طوری که کشف الظنون می نویسد در سال ۸۲۲ از دنیا رخت بر بست.

در فصل الخطاب می گوید: آن طوری که در کشف الاستار از او حکایت شده و ابو محمد الحسن العسکری فرزندش محمد - رضی الله عنهما - در نزد ثقات از اصحابش مسلم می باشد بعد حدیث حکیمه خاتون و حکایت معتضد عباسی و بعضی از علائم ظهور را ذکر می کند تا اینکه می گوید: اما اخبار در این باره بیش از آن است که بشماره ذرآید. تا می رسد به اینجا که به او ولایت و امامت ختم می شود و اوست امام از وقتی که پدرش از

(۱) تا هم اکنون که سال ۱۳۹۸ هجری می باشد ۱۱۴۳ سال از عمر شریف آن حضرت گذشته و در چاپ سوم این کتاب که در سال ۱۴۰۶ هجری قمری ۱۱۵۱ سال از عمر شریف آن بزرگوار می گذرد.

(۲) فرقه حنفیه یکی از چهار فرقه اهل تسنن است و این دسته از فرقه ابوحنیفه پیروی می کنند.

(۳) نقشبندیه یکی از سلسله های تصوف است که حافظ در شریعت پیرو ابوحنیفه نعمان بن ثابت و در طریقت پیرو

دنیا رفت تا روز قیامت و عیسی - علیه السلام - پشت سر او نماز می خواند و تصدیقش می نماید بر آنچه مردم را به آن می خواند و از آن گذشته مردم را بسوی دین او که جدش صاحب آن دین است دعوت می کند.

و در کتاب «ینابیع المودة» صفحه ۴۵۱ تصریح به ولادت و غیبت و مخفی بودنش را از حافظ نام برده و ذکر می کند (۱).

۲۹ - حافظ ابو الفتح محمد بن ابی الفوارس آن طوری که کشف الاستار می گوید: روایت کرده در کتاب اربعین خود حدیث «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ غَيْرُ مُعْرِضٍ عَنْهُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا». از رسول الله نقل می کند که: هر کس دوست دارد ملاقات کند خدا را و خدای نظر رحمت به او داشته باشد باید دوست بدارد علی را و هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند و حال آنکه خدا از او راضی باشد باید دوست دارد فرزند او حسن را. و یک ائمه را نام می برد تا آنجا که می فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ فَهَوْلَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَأَيْمَةُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ الثَّقَلَيْنِ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَتَوَلَّيَهُمْ كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ» (۲).

«کسی که دوست دارد ملاقات کند خدا را و ایمان او کامل و اسلامش نیکو باشد باید دوست بدارد حجت صاحب الزمان امام منتظر را، زیرا اینها هستند چراغهای روشنی دهنده (در دنیای تاریک) و پیشوایان هدایت، هر کس دوست بدارد ایشان را، من ضامنم بر خدا جهت او بهشت را».

محمد بن ابو الفوارس در آخر کلام خود می گوید: من میل پیدا کردم بعد از آنکه تحقیقاتی در باره مذاهب نمودم فضائل آنها را بیان کنم و حقیقت برآیم ظاهر گردید با شواهد زیاد و اخباری صحیح و واضح که از

(۱) از منتخب الاثر، پاورقی ص ۳۳۲ به اختصار.

(۲) حدیث از منتخب الاثر، ص ۱۲۰، ج ۳۴ باب ۸۰ از فصل یک نقل از بحار الانوار.

ثقات و بزرگان اهل ورع و تقوی بدست آوردم و عین آنها را برای شما روایت کردم (۱).

دانشجو: استاد با بیان این عده از دانشمندان عامه و تصریح آنها به حضرت مهدی در این باره ما خود را در عالم دیگری بس وسیع می نگریم. استاد: گرچه می دانم سخن به طول می انجامد ولی اجازه بفرمائید افراد دیگری را نیز برای شما نام ببرم تا وسعت جهان عقاید شیعه را بر شما بیش از پیش روشن نمایم.

دانشجو: با کمال میل آماده شنیدن هستیم.

۳۰ - استاد ابوالمجدد عبدالحق دهلوی بخاری که تألیفات زیادی دارد و در سال ۱۰۵۲ از دنیا رخت بربست، آنطوری که کشف الاستار می گوید در رساله خودش که در مناقب اهل بیت رسالت نگاشته، چنین اظهار می کند: ابو محمد الحسن العسکری فرزندش محمد - رضی الله عنهما - در نزد خواص از اصحابش مسلم است و بعد داستان ولادت حضرت را نقل می کند.

۳۱ - ابی نصر احمد بن ابی الحسن بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله البجلی معروف به زنده پیل، احمد جام (۲) یکی از بزرگان صوفیه متولد شده در قریه نامق (بائق خ ل) از اطراف ترشیز (کاشمر فعلی) که از شهرهای خراسان می باشد، او در سال ۵۳۰ یا ۵۳۶ وفات کرده است، در دیوانش اشعاری موجود است که در آخر آن تصریح می کند به ولتی عصر - عجل الله تعالی له الفرج - (۳).

ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنما است

(۱) پاورقی منتخب الاثر، ص ۳۳۲.

(۲) جام آن طوری که قاموس می گوید از اطراف نیشابور است.

(۳) ینابیع المودة ص ۴۷۲، مجالس المؤمنین، الکنی والقاب ج ۲، ص ۱۲۵.

همچو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن
 خاک نعلین حسین اندر دو چشمم توتیا است
 عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشن است
 دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست
 ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو
 ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
 پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
 گر نقی را دوست دارم در همه مذهب رواست
 عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود
 همچو مهدی یک سپهسالار در عالم کجا است
 قلعه خیبر گرفته آن شهنشاه عرب
 زآنکه در بازوی حیدر نامه ای از لافتی است
 شاعران از بهر سیم و زر سخنها گفته اند
 احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است
 می گویند: روزی شاه اسماعیل صفوی تفأل به دیوان جامی زد تا
 حقیقت حالش را بدین وسیله بدست آورد، کتاب را باز کرد در صفحه
 طرف راست اشعاری که ذکر شد نظرش را جلب کرد.
 این رباعی را نیز به او نسبت می دهند که:
 گبر منظر افلاک شود منزل تو
 وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
 چون مهر علی نباشد اندر دل تو
 مسکین تو و سعیهای بی حاصل تو
 دانشجو: استاد در اینجا برایم سؤالی پیش آمد اجازه بفرمائید مطرح کنم
 و آن اینکه بفرمائید جامی که گفته می شود مراد همین فردی است که در

باره اش سخن گفته شده یا کس دیگر هم بوده.

استاد: گاهی مراد از جامی نامبرده است و گاهی جامی گفته می شود و مراد عبدالرحمن بن احمد بن محمد دشتی فارسی صوفی نحوی صرفی است که از شعراء می باشد و مذهبش حنفی اشعری است که نسبش به محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابوحنیفه می رسد. و جامی به او گفته می شود به علت اینکه در جام که شهری از ماوراء النهر می باشد در سال ۸۱۷ متولد شده و در شعر خود اشاره به این معنی کرده می گوید:

مولدم جام و رشحة قلمم جرعه جام شیخ الاسلامی است

لا جرم در جریده اشعار به دو معنی تخلصم جامی است

دانشجو: مثل اینکه این جامی غیر از دیوان اشعارش کتابهای دیگری هم دارد.

استاد: آری او غیر از دیوانش تألیفات زیادی دارد که از آنها است کتاب «نفحات القدس فی ذکر طبقات الخمس» و «شواهد النبوة در فضائل نبی و ائمه» و شرحی بر کافیه ابن حاجب. دارد که آن را «فوائد الضیائیة» نامیده و این کتاب را به نام فرزندش نگاشته و در آن نکته های دقیق زیادی جمع آوری نموده به طوری که علامه میرزا محمد شیروانی می گوید: من این کتاب را ۲۵ مرتبه درس دادم هر مرتبه نکاتی از آن فهمیدم که در مرتبه قبل نفهمیده بودم. و در مذهبش اختلاف است بعضی او را از علماء عامه و از متعصبین آنها شمرده اند و ظاهراً نیز این طور است چون غالب مردم شهرهای ترکستان و ماوراء النهر اینچنین منی باشند آن طوری که قاضی نورالله می فرماید، یا بگوئیم ظاهراً از مخالفین بوده و در باطن از شیعه و ارادتمندان به ائمه - علیهم السلام - و جهت تقیه مطلب قلبی خود را ابراز نمی کرده، آن طوری که از بعضی اشعارش بدست می آید.

و سید اجل محمد حسین خاتون آبادی فرزند علامه مجلسی چنین معتقد می‌باشد و حکایتی در این باره نقل می‌کند که خلاصه آن را برای شما جوانان عزیز می‌نگارم:

شیخ علی بن عبدالعالی در سفری که برای زیارت ائمه عراق می‌رفت با جامی همسفر بود اما از او تقیه می‌کرد و قصد خود را از او پوشیده می‌داشت وقتی به بغداد رسیدند رفتند کنار دجله برای اینکه خود را تمیز کنند.

در این وقت قلندری آمد و قصیده غرائی در مدح امیر المؤمنین -علیه السلام- قرائت کرد چون جامی اشعار را شنید گریه کرد و سجده شکر بجای آورد و در سجده نیز سیلاب اشک از دیده جاری نمود سپس جاذبه‌ای به مداح داد و چنین آغاز سخن کرد: «من شیعه و از ارادتمندان به ائمه هستم اما تقیه واجب است قصیده‌ای که این مرد قرائت کرد از من است شکر می‌کنم خدا را که اشعار من در این مکان مقدس خوانده می‌شود». بعد خاتون آبادی می‌گوید: افراد مورد اعتمادی به من خبر دادند که تمام خدمتگزاران و اهل و عیال جامی شیعه دوازده امامی بوده‌اند و جامی آنها را امر به تقیه می‌کرد، مخصوصاً هرگاه می‌خواست مسافرتی بکند.

او در سال ۸۹۸ از دنیا رفت و قبرش در هرات می‌باشد و این اشعار را به او نسبت می‌دهند و از آن ارادتش به ائمه معلوم می‌گردد:

دوستار رسول و آل و یم	دشمن خصم بدسگان و یم
جوهر من زکان ایشانست	رخت من ازدکان ایشانست
همچو سلمان شدم ز اهل البیت	گشت روشن چراغ من زان زیت
چون بود عشق صادقان درسم	کی ز قیید منافقان ترسم
این نه رفض است محض ایمانست	رسم معروف اهل عرفان است
رفض اگر هست حب آل نبی	رفض فرض است بر ذکی و غبی (۱)

۳۲ - ینابیع الموده در صفحه ۴۷۴ می گوید: یکی از علمای شافعی در قصیده خود مشهور به «قصیده دالیه» تصریح به اسامی ائمه نموده تا آنجا که می گوید:

وَسَائِلِي عَنْ حَبِّ أَهْلِ الْبَيْتِ	هَلْ أَسْرًا غَلَانِي بِهِمْ أَحْبَدُ
وَاللَّهِ مَخْلُوطٌ بِلَحْمِي وَدَمِي	حُبُّهُمْ هُمُ الْهُدَى وَالرَّشْدُ
حَيْدَرَةٌ وَالْحَسَنَانُ بَعْدَهُ	ثُمَّ عَلِيٌّ وَابْنُهُ مُحَمَّدُ
وَ جَعْفَرُ الضَّادِقُ وَابْنُ جَعْفَرِ	مُوسَى وَيَثْلُوهُ عَلِيُّ السَّنْدُ
أَعْنَى الرِّضَا ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ	ثُمَّ عَلِيٌّ وَابْنُهُ الْمُسَدَّدُ
وَالْحَسَنُ التَّالِي وَ يَثْلُو تِلْوَهُ	مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُمَجَّدُ

۳۳ - شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری در مظهر الصفات اشعاری در مدح مصطفی و فرزندان سروده و در آخر آن تصریح به مهدی خاتم اولیاء می کند (۱).

مصطفی ختم رسل شد در جهان	مرتضی ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیاء	جمله یک نورند حق کرد این ندا

تا اینکه گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین	از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهدیم از غیب آر	تا جهان عدل گردد آشکار
مهدی هادیست تاج اتقیا	بهترین خلق برج اولیاء
ای تو ختم اولیای این زمان	وز همه معنی نهانی جان جان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده	بنده عطارت ثناخوان آمده

۳۴ - جلال الدین محمد عارف بلخی رومی معروف به مولوی در دیوان خود که به ترتیب حروف تهجی جمع آوری کرده اشعاری درباره ائمه

سروده تا اینکه به ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می رسد و تصریح به آنحضرت می کند (۱):

ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند
 وی صفدر مردان علی مستان سلامت می کنند
 با قاتل کفار گوبا دین و با دیندار گو
 با حیدر کرار گومستان سلامت می کنند
 با درج دو گوهر بگوبا برج دو اختر بگو
 با شبیر شبیر بگومستان سلامت می کنند
 با زین دین عابد بگوبا نور دین باقر بگو
 با جعفر صادق بگومستان سلامت می کنند
 با موسی کاظم بگوبا طوسی عالم بگو
 با آن تقی قائم بگومستان سلامت می کنند
 به امیر دین هادی بگوبا عسکری مهدی بگو
 با آن ولی مهدی بگومستان سلامت می کنند

۳۵ - شیخ صلاح الدین صفوی (شیخ العارف باسرار الحروف) وفات یافته سال ۷۶۴ آن طوری که ینابیع الموده از او نقل می کند در شرح دائره گفته است:

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ الْمَوْعُودَ هُوَ الْإِمَامُ الثَّانِي عَشْرَ مِنَ الْأَيْمَةِ أَوْلَهُمْ سَيِّدُنَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ».

«مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه می باشد که اول آنها سید ما علی و آخر آنها مهدی است».

۳۶ - مولوی علی اکبر بن اسدالله المودی از متأخرین علماء هند در

کتاب «مکاشفات» که تقریباً حاشیه‌ای است بر کتاب «نفعات الانس» ملا عبدالرحمن جامی در بحث ۳۱ تصریح به امامت حجة بن الحسن العسکری و پدران‌ش و عصمت آنها می‌نماید تا امیر المؤمنین علی علیه السلام و اینکه او (مهدی) قطب می‌باشد بعد از پدرش امام حسن عسکری کما اینکه او قطب بود بعد از پدرش و یک یک ائمه را می‌شمارد تا علی بن ابی طالب و اینکه او غائب است از دیده عوام و خواص نه از دیده خاص الخاص از اصحابش و در پایان نیز تصریح می‌کند به عصمت ائمه اثنی عشر.

۳۷ - شیخ عبدالرحمن صاحب کتاب «مرآت الاسرار» که یکی از مشایخ صوفیه می‌باشد در باره حضرت مهدی تصریح می‌کند: او دوازدهمی از ائمه می‌باشد و ولادتش شب جمعه پانزدهم شعبان ۲۵۵ واقع گردید و مادرش ام ولد (کنیز) و نرجس نام او می‌باشد و القاب شریفش مهدی و حجت و قائم و منتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنی عشر می‌باشد و در وقت وفات پدر خود امام حسن عسکری پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست چنانچه یحیی بن ذکریا را خدا در طفولیت حکمت کرامت فرمود و حضرت عیسی را در صباوت به مرتبه‌ای بلند رسانید؛ آن حضرت در صغر سن امام گردید و خوارق عادات او نه چنان است که در این مختصر بگنجد. و بعد قدری از علائم ظهور را نقل می‌کند، و ما به همین اندازه از کلام او اکتفا می‌نمائیم.

۳۸ - ملک العلماء قاضی شهاب الدین بن شمس الدین دولت آبادی صاحب تفسیر «بحر مواج» (فارسی) و «مناقب السادات» (فارسی) وفات یافته سال ۸۴۹. و صاحب کتاب مناقب به نام «هدایة السعداء» در آن تصریح کرده به امامت ائمه اثنی عشر و اسامی آنها و حدیث لوح فاطمه علیها السلام. را نقل می‌کند و در باره امام دوازدهم می‌گوید: او غائب است

و عمر طولانی دارد کما اینکه عیسی و خضر و الیاس از مؤمنین عمر طولانی کرده و از کفار دجال و سامری نیز عمر طولانی کرده اند و دجال نیز زنده است.

از اینجا به بعد سعی می کنم به اسامی آنان اکتفا کنم چون در این باره سخن بطول انجامید.

۳۹ - شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف به خواجه کلان الحسینی البلخی القندوزی وفات یافته سال ۱۲۹۴، صاحب ینابیع المودة.

۴۰ - شیخ عامر بن عامر البصری صاحب قصیده تائیه به نام ذات الانوار و آن در معارف و حکم و اسرار و آداب مشتمل دوازده نور است که می گوید: نور نهم در معرفت صاحب وقت.

۴۱ - قاضی جواد سباطی، شیخ ابو المعالی صدرالدین القونوی صاحب تفسیر فاتحه و «مفاتیح الغیب» اشعاری دارد که اول آنها این بیت است: «بِقَوْمٍ بِأَمْرِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ظَاهِرًا» یعنی که آن حضرت قیام می کند به امر پروردگار.

۴۲ - فاضل بارع عبدالله بن محمد المطیری در کتابش «ریاض الزاهرة فی فضل آل بیت النبی و عتره الطاهرة» ائمه را یک یک شمرده تا اینکه می گوید: یازدهمی الحسن العسکری - رضی الله عنه - دوازدهمی فرزندش القائم المهدی - رضی الله عنه - .

۴۳ - شیخ الاسلام ابو المعالی سراج الدین الرفاعی المخزومی در کتاب خود «صحاح الاخبار فی نسب سادة الفاطمية الاخيار» تصریح می کند به آن حضرت.

۴۴ - میر خواند مورخ شهیر محمد بن خاوند شاه بن محمود وفاتش سال ۹۰۳، در تاریخ «روضه الصفا» جلد سوم ولادت آن حضرت و بعضی حالات او را ذکر کرده است.

۴۵ - نصر بن علی الجهضمی النصری یکی از بزرگان اهل سنت تصریح

می کند به ولادت آن حضرت و نام مادرش و اسامی آبائش آن طوری که در نجم الثاقب هست.

۴۶ - شیخ محمد بن ابراهیم الجوینی الشافعی وفات یافته سال ۱۱۷۶ در کتاب فرائد السمطین روایت دعبل خزاعی را از امام رضا نقل می کند که امام فرمود: «الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي إِبْنِي الْجَوَادِ التَّقِيُّ ثُمَّ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ الْهَادِي النَّقِيُّ ثُمَّ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ ابْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ ثُمَّ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ الْحُجَّةُ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ».

«امام بعد از من فرزندانم تقی جواد است، سپس امام علی الهادی سپس امام بعد از او فرزندش حسن عسکری است، سپس امام بعد از او فرزندش مهدی است که انتظار کشیده شده در غیبت است و مطاع در ظهور».

۴۷ - قاضی محقق بهلول بهجت افندی مؤلف کتاب «المحاكمة في تاريخ آل محمد» ترکی که به فارسی ترجمه شده و کتاب نفیسی است، در آن تصریح به امامت ائمه اثنی عشر نموده و بعضی از فضائل آنها را نقل کرده و ولادت امام دوازدهم را پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ ذکر کرده است.

۴۸ - شیخ شمس الدین محمد بن یوسف الزرنندی در کتاب «معراج الوصول الى معرفة آل الرسول» تصریح به امامت ائمه و حضرت حجت نموده است.

۴۹ - شمس الدین تبریزی (شیخ و استاد مولوی جلال الدین رومی) نسبت داده به او در ینابیع المودة آن طوری که کشف الاستار نقل می کند.

۵۰ - حسین بن الهمدان الحضینی در کتاب «هدایة» می گوید: وفات ابو محمد (یازدهمی) حسن بن علی در بیست و هفت سالگی در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ واقع شد؛ تا اینکه می گوید: فرزندش مهدی ثانی عشر صاحب الزمان است.

۵۱ - مورخ ابن ازرق در تاریخش آن طوری که ابن خلکان در وفيات الاعیان از او نقل می کند.

۵۲ - مولی علی قاری در کتاب «مرقاة در شرح مشکاة» اسماء ائمه دوازده گانه را ذکر کرده و به مناقب و کرامات آنها نیز اشاره می کند.

۵۳ - مورخ معروف ابرزدی در تاریخ خود گوید محمد بن الحسن الخاص در سال ۲۵۵ متولد شده.

۵۴ - سید مؤمن بن حسن شبلنجی صاحب کتاب «نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» در باب دوم صفحه ۱۴۹ کتابش نام آن حضرت و آباء گرامش را برده و گوید نام مادرش را نرجس و صیقل و سوسن گفته اند و کنیه اش ابوالقاسم و مذهب امامیه ملقبش ساخته اند به حجة و مهدی و قائم و منتظر و صاحب الزمان و اشهر القابش مهدی است.

۵۵ - شیخ نسابه ابو النور محمد امین بغدادی سویدی صاحب کتاب «سبائك الذهب در معرفت قبائل عرب» اسماء ائمه اثنی عشر را ذکر کرده و درباره حضرت حجت گوید: در حین وفات پدرش ساله بود.

۵۶ - شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین.

۵۷ - صدر الائمه ضیاء الدین موفق بن احمد الخطیب المالکی اخطب خطباء خوارزم.

۵۸ - المولی حسین بن علی الکاظمی صاحب جواهر التفسیر وفات یافته سال ۹۰۶.

۵۹ - سید علی بن شهاب همدانی در مودة دهم از کتابش.

۶۰ - شیخ علی خواص آن طوری که از شعرانی در کشف الاستار نقل شده.

۶۱ - الناصر لدین الله احمد بن المستضی بنور الله الخلیفة العباسی امر کرد به عمارت سرداب سامره و لوحی در آنجا قرار داد که در آن تصریح به

اسامی ائمه می کند تا امام دوازدهم و اگر نبود اعتقاد ناصر به اینکه سرداب منسوب به حضرت است و محل ولادت او، این عمل را انجام نمی داد و اگر علمای معاصر او موافقت با او نداشتند بحسب عادی مشکل و بلکه محال بود این عمل را انجام دهد، پس آنها نیز معتقد به این مطلب بوده اند.

۶۲ - ابو الفلاح عبدالحی بن العمار الحنبلی وفات یافته سال ۱۰۸۵ صاحب کتاب «شذرات الذهب» در جزء دوازدهم آن تصریح به ولادت حضرت مهدی نموده.

۶۳ - شیخ عبدالرحمن محمد بن علی بن احمد البسطامی در کتاب «درة المعارف» آن طوری که ینابیع المودة از او نقل می کند می گوید: مهدی از حیث علم و حلم از همه مردم پیشتر است و بر طرف راست صورت او خال است و از اولاد حسین - علیه السلام - می باشد و اشعاری در باره آن حضرت دارد.

۶۴ - شیخ عبدالکریم یمانی آن طوری که ینابیع المودة در ص ۴۶۶ می گوید، تصریح به آن حضرت نموده.

۶۵ - السید النسیمی .

۶۶ - عماد الدین الحنفی .

۶۷ - الفاضل رشید الدین الدهلوی الهندی .

۶۸ - شیخ جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر السیوطی .

۶۹ - شاه ولی الله دهلوی در کتاب «نزهه» و در غیر آن .

۷۰ - شیخ احمد فاروقی نقشبندی معروف به مجدد .

اینها افرادی بودند از علماء و دانشمندان و مورخین که مورد توجه دنیای عامه و اهل تسنن هستند که به حضرت مهدی صاحب الزمان تصریح کرده اند و پیداست که ما در صدد آن نیستیم که بخواهیم در این باره نام همه را ذکر کنیم و چون ضیق مجال به ما فرصت نمی دهد، از باب نمونه

این عده را که دیگران نیز ذکر کرده بودند در اینجا آوردیم. پس، دانشجویان عزیز بدانند تنها علما و دانشمندان شیعه نیستند که در باره آن حضرت سخن گفته اند بلکه از علمای عامه نیز عده کثیری با ما موافقت و کلمات آنان چنان صریح است و روشن که بر هیچ کس جز آن حضرت تطبیق نمی کند و اگر کسی در این باره بخواهد سخن بگوید معاند است و ما با او حرفی نداریم سخن ما با آنان است که طالبند و حق را یافته و با آغوش باز از آن استقبال می کنند.

دانشجو: استاد! با اینکه این اندازه از علمای عامه با صراحت در باره آن حضرت سخن گفته اند چگونه افرادی به خود اجازه می دهند که یک مسأله اعتقادی ملت و جمعیتی را از موهومات بدانند و معتقدین به آن را خرافه پرست بخوانند.

استاد: اگر گفتیم بعضی از اهل سنت اعتقاد به ولّی عصر - عجل الله تعالی الله فرجه الشریف - را از موهومات می دانند، افرادی هستند که نزد خود اهل سنت نیز مبتدل و مورد تنفر و فساد عقیده آنها بر ملا گشته، از باب نمونه:

احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم ابن تیمیه الحرانی الحنبلی او از افراد هتاک و بی ایمان اهل سنت است، به جهت عقائد فاسد و بدعتها و فتاوای عجیبش به جائی رسید که در اوائل قرن هشتم هجری فقهاء اهل سنت حکم به ضلالت و گمراهی و فساد عقیده او دادند، لذا به امر والی مصر او را زندانی نمودند تا این که در سال ۷۲۸ هجری در زندان مراکش از دنیا رفت.

این ابن تیمیه تألیفاتی دارد که در غالب آنها فساد عقیده اش ظاهر گردیده از جمله کتابی به نام «منهاج السنة النبویة» که در رد «منهاج الکرامه» علامه علی الاطلاق حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی که از

نوابغ و مفاخر علماء شیعه در اواخر قرن ششم هجری بوده نوشته، اگر هیچ دلیلی بر جهالت و ضلالت او در دست نبود، همین کتاب «منهاج السنه» کافی بود که هر انسان عاقل بی غرض پی ببرد که این مرد به صورت مسلمان عالم نما، چه اندازه از حقیقت دور و کتاب و سنت را زیر پا گذارده. چه آنکه سراسر این کتاب پر است از خرافات و موهومات و کذب و افتراء و تحریف در معانی آیات و انکار احادیث و اخبار واضحه در فضائل امیرالمؤمنین - علیه السلام - . به علاوه، تهمت‌های حیرت‌آوری به عترت و اهل بیت رسالت و شیعیان و پیروان آن خاندان جلیل زده است.

من اگر بخواهم به هر یک از سخن‌های یاوه این مرد هتاک جواب دهم از اصل بحث که درباره امام عصر - عجل الله تعالی الله فرجه الشریف - می‌باشد باز می‌مانم لذا تهمتی را که در این باره به شیعه زده مطرح کرده جواب می‌گویم، امید است جهت شما دانشجویان روشنگر حقایق باشد.

او در جلد دوم کتابش «منهاج السنه» می‌نویسد: از حماقت‌های شیعیان یکی این است که معتقد به امام زنده غائب هستند و برای ظهور آن جناب همیشه در مشاهد متعدد به انتظار می‌نشینند. از جمله در شهر سامرا سردابی است که آنها گمان دارند که امام‌شان در آن سرداب پنهان می‌باشد و در اوقات معینی مرکب سواری از اسب و قاطر و غیره حاضر می‌کنند و بر در سرداب صدا می‌زنند «یا مولانا اخرج» تا غروب آفتاب به اینحال هستند و نماز نیز نمی‌خوانند که مبادا امام زمان‌شان بیرون آید و آنها از فیض حضورش و نصرتش بازمانند.

این گوشه‌ای از افتراءات این مرد بود. آری به واسطه گفتار این قبیل افراد است که آن مرد شاعر هم که از شعرای عرب است می‌گوید:

«آیا وقت آن نشده که سرداب بیرونش آورد آنچه را که شما به خیال

خویش انسانش می‌نامید».

خاک بر خرده‌های شما که برای عنقاء و غول خیالی موجود سومی را هم توهم کرده‌اید. تأسف از اینست که چرا افرادی که خود را شیخ الاسلام می‌دانند چنین دروغ‌هایی بر زبان جاری می‌کنند که وضوح آن کذب کالنار علی المنار باشد.

جوانان عزیز بدانند که اهل سامرا از برادران عامه و اهل سنت هستند حتی کلیددار و خدام سرداب نیز اهل سنت می‌باشند و در هیچ زمانی از قدیم و جدید دیده یا شنیده نشده که گفته شود شیعیان در روزهای جمعه یا اوقات دیگر اسلحه برداشته با مرکب سواری درب سرداب بیایند و بگویند «یا مولانا اخرج».

علاوه بر این متجاوز از هزار سال است و زیاده از چهارصد جلد کتاب شیعه و سنی در باره ولی عصر نوشته‌اند^(۱) و در هیچ یک از آنها مکان معینی برای ظهور حضرت از سرداب سامرا و غیر آن معین نگردیده است. الا آنچه در کتب اخبار از رسول خدا و ائمه اطهار رسیده که قبل از ولادت با سعادت آن حضرت خبر داده‌اند، عموماً ظهور آن حضرت را از مکه معظمه معین فرموده‌اند نه از شهر سامرا، لذا شیعیان نیز ظهور آن حضرت را از مکه معظمه انتظار دارند نه از سامرا.

و نیز در دعای ندبه که شیعیان در روزهای جمعه می‌خوانند این جملات هست:

«أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضِ تُفَلِّكَ أَوْ تُرَى أَيْرُضَوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى»^(۲) که نمی‌دانند حضرت در کجا بسر می‌برد و جای معینی برای او قائل نیستند فقط

(۱) آقای مهدی فقیه ایمانی در کتاب خود به نام «مهدی منتظر را بشناسید» فهرستی از کتابهایی که علمای شیعه و سنی به زبانهای مختلف فارسی، عربی، ترکی، اردو در باره ولی عصر ارواحنا فداء نوشته‌اند، تهیه کرده است و با اینکه به گفته خود فرصت کافی نداشته و با وجود نبودن مصادر لازم در دست، باز ۳۸۵ کتاب از آثار بزرگان در باره امام زمان را نام برده.

(۲) «رَضَوَى» کوهی است در مدینه و «ذی طوی» موضعیت نزدیک مکه.

همین اندازه که روایات می فرماید در بین مردم زندگی و رفت و آمد می کند و مردم او را نمی شناسند.

سیدیر صیرفی از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده که فرمود: صاحب الامر از این جهت با یوسف شباهت دارد که برادران یوسف با اینکه عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با او معاشرت داشتند وقتی وارد بر او شدند او را نشناختند تا اینکه خود را معرفی کرد و با اینکه بین او و یعقوب هجده روز بیشتر راه نبود یعقوب از او خبری نداشت پس چرا این مردم انکار می کنند که خدا همین عمل را نسبت به حجت خود حضرت صاحب الامر نیز انجام دهد و آن جناب هم در بین مردم تردد نماید و در بازارشان راه برود و بر فرازشان قدم گذارد ولی او را نشناسند و براین وضع باشد تا خدا اذنش دهد و خود را معرفی نماید (۱).

در کتاب غیبت شیخ طوسی از محمد بن عثمان عمری - قدس سره - نقل فرموده که: والله والله صاحب این امر هر آینه حاضر می شود موسم حج در هر سال، می بیند مردم را و می شناسد و می بیند مردم او را و نمی شناسند. و در هیچ یک از این گونه روایات صحبتی از سرداب سامرا نشده (۲).

دانشجویان: استاد مگر نه این است که غیبت آن حضرت از سرداب شروع شده؟

استاد: غیبت آن حضرت از همان هنگام ولادت بود که از دیده «حکیمه خاتون» ناپدید شد و می گوید آنگاه که او را در حالت سجده دیدم و او را خدمت امام حسن عسکری آوردم و بر گرداندم، از دیده ام ناپدید شد، ناراحت شدم خدمت امام حسن عسکری شتافتم و آن حضرت را با خبر ساختم فرمود: عمه بر گرد او را خواهی دید.

(۱) داد گستر جهان به نقل از بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۱۵۴.

(۲) بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۱۵۲.

آری، بعد از اینکه امام زمان بر بدن پدر بزرگوارش امام حسن عسکری - علیه السلام - نماز خواند و داخل منزل شد، خلیفه زمان دستور داد بروید او را دستگیرش کنید. مأمورین خلیفه وقتی وارد منزل آن حضرت (که اکنون به صورت سردابه در آمده) شدند، منزل را مملو از آب دیدند و در آن اتاق که اکنون به صورت صفا و تخت گاهی می باشد امام را مشغول نماز مشاهده کردند و به واسطه زیادی آب نتوانستند به آن حضرت دسترسی پیدا کنند، خبر به حکومت وقت دادند، دستور داد بروید اتاق یا سرداب را خراب کنید چون مأمورین برگشتند آن حضرت را ندیدند.

ممکن است حضرت بیرون آمده باشد و مردم او را ندیده باشند همانطوری که برای جدش رسول الله واقع شد، وقتی کفار دور منزل را گرفتند (در لیلۃ المبیت) که رسول خدا را بکشند حضرت از بین آنها بیرون رفت و او را ندیدند.

و آنچه مسلم است، شیعه محل سکونت را در سرداب ندانسته و نسبت این مطلب به شیعه کذب محض است.

دانشجو: پس موضوع سرداب چیست که در السنه و افواه شنیده ایم سرداب غیبت؟

استاد: در محل این سرداب منزل سه امام بزرگوار ما بوده است، امام هادی و حضرت عسکری و امام دوازدهم و در آن سرداب صفا ای است که محل نماز آن بزرگواران است و گفتیم که بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری که برای تفتیش و به دست آوردن ولی عصر ارواحنا فداه مأمورین خلیفه وقت به آن مکان ریختند، آن حضرت در آن صفا مشغول نماز بود و چون خواستند به آن مکان نزدیک گردند آب زیادی بین آنها حائل گردید و چون رفتند و برگشتند آن حضرت را ندیدند. لذا این سرداب به سرداب غیبت معروف شد، چون ابتدای غیبت و پنهان شدن از نظرها در این سرداب بوده

است (۱). والا احدی از علمای شیعه ننوشته که آن حضرت در سرداب پنهان است و شیعیان باید بر درب سرداب بروند و منتظر شوند تا حضرت از سرداب بیرون آید و اگر شیعیان سامرا به سرداب می روند و نماز و دعا می خوانند فقط برای این جهت است که در این مکان سه امام برحق، خدا را عبادت کرده اند آنها هم در آن مکان مقدس که به واسطه آن سه بزرگوار شرافت پیدا کرده رفته دعا و نماز می خوانند و تقرب به سوی پروردگار می جویند و از درگاه حضرت حق درخواست می نمایند ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید، نه آنکه ظهور آن حضرت را از چاه سرداب انتظار داشته باشند. و چنین عقیده ای که «ابن تیمیه» و دیگر متعصبین می نویسند در نظر عوام و خواص از شیعه بکلی مردود و از درجه اعتبار ساقط است.

دانشجو: راستی استاد گودالی که در آن سرداب موجود بود و اکنون در جای آن سوراخ کوچکی قرار داده اند و چاه سرداب خوانده می شود چیست؟
استاد: دانسته باشید آن گودالی که در سرداب و محل عبادت آن سه امام قرار دارد هیچ موضوعیت ندارد، فقط خدام سنی سرداب آن را تهیه نموده و وسیله استرزاق قرار داده اند و عوام بی خبر را به آن محل دلالت کرده و تا آنجا که قدرت داشته باشند از آنها اخاذی نموده و کیسه های خود را از نقدینه زائرین بی خبر پر می نمایند.

مرحوم مغفور آقای سلطان الواعظین شیرازی رحمه الله علیه در جلد دوم کتاب «فرقه ناجیه» صفحه ۷۵ می نویسد:

آن حفره تا سال ۱۳۳۶ هجری که دولت عثمانی در جنگ بین الملل اول شکست خورد و از عراق خارج شد به همان حال بود، پس از خروج دولت عثمانی قدرت خدومه کاسته شد مرحوم آقای والد دستور دادند به حکومت وقت

(۱) البته ابتدای غیبت بعد از وفات امام حسن (ع) چون پاره ای غیبت صفرای امام را از هنگام ولادت می دانند.

سامرا که چون این حفره و گودال بدعتی است که خدام سنی برای نان در آوردن خود قرار داده اند بایستی پر شود. لذا حقیر در خدمت مرحوم آقای والد - طاب ثراه - حاضر بودم در سرداب که به امر حکومت وقت سنگ و سیمان فراوان آوردند و آن حفره و گودال را که مانند اتاقی در زیر زمین قرار داده بودند پر نمودند به قسمی که حفر کردن آن غیر ممکن بود؛ مع ذلك باز خدمه به اندازه دو انگشت آنجا را تراشیده شمع دانی در آنجا گذارده قدری از خاکها و رملهای بیابان را آنجا ریخته مردم بی خبر را به آن محل برده، چند جمله سلام به آن حضرت می گویند و بعد چند نفر از همان خدمه اهل سنت آن بیچاره ها را محاصره نموده پولهای گزاف از آنها گرفته و قدری از خاکهای بیابان را به آنها می دهند.

علماء و دانشمندان شیعه در کتابها مبسوطاً نوشته اند که این موضوع دروغ محض و بدعت است و ساخته خدمه سنی می باشد که همیشه ریشه بدعتها از طرف آنها است.

دلیل دیگر بر ساختگی بودن این مطلب اینکه از هزار سال قبل تا کنون چه بسیار کتب مزار و ادعیه به زبانهای مختلف، علمای شیعه نوشته اند و تکالیف شیعیان و زائرین را شرح داده اند و ابداً نامی از چاه و وجود امام زمان در سرداب مقدس نبرده اند.

دانشجو: استاد اخیراً کتابی دیدم از فردی که به گمانم از پیروان کسروی باشد که او نیز مرد منحرف و گول خورده ای بود، ایرادهائی به خیال خود بر شیعه دارد منجمله می گوید: امام حسن عسکری اصلاً فرزندی نداشته، در این باره توضیحی بفرمائید؟

استاد: آری، «داوری» در کتاب خود صفحه ۱۱ منکرولی عصر شده و می گوید: «امام حسن عسکری فرزندی نداشته» او از خود چیزی نیاورده بلکه مزخرفات دیگران را بازگو کرده است. من نمی دانم چگونه کسی که در

سال ۱۳۲۰ زندگی می کند به خود اجازه می دهد، بدون مراجعه به کتب تاریخی به طور حتم بگوید: فلانی که در سال ۲۵۵ زندگی می کرده فرزندی نداشته، اهل منطق می دانند اگر کسی مدعی نفی چیزی شد زحمت او زیادتر است از کسی که مدعی اثبات باشد، مثلاً کسی بگوید فلانی نماز می خواند اثبات این، زیاد زحمت ندارد یک مرتبه هم که او را در حال عبادت و نماز دید کافی است بگوید نماز می خواند و مدعی خود را اثبات کند. اما همین شخص اگر بخواهد بگوید فلانی نماز نمی خواند اثباتش مشکل تر است، زیرا باید در تمام حالات همراه او باشد و دقائق زندگی او را زیر نظر داشته باشد تا بتواند چنین سخنی را بگوید.

همین طور برای اینکه اثبات کنیم فلانی فرزند دارد کافی است فرزندی را نشان دهیم و بگوئیم این فرزند اوست، اما برای نداشتن فرزند باید تمام دقائق زندگانی او را زیر نظر بگیرد و کاوش فراوانی بنماید، تازه شاید کوشش او ناقص باشد و نتواند واقع را به دست آورد. حال با اینکه در کتب متعدد از شیعه و سنی وارد شده و افراد زیادی مدعی دیدن ولی عصر فرزند امام یازدهم شده اند و تمام آنان در عصر و زمان خود از مردان نامی و مشهور و مورد توجه مردم بوده اند، با اینحال چگونه شخصی که بیشتر از یک هزار سال فاصله دارد می تواند مدعی نفی شود و بگوید امام یازدهم شیعه فرزندی نداشته.

آیا شما در آن زمان بوده اید و همه جا را کاوش و جستجو کرده اید، از فرزند داشتن امام یازدهم شیعه مأیوس شدید و گذشته از آن آیا نیافتن چیزی دلیل بر نبودن اوست؟ (۱).



(۱) «عَدَمُ الْوُجُودِ لَا تَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ» آقای حاج شیخ حسین کاشانی ایرادهای داوری را جواب داده «به نام

پاسخ داوری» که در دسترس است.

موضوع وصیت امام حسن عسکری - علیه السلام -

دانشجو: استاد، بعضی در کتاب خود نوشته اند؛ حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - فرزندی نداشته و دلیلی را که اقامه می کنند این است که می گویند: اگر حضرت فرزندی می داشت چرا به امر خلیفه وقت ماترک (میراث) آن حضرت را بین مادر و برادرش تقسیم کردند! و نیز حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - در وصیتش مادر خود را وصی قرار داد و اسمی از فرزندش نبرد و اگر فرزندی می داشت می بایست اسمی از او ببرد؟!

استاد: حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - عمداً موضوع فرزندش را مکتوم داشت برای آنکه دشمنها ندانند، تا در صدد قتلش برآیند حتی در زمان حیاتش آن حضرت جز به خواص از اصحابش، فرزندش را نشان نمی داد تا مطلب بر آنان مشتبه گردد.

حضرت، برای ابراهیم بن ادریس دو گوسفند با نامه می فرستد و می فرماید عقیقه کن برای مولایت و با بچه هایت بخور، اما وقتی ابراهیم خدمت حضرت شرفیاب می شود ابدأ از فرزند سخنی نمی گوید.

و نظیر این در امام های دیگر هم بوده، برای اینکه می خواستند امر بر دشمنان پوشیده بماند و نفهمند، تا در صدد قتل حجت خدای برآیند.

امام صادق - علیه السلام - در وصیتش پنج نفر را به عنوان وصی قرار داد «منصور دوانیقی» خلیفه زمان و فرماندار مدینه، «محمد بن سلیمان»، «عبدالله» فرزند بزرگ خود، «حمیده» مادر موسی بن جعفر و «موسی بن جعفر» فرزند کوچکش، و با این وصیت جان فرزند برومند و جانشین و خلیفه اش موسی بن جعفر - علیه السلام - را حفظ کرد؛ زیرا حضرت می دانست دشمنانش در صددند حجت بعد از او را نابود کنند و منصور خلیفه سفارش کرده بود اگر جعفر بن محمد یک نفر را وصی معین کند آن یک نفر

را بکشید، تا خیال ما از جانشین او راحت باشد. ولی آنان که از پیروان اهل بیت بودند و به مسأله امامت و رهبری آشنا، مطلب را متوجه می شدند.

لذا وقتی خبر امام صادق را به ابو حمزه ثمالی دادند، پرسید چه کسی را وصی خود قرار داد؟ نام منصور و فرماندار مدینه و عبدالله افطح و مادر موسی و موسی را بردند او و دیگران از شیعه سر تکان دادند و گفتند: فرماندار و خلیفه به واسطه تقیه بوده عبدالله فرزند بزرگ نیز از جهت بدن سالم نیست و نقص در دین دارد، مادر موسی نیز زن است مقام رهبری و امامت بر او نیست. آری، امام و رهبر موسی بن جعفر فرزند کوچک است.

حضرت امام حسن عسکری نیز دچار این محذور بود و حتی بالاتر، لذا در زمان حیات جز به خواص از اصحابش، ولادت فرزندش حضرت مهدی را نمی گفت و در وصیت برای اینکه دستگاه خلافت را از آن حضرت منصرف سازد مادر خود را وصی قرار می دهد.

پس از آنکه بدن مطهر امام حسن عسکری - علیه السلام - را غسل دادند و کفن نمودند روی تختی گذاردند، «عقید» خادم آن حضرت بیرون آمد و به جعفر کذاب برادر امام گفت از غسل فارغ شدیم جهت نماز بفرمائید. جعفر برخاست برای نماز، آمد تا کنار بدن حضرت ایستاد، به محض اینکه خواست تکبیر بگوید، پرده عقب رفت طفلی گندم گون مانند پاره ماه بیرون آمد، کنار ردای جعفر را گرفت او را به کناری کشید و فرمود: عمو، من سزاوارترم بر بدن پدرم نماز بخوانم و نماز را خواند و باز داخل خانه شد و چون دسترسی به آن حضرت پیدا نکردند و دامنه تفتیش را تا دو سال ادامه دادند و چون نتوانستند از مکان حضرت اطلاعی حاصل کنند، به امر خلیفه وقت مایترک امام را بین مادر و برادرش تقسیم کردند.

در اصول کافی جلد ۱، صفحه ۵۰۳، از احمد بن عبیدالله بن خاقان که از دشمنان سرسخت خاندان رسالت بوده شرح مفصلی از حالات امام حسن

عسکری - علیه السلام - روایت کرده تا آنجا که گوید: چون جستجو کردند فرزندی برای آن حضرت نیافتند میراث را به امر خلیفه بین مادر و برادرش تقسیم کردند. ما نیز معتقدیم که از طرف دستگاه خلافت عباسی این عمل واقع شد. اما آیا این عمل، دلیل بر این است که آن حضرت بلا عقب بوده، آیا انسان با انصاف می تواند به خود اجازه دهد آن همه اخبار را که علمای شیعه و بسیاری از بزرگان عامه در تصریح به آن حضرت نقل کرده اند کنار گذارد و مغلظه بازی مردوخها که نزد خود اهل سنت هم مردود و مورد نفرت هستند بگیرد.

کسی که نه تنها به بزرگان فرقه حقه اثنا عشریه دهن کجی کرده، بلکه به بزرگان از علمای عامه مانند، استاد بزرگ رئیس جامع الازهر شیخ محمود شلتوت که قدم بزرگی به سوی حقیقت بر می دارد، جسارتها می کند. آری، افرادی هستند که می خواهند با دهن کجی و جسارت به بزرگان در اجتماع موقعیتی به دست آرند. گاهی قطره ای است به دریا گوید آمدم. گویند: گنجشکی روی درخت تنومندی نشست وقتی خواست برخیزد به درخت گفت خود را محکم بگیر که می خواهم از روی تو برخیزم، پاسخ شنید، ما نشستن تو را نفهمیدیم تا برخاستنت اثری داشته باشد. و باید به آنان گفت:

کی شود دریا ز پوزسگ نجس	کی شود خورشید از یف منظمس
نیست خفاشک عدوی آفتاب	او عدوی خویش آمد در حجاب
مه فشاند نوروسگ عوعو کند	هر کسی بر طینت خود می تند

دانشجو: من خبری را شنیده ام که در آن می گوید: «لَا مَهْدَى إِلَّا عِيسَى» : «مهدی نیست مگر همان عیسی بن مریم» این خبر چگونه است؟
 استاد: در بین تمام روایاتی که از رسول خدا و ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - از طریق عامه و خاصه درباره مهدی - علیه السلام - و خصوصیات او

رسیده، تنها یک روایت است که علی بن خالد الجندی مؤذن لشکر نقل می کند: «عَنْ أَبَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عِيسَى»: «علی بن خالد از ابان بن صالح از حسن بصری نقل می کند که مهدی همان عیسی بن مریم است».

شافعی می گوید: این حسن، تساهل در حدیث دارد و علما اتفاق دارند بر اینکه حدیث قبول نمی شود از کسی که تساهل داشته باشد و دقت در صحت آن ننماید و از آن گذشته اخبار متواتر و مستفیض است بر اینکه مهدی -علیه السلام- با عیسی -علیه السلام- خروج می کند و عیسی با او نماز می خواند.

امام باقر می فرماید: قبل از قیامت عیسی از آسمان نزول می کند و یهود و نصاری همه به او ایمان می آورند و عیسی پشت سر مهدی نماز می خواند (۱). باز دارد که مهدی -علیه السلام- به عیسی می فرماید: جلو بایست تا با تو نماز بخوانیم عیسی می گوید: نه تو اولی هستی که امام باشی و مهدی جلو می ایستد عیسی به او اقتدا می کند (۲).

و اخبار دیگری که به همین مضمون در کتب عامه و خاصه نقل شده، همه دلالت دارند که مهدی غیر از عیسی بن مریم است و ما قبلاً طوری خصوصیات حضرتش را خاطر نشان کرده ایم که جای این سؤال باقی نمی ماند، ولی از آنجا که این سؤال از طرف این دانشجوی محترم مطرح شد نخواستیم بی جواب رد شده باشیم (۳).

(۱) منتخب الاثر، ص ۴۷۹، نقل از منابع المودة، ص ۴۲۲.

(۲) تذکرة الخواص، ص ۳۷۷.

(۳) صحیح مسلم، ط مصر، سال ۱۳۴۸ ق ۱، ج ۱، ص ۴۶۳ حدیث نزول عیسی را بخاری و مسلم و نسائی و ابن ماجه و حمد و ابی داود و طیلسانی در روایات متعددی نقل کرده اند، منتخب الاثر، باب ۹۴۴۸ حدیث نقل می کند بر اینکه مهدی بر عیسی امامت می کند.

چرا امام مهدی را «قائم» می گویند؟

دانشجو: استاد! شیعه امام دوازدهم را «قائم» می نامند بفرمائید جهت چیست؟

استاد: این سؤال شما ریشه دار است از این نظر که از زمان ائمه طرح این سؤال و جواب آن در کتب روایی و تاریخی دیده می شود. قبلاً مطلبی را تذکردهم و آن اینکه چه بسیار القابی در بین مردم برای افراد متداول است بدون هیچ گونه جهت و مزیتی، اما در پیمبران الهی و ائمه دین -صلوات الله علیهم اجمعین- این چنین نیست بلکه هر لقبی را که دارا هستند به واسطه جهتی یا مزیتی است که در آنان می باشد، حال در این مورد بنگرید:

شیخ بزرگوار مفید-علیه الرحمه- در کتاب ارشاد از محمد بن عجلان از وجود مبارک امام صادق -علیه السلام- روایت کرده: وقتی قائم -علیه السلام- قیام کند مجدداً مردم را به اسلام دعوت می کند و آنان را به احکام از دست رفته آن آشنا می گرداند و چون از جانب خدا به امور گم شده راهنمایی می کند او را مهدی می گویند و به لحاظ اینکه به طرفداری حق قیام می نماید قائم می گویند.

شیخ صدوق -رحمة الله علیه- در کتاب علل الشرایع می گوید ابو حمزه ثمالی خدمت امام باقر عرض کرد: یا بن رسول الله مگر شما ائمه همه قائم به حق نیستید؟ امام فرمود: چرا. پرسید پس چرا تنها امام دوازدهم قائم نامیده می شود؟ فرمود: چون جدم حسین -علیه السلام- در کربلا شهید گردید فرشتگان به درگاه الهی نالیدند: بارالها کشندگان بهترین بندگان و فرزندان اشرف برگزیدگان را به حال خود می گذاری؟ خطاب رسید: آرام گیرید به عزتم قسم از آنان انتقام می گیرم ولو اینکه بعد از گذشت زمانها باشد. آنگاه امامان از صلب امام حسین را به آنها نشان داد، در بین آنها یکی از امامان

ایستاده بود و نماز می خواند. از جانب خدا خطاب شد «با این ایستاده انتقام می گیرم از آنها» لذا آن حضرت را قائم نامیدند (قائم یعنی ایستاده).

شیخ صدوق در معانی الاخبار علت دیگری ذکر می کند و آن اینکه: «سَمِيَ الْقَائِمُ قَائِمًا لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ»: «چون بعد از فراموش شدن نامش قیام می کند قائمش می گویند». صقر بن ابی دلف نیز از امام محمد تقی -علیه السلام- به همین مضمون روایت می کند (۱).

دانشجو: استاد بفرمائید مثل اینکه در بین شیعیان معمول است که هرگاه نام امام دوازدهم به لفظ قائم برده می شود برای احترام می ایستند و باز می نشینند جهتش چیست؟

استاد: بله، این عمل از سنت های قدیمی شیعیان است و هم اکنون در بین آنان معمول است.

و نیز نقل شده آباء گرام آن حضرت قبل از ولادتش با شنیدن یا بردن نام او به لفظ قائم بپا خاسته به او ادای احترام می کردند. عالم جلیل سید عبدالله شبر در برخی از کتب خود مدعی دیدن خبری شده که روزی در مجلس امام صادق -علیه السلام- نام آن حضرت برده شد حضرت برای تعظیم برخاست (۲). و علامه بزرگوار آقای سید حسن صدر گوید: وقتی دعبل خزاعی قصیده تائیه را در محضر امام رضا -علیه السلام- خوانده به این شعر که رسید:

خروج امام لا محالة واقع يقوم على اسم الله بالبركات

حضرت رضا برخاست و سر مبارک را خم کرد و کف دست راست را روی سر گذارده فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَمَخْرَجَهُ وَانصُرْنَا بِهِ نَصْرًا عَزِيزًا» (۳).

و نیز روایت است که افضل اعمال انتظار داشتن فرج و ظهور آن حضرت

(۱) بحار الانوار، ج ۱۳، باب دوم.

(۲) نجم الثاقب محدث نوری.

(۳) تکملة امل الامل.

است لذا شیعیان با شنیدن نام آن حضرت به کلمه قائم ایستاده، آمادگی و انتظار خود را برای روزی که به رهبری آن امام عادل در مقابل امام های ظالم پیا خیزند اعلام می دارند و این قبیل اعمال برای بزرگداشت سلاطین و شخصیت های بزرگ در دنیا امروز و قدیم هم متداول بوده و هست.

و نیز در این باره روایت می گوید: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد هر کس او را به لقب قائم (که مشعر است به دولت او و اظهار تأثر از غربت او) یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد نمود و چون در این حال مورد توجه آن حضرت واقع می شود سزاوار است به جهت احترامش پیا خیزند و تعجیل فرجش را از خدا بخواهند (۱).

طول عمر

دانشجو: امام دوازدهم شیعه در سال ۲۵۵ (یا ۲۵۶) هجری متولد شد و تا هم اکنون که سال ۱۴۰۶ هجری است می فرمائید زنده است روی این حساب الآن ۱۱۵۱ سال از عمر او گذشته؟

آیا ممکن است یک فردی برای هزار سال یا زیادتر زنده بماند یا نه؟
استاد: اولاً باید دانست آنچه به ما رسیده از دولب معجز بیان رسول اکرم است و آن هم دو قسم است؛ یک قسم اخبار و احادیث است و یک قسم آیات قرآن مجید و این اخبار و احادیث و قرآن مجید از یکدیگر جدا نمی شوند.

اگر کسی بخواهد بین قرآن و روایات یعنی بین خدا و پیمبران جدائی اندازد و میان این دو راه، راهی از روی هوی و هوس اختیار کند تجزیه طلب می باشد و خداوند برای تجزیه طلبان عذاب خوارکننده آماده کرده است (۱).
حال وقتی ما بسر وقت قرآن مجید می رویم، می بینیم قرآن کتاب

(۱) «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوا نُؤْمِنُ بِبَعْضِ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» سورة نساء آیه ۱۵۰.

آسمانی ما مطالبی را به ما گوشزد می کند که اعتقاد به آن به مراتب از زندگانی یک نفر در دنیا برای هزار سال عجیب تر است. در داستان موسی بن عمران نقل شده که خداوند یک عصا به موسی عنایت کرد، هرگاه عصا را می انداخت اژدهای بزرگی می شد. در میدان مصر مقابل ساحران دوسه خروار ریسمان و طناب را که به عنوان آلات و ادوات سحر خود نشان دادند، همه را این اژدها بلعید و دوباره عصا شد (۱).

آیا این مطلب عجیب تر است یا اینکه یک فردی روی جریان عادی و طبیعی ۱۰۰۰ سال یا زیادتر زنده بماند.

در داستان عیسی بن مریم می خوانیم که عیسی بدون پدر بوجود آمد و مردی با مریم تماس نگرفت، بلکه روح القدس به صورت بشری در مقابل او جلوه گر شد و در او دمید باردار به عیسی گردید (۲) و چون فرزندش متولد شد و او را روی دست گرفت در بین بنی اسرائیل آمد، به او گفتند: ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود و مادر تو هم زنا کار نبود، بدون پدر بچه را از کجا آوردی.

مریم به فرزندش اشاره کرد که از او بپرسید. با تعجب گفتند: چگونه این بچه سخن می گوید؟ لب های عیسی باز شد و گفت من بنده خدایم و خدای به من کتاب داده و پیغمبرم گردانیده و هر جا که باشم با برکتم کرده و تا وقتی زنده باشم به نماز و زکات و نیکی به مادرم سفارشم نموده و نگردانید مرا سرکش بدبخت و سلام خدا بر منست روزی که تولد یافته و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم (۳). آیا این داستان عجیب است یا یک

(۱) «وَ اتَّخِذْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ اِنَّ اَلْقِيَ عَصَاكَ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» سوره اعراف آیه ۱۱۷ و ۱۰۷ «وَ اِنَّ اَلْقِيَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَاَهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا» سوره قصص آیه ۳۲ «قَالَ اَلْقَهَا يَا مُوْسٰى فَلَمَّا هَا فَاِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعٰى» سوره طه آیه ۲۰، ۲۱ و ۶۷ سوره شعراء آیه ۳۳ و ۳۵.

(۲) «وَ اَلَّتِى اتَّخَذْتُمْ فَرْجَهَا فَنَمَخْنٰ بِهٖ مِنْ رُّوْحِنَا وَ جَعَلْنٰهَا وَاٰتِهَا آيَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ» سوره الانبياء آیه ۹۱.

(۳) «يٰۤاٰخِىٔ هَرُوْنُ مَا كَانَ اَبُوكَ اِمْرًا سَوِيًّا وَّمَا كَانَ اُمِّيْ بِنِيًّا فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ قَالُوْا كَيْفَ نَكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِيْهِ

فردی روی جریان طبیعی برای مدت زیادی در دنیا زندگی کند.

قدرت الهی از دید قرآن

قرآن در باره ابراهیم خلیل الرحمن - علیه السلام - می فرماید: خداوند آتش نمرودی را بر او سرد و سلامت می کند به حکم «لَا تُؤْتِرْفِي الْوُجُودَ إِلَّا اللَّهُ» هر چه هست در مقابل قدرت و عظمت الهی سهل و آسان و امکان پذیر است. با یک خطاب «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ»^(۱): «آتش سرد و سلامت شو بر بنده ما ابراهیم».

در خبری دیدم اگر بعد از خطاب «بردأ»، «سلاماً» نمی آمد آنقدر آتش سرد می شد که ابراهیم از سرما جان می داد، اما می گوید «بردأ و سلاماً» سردی نشوی که اذیت شود بلکه از خنکی و برودت آن بهره مند گردد.

آن آتش عجیب که زبانه می کشد برای ابراهیم تغییر ماهیت داده گلستان گردید، و نمرود از بالای بلندی دید ابراهیم با مردی که کنار او میان محوطه سرسبز نشسته سخن می گوید. آری، اینجا بود که نمرود فریاد زد «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِ اِبْرَاهِيمَ»: «هر کس معبود و خدائی برای خود انتخاب می کند باید خدائی چون خدای ابراهیم برای خود انتخاب نماید». آری، او دید این قدرت نمائی عجیب از خدایانی که خودش و مردم دیگر می خوانند ساخته نیست، لذا بی اختیار سخن حق بر زبانش جاری شد، راستی این چه قدرتی است که آن آتش عجیب را مبدل به گلستان می کند. ما چنان قدرتی را حافظ و نگهدار حضرت مهدی مصلح جهان می دانیم. آیا این مطلب

الْمُهْدِي ضَيْبًا، قَالَتْ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ وَرَاحِيًّا
يَا نَسُوءَ وَ الزُّكُوءَ مَا ذُنْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ اَمُوتُ
وَ يَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا» سوره مريم آیه ۳۷ تا ۴۲.

عجیب تر است یا اینکه فردی مدت زیادی در دنیا زنده بماند تا خدای بخواهد او را ظاهر و نمایانش گرداند.

و از اینگونه مطالب در قرآن کتاب آسمانی ما زیاد است، پس معتقد به اسلام و قرآن، به زندگانی طولانی ولی عصر امام زمان کافر نمی گردد. بلکه پیروان سایر کتب آسمانی هم نمی توانند به اینکه ۱۱۸۱ سال از زندگانی امام ما گذشته است به حیات و زندگانی او کافر باشند چون در کتابهای آسمانی دیگری غیر از قرآن، داستانهای عجیبی از قدرت نمائی حضرت حق به پیروان آن ادیان و کتب گوشزد شده است و چه بسیار برای افرادی عمرهای بسیار دراز و طولانی قائلند و پیروان سایر ملل نیز مانند برهمنائی ها و بودائی ها و مجوس، عمرهای دراز برای افرادی معتقدند. اکنون به گوشه ای از عقاید آنان اشاره می کنیم:

برهمنائی ها و بودائی ها برای «برهما» و «مهادیو» و «کرشنا» و «بودا» و امثال آنها در کتب خود می نویسند که: آنها صدها هزار سال عمر کردند و برای مدت طولانی (بیش از این مدت که ما برای امام دوازدهم قائلیم) غیبت نمودند.

اما مجوس برای «مه آباد» و «جی افرام» و «کلشاه» و دیگران عمرهائی ذکر کرده اند که از چند میلیون سال متجاوز است و در کتب دینی آنان مکتوب است که تمام دسته اول و دوم و سوم و چهارم بشر به اختلاف میلیون ها و هزاران سال عمر می کرده اند و طبقه پنجم که به عقیده آنها ما می باشیم بیش از هزار سال عمر می کردند.

در کتاب اوستا و کلمات منسوب به زردشت ضبط است که ضحاک هزار سال و یک روز عمر کرد و جمشید و فریدون و منوچهر هر کدام همین اندازه ها یا بیشتر عمر کردند.

یهودیان معتقدند که «الیاهو» یا «الیاس» چون بنی اسرائیل از اطاعتش

سرپیچی نمودند و اظهار ارتداد کردند، غیبت کرد و پس از سیصد سال ظاهر شد و مردم را دعوت کرد و بعد از آن دوباره غائب شد و در آخرالزمان ظاهر می شود و سلطنت عام پیدا کرده، زمین را از عدالت پر خواهد ساخت و ظلم را برطرف خواهد نمود.

و نصاری معتقدند حضرت عیسی پس از کشته شدن زنده شده و به آسمان بالا رفته و فعلاً زنده است و باقی خواهد بود تا آخرالزمان که از آسمان فرود آید و دجال و جمیع جباران را بکشد و دنیا را پر از عدل و داد نماید و ظلم و ستم را برطرف گرداند.

مقصود ما در اینجا از نقل این مطلب اشاره مختصری بود به اعتقاد معتقدین سایر مکتبهها و ادیان مشهور در این زمینه، بدون اینکه نظری روی رد و قبول بعضی از گفته های آنان داشته باشیم.

آری، کتب آنها پر است از مطالبی که از غیر طرق عادی و طبیعی، صورت گرفته مثل، زنده کردن مردگان و شفا دادن کور و کر مادرزاد توسط عیسی - علیه السلام -؛ و زندگانی سایر انبیاء و فرستادگان. لابد همان طوری که رویه جمیع خداپرستان است خواهند گفت خدائی که این افراد را برای راهنمایی بندگانش فرستاده چه مانعی دارد برای معرف آنها که گاه انوری برخلاف وضع عادی طبیعت بر دست آنها ظاهر سازد تا مردم بدانند او از جانب کسی مأمور است که قوای سرکش طبیعت در مقابل او خاضع است. و ما در باره طول عمر حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی له الفرج - بر فرض اینکه مخالف قوانین عادی طبیعت باشد این چنین می گوئیم.

و اما مسلمانان غیر شیعه، آنچه را دلیل می گیرند بر بودن ادریس و عیسی و شیطان، ما همان را دلیل می گیریم بر وجود مقدس حضرت مهدی.

در باره عیسی، قرآن می فرماید: نیست از اهل کتاب (یهود و نصاری)

مگر اینکه قبل از مردن عیسی به او ایمان می آورد (۱). و معلوم است تا کنون اهل کتاب ایمان نیاورده اند و معنای آیه طبق روایات ما از طریق عامه و خاصه آن روز ظاهر می شود که حضرت مهدی ظهور کند، حضرت عیسی نیز از آسمان نزول کند، آن وقت است که اهل کتاب تمامی به او ایمان خواهند آورد (۲).

دانشجو: استاد در صدر بحث فرمودید آنچه به ما رسیده است از نبی خاتم است آنهم به صورت قرآن یا روایات، می خواستید بفرمائید موضوع مهدویت در قرآن و روایت هر دو هست؟

استاد: غرضم این بود که معتقد به قرآن باید اعتقاد به روایات رسول خدا و جانشینان آن حضرت داشته باشد و آنچه را اخبار متواتر گفته است، معتقد باشد و در مورد حضرت مهدی امام دوازدهم اخبار وارده از رسول خدا متواتر است. و علاوه بر تمام علمای شیعه جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنت مانند: صبان در اسعاف الراغبین (ب ۲ ص ۱۴۰ ط مصر ۱۳۱۲) و شبلینجی در نور الابصار (ص ۱۵۵ ط مصر ۱۳۱۲) و شیخ عبدالحق در لمعات به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی است (ص ۴۶ ج ۲ ط دهلی) و ابی الحسین آبری به نقل (صواعق ص ۹۹) و ابن حجر و سید احمد بن سید زینی دهلان مفتی شافعیه در الفتوحات الاسلامیه (ج ۲ ص ۲۱۱ ط مصر) و حافظ در فتح الباری و شوکانی در التوضیح به نقل غایة المأمول (ص ۳۸۲ ج ۵) و گنجی شافعی در البیان (ب ۱۱) و شیخ منصور علی ناصف در غایة المأمول و استاد احمد محمد صادق در ابراز الوهم المکنون و ابو الطیب در الاذاعه و ابوالحسن سحری

(۱) «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» سوره ۴، آیه ۱۵۹.

(۲) امام باقر علیه السلام در ذیل آیه می فرماید: «إِنَّ عِيسَى يَتْرُكُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى النَّبِيَّاتِ فَلَا يَتَقَى أَهْلَ بِلَدِهِ يَهُودِيٌّ وَلَا غَيْرَهُ إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَيُصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ» بتایبع الموده.
«قَالَ الشَّيْخُ يَجْتَمِعُ الْمَهْدِيُّ وَعِيسَى بْنُ مَرْيَمَ قَبْلَ وَقْتِ الصَّلَاةِ فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ (ع) يَعْيسَى تَقَدَّمَ فَقَالَ عِيسَى أَنْتَ أَوْلَى بِالصَّلَاةِ فَيُصَلِّيَ عِيسَى وَرَأَاهُ مَاثُومًا» تذكرة الخواص.

و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در حاشیه صواعق تصریح به تواتر روایات وارده در باره مهدی - علیه السلام - و صفات و علائم آن حضرت مثل، اینکه زمین را پراز عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است نموده اند (۱).

و اگر به صراحت در قرآن از مهدی سخن گفته نشده است روایات صحیح بیانگر خصوصیات آن حضرت است و ما موظفیم کتاب خدا و گفتار پیمبران را بپذیریم و بین آنان جدائی نیندازیم. و چه بسیار آیات در قرآن مجید است که آن را به حضرت مهدی تفسیر و تأویل کرده اند (که در جای خود خواهیم گفت) و مرحوم سید هاشم بحرانی که از علمای ماست در کتاب برهان المحجة ۱۱۰ آیه از آیات را ذکر کرده و روایات ذیل آن آیات می گوید آیات مربوط به امام دوازدهم شیعه است.

افرادی که دارای عمر طولانی بوده اند

دانشجو: راستی استاد استبعاد این مطلب را باید بر طرف کرد و من گمان می کنم اگر نظائر این عمر طولانی ولی عصر باشد و باز گو کنیم می تواند از استبعاد آن بکاهد.

استاد: درست است استبعاد مادامی می تواند وجود داشته باشد که نظائرش در دنیا رخ نداده باشد. مثلاً روی آب راه رفتن بدون وسیله این بعید است ولی اگر در روزنامه های رسمی مملکت با خط درشت بنویسند فردی از فلان مملکت آمده و بدون وسیله از روی آب راه می رود، در فلان نقطه تهران

(۱) در کتاب «نوید امن و امان» ص ۱۹ می گوید - علامه شوکانی در خصوص تواتر روایات کتابی تألیف کرده به نام «التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» و محمد بن جعفر الکتابی در «نظم المنتظر» می گویند: «الأحادیث الواردة فی المهدی المنتظر متواترة» و شیخ محمد زاهد کوفی در کتاب «نظرة عابرة» گفته است: «أما تواتر أحادیث المهدی و الدجال و المسیح فلیس بموضع رتبة عند أهل العلم بالحدیث».

نمایشی می دهد، مردم با دیده اعجاب به این خبر می نگرند و ازدحام می شود برای دیدن آن منظره. و اگر هفته دیگر باز روزنامه بنویسد فرد دیگری آمده از مملکت/دیگر، و بدون وسیله از روی آب راه می رود، مردم می روند تماشا، اما نه مثل مرتبه اول قدری از اعجاب کاسته می گردد. هفته سوم اعلان کنند، مردم می روند ببینند، اما نه مثل مرتبه دوم همین طور تا مرتبه دهم پانزدهم همان شمائی که روز اول با ابرو بالا انداختن می گفتی عجب بدون وسیله از روی آب راه می روند، مرتبه پانزدهم که با خط درشت اعلان این خبر را در روزنامه دیدی، می گوئی بسه دیگه این مطلبی نیست، هر کس دیگر بدون وسیله از روی آب راه می رود، و او را عادی تلقی می کنی و استبعادی در او نمی بینی. حال اگر عمر هزار ساله و زیادتر، مخصوص امام زمان ما باشد ممکن است بعید شمرده شود، ولی ما می نگریم نه چنین است، تا بحال آنطوری که من می دانم حدود چهارصد و پنجاه کتاب درباره امام زمان به زبان فارسی، عربی، ترکی، اردو نوشته شده و در تمام یا اغلب این کتابها علما و دانشمندان یک باب را اختصاص داده اند به معمرین (افرادی که عمر زیاد کرده اند) و تعداد آنها نه یک نفر و ده نفر و صد نفر، بلکه آنقدر هستند که اگر بخواهیم اسمها و شرح حال آنها را از زمانها پیش جمع کنیم، کتابهای قطوری می شود، و ما فعلاً در صدد این کار نیستیم اما از باب نمونه معدودی از آنان را نام می بریم:

ذوالقرنین ۳۰۰۰ سال. (تذکره الخواص صفحه ۳۷۷ نقل از توراة).

عاد کبری، ۳۵۰۰ سال.

نوح پیغمبر، ۲۵۰۰ سال.

عوج بن عناق، ۳۵۰۰ سال.

سطیح کاهن، ۳۰ قرن. (المعمرین صفحه ۵).

ریان بن دومغ پدر عزیز مصر، ۱۷۰۰ سال.

- دومغ پدر ریان، ۳۰۰۰ سال.
- پادشاهی که احداث مهرگان کرد، ۲۵۰۰ سال.
- خضر و الیاس تا کنون زنده اند.
- عیسی بن مریم زنده است و با امام زمان نماز خواهد خواند.
- رزیت بن ثملا از حواریون حضرت عیسی تا زمان خلافت عمر زنده بود.
- ضحاک هزار سال و یک روز عمر کرد.
- آدم ابوالبشر، ۱۰۰۰ سال و به نقلی ۹۳۰ سال.
- شیث بن آدم، ۹۱۲ سال.
- انوش پسر شیث، ۹۰۵ سال.
- ادریس، به نقلی ۹۶۵ سال و به نقلی دیگر ۳۶۵ سال در زمین زندگی کرد و بعد خدا او را به آسمان برد.
- یارد، ۹۶۲ سال.
- قینان، ۹۱۰ سال.
- متوشالح، ۹۶۹ سال.
- نوح در بین قومش، ۹۵۰ سال زندگی کرد (۱).
- ماتوسالم، ۹۶۹ سال.
- برد، ۹۶۲ سال. (کنز الفوائد صفحه ۲۴۵، الاهرام).
- مهلتیل، ۸۹۵ سال (تورات).
- عامر مزیقیا، ۸۰۰ سال.
- پادشاه جزیره «لوکمبانز» ۸۰۲ سال.
- لامک، ۷۷۷ سال (تورات).
- هبل بن عبدالله کلبی جد زهیر بن خباب، ۷۰۰ سال (المعمرین

(۱) بسیاری از نامبردگان تا اینجا از تورات نقل شده اند.

ص ٢٩).

گرشاسب، ٧٥٠ سال ونفيل بن عبدالله، ٧٠٠ سال (تذكرة الخواص ص ٢٠٥).

شداد بن عاد، ٧٠٠ سال.

سليمان بن داوود، ٧١٢ سال.

زال، ٦٥٠ سال.

رستم، ٦٠٠ سال.

قس بن ساعده، ٦٠٠ سال (كنز الفوائد ص ٢٥٤).

سام، ٦٠٠ سال.

فريدون، ٥٠٠ سال.

تيم الله بن ثعلبه، ٥٠٠ سال (تذكرة الخواص صفحه ٢٠٥).

جهلهمه بن ادد بن زيد، ٥٠٠ سال (غيبت شيخ ص ٨٥ ط نجف)

يعاير بن مالك بن ادد، ٥٠٠ سال (غيبت شيخ ص ٨٦).

حادثة بن عبيد كلبي، ٥٠٠ سال (المعمرين ص ٦٧).

دودون، ٥٠٠ سال (الاهرام).

ارفكشاد، ٤٣٨ سال (تورات).

شالح، ٤٣٣ سال (تورات).

عابر، ٤٦٤ سال (تورات).

حارث بن مضاخ جرهمي، ٤٠٠ سال (غيبت شيخ ص ٨١ و المعمرين

ص ٤٢).

دريد بن مضاخ جرهمي، ٤٥٠ سال (المعمرين ص ٢٠).

زهير بن خبات، ٤٢٠ سال (المعمرين ص ٢٥).

عمروين حمة الدوسى، ٤٠٠ سال (غيبت شيخ ص ٨١).

اخنوخ، ٣٦٥ سال (تورات).

- ربیعہ بن ضبیح فزاری، ۳۸۰ سال (کمال الدین).
- عبید بن شریذ جرہمی، ۳۵۰ سال (کمال الدین).
- ثعلبہ بن کعب، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۶۴).
- جعفر بن قرط عامری، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۴۳).
- زہیر بن عتاب کلبی، ۳۰۰ سال (کمال الدین ص ۲۴۶).
- ذوالاصبع العدوانی، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۸۲).
- ذو جند حمیری، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۳۳).
- رداد بن کعب نخعی، ۳۰۰ سال (کمال الدین).
- سیف بن وہب، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۴۱).
- شریہ بن عبداللہ جعفی، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۳۹).
- شق کاهن، ۳۰۰ سال (کمال الدین).
- عباد بن سعید، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۷۰).
- عوف بن کنانہ کلبی، ۳۰۰ سال (کمال الدین).
- عبدالسیح بن عمرو غسانی، ۳۵۰ سال (المعمربین ص ۳۸).
- عمرو بن لحي، ۳۴۵ سال (غیبت شیخ ص ۸۶).
- کعب بن حمہ الدوسی، ۳۹۰ سال (تذکرۃ الخواص ص ۲۰۵).
- کعب بن رداة نخعی، ۳۰۰ سال (المعمربین ص ۶۶).
- مستوعز بن ربیعہ بن کعب، ۳۳۰ سال (المعمربین ص ۹ و سیرۃ ابن ہشام ۹۳/۱).

در پاورقی کتاب «منتقم حقیقی» نقل شدہ کہ مردی در کوهستان چین عمرش قریب ۳۰۰ سال و ۲۵ زن گرفته و عکس او را تقویم پارس درج کرده بود.

نویسنده کتاب «۱۵ گفتار» می نویسد: نویسنده بزرگ جرج برناردشاو زمانی کہ ۶۵ سالہ بود کتابی منتشر کرد تحت عنوان «برگردیم بہ متوشلخ»

متوشلخ برای اروپائیان مثال برای طول عمر است تا آنجا که می نویسد برناردشاو می گوید «وایزمن» عالم آلمانی گفته است که: مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه همه نوعش هست، آنچه طبیعی و فطری است عمر جاودانی و همیشگی است. بنابراین، افسانهٔ عمر ۹۶۹ ساله متوشلخ نه مردود عقل است و نه مردود علم، در همین دوره خود ما میزان طول عمر بالا رفته و دلیل ندارد که بعد از این هم بالا تر نرود و یک روز بیاید که بشر به عمر ۹۰۰ ساله برسد^(۱).

اوس بن حارثه، ۲۲۰ سال (المعمرین ص ۳۶).

ایوب بن حداد عبیدی، ۲۰۰ سال (کمال الدین).

ثوب بن تلهه اسدی، ۲۲۰ سال (المعمرین ص ۵۹).

حامل بن حادثة، ۲۳۰ سال (المعمرین ص ۶۹).

حنظله بن شرقی، ۲۰۰ سال (المعمرین ص ۴۹).

جزء دوم سالنامه پارس سال ۱۳۱۱ شمسی صفحه ۱۰۰ تحت عنوان «غرائب طبیعت» از یک پیرمرد چینی به نام «لی چینگ» نام می برد که ۲۵۳ سال عمر داشت و سن بعضی از فرزندانش بیش از ۹۰ سال بود این مطلب را مجله الهلال سال ۱۹۳۹ شماره اول ص ۱۴۴ نیز نقل کرده. «واکنون افرادی در حوالی هیمالیا هستند به نام «هونزرها» که عمر متوسط شان ۲۰۰ سال است»^(۲).

درید بن صمت، ۲۰۰ سال (المعمرین ص ۲۲).

صیفی بن ریاح، ۲۷۰ سال (غیبت شیخ ص ۸۰).

ضبیره بن سعید، ۲۲۰ سال (المعمرین ص ۲۰).

اوس بن ربیعہ اسلمی، ۲۱۴ سال (المعمرین ص ۶۶).

(۱) «۱۵ گفتار» به نقل از مجله آستانه قدس، شماره سوم.

(۲) نور دانش، سال پنجم، شماره ۶، دوره جدید.

محسن بن عتبان زبیدی، ۲۵۶ سال (کمال الدین).

مرداس بن صبیح، ۲۳۰ سال (المعمرین ص ۳۵).

«یک مرد زنگباری، ۲۰۰ ساله اخیراً در گذشت» (تفسیر الجواهر جلد

۱۷ صفحه ۲۲۶).

چند نفر پنجابی هر کدام ۲۰۰ سال (الاهرام).

معمردیگر از اهل سریا، ۲۹۰ سال (الاهرام).

طنطاوی دانشمند معروف اهل تسنن در تفسیر خود به نام «الجواهر» جلد

۱۷ صفحه ۲۲۵ در باره عمر طولانی شرحی از پزشکان آن موقع آورده و سپس

می گوید: «هنری جفکس انگلیسی» ۱۶۹ سال زندگی کرد و در سن ۱۱۲

سالگی در «فلورفیلد» شرکت نمود. «جان بلندی» ۱۷۵ سال داشت و سه تن

از فرزندان او را که هر یک متجاوز از ۱۰۰ سال داشتند دید.

«یوحنا تنگستون» که در سال ۱۷۹۷ در گذشت، ۱۶۰ سال زیست و

فرزندانی ۱۰۵ ساله داشت. «نزمابار» ۱۵۲ سال و «کورتوال» ۱۴۴ سال در

جهان زیستند (۱).

و از این قبیل افراد زیادند و نام بردن تمام آنان از حوصله وقت و نوشته ما

بیرون است، خواستیم بدین وسیله استبعاد را برطرف نماییم.

دانشمندان می گویند: عمر طبیعی بیش از اینها است که تصور می شود.

بعضی هزار سال و بعضی بیشتر و کمتر قائلند.

هر روز در جرائد می خوانیم، افرادی با داشتن عمرهائی بیش از آنکه

اکنون در بین ما معمول است زیست و زندگانی می کنند و از سلامت کامل

برخوردارند.

یکی از اهالی «مسکرة الجزایر» به نام مصطفی ولد محمد، صد و پنجاه و

سومین سالگرد تولد خود را جشن گرفت. مصطفی در سال ۱۸۱۸ متولد شده و ۷ بار ازدواج کرد، او پس از آنکه دو همسر اول و دوم خود را از دست داد با زن دیگری ازدواج کرد و پس از آن ۴ بار دیگر ازدواج کرد و هر بار زنان خود را طلاق داده است و اکنون با زن هفتم خود که فاطمه نام دارد و ۶۹ ساله است زندگی می کند. مصطفی دارای ۹ فرزند و ۳۱ نوه و نبیره است و از سلامت کامل برخوردار است، خوراک او شیر و آبگوشت است و یک قرن تمام کشاورز بوده است. مصطفی در سال ۱۹۴۰ در ۱۲۳ سالگی به مکه رفته و تاریخ زنده حوادث معاصر الجزایر است (۱).

شیر علی پیرترین مرد شهر خود، راز طول عمر را فاش می کند.

«شیر علی مسلم اوف» که ۱۶۶ سال دارد به مناسبت سالروز تولدش در مصاحبه ای با یکی از روزنامه های شوروی گفت: استنشاق هوای پاک و سالم کوهستانی، خوردن غذاهای سالم و طبیعی نوشیدن آب چشمه، حسادت نکردن به زندگی دیگران، سرشب خوابیدن و کارکردن مداوم راز طول عمر انسان است. وی گفت: من هیچ وقت عجله نکرده ام و برای مردم هم عجله ای ندارم. «مسلم اوف» که در یک نقطه کوهستانی آذربایجان شوروی زندگی می کند گفت: تا می توانید کار کنید، هرگز تا احساس گرسنگی نکرده اید سر سفره ننشینید (۲).

باز چند نفر را که اخیراً در جرائد نوشته اند نام ببرم:

مجله صبا، شماره ۲۹، سال سوم، سال ۱۳۲۴ می نویسد: شیخ محمد سمحان ۱۷۰ سال عمر نمود. و نیز روزنامه پرچم اسلام، شماره ۳، سال دوم می نویسد: سید میرزا کاشانی ساکن محله محتشم، ۱۵۴ سال زندگی کرد. سید ابوطالب موسوی مرد ذوالقرنین که ۱۸۰ سال عمر کرد، اطلاعات

(۱) کیهان، دوشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۹۱.

(۲) کیهان، شنبه ۴ دی ماه ۱۳۵۰.

سال ۱۳۴۲ نهم شهریور مفصل حالات او را درج کرده بود.
 مردی در امریکا در سن ۱۸۰ سالگی و دیگری در روسیه در سن ۱۵۰ سالگی در گذشت. محمد مبارک مراکشی ساکن الجزایر ۱۶۲ سال و سعید اسلام گیلانی ساکن ترکیه ۱۴۱ سال و سید علی فریدنی ۱۸۵ سال، حاج علیخان رودسری ۱۵۵ ساله و کربلائی ابراهیم حیدر محله ای ۱۴۵ ساله درگذشتند. اینها را جرائد بزرگ ایران و جهان نوشته بودند. وقتی که این کتاب را برای چاپ بعدی تصحیح می کردم دوستان گفتند در نیاسر کاشان مردی به نام محمد عرب فرزند کریم بود که ۱۵۵ سال عمر کرد و فرزند او به نام تقی عرب ۱۱۰ سال داشت و اکنون فرزندان ۱۰۰ ساله دارد (۱).

دانشجو: استاد! علم و دانش روز، عمر هزار سال و بیشتر را امضاء کرده است؟

استاد: عمر افراد مقیاس معینی ندارد، همانطوری که اشاره کردیم و تمام این افراد که نام بردیم از عمرهای چند هزار سال تا یک قرن و دو قرن و کم تر، وقتی که مردند یا خواهند مرد نمی گویند چون عمرشان این اندازه بود، مردند و از جهان رخت بریستند. پیری و عمر زیاد علت مرگ نیست بلکه مرض را نام می برند که بدن وقتی که دچار عارضه شد، گوشه ای از دستگاه فعاله بدن از کار افتاد، تعادل از بین رفت، عدم تعادل منجر به فروریختن سقف ساختمان بدن شد و جان چاره ای نداشت جز اینکه قصد رحیل از تن کند.

(۱) موقع چاپ سوم کتاب روز ۲۷ ماه رجب ۱۴۰۵ هجری قمری به قرینه صرم قم که حدود سه فرسخ از قم فاصله دارد رفتم، در آنجا فردی را به نام حاج علی ابوالقاسمی زیارت کردم که می گفت تا به امروز ۱۱۶ سال و ۱۷ روز از عهرم گذشته و می گفت مادر بزرگم ۱۴۵ ساله بود که از دنیا رفت و اظهار می داشت خاله ای دارم ۱۲۰ سال سن دارد، و مسافت زیادی پیاده راه می رود و اظهار خستگی نمی کند و گفته های او را مردم و دوستان مورد اعتماد تصدیق می کردند.

شاعر گوید:

بچان قصد رحیل کرد گفتم که مرو گفتا چه کنم خانه فرو می ریزد
لذا در هر سنین از عمر که آدمی مریض شود، زود مراجعه به دکتر و
طیب می کند به امید زندگانی بیشتر و اگر عمر مقیاس معینی داشت باید
عقلای عالم معالجات را از آن حد ببالا لغو بدانند و حال آنکه این چنین نیست.
«هوفلند» که یکی از علمای علم الحیات است در کتاب خود به نام
«فن اطالة العمر» می نویسد: وقتی انسان پا در این عالم می گذارد از جهت
ترکیب بنیه و نظام قوا استعداد دو قرن زندگی نمودن را دارد.

یکی از دانشمندان طی مطالعات خود درباره زنبور عسل می گوید: ملکه
کندو به مراتب عمرش از سایر زنبورها زیادتر است و این مربوط به عسل
مخصوصی است که برای او تهیه می شود و از آن تغذیه می کند که سایر
زنبورها از آن نصیبی ندارند. این دانشمند نظریه داده اگر روزی بقدر کافی از
این عسل مورد استفاده افراد بشر قرار گیرد سالیان زیادی بر عمر او افزوده
خواهد شد و بُعدی ندارد که نتیجه مثبتی از این مطالعات روزی نصیب بشر
گردد (۱).

مجله الهلال، تحت عنوان «الأنسانُ سَيعِيشُ قَرِيباً الوفاً مِنَ السَّنِينَ»
یعنی، انسان بزودی هزاران سال زندگی خواهد کرد، می نویسد: دکتر «ژرژ
کلیبر» که یکی از استادان دانشگاه «هال» در آلمان است، یک گیاه که او
را در زبان لاتین «سایپرولینامکستا» می نامند و این گیاه بر پشت پشه های
آبی می روید و بیش از دو هفته عمر نمی کند، مورد آزمایش قرار داده و آن را
در شرایط خاصی تربیت کرده تا بالأخره عمر این گیاه را که دو هفته بیش
نبود به ۶ سال رسانید و این آزمایش مانند آن است که عمر انسانی را از وضع

(۱) الهلال، شماره ۹، سال ۲۳، ص ۷۷، چاپ قاهره.

کنونی به ده هزار و نهصد و بیست سال برسانیم (۱).

این آزمایش که دکتر نامبرده درباره یک گیاه انجام می دهد و عمر دو هفته او را به شش سال می رساند ثابت می کند که اگر انسان نیز تحت مراقبت قرار گیرد و روی موازین طبی اعتدال بدن او حفظ گردد می تواند عمر طولانی داشته و ممکن است روی نظریه ای که داده شده عمرش به ده هزار و نهصد و بیست سال برسد.

دکتر «هنری اسمیس» استاد دانشکده کلمبیا می گوید: «دکتر الکسیس کارل در سال ۱۹۱۲ موفق به نگهداری یک مرغ به مدت سی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حد اکثر از ده سال تجاوز نمی کند (۲).

مجله الهلال در شماره پنجم صفحه ۶۰۸ می نویسد: یکی از پزشکان انگلیسی توانست با ابتکارات طبی خود جوجه مرغی را تا هفده سال زنده نگهدارد. و نیز می نویسد: بعضی از دانشمندان این آزمایش را درباره بعضی از حشرات انجام داده و عمر آنها را تا ۹۰۰ برابر افزون ساخته از این راه که او را از آلوده شدن به سم و مقابله با دشمن و کم شدن حرارت بدن که مایه حیاتی آن است حفظ نمایند.

و روی این آزمایش اگر عمر طبیعی انسان را به گفته دکتر «هاوز» ۱۴۰ سال فرض کنیم، امکان دارد، انسان تا چند هزار سال در دنیا زیست نماید. استاد معروف غذاشناس آلمانی مقیم آمریکا به نام «کیلورهاوز» درباره راز طول عمر می گوید: من می خواهم بشر عمر طولانی کند، بیشتر و بهتر از لذت زندگانی بهرمنند گردد، قبل از هر چیز خودم علاقه به عمر دراز دارم و می خواهم کمتر از صد سال عمر نکنم (۳).

(۱) الهلال، شماره ۹، سال ۲۳، ص ۷۷، چاپ قاهره.

(۲) اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵، مورخه ۲۰ مهر ۱۳۴۴.

(۳) گذرنامه برای یک زندگانی نوین، چاپ ۷ ص ۲۱ ترجمه مهدی نراقی.

امروز علم پزشکی به کمک علم تغذیه قیود و حدود عمر را از سر راه برداشته و ما امروز برخلاف پدران و اجداد خود می توانیم امیدوار باشیم که بتوانیم عمر طولانی کنیم. طبق یک اصل علمی ثابت شده که هر موجود زنده ای می تواند هفت تا چهارده برابر سنی که به دوره بلوغ می رسد عمر کند و چون انسان در سن ۲۰ سالگی بالغ (۱) می شود پس به خوبی می تواند لا اقل ۱۴۰ سال عمر کند. دانشمندان بسیاری با تجربه علمی ثابت کرده اند که بخوبی و آسانی می توان عمر را طولانی کرد (۲).

«پروفسور پی پلز» مسیحی دکتر در طب و فلسفه، کتابی به نام عمر دراز نوشته و توسط یک نفر ایرانی به فارسی ترجمه شده.

باید دانست که اصول قوانین طبیعی در مقدار عمر طبیعی بشر اصول ثابت و غیر قابل تغییری نیست و این سختی است که دانشمندان علوم طبیعی مخصوصاً اطباء گفته اند، لذا خود آنان نیز مشغول مطالعات و آزمایشهایی برای ازدیاد عمر انسان هستند و می خواهند به قول خود، به جنگ طبیعت رفته منکوبش نمایند و اگر عمر انسان معلول قوانین غیر قابل تغییری بود، این کوششها بی فایده و بلا اثر، بلکه بی معنی بود.

دانشجو: بفرمائید از قرآن می توان دلیلی بر امکان طول عمر آورد؟

استاد: قرآن مجید در سوره عنکبوت عمر ۹۵۰ ساله نوح پیغمبر را امضاء کرده و می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ وَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» (۳): «فرستادیم نوح را بسوی قومش و در بین آنان هزار سال به استثناء پنجاه سال (۹۵۰ سال) زندگی کرد».

و نیز داستان اصحاب کهف را که در قرآن مجید سوره کهف، خدا بیان

(۱) طبق قانون اسلام مردها در سن ۱۵ سالگی و دختر در سن ۹ سالگی بالغ می شوند.

(۲) گذرنامه برای یک زندگی نوین، ص ۱۴.

(۳) سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

کرده است، می توان دلیل بر امکان طول عمر دانست. جوانانی که از ترس سلطان برای حفظ دین شان به غاری پناه برده بودند تا قدری آنجا استراحت کنند، در آنجا به خواب رفتند تا ۳۰۹ سال، بعداً خداوند بیدارشان کرد و طوری آنان را قرار داده بود که هر کس به آنان می نگریست گمان می کرد بیدارند و حال آنکه خواب بودند(۱).

در باره عیسی دارد: مردم به خیال خود او را بدار زدند و کشتند اما قرآن این کشتن و به دار آویختن را، توهمی از دشمنان عیسی بیش نمی داند و می فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ...»(۲): «او را نکشتند و او را به دار نیاویختند بلکه بر آنها امر مشتبه شد. شما مؤمنین بدانید حضرت مسیح را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و پیوسته خدا مقتدر و کارش از روی حکمت است هیچ کس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ عیسی بوی ایمان می آورد» و هنوز اهل کتاب تمامی به عیسی ایمان نیاورده اند پس طبق فرموده قرآن عیسی هنوز زنده است.

در اینجا مطلبی مربوط به این آیه یاد آمد که نقل می کنم، امید است مفید و سودمند واقع گردد.

در حالات حجاج بن یوسف ثقفی دارد به این آیه برخورد «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»: «نیست از اهل کتاب مگر اینکه قبل از مردن عیسی به او ایمان می آورد» حجاج ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» را به اهل کتاب ارجاع می داد و معنی آیه را این طور می فهمید که اهل کتاب قبل از مردن شان، به عیسی ایمان می آورند، لذا برای فهم بهتر آیه دستور داد، دو نفر یهودی را آوردند مقابل او گردن زدند و در آن حال نگاه حجاج به لبهای آنان بود ببیند اظهار ایمان می کنند دید، نه. یکی از علما آنجا بود، پرسید حجاج به کجا

(۱) سوره کهف.

(۲) سوره نساء آیه ۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۷۱.

نگاه می کردی؟ گفت: می خواستم آیه را بفهمم، عالم خندید و گفت: اشتباه کردی در ارجاع ضمیر ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» به عیسی برمی گردد، یعنی؛ قبل از مردن عیسی آنان که از اهل کتاب در آخر الزمان عیسی را ببینند به او ایمان می آورند.

حجاج پرسید معنای آیه چه موقع ظاهر می شود؟ گفت: در زمان ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - که عیسی از آسمان نزول می کند و در نماز به حضرت مهدی اقتدا می کند.

حجاج پرسید از کجا این مطلب را گرفته ای؟ گفت: از امام زین العابدین. حجاج گفت: مطلب را از سر چشمه زلالی گرفته ای (۱).

آری، همانطور است که امام سجاد فرمود، امام باقر می فرماید: «إِنَّ عِيسَى يَنْزِلُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا غَيْرِهِ إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَيُصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ» (۲).

یکی از علمای سید اهل تبریز در نجف اشرف می گوید: در مسجد سهله بعد از زیارت مقام حضرت حجة - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قلبم افتاد که اگر فردی از برادران عامه به من بگوید، دلیل بر عمر حضرت از قرآن چه دارید و کدام آیه دلالت بر طول عمر حضرت دارد یا امکان طول عمر از آن استفاده می شود چه جواب بگویم، هر چه فکر کردم چیزی به ذهنم نرسید. به همین حال خوابم برد در عالم رؤیا دیدم در مسجد کوفه هستم و پرده ای کشیده شده که در عقب آن پرده حضرت حجة - علیه السلام - تشریف دارند، شخصی که آنجا بود به عنوان پیشکار و دربان آقا دو نفر را خدمت حضرت زد، آقا را زیارت کردند، نوبت به من رسید همین که پرده را بلند کردم چشم آن حضرت به من افتاد، بدون تأمل فرمود: «وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» و دنباله آیه

(۱) تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

(۲) بنایع المودة.

را قرائت فرمود تا رسید «فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۱).

«اگر یونس از تسبیح کنندگان نمی بود در شکم ماهی تا روز قیامت درنگ می کرد». با شنیدن آیه از خواب پریدم، دیدم اشکالم بکلی رفع شده خدایی که می تواند یونس را در شکم ماهی بدون غذا و طعام و هوا تا روز قیامت زنده بدارد، حضرت حجة - علیه السلام - را نیز در روی زمین تا وقت ظهورش که از قیامت چندین مرحله کمتر است می تواند زنده نگهدارد (۲). آری، از این آیه نیز به خوبی استفاده می شود که طول عمر امکان وقوعی دارد.

دانشجو: عجیب است مطلبی که از جهت علمی تا این اندازه نیکو بررسی شده است، بعضی چنان در رد و انکار او مصرند که آن را محال می دانند.

استاد: بله، محال بر دو قسم است محال عقلی و محال عادی. محال عقلی آن است که وقوعش عقلاً غیر ممکن باشد و هیچ فرد انسانی حتی پیغمبر و امام نتواند انجام دهد. محال عادی آنچه وقوعش ممکن است ولی عادتاً واقع نمی گردد.

مثال اول: جفت در عین اینکه جفت است طاق نیز می باشد، مثال دوم: مثل روی آب بدون وسیله راه رفتن، و طول عمر حضرت را اگر محال هم بدانیم از قبیل محال عادی است که ممکن است واقع شود.

در اینجا می گویم: ایجاد شدن شیء حیرت انگیز است یا نگهداری آن؟ قدرتی که به نیستی هستی می دهد چه استبعاد دارد که او را برای مدت

(۱) سوره یونس، آیه ۱۴۳.

(۲) «جَنَّتَانِ مُدْهَامَتَانِ» مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی از شیخ اسماعیل تبریزی استاد قرائت و تجوید در مکتوبی برای ایشان می نویسد که تفسیر ای از آن عالم در نجف نقل کرد.

درازی نگهدارد.

حکیمی کین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

پس نتیجه بحث این شد که طول عمر محال عقلی نیست.

۱ - شواهدی از قرآن و روایات و تاریخ برای طول عمر در دست هست.

۲ - طول عمر مخالف با قوانین طبیعت نیست.

۳ - رعایت کردن قوانین بهداشت در طول عمر و جوانی و شادابی انسان

مؤثر است.

۴ - معترضین طول عمر حضرت مهدی از هر طبقه که باشند هیچ گونه

دلیلی بر انکار آن ندارند.

۵ - اسلام برای طول عمر ارزش قائل است و برای رسیدن به عمر دراز

دستوراتی داده است.

آیا امام زمان در زمان ظهور پیر خواهد بود؟

دانشجو: با اعتقاد به عمر طولانی حضرت حجت - صلوات الله علیه - مسأله

پیری در ذهن ایجاد اشکال می کند، آیا حضرت در وقت ظهور پیری فرتوت و

شکسته خواهد بود که برای احتیاجات روزمره خود هم احتیاج به

خدمتکارانی داشته باشد؛ چون ما می نگریم هفتاد، هشتاد ساله های ما ناتوان

می شوند و پاهایشان می لنگد و چشمهایشان چون مروارید آب می ریزد و

بالاخره قصور و فتور در اعضایشان نمودار می گردد.

استاد: بله در دیگران غالباً همانطور است که فرمودید، اما در باره وجود

امام زمان - علیه السلام - روایات ما می فرماید: در وقت ظهور به صورت جوانی

خواهد بود.

شخصی از امام رضا - علیه السلام - از علامت امام قائم در وقتی که ظاهر

می گردد سؤال کرد، امام فرمود: از علامات او اینکه سنش زیاد است اما

صورتاً جوان است بطوری که بیننده او را چهل ساله و کمتر گمان می کند و دیگر از علامتش اینکه گردش افلاک و رفت و آمد شب و روز در او اثر نمی کند و پیرش نمی سازد تا اجلس می رسد (۱). و بدین جهت نیز خواهد بود که پاره ای از مردم کوتاه فکر مهدویت او را انکار خواهند کرد.

امام حسن - علیه السلام - می فرماید: وقتی حضرت مهدی - علیه السلام - قیام می کند، مردم مهدویت او را انکار می نمایند و جهتش این است که با قیافه ای جوان بسوی آنها می آید و حال آنکه مردم گمان پیری به او داشته اند (۲).

و از امام صادق - علیه السلام - وارد است: وقتی قائم قیام کند مردم او را انکار می کنند، به علت اینکه جوان بسوی آنها می آید (۳).

در روایت دیگر نقل شده که: در قائم علامتی از یونس پیغمبر است و آن برگشتش از غیبت در اول جوانی است (۴). یونس پیغمبر نیز وقتی از میان قومش رفت چون برگشت بصورت جوانی بود.

آری، این خود از بزرگترین امتحانات است برای مردم تا با ثبات و محکم در دین، از بی ثباتها شناخته شوند.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: بزرگترین بلیه برای مردم این است که صاحب الزمان بسوی مردم می آید در حالی که جوان است و مردم او را پیر فرتوت خیال می کردند (۵).

(۱) «عن أبي الصلت الهروي قال قلت لرضا ماعلى علامات القائم إذا خرج قال (ع) علامته أن يكون شيخ السن شاب المتظن حتى أن الناظر يحسبه إن ارتعین سنة أو ذواتها وأن علامته أن لا يهرم بمُرور الأيام والليالي حتى يأتيه أجله» منتخب الاثر.

(۲) «عن محمد بن يوسف الكنجي الشافعي عن كتاب عقبة الدرر يستند إلى الحسن بن علي رضي الله عنهما إن كان لوقام المهدي لأنكره الناس لأنه يرجع إليهم شاباً وهم يعسبون شيخاً كبيراً».

(۳) و (۴) منتخب الاثر، ص ۲۸۵.

(۵) «عن أبي عبد الله في رواية وإن من أخص البلية أن يخرج إليهم صاحبهم شاباً وهم يعسبون شيخاً

حال بنگریم از جهت علمی تا چه اندازه این مسأله قابل بررسی است: مسأله پیری نیز مانند طول عمر از نظر قوانین طبیعی مسأله لا ینحلی نیست تا چه رسد از نظر قوای مافوق طبیعت.

دانشمندان می گویند: اگر آدمی متوجه برنامه تغذیه خود باشد می تواند سلولهای بدن خود را زنده نگهدارد. و مدتها است در صددند داروئی تهیه کنند تا سلولهای بدن را زنده نگهدارند و روی این حساب زیاد عمر کند و جوان بماند.

کیهان شماره «۶۴۶۷» سال ۴۳ نوشته بود: دانشمندان پیری را جز کسالتی نمی دانند و برای آنکه برای جوانی انسان طول بکشد داروئی به نام «ژرو ویتال هاش» در اختیار بشر نهادند.

باز جرائد روز ۱۳۳۸/۱۱/۱۰ نوشته بودند: یکی از اطبای کشور رومانی به نام پروفیسور «آنا اصلان» داروئی از ترکیبات نوکائین برای درمان پیری کشف کرده است که پس از تکمیل در اختیار جهانیان قرار خواهد گرفت. دکتر نامبرده معتقد است، داروی مزبور روی سلولهای بدن تأثیر خاصی دارد و آن را جوان می کند و پیری که جز فرسودگی چیز دیگری نمی باشد به این وسیله درمان می شود. در باره امکان کشف چنین داروئی با چند نفر از اطبای کشور ما مصاحبه کردند و بعضی صریحاً امکان آن را تأیید و گزارش مزبور را قابل مطالعه دانستند.

غذا شناس معروف «گیلور هاوز» آلمانی مقیم آمریکا می گوید: من عقیده دارم پیری ابتدا از کیفیت تغذیه شروع می شود و دانشمندان که در سراسر جهان در باره موضوع عمر انسان مطالعه می کنند، هزاران دلیل محکم بر اثبات این ادعا اقامه نموده اند و نتیجه گرفته اند که سرچشمه جوانی به

یک تغذیه خوب و یا یک غذای کامل بستگی دارد (۱).

روی این حساب اگر امام زمان با یک برنامه منظم و دقیق طبی تغذیه کند و زندگانی نماید می تواند سلولهای بدن خود را جوان نگهدارد و برای صدها سال زنده بماند و پیری در قیافه او پیدا نشود. و چه استبعادی دارد داروهائی را که اکنون در صدد کشف آن هستند امام زمان در اختیار داشته و کشف کرده باشد و از آن استفاده نماید و هرگاه بعد از سالها ظاهر شود، پیری در قیافه او نمایان نباشد و بصورت چهل ساله یا کمتر از آن جلوه گر گردد.

آقای دکتر ابوتراب نفیسی می گوید: پیری معلول گذشت زمان نیست بلکه معلول اختلالاتی است که در اعضای بدن حادث می شود، چنانکه افرادی هم دیده می شوند که با وجود کمی عمر زودتر از موقع طبیعی فرسوده می گردند و پیری زودرس گریبانگیرشان می شود.

گروهی از دانشمندان عقیده دارند که پیری زودرس در اثر بعضی بیماریها یا عادت مضر بوجود می آید («مچینکوف») عقیده داشت که سمومات حاصله از تخمیر میکروبهای روده و بیوست ممکن است باعث پیری شوند و اگر بتوان آنها را از بین برد بر طول عمر اضافه خواهد شد (۲). زیست شناس روسی «فیلاتف» امیدوار است که بتواند دوران پیری را به وسیله استفاده از نسوج فاسد از بین ببرد، چه این نسوج قدرت عجیبی دارند که می توانند کود زراعتی مزرعه بدن ما را حاصل خیز سازند، گذشته از این، هم اکنون اصولی در دست می باشد که رعایت آنها بر طول عمر می افزاید، این اصول عبارتند از دستورهای غذائی و بیوشیمی و روشهائی برای استرخاء و قواعدی برای تنفس و حتی تلقین و ایحاء.

بعضی از کارشناسان غذائی معتقدند که منحصراً به وسیله بهداشت

(۱) گذرنامه برای یک زندگی نوین.

(۲) داد گستر جهان ۲۲۳.

غذائی می توان زندگی را به بیش از صد سال رسانید (زیرا) ما از آنچه می خوریم ساخته شده ایم (۱).

و اصولاً باید دانست که علت پیری و مرگ بواسطه بروز حوادث است که در اعضاء رئیسه انسان اختلالاتی بوجود می آورد حال یا در همه اعضاء یا در یکی از آنها و اگر توجهی به آن پیدا نشد منجر به مرگ آدمی می گردد. اگر کسی بتواند خود را از تمام حوادث مصون و محفوظ نگهدارد می تواند به زندگی خود ادامه دهد و جوان و شاداب نیز باشد و این مطلبی است که از جهت علم و دانش امروز مردود نیست و دانشمندان امید دارند روزی بر پیری و کوتاهی عمر با مطالعات و تحقیقات خود در این زمینه چیره گردند. پس، اگر کسی پیدا شود در کمال اعتدال و صحت روح و جسم و تمام اعضای رئیسه بدن او سالم باشد و به همه دستورات بهداشتی واقف باشد و به کار بندد، خواص تمام خوردنیها و آشامیدنیها را بداند و از مفید آنان استفاده نماید، تمام امراض را شناخته و خود را از آلوده شدن به آنها حفظ کند، طرق و راههایی که آرام بخش روح است بداند و آن راهها را برود و بالأخره آنچه برای یک انسان کامل لازم است، بدست آوردن تمام آن امکانات و شرایط برای او ممکن باشد، چنین شخصی می تواند چندین برابر افراد دیگر زندگی کند و جوان بماند.

گر چه جمع شدن تمام این امکانات و شرایط مساعد برای یک فرد عادی بسیار مشکل است اما وقتی فردی وجودش برای عالم ضروری شد که باید برای مدتی طولانی در جهان زنده بماند خدا تمام آن علوم و خصوصیات و شرایط زیست را در اختیار او قرار می دهد تا زنده بماند و جهان از وجودش برخوردار شود.

وجود امام برای بقاء نوع انسان لازم است و ضروری و زمین هیچگاه خالی از حجت نمی شود و ما در جای خود گفتیم که عدد جانشینان نبی خاتم دوازده نفرند که آخری آنها فرزند امام حسن عسکری - علیه السلام - حضرت حجت است که در سال ۲۵۵ به دنیا آمده و بعد از او امامی نخواهد بود و زمین خالی از حجت نخواهد ماند.

آری، او می بایست زنده باشد و خدا تمام شرائط حیات و شادابی را برای او قرار داده. او در کمال اعتدال و قدرت روحی و جسمی زندگانی می کند تا روزی که خدا بخواهد ظاهرش گرداند و بساط عدل را در تمام جهان بگستراند.

در اینجا باید برای تکمیل بحث طول حیات، اضافه کنم که اختلاف دوام در تمام موجودات هست؛ در جمادات، در نباتات، در حیوانات بری و بحری و همچنین در انسان.

در جمادات: با اینکه تابش آفتاب بر سنگها یکسان است باز می بینیم دوام آنها چه اندازه باهم متفاوت است، یاقوت صدها سال زیر خاک می ماند و به حالت خود باقی است الماس پنجهزار سال دوام دارد. طلا اگر هزار سال زیر خاک بماند طلا است، اما آهن و نقره در مدتی کوتاه خاک می شوند. تمام اینها جمادند، اما این اندازه اختلاف دوام دارند.

در نباتات: در فصل زمستان وارد باغ می شویم می بینیم تمام گلها و شکوفه ها که تا چندی قبل زنده و دارای روح نباتی بودند خشکیده و از کار افتاده، بلکه معدوم صرف گردیده اند. اما در میان آنها یک درخت زیبا، با کمال شهامت سبز و خرم در مقابل سرمای زمستان ایستادگی کرده است و با قدرتی عجیب به حیات نباتی خود ادامه می دهد.

در کالیفرنیا درختانی موجود است که ۳۰۰ پا ارتفاع دارد و ۱۱۰ پا دور

تنه اوست و عمر بعضی از آنها از پنجاهزار سال متجاوز است (۱).

در مکزیك درخت سروی است که ۲۰۰۰ سال عمر دارد (۲) این نباتات بادوام و بی دوام همه از یک زمین و آب و باغبان بهر مند می باشند با این حال این اندازه اختلاف دوام دارند.

حیوانات بعضی عمرشان طولانی و بعضی متوسط و بعضی کوتاه است، بعضی از کلاغها هزار سال عمر می کنند، کرکس که به عربی او را «نسر» می نامند می گویند هزار سال عمر می کند، و قوه شامه قوی دارد که از فرسنگها بوی مردار را می شنود و قوه دید او از مسافتهای طولانی مردار را می بیند و در پرواز قدرت و سرعتی فوق العاده زیاد دارد.

در میان حیوانات دریائی نیز زیاد یافت شده اند که دانشمندان می گویند: قرنها است که زندگانی می کنند، بعضی از نهنگان دیده شده اند که ۱۷۰۰ سال زندگی کرده اند (۳).

انسانها نیز دارای اختلاف دوامند، بعضی بیشتر و بعضی کمتر عمر می کنند حتی استخوانهای آنها بعضی قرنها در زیر خاک عیب نمی کنند و بعضی در مدت سه چهار سال خاک می شود.

زیست شناسی طول حیات موجودات زنده را از چند ساعت تا صدها سال تعیین نموده است، بعضی حشرات فقط یک روز عمر می کنند و بعضی دیگر یک سال، اما در هر نوع، افرادی دیده شده که از قاعده عمومی تجاوز کرده عمرشان دو سه برابر از سن طبیعی نزدیکان خود طولانی تر بوده است.

آقای دکتر ابوتراب نفیسی می گوید: مطالعه احوال درختان طویل العمر و زنده ماندن چندین هزار ساله نطفه حیاتی نباتات و زندگی چندین هزار ساله

(۱) داد گستر جهان، نقل از دائرة المعارف بریتانیا، ج ۱۶، ص ۳۷۶.

(۲) سالنامه شهرت.

(۳) سالنامه شهرت سال ۱۳۴۲.

ویروسها و حالات شگفت انگیز خوابهای زمستانی و تابستانی و ترقیات حیرت انگیز علم طب و زیست شناسی و امثال اینها، بشر را به امکان طولانی نمودن عمر و غلبه بر پیری امیدوار کرده و بکوشش و تحقیقات و کنجکاوی وادارشان کرده است.

امید است دانشمندان بر این هدف مقدس و آرمان بشریت موفق و کامیاب گردند و در نتیجه راز طول عمر قائم آل محمد برای طالبان حقیقت آشکار گردد؛ به امید آن روز (۱).

دانشجو: استاد بفرمائید اصلاً مرگ چیست؟ چون خیال می کنم با روشن شدن این سؤال از راه دیگری نیز ما بتوانیم مشکل طول عمر را حل کنیم؟

استاد: مفارقت روح از بدن را مرگ می گویند، منتهی باید دانست جسم و عوارضی که دامنگیر او می شود منشأ مفارقت روح است یا اینکه روح است که قصد رفتن از تن و پرواز از این قفس را می کند و در نتیجه فرسودگی و ناتوانی و پیری و ویران گشتن تن پدید می آید.

بیشتر دانشمندان نظریه اول را تأیید می کنند و می گویند در تن و بدن همه چیز باید به اندازه باشد، صفراء، بلغم، حرارت، برودت و آنچه بدن به او محتاج است، هر گاه یکی از آنها کم شود و دیگری زیاد گردد این تن و بدن مریض و ناتوانست، اگر به او رسیدگی نشد عدم تعادل زیاد گشته اعضاء در انجام وظیفه ناتوان می شود، اعضاء رئیسه استعداد بقاء را از دست می دهند، روح از ادامه تحرک و حیات این مرکب خسته و فرسوده و عاجز می شود، لذا از آن مفارقت می کند و مرگ این شخص فرا می رسد، در حقیقت می گویند بهم خوردن موازنه و تعادل شاغولی باعث و علت و منشأ اصلی مرگ است،

همانطور که در یک عمارت و ساختمان حیات آن بسته به تعادل شاغولی و مرگ آن به واسطه عدم تعادل و موازنه شاغولی است.

جان زیدان شد برون گفتم در تن بمان گفت نبود ممکن این سقف فرود آیدم

در مقابل این قول گفته فیلسوف بزرگ اسلامی مرحوم ملاصدرا است که

نظریه دیگری را در کتاب اسفار اظهر داشته که خلاصه اش چنین است:

نگهداری تن به عهده روح است و روح است که به میل خود بدن را اداره

می کند، تا هنگامی که احتیاج زیادی به بدن دارد در حفظ و نگهداریش

کوشش می نماید و مراقبت کامل مبذول می دارد، اما هنگامی که استقلال

بیشتری یافت و احتیاجاتش کمتر شد علاقه اش نیز به بدن کمتر می گردد و

چندان توجهی بدان نمی کند و در نتیجه ضعف و سستی و اختلالات تولید

می شود و پیری و فرسودگی روی آور می گردد، تا وقتی که از اداره بدن

بکلی منصرف گردد و مرگ طبیعی فرا رسد (۱).

آری، روح مادامی که مراتب سیر خود را تکمیل نکرده مانند، مغز بادامی

است که درست بسته نگردیده در نهایت عجز و ناتوانی محکم بر پوست

چسبیده، اما وقتی قدرتی در خود یافت از او قطع علاقه می کند. آن وقتی که

بادام را نزدیک گوش تکان می دهید صدائی از آن بلند است آن صدای مغز

بادام است که به زبان حال، کوس استقلال می زند و می گوید: من دیگر به

پوست احتیاج ندارم یعنی می خواهد خود را از عالم ظلمت به عالم نور برساند.

روح هم تا مادامی که محتاج به بدن است محکم بر او چسبیده، اما

وقتی مراتب سیر خود را تکمیل کرد متصل بر این پوست بدن می گوید شاید

دری برویش باز شود و راهی به عالم بالا و وطن اصلی خود پیدا کند.

آن روز که کار عشق را ساز آید این مرغ از این قفس بی پروا آید

از او چوندای ارجعی روح شنید پروازکنان بدست او بازآید
 بله، اگر این نظریه به اثبات رسید و اختیار مرگ بدست نفس افتاد موضوع
 طول عمر حضرت ولی عصر راهش هموارتر می گردد، و می توان گفت روح
 مقدس حضرت چون احساس می کند وجودش برای جهان انسانیت و اصلاح
 عالم ضروری و لازم است در حفظ و نگهداری جسمش می کوشد و در نتیجه
 شادابی و جوانی بدن محفوظ می ماند تا روزی که فرد دیگری از آباء گرامش
 به دنیا رجعت کند و اداره جهان و حکومت حقه را در دست گیرد و کاری
 که این روح و تن بناست انجام دهد بدست او انجام گیرد، آن وقت است که
 روح آن حضرت هم دیوار تن را شکسته به عالم بالا و وطن اصلی خود پرواز
 می کند، چون می نگرد زمین خالی از حجت نیست (۱).

قرآن و مهدویت

دانشجو: از موضوعاتی که برای بعضی ایجاد اشکال می کند این است
 که افرادی می گویند اگر مهدویت صحت دارد چرا قرآن مجید کتاب
 آسمانی ما مسلمین از او سخن نگفته حتی کلمه مهدی در او یافت نمی شود؟
 استاد: در پاسخ این سؤال باید بگویم مگر بنا است همه چیز را قرآن
 مجید به طور صریح با نام و سایر خصوصیات بیان کند، اگر حساب این باشد
 اشکال توسعه یافته شامل سایر مسلمیات اسلام نیز می گردد؛ زیرا بسیاری از
 احکام عبادی ما هست که در نزد مسلمین مسلم و هیچ تردیدی در آن نیست،
 مع هذا قرآن به طور اجمال به آن اشاره فرموده و رد شده و روایات ما آمده توضیح
 مطلب را داده و بیان کرده است، و در خصوص ولی عصر نیز آیات زیادی
 (بالغ بر صد آیه) در قرآن مجید است که از لسان اهل بیت - علیهم السلام - در

(۱) در صفحات قبل درباره رجعت بحث کرده ایم و گفتیم در وقت شهادت ولی عصر (ع) امام حسین دنیا بر می گردد و آن حضرت را غسل و کفن می کند.

باره آن حضرت و ظهورش تفسیر و تأویل شده و علامه مجلسی در جلد ۱۳ بحار الانوار بالغ بر ۶۰ آیه در بابی مخصوص و طی ابوابی نقل کرده، علاوه بعضی از علماء و دانشمندان شیعه در خصوص آیات مربوط به حضرت حجت تألیفاتی دارند که از جمله آنها مرحوم سید هاشم بحرانی است، وی کتابی دارد به نام «المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة» که آن را شیخ سلیمان حنفی در کتاب «ینابیع المودة» خود نقل کرده است.

اکنون چند آیه که محققین از محدثین شیعه، در کتب خود با استفاده از روایات خود اهل بیت آورده اند، نقل می کنیم:

آیه اول: سوره اسراء، آیه ۸۳، «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَقَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»: «بگو حق آمد و باطل نابود شد حقا که باطل نابود شدنی است». مرحوم کلینی در اصول کافی از امام باقر روایت می کند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ ذَوْلَةُ الْبَاطِلِ»: «هنگامی که قائم (ع) قیام کند دولت باطل از بین می رود».

آری، از این آیه و روایت استفاده می شود، تا هم اکنون که دولتهای باطل خودنمایی می کنند حضرتش ظاهر نگردیده و این برای ادعای مدعیان باطل کافی است.

آیه دوم: سوره انبیاء، آیه ۱۰۳، «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»: «نوشتیم در زبور بعد از آنکه در ذکر (تورات و کتب آسمانی دیگر) نوشتیم، که زمین را بندگان شایسته من وارث می گردند». علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود می گوید: مراد از بندگان شایسته قائم آل محمد و یاران او هستند.

آیه سوم: سوره نور، آیه ۵۴، «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنها

را در زمین نماینده خود گرداند، چنانکه افرادی را پیش از آنها نماینده خود قرار داده بود (مانند بنی اسرائیل که شام و مصر را به تصرفشان در آورد) و دینی را که برایشان پسندیده است استوار و نیرومند گرداند و ترسشان را به ایمنی تبدیل کرد تا مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند».

در تفسیر عیاشی از امام زین العابدین نقل شده که حضرتش می فرماید: به خدا قسم این عده دوستان ما اهل بیت هستند که بدست مردی از ما اهل بیت که مهدی این امت است به اصلاح دنیا قیام می کنند.

و در کتاب غیبت شیخ است که، نبی اکرم می فرماید: اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا اینکه مردی از عترت من که همنام من است قیام کند و زمین را پر از عدل و داد کند، چنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

و نیز در کتاب ینابیع المودة است از امام باقر و صادق که این آیه در خصوص قائم و یاران او نازل گردیده.

آیه چهارم: سوره قصص، آیه ۴، «وَأُثِرِدُنَّ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»: «ما اراده کرده ایم که بر ضعیفان منت گذاریم، آنان که در زمین مورد ظلم و ستم واقع شده اند و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و در زمین جایگزین گردانیم».

در کتاب غیبت شیخ طوسی از امیر المؤمنین - علیه السلام - است: آنان که در زمین مورد ستم واقع شده اند خاندان پیغمبرند که خداوند مهدی آنها را بر می انگیزاند تا آنان را عزیز داشته، دشمنانشان را خوار و ذلیل گرداند (۱).

آیه پنجم: سوره نمل، آیه ۶۲، «أَقْنُ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ»: «آیا آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به

(۱) هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ لَيَتَّبِعَنَّ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ مَهْدِيَهُمْ فَيُزِيلُهُمْ وَيُذِلُّ غَدُوَّهُمْ.

جابت می رساند و رنج و غم آنها را برطرف می سازد و شما را جانشینان اهل زمین قرار می دهد».

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: وقتی قائم خروج کند وارد مسجد الحرام می شود دو رکعت نماز می خواند، رو به قبله پشت به دیوار کعبه با صدای بلند می گوید: ای مردم من اکنون اولی هستم از آدم و ابراهیم و اسماعیل و محمد به شما، آنگاه دست بلند می کند دعا و تضرع نماید و می خواند «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...».

از این چند آیه با استفاده از آثار و اخبار اهل بیت، خداوند نوید می دهد که حق پرستان و حزب خداپرست و طرفداران دین و مردم شایسته جهان، قدرت و حکومت جهان را قبضه کنند و دین اسلام بر تمام ادیان غالب گردد و باطل و نادرست نابود و از میان برداشته شود و آن در عصر و زمان ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - می باشد.

آیه ششم: سوره توبه، آیه ۳۳، «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»: «او خداوندی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا بر تمام ادیان غالب گردد، اگرچه مشرکین آن را اکراه داشته باشند».

شیخ صدوق در کمال الدین نقل می کند که: ابوبصیر در این باره از امام رضا - علیه السلام - سؤال می کند حضرت می فرماید: ابابصیر! هنوز تأویل این آیه نیامده، می پرسد کی خواهد آمد؟ می فرماید: بخواست خدا وقتی قائم ما قیام کند (۱).

امیر المؤمنین این آیه را تلاوت می کند و می فرماید: به خدائی که جان من در دست اوست بعد از ظهور او (مهدی) قریه ای نیست که صبح و شام

بانگ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» در آن بلند نشود (۱).
 و نیز نقل شده که مفضل بن عمر در تأویل آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» از
 امام صادق سؤال می کند. امام می فرماید: به خدا قسم قائم ما اختلاف را از
 میان ملل و ادیان برمی دارد و همه دین ها یکی می گردد. چنانچه در سوره آل
 عمران آیه ۸۵ خدا می فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا
 فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»: «دین نزد خدا تنها اسلام است و هر
 کس جز آئین اسلام را بپذیرد از وی پذیرفته نمی شود و در آخرت از زیان
 کاران خواهد بود».

عبدالله بن عباس در تفسیر این آیه می گوید: در آن روز یعنی در هنگام
 قیام قائم آل محمد تمام یهود و نصارا و پیروان هر کیش به دین حنیف اسلام
 می گروند (۲).

آیه هفتم: سوره نساء، آیه ۱۵۹، «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدَاءُ»: «نیست از اهل کتاب یهود و نصارا و مجوس
 احدی، مگر اینکه ایمان می آورند به (عیسی) قبل از موتش و پیش از روز
 قیامت و (عیسی) بر آنها گواه خواهد بود». که در صفحه ۱۶۳ به آن اشاره شد
 آیه هشتم: سوره بقره آیه ۱ - ۳، «أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
 الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»: «این کتاب که شک و ریبی در آن نیست هدایت کننده
 متقین است آنهایی که ایمان به غیب دارند».

شیخ صدوق - رحمه الله - در کمال الدین از امام صادق - علیه السلام -
 روایت می کند: راوی از تفسیر آیه سؤال می کند امام فرمود: متقین شیعیان
 علی هستند و مراد از غیبت، غیبت حجت غائب است (۳).

(۱) کنز الفوائد، علامه کراچکی.

(۲) مهدی موعود، ص ۲۵۷.

(۳) مهدی موعود، به نقل از کمال الدین.

شاهد بر این، آیه دیگری است در سوره یونس، آیه ۲۰ «فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»: «ای پیغمبر بگو غیب از آن خداوند است پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم».

پیغمبر می فرماید: «ظُوبِي لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَةِ ظُوبِي لِلْمُتَّقِينَ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِمْ أَوْلِيكَ مَنْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» أَنْكَاهُ فَرَمُود: «أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْغَائِبُونَ»: «خوشا به حال صبر کنندگان در زمان غیبت آن حضرت، خوشا به حال آنانکه خود را در مسیر محبت و دوستی آن حضرت نگه می دارند اینان هستند آنانی که خداوند آنان را در کتاب خود وصف نموده و فرموده آن چنان کسانی که ایمان به غیبت دارند. سپس حضرت فرمود اینها حزب خداوند می باشند و اینها پیروزند».

آیه نهم: سوره حج، آیه ۴۱، «الَّذِينَ إِذْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»: «آنهائی که اگر در زمین مستقر سازیم شان بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را و امر به معروف و نهی از منکر کنند و عاقبت کارها از آن خدا است».

ابو الجارود از امام باقر روایت کرده که این آیه در باره مهدی و یاران او نازل شده که خداوند شرق و غرب عالم را در اختیار آنها قرار می دهد و دین اسلام را به وسیله آنها در سراسر گیتی پیروز می گرداند به طوری که اثری از ظلم و بدعت در جایی دیده نشود (۱).

آیه دهم: سوره حدید، آیه ۱۶، «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»: «بدانید خدا زمین را بعد از مردنش زنده می گرداند ما آیات خود را برای شما آشکار ساختیم تا در آن باره تعقل کنید».

شیخ طوسی در کتاب غیبت از ابن عباس روایت کرده: خداوند زمین

مرده را بعد از بیدادگری اهلش به وسیله ظهور قائم آل محمد زنده می کند و آیات و علائمی که خداوند آشکار می سازد مراد آن حضرت است (۱).

شیخ صدوق در کمال الدین از امام باقر روایت نموده: خداوند زمین را با ظهور قائم ما زنده می کند بعد از آنکه با کفر اهلش مرده باشد (۲).

ثقة الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوبصیر روایت کرده که امام باقر فرمود: «يُخَيِّ الْأَرْضَ بِالْعَدْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِالْجُورِ».

آیه یازدهم: سوره نور، آیه ۳۵، «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «خدا نور آسمانها و زمین است».

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وارد مسجد کوفه شدم دیدم امیر المؤمنین می نویسد و لبخند می زند عرض کردم یا امیر المؤمنین چه چیز شما را متبسم ساخته؟ فرمود: تعجب می کنم از کسی که این آیه را می خواند و معرفت در حق ما ندارد. پرسیدم آیه کدام است؟

فرمود این آیه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»: «خدا نور آسمان و زمین است، محمد مشکاة است من مصباحم زجاجة حسن و حسین است، کوكب دری علی بن الحسین، شجرة مبارکه محمد بن علی است، زيتونه جعفر بن محمد است، لا شرقیه موسی بن جعفر است، لا غربیه علی بن موسی الرضا است، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ محمد بن علی است، وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ عَلَى بن محمد است، نُورٌ عَلَى نُورٍ حسن بن علی، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ قائم آل محمد می باشد که، خداوند این اسما را برای مردم به مثال آورده و خداوند بر هر چیز دانا است».

(۱) مهدی موعود، ص ۱۲۰.

(۲) مهدی موعود، ص ۳۸۵.

همان طوری که ملاحظه فرمودید این آیات و دهها آیات دیگر به ضمیمه آثار اهل بیت -علیهم السلام-، از حضرت مهدی و غیبتش خبر داده و روزی را که اسلام بر تمام ادیان غالب گردد و نیکان و پاکان وارث زمین شوند نوید داده است. پس، قرآن مجید کتاب آسمانی ما نیز از موضوع مهدویت خالی نیست (۱).

سبب غیبت

دانشجو: استاد ممکن است بفرمائید چرا امام دوازدهم غائب است و علت غیبت آن حضرت چیست؟

استاد: بشر هر اندازه در علم پیش روی کند و هر قدر با سرپنجه دانش گره‌ها را بگشاید، باز معلوماتش در مقابل مجهولاتش چون قطره در مقابل دریا است. «انیشن» دانشمند معروف فیزیک در یکی از گفتارهایش می‌گوید: بشر هر چند قدمهای مؤثری بسوی مجهولات خود برداشته و تا حد زیادی پرده‌های جهل را دریده، اما نباید فراموش کرد که هنوز در دوران صباوت و کودکی علم بسر می‌برد.

«اشین» فیلسوف یونانی می‌گوید: اکنون که سالخورده شده‌ام تصور می‌کنم آنچه را باید آموخته‌ام و دیگر هیچ باقی نمانده، اما می‌بینم که هیچ نمی‌فهمم.

«نیوتن» دانشمند معروف انگلیسی می‌گوید: مانند طفل خرد سالی که کنار دریا ایستاده باشد گاهی سنگ و ریگ براقی را می‌بیند، اما در مقابل او دریای بیکران معرفت مجهول است.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا می‌گوید:

(۱) کسانی که طالبند آیات بیشتری را در این باره ببینند به کتاب بحار الانوار مجلسی، ج ۱۳، یا ترجمه اش مهدی موعود

و یا به «المحجة فی ما نزل فی القائم المحجة» مراجعه فرمایند.

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت آخربه کمال ذره ای راه نیافت

پیشوای ششم امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

«يَا بَنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبَكَ طَائِرٌ لَمْ يَشْبَعُهُ وَبَصْرَكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرَّةٌ إِبْرَةٌ لَفَطَاةٌ تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «اگر مرغی قلب تو را بخورد سیر نمی شود و اگر به قدر سوراخ سوزنی روی چشم تو گذارده شود، نمی بینی می خواهی با این قلب و چشم به اسرار آسمانها و زمین واقف گردی». چه بسا از اسرار و حکم بر افراد بشر پوشیده است به جهت نداشتن استعداد درک آن علل و حکم.

الْعِلْمُ لِلرَّحْمَانِ جَلَّ جَلَالُهُ وَبِإِوَاءِهِ فِي جَهْلًا يَهْتَفِمُ
مَا لِلشَّرَابِ وَاللْمُعْلُومِ وَإِنَّمَا يَسْعَى لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ

«علم برای خدای بزرگ است و غیر خدا در جهالت زمزمه می کند، خاک را با علم و دانش چه کار، سعی می کند که بداند نمی داند».

این مطلب را همه جا در نظر داشته باشید که اگر برای حکمی، حکمتی ندیدیم بدانیم که حضرت حق تمام کرده ها و گفته هایش از روی حکمت است ولو اینکه آن را ما ندانیم. اما در موضوع علت غیبت امام دوازدهم شیعه پاره ای از روایات ما می گوید: وجه حکمت آن ظاهر نمی شود مگر بعد از ظهور آن حضرت، همانطوری که حکمت شکستن کشتی و کشتن بچه و ساختن دیوار از جانب خضر ظاهر نشد برای موسی، مگر آن وقت که خواستند از یکدیگر جدا شوند. و برخی روایات این امر را مخصوص به خدا دانسته و از اسرار الهی معرفی نموده است (۱) گرچه از خلال پاره ای از روایات عللی برای

(۱) صدوق در کمال الدین در باب ۴۸ و منتخب الاثر صفحه ۲۶۶ از امام صادق (ع) نقل شده که به عبدالله بن فضل هاشمی فرمود: «... إِذْ وَجَّهَ الْحِكْمَةَ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَشَّفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَا يَتَكَشَّفُ وَجْهُ الْحِكْمَةِ إِذَا أَنَا الْخَضِرُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْعُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ إِلَّا وَفِي إِفْتِرَاقِهِمَا يَبْأَنَّ الْفَضْلَ إِنَّ هَذِهِ الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَيَسْرُ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَظِيمٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَمَنَى عَلَيْنَا أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ

غیبت آن بزرگوار می توان یافت.

مرحوم قاضی نورالله در «مجالس المؤمنین» جلد اول از مرحوم کلینی (صاحب کتاب اصول کافی) نقل می کند از اسحق بن یعقوب می گوید: به واسطه محمد بن عثمان^(۱) نامه ای خدمت حضرت صاحب الامر علیه السلام نوشتم سوالاتی کرده بودم، من جمله علت غیبت، حضرت تمام سوالات را جواب فرمود اما در مورد غیبت این آیه را مرقوم فرموده بود: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلْكُمْ تَسْأَلُونَ» یعنی «ای کسانی که ایمان آورده اید سؤال نکنید از چیزهایی که چون جواب آن بر شما ظاهر گردد شما را بد آید» بدرستی که نبود هیچ یک از پدران من الا اینکه واقع شده است در گردن او بیعت بیدادگری که در زمان او بوده و ظهور خواهم کرد وقت خود در صورتی که بیعت هیچ کس در گردن من نباشد^(۲).

و امام هشتم در یکی از نامه ها تصریح به این مطلب کرده است می فرماید: گویا می بینم شیعیان را هنگامی که سومین فرزندم (امام حسن عسکری) از میان آنان می رود مانند شتری که بدنبال چراگاه می گردد و آن را نمی یابد سرگردانند، پرسید چرا چنین است؟ فرمود: چون امامشان از نظر آنان غائب است. راوی پرسید چرا غائب می گردد؟ فرمود: برای اینکه هنگام قیامش به شمشیر، در گردن او از هیچ کس بیعتی نباشد^(۳).

أَقْوَالُهُ وَأَقْوَالُهُ كُلُّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهُ غَيْرَ مُتَكَشِّفٍ لَنَا.

(۱) محمد بن عثمان از وکلای امام دوازدهم است.

(۲) «أَمَّا عِلْمُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلْكُمْ تَسْأَلُونَ» مانده ۱۰۱ «وَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَقَدْ أَوْفَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ الظَّوْغِيَّةِ فِي عُنُقِي» - منتخب الاثر صفحه ۲۶۶.

(۳) «فَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا (ع) كَتَبَنِي بِالسِّيَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي كَمَا لَقِمَ يَطْلُبُونَ التَّرَعُّيَ فَلَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ وَلَيْمَ ذَلِكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَ لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيْبُ عَنْهُمْ قُلْتُ وَلَيْمَ، قَالَ لِئَلَّا يَكُونَ فِي عُنُقِهِ لِأَحَدٍ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسِّيَةِ وَرَوَاهُ فِي كَمَالِ الدِّينِ وَعِلَلِ الشَّرَائِعِ بِهَذَا الْأَسْنَادِ» منتخب الاثر صفحه ۲۶۹.

و دیگر حکمتی که از خلال روایات می توان یافت این است:
 زراره^(۱) یکی از بزرگترین شاگردان امام صادق - علیه السلام - است او در
 جواب کسی که از علت غیبت حضرت سؤال می کند فرمود: به علت خوف از
 کشته شدن آن حضرت غائب است^(۲) تا دست جنایتکاران به او نرسد و
 محفوظ باشد برای روزی که خداوند او را ذخیره نموده تا بساط عدل را در
 سراسر جهان بگستراند.

یکی از علل قابل توجه غیبت ولی عصر را می توان امتحان و آزمایش مردم
 در زمان غیبت دانست تا مطیع از عاصی و نافرمان شناخته شود. آری، آنان
 که در حفظ ایمان خود بکوشند در زمانی که از اسلام جزاسمی و از قرآن جز
 رسمی به آنها بیش نرسیده است و بر ضد دشمنان دین می خروشدند. آری،
 آنان که روح خدا را تنها نمی گذارند آنان مورد تحسین و تعریف رسول الله
 واقع شده اند.

به علی می فرماید: یا علی بدان عجیب مردمی هستند از حیث ایمان و
 چه بزرگند از حیث یقین مردمی که می باشند در آخر الزمان، آنان پیغمبر را
 درک نکرده امام شان نیز غائب می شود و آنان به کتابی که به آنان رسیده
 ایمان آورده، راه راست را می پیمایند و این غیبت حجت باعث امتحان است
 تا آنجا که جاهل منکر می شود آن حضرت را و می گوید: خدای به آل محمد
 حاجتی ندارد، یعنی امامی نیست^(۳).

(۱) از اصحاب اجماع و در بین اصحاب اجماع از همه بالاتر است و اصحاب اجماع ۱۸ نفرند که به گفته و قول آنان در
 نزد بزرگان شیعه اعتماد است و اسامی اصحاب اجماع از این قرار است: ۱- زراره ۲- برید ۳- محمد بن مسلم ۴- لیث ۵- فضل
 ۶- معروف ۷- جمیل ۸- ابان ۹- عبدالله بن مسکان ۱۰- عبدالله بن مغیره ۱۱- حماد بن عیسی ۱۲- حماد بن عثمان ۱۳- صفوان
 ۱۴- یونس ۱۵- حسن بن محبوب ۱۶- محمد بن ابی عمیر ۱۷- عبدالله بن بکیر ۱۸- احمد بن محمد.

(۲) «عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ إِنَّ لِقَائِي غَيْبَةَ قَبْلِ ظُهُورِهِ قُلْتُ لِمَ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ» منتخب الاثر، صفحه ۲۶۹.

(۳) «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ وَاعْلَمْ أَنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِيمَانًا وَاعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ
 يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحُجَّتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِتَوَادُّ عَلَى بِيَاضِ لَيَقِينِ عَمَّا تَمَيَّزُوا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى يَشْهَدُوا

شاید در غیبت امام عصر - علیه السلام - خدای خواسته مردم نا بسامانیها را بنگرند، تا آمادگی بیشتر و بهتر برای پذیرش مصلح و رهبر آسمانی پیدا کنند و این غیبت و دور بودن از سرچشمه حیات است که جهان را وادار به احساس عطش و آب می کند.

اینها بود عللی که در این فرصت کم توانستیم بازگو کنیم و چه بسیار علل و حکمی که بعد از ظهور حضرتش آشکار می گردد.

چگونه مردم از امام غائب بهره‌مند می‌گردند

دانشجو: بفرمائید امامی که از انظار مردم غائب است و هر کسی به او دسترسی ندارد و همه نمی‌توانند خدمت او برسند چگونه مردم از وجودش برخوردار می‌شوند؟

استاد: اینگونه سؤالات ریشه دار است و خوشبختانه در زمان ائمه دین - صلوات الله علیهم اجمعین - مطرح و جواب آن نیکو داده شده.

سلیمان اعمش به حضرت صادق - علیه السلام - عرض کرد: چگونه ما از امام غائب منتفع و بهره‌مند می‌شویم؟ امام با یک جمله کوتاه جواب او را داد «كَمَا يُنْتَفَعُ الشَّمْسُ إِذَا سَتَّهَا سَحَابٌ»: «همان طوری که از خورشید استفاده می‌کنیم وقتی ابرها آن را می‌پوشاند».

آری، از نورانیت خورشید پشت ابر همه موجودات استفاده می‌کنند به علاوه انظار ضعیف بهتر می‌توانند به جانب او نگاه کنند. و اینکه آن حضرت را در زمان غیبت تشبیه به خورشید پشت ابر نموده، شاید به جهات ذیل باشد:

۱ - نور وجود امام و علم و هدایت او به خلق می‌رسد، همانطور که نور

خورشید به زمین می‌رسد.

۲ - آفتاب در پشت ابر پنهان می‌شود در منطقه‌ای نهان است و در مناطقی دیگر آشکار همان پنهانی خورشید برای مردم فیض است که باید ابر شود و باران ببارد و مردم همانطور که در انتظار بر طرف شدن ابر هستند منتظر ظهور آفتاب ولایت و امامت می‌شوند تا ظاهر شود و تابش مستقیم نماید و موجب برخورداری از همان باران و ابرها می‌گردد.

۳ - منکر وجود امام، با زیادی آثار وجودی امام، مانند انکار خورشیدی است که از انظار به وسیله ابر نهان است، انکار خورشید آسمان در هنگام ابر از جهالت است، عاقل نیز در زمان غیبت به واسطه غیبت منکر خورشید آسمان ولایت نمی‌شود.

۴ - آفتاب گاهی مقتضی پنهانیت تا مردم از موالید استفاده بیشتر کنند، غیبت امام هم اصلح است که اهل ایمان شناخته شده، استفاده نمایند و اهل ظلم و جور روزگار بگذرانند و نیکو امتحان گردند.

۵ - هر چشمی قدرت ندارد در وقت ظهور خورشید بر او نگاه کند و گاهی می‌شود چشمی کور شود، اما وقتی در پس ابر نهان است بر او نگاه می‌کند و از او بهره‌مند می‌گردد و همینطور ظهور شمس ولایت گاهی می‌شود ضررش بیشتر است چون با دیدن او کور از حق می‌شوند، اما در زمان غیبت با دیده ایمان بر او می‌نگرند، مانند خورشید.

۶ - آفتاب گاه می‌شود از ابر خارج می‌گردد و بعضی او را می‌بینند، همینطور امام در زمان غیبت ممکن است برای بعضی ظاهر گردد و او را ببینند و در هر عصر و زمان بوده‌اند افرادی که امام را می‌دیدند و از او دستوراتی می‌گرفتند که در جای خود ذکر می‌شود.

۷ - امام مانند خورشید است در اینکه نفعش عمومی است و شامل همه است اگر بخواهند از او نفع ببرند، و اینکه کور او را نمی‌بینند دلیل نبود خورشید نیست، همچنین ندیدن منافقین و فاسقین هم دلیل نبود امام

نمی باشد.

۸- نور خورشید تابش می کند داخل خانه ها می شود به قدر روزنه ها و شبکه هائی که در آنها هست، نور وجود امام هم در شبکه نفوس مردم تابش می کند، هر کس بیشتر دریچه استضاء نور داشته باشد بیشتر استفاده می کند و بهره مند می گردد(۱).

دانشجو: استاد! لطفاً اگر ممکن است بفرمایید وظیفه ما در زمان غیبت امام چیست آنهم با این همه حوادثی که هر روز برای ملتها رخ می دهد و ما ناظر و شاهد آن هستیم، چه باید کرد تا یقین پیدا کنیم که وظیفه خود را انجام داده ایم؟

استاد: چه بهتر که از بیان خود حضرت مهدی همه وظیفه خود را دریابیم. در یکی از نامه هائی که حضرت حجت به نایب خاص دوم خود «محمد بن عثمان عمری» به خط مبارک خود نوشته در جواب مسأله، وظیفه شیعیان را در غیبت کبری معین فرموده، می فرماید: حوادثی که واقع می گردد جهت تشخیص تکلیف خود رجوع کنید به آنانکه از ما برای شما حدیث می گویند چون آنان که از ما سخن می گویند حجت من هستند بر شما و من حجت خداوندم بر آنها(۲).

آری، مراد از «روایات احادیث» که حضرت مهدی می فرماید، در این جا مراجع معظم تقلید هستند که امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لَأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ».

و در جای دیگر حضرت صادق روشن تر «روایات احادیث» را برای ما معرفی می کند که مصداقش همان مراجع تقلید است. می فرماید: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي

(۱) با استفاده از بحار الانوار علامه مجلسی.

(۲) «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».

قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَقَّتْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ: «کسی که روایت کند حدیث ما را و نگاه علمی کند در حلال و حرام ما و قدرت فهم احکام و استنباط او را داشته باشد پس راضی شوید شما مردم که او در بین شما حکومت کند، به درستی که من قرار دادم آنکس را برای شما حاکم، اگر حکمی کرد آن شخص مجتهد که مدرک حکمش احکام ما باشد و هر کس از او قبول نکند، بداند که با این عمل حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده و رد حکم ما رد حکم خدا و در حد شرک است».

اینجا است که باید بگوییم عمل بدون تقلید از مجتهد جامع الشرایط باطل است. مردم قدرت استنباط احکام را همه ندارند و در حوادثی که رخ می‌دهد باید گوش به فرمان آنان باشند که با دستگاه وحی و الهام بیشتر سرو کار دارند و آنان که شناخته شده‌اند که برخلاف هوای نفس قدم بر می‌دارند و در وقت تشخیص وظیفه تعلقات و آایشها جهان ماده آنان را از انجام وظیفه باز نمی‌دارد. آنانکه همیشه باید بر قوانین نظارت داشته باشند و هرگاه قانونی از قوانین را مردود و غیر قابل اجرا دانستند، از مرحله و درجه اعتبار ساقط می‌گردد.

دانشجو: آیا مسأله غیبت مخصوص امام زمان - علیه السلام - است؟
 استاد: بعضی آنچه‌ان با اعجاب به مسأله غیبت می‌نگرند بگمان اینکه تنها ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه در زیر این آسمان کی بود دارای غیبت بوده و دوم و سوم برای او یافت نمی‌شود تا استبعاد مطلب را کمتر کند و حال آنکه در حالات انبیاء گذشته که مطالعه می‌کنیم در بسیاری از آنها مسأله غیبت را ملاحظه می‌کنیم و نیز روایاتی که از پیغمبر و ائمه رسیده در باره حضرت مهدی، پاره‌ای از آنها می‌گوید: مهدی - علیه السلام - دارای علامات است از انبیاء گذشته.

آری، انبیای گذشته همچون امام عصر دارای غیبت‌های کوتاه و طولانی بوده‌اند که ما می‌توانیم از پیغمبران: صالح، موسی، یوسف، ابراهیم، یونس، عیسی و خضر را نام ببریم.

حضرت صالح

شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» به سند خود از زید شحام روایت نموده که: حضرت صادق - علیه السلام - فرمود: صالح پیغمبر مدتی از نظر قومش غائب شد.

او که در روز غیبتش مردی کامل و دارای شکمی هموار و اندامی زیبا و محاسنی زیاد و متوسط القامه بود وقتی بسوی قومش برمی‌گردد کاملاً تغییر کرده به صورتی که مردم او را نشناختند بطوری که اهل کشتی درباره‌اش مشکوک می‌شوند قوم صالح در اعتقاد به پیغمبرشان سه دسته گردیدند دسته‌ای منکر شده و دسته‌ای درباره‌اش شک داشتند و عده‌ای به او اعتماد کردند و یقین داشتند که او همان صالح است.

به دسته اول و دوم برخورد کرد او را تکذیب کرده ناسزایش گفتند و آزارش دادند ولی دسته سوم گفتند اگر تو صالحی علامتی از او بگو تا دلمان محکم گردد گفت: ناقه صالح علامت است. گفتند: راست گفتی ناقه چه بود. صالح فرمود: یک روز آب را می‌خورد. روزی را برای دیگر شتران می‌گذارد: راست است، به خدا و آنچه تو از نزد او آوردی ایمان داریم.

در پایان خبر امام صادق می‌فرماید مثل قائم چون صالح پیغمبر است که از انظار قومش برای مدتی غائب گردید، امام عصر نیز دارای این خصوصیت است.

موسی بن عمران

باز در کتاب «کمال الدین» از امام صادق - علیه السلام - روایت است

که: در قائم دو علامت از موسی وجود دارد یکی پنهانی ولادت و دیگر غیبت. عبدالله بن سنان راوی خبر می‌پرسد موسی چه مدت پنهان بود؟ امام می‌فرماید: ۲۸ سال. آری، وقتی موسی از مصر خارج گردید آنهم با وضعی که قرآن می‌فرماید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱) سالها در انتظار بود تا خداوند او را برای بنی اسرائیل برانگیزاند و به سوی قومش برگرداند. باز درباره موسی بن عمران، وقتی به پیغمبری مبعوث شد و برای آوردن الواح تورات چهل روز از قومش غیبت کرد و هارون را بجای خود گذارد که قرآن می‌فرماید: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَنَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَّمِ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَزْعِينَ لَيْلَةً فَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (۲): «و وعده دادیم موسی را سی شب و تمام گردانیدم آن را به ده، پس تمام شد وقت مقرر پروردگارش چهل شب و گفت موسی به برادرش هارون که جانشین من شود در قوم و اصلاح کن و پیروی مکن راه فساد کنندگان را».

چون سی روز گذشت و خبری از موسی نیامد، مردم دست از موسی برداشتند بر هارون شوریدند و گوساله سامری را پرستیدند که پس از آمدن او، هارون می‌گوید: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي» (۳): «مردم مرا تضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند».

ابراهیم

باز در کتاب کمال الدین صدوق - علیه الرحمه - نقل شده که در قائم سنتی از انبیا هست، از آدم، از نوح، از ابراهیم، از موسی و از یوسف تا آنجا

(۱) سوره قصص، آیه ۲۱.

(۲) اعراف، آیه ۱۴۲.

(۳) اعراف، آیه ۱۵۰.

که می گوید: از ابراهیم ولادت پنهانی اش و غیبتش از مردم. آری، این کودک پربرکت از هنگام ولادت در کوه و بیابان بسر می برد، دور از انظار مردم و نمرود، تا اسباب ظهورش فراهم گردد آنگاه بصورت جوان شادابی با داشتن روحی سرشار از توحید و امتیازات خدا داد، ظاهر و به پرستش خدایان بیجان و جان داری چون نمرود، خاتمه دهد و مردم را از خواب غفلت بیدار کرده به شاهراه سعادت هدایت کند، نمرود و نمرودیان مردم را بفشار بگذارند مردم نیز از ترس جان گوسفندوار مقابل آنان کرنش کنند در وقتی که دنیائی در ظلم و تاریکی فرو رفته و روزنه امیدی برای کسی وجود نداشت، در آن وقتی که مردم دل مرده به طور ناخود آگاه از نهاد باطنشان صدا بلند شد که چرا اوضاع دگرگون نمی شود و اوضاع بر نمی گردد، ناگاه سفیدی شفق، سینه تاریک و ظلمانی شب را درید و پس از آن خورشید جمال ابراهیم بت شکن در عالم ظاهر گردید مردم کودکی را می دیدند که ریسمان به پای خدایان آنها بسته در کوچه و بازار می گرداند. اوه این همان کسی است که در جستجویش بودند، این است همان کس که نمی خواستند متولد شود، این کودک تا به امروز کجا بود که ما او را نمی دیدیم. آری، او در غیبت بسر می برد و دور از انظار ما زندگانی می کرد این کودک دیروز و جوان امروز، شکننده و ویران کننده شرک و بت پرستی قهرمان توحید، ابراهیم خلیل فردا است.

یونس بن متی

مرحوم صدوق - علیه الرحمة - روایت می کند از محمد بن مسلم از امام باقر، محمد بن مسلم می گوید: وارد بر امام باقر شدم و قصد داشتم در باره قائم از او سؤالی بنمایم قبل از آنکه سؤالی مطرح کنم امام باقر فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم پنج شباهت است از پیغمبران من جمله شباهت به

یونس بن متی، شباهتش به یونس در غیبت است که بعد از پیری بصورت جوانی بسوی قومش بر می گردد.

یونس هر چه مردم را بسوی خدا می خواند مردم نمی پذیرفتند سرانجام با مشورت یکی از پیروانش به نام «روبیل» تصمیم گرفت در باره قومش نفرین کند، نفرین کرد و خداوند وعده عذاب داد، یونس نیز خبر عذاب را به مردم داد و از شهر بیرون رفت و از نظر مردم پنهان گردید، مردم با دیدن آثار عذاب متنبه شده ناراحت گشتند اما چه کنیم پیغمبر از بین ما بیرون رفت چه باید کرد آری در دوران غیبت، خدا مردم را به خودشان وانگذاشته، عالمی در بینشان هست، تا اگر خواستند از او استمداد بجویند نعمت وجود عالمی آنها را از عذاب نجات داد، مردم به جستجوی یونس آمدند یونس بن متی در ساحل دریا میان کشتی قرار گرفته بسوی سرنوشت پیش می رفت.

آری می رفت تا در تاریکی شکم ماهی و شب و دل دریا خدا را بخواند که قرآن می فرماید: «وَذَالْتُنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِي الْمُؤْمِنِينَ» (۱).

«و صاحب ماهی را چون رفت خشمناک پس گمان کرد که هرگز تنگ نخواهیم گرفت بر او، پس ندا کرد در تاریکیها که نیست خدائی جز تو، منزهی توبه درستی که من هستم از ستمکاران، پس اجابت کردیم او را و رهاندم او را از اندوه و نیز می رهانیم گروندگان را».

پس از مدتها که در غیبت دور از انظار قومش زندگی کرد مأمور شد خود را ظاهر کرده، بر قومش وارد گردد و دعوت خود را تجدید کند و به او وعده داده شد که مردم دعوتش را می پذیرند. غیبت یونس برای مدتی از نظر قومش

لطفی بود از جانب حق تا مردم خود را آماده پذیرش دعوتش کنند، و در نبودش آثار عذاب را ببینند، بخود آیند، فکرهای خفته بیدار شود و از عصیان و طغیان دست بردارند و از خدا ظهور پیغمبرش را بخواهند. و به انتظار روزی که پروانه وار گرد شمس وجود یونس بگردند، روز شماری بلکه دقیقه شماری کنند.

غیبت یوسف بن یعقوب

در خبر محمد بن مسلم از امام باقر - علیه السلام - ذکر شده که در حضرت قائم - علیه السلام - سنتی است از یوسف و آن غیبت است. داستان غیبت یوسف پسر یعقوب معروف است بطوری که یک سوره در قرآن به نام او و متضمن حالات و غیبت او از پدرش می باشد با اینکه یعقوب پیغمبر است و هر صبح و شام به او وحی می شود ولی از غیبت پسرش خبری ندارد و بر برادران نیز امر او پوشیده بود. آنها تا جایی خبر داشتند که مایه افتخار بود و نمونه اعلاى حسن و جمال را به چاه انداخته و سپس بیرون آورده و فروخته شده بیش از این خبری نداشتند. تا جایی که فرزندان یعقوب برادران یوسف از فلسطین به مصر می آمدند و بر یوسف وارد می شدند و با او معامله و داد و ستد داشتند ولی او را نمی شناختند سالها و زمانها گذشت تا خداوند واقع امر را بر آنان آشکار ساخت و خبر زنده بودن یوسف معلوم گشت و خداوند او و پدر و برادرانش را در یکجا جمع کرد.

عیسی بن مریم

سدير صيرفي و مفضل بن عمرو ابوبصير و ابان بن تغلب بر امام صادق - علیه السلام - وارد شدند می بینند، امام صادق روی زمین نشسته و عبائی بدون یقه پوشیده و مانند پدر جوان مرده گریه می کند، رنگ مبارک تغییر

کرده و در حالی که کاسه چشم پر از اشک است می‌فرماید: ای آقای من غیبت تو خواب را از من ربوده و لباس صبر بر تنم تنگ نموده و آرامش جانم را سلب کرده.

سدیر می‌گوید: از این وضع وحشت کرده هوش از سرم پرید و دلم کنده شد و پنداشتم برای حضرت مصیبت بزرگی روی داده عرض کردم: ای فرزند بهترین مردم، خدا دیدگان شما را نگریاند برای چه اینطور می‌گیرید؟ حضرت آه سختی کشید و فرمود: امروز صبح در کتاب جعفر می‌نگریستم در آن کتاب دیدم که قائم متولد می‌گردد و غیبت می‌نماید و غیبت طولانی می‌شود و عمرش بطول می‌انجامد، در آن اهل ایمان امتحان می‌شوند و به واسطه طول غیبتش شک و تردید در دل آنها پدید می‌آید و بیشتر آنها از دین برمی‌گردند و رشته اسلام را از دل خود بیرون می‌آورند، با اینکه قرآن می‌فرماید: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةَ فِي غُنْفِهِ»^(۱): «و هر انسانی را ملازم گردانیدیم نامه عملش را در گردنش» از مطالعه اینها اندوه بر دلم مستولی شد. سدیر گوید عرض کردم: یابن رسول الله مرا نیز از آنچه می‌دانید سرافراز فرمائید. فرمود: خداوند سه چیز را که در مورد پیغمبران عملی ساخته در خصوص خاتم ما نیز عملی می‌سازد ولادتش را چون ولادت موسی، غیبتش را چون غیبت عیسی و طول عمرش را چون طول عمر نوح مقرر فرموده.

آیا غیبت عیسی اینچنین بود که یهود و نصارا اتفاق داشتند که او کشته شده ولی قرآن او را تکذیب کرده و فرموده: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»: «او را نکشتند و به دار نزدند ولی بر آنها مشتبه شد». هم اکنون نیز عیسی بن مریم زنده است و از علامات قائم - علیه السلام - این است که هرگاه ظاهر می‌شود حضرت عیسی می‌آید پشت سر او نماز می‌خواند.

امام می فرماید: قائم نیز به واسطه طولانی شدن غیبتش بعضی وجودش را انکار می کنند. بعضی می گویند، هنوز متولد نشده و گروهی می گویند متولد شده و وفات یافته و طایفه ای می گویند امام یازدهم عقیق بوده و جماعتی ائمه را سیزده تن و بیشتر خواهند دانست و عده ای هم می گویند روح قائم در بدن دیگری سخن می گوید.

غیبت خضر

اکثر مسلمانان و مورخین مسلمان معتقدند که خضر پیغمبر از زمان حضرت موسی تا هم اکنون زنده است و از نظر مردم پنهان و غائب است و کسی از مکان و محل او اطلاعی ندارد و همین اندازه می دانیم که خداوند داستان او را با موسی در قرآن در سوره کهف آیه ۵۹ تا ۸۲ ذکر و بیان فرموده. در قصص و حکایات و حالات بعضی گفته اند که او را دیده اند و گمان کرده اند یکی از زاهدان است و وقتی ناپدید شده فهمیده اند که او خضر است ولی موقع دیدن او را نمی شناختند و فردی از مردم زمان خود می دانستند.

غیبت عزیزیا ارمیای پیغمبر

مردی که اهل کتاب او را پیغمبر می دانستند و قرآن داستان او را در سوره بقره آیه ۲۶۱ بدون ذکر نام بیان فرموده، از شهر بیرون آمد، خداوند خود و الاغش را میراند و بعد از صد سال زنده اش کرد و حال آنکه غذائی که با خود داشت هیچ تغییر نکرده بود و به سوی مردم بر می گردد و مردم را به جانب خدای می خواند.

پس روی این حساب، مسأله غیبت هم اختصاص به ولی عصر امام زمان ندارد و در بین انبیا و رجال الهی افرادی بوده اند که مدت ها غایب از انظار مردم می زیسته، تا خدای مشیتش تعلق گرفته آنها را آشکار

گردانید (۱).

در بین مردم عادی نیز افرادی بوده‌اند، که به عنوان نمونه داستان اصحاب کهف را می‌توانیم نام ببریم.

غیبت اصحاب کهف

آن جوانان پاک در زمان سلطنت دقیانوس (که از سال ۱۴۹ تا ۱۵۱ میلادی حکومت می‌کردند) به خاطر حفظ دینشان از ترس قوم خود، فرار را بر قرار اختیار کردند که قرآن کتاب آسمانی ما متضمن شرح حال آنها است و در سوره کهف می‌فرماید: خداوند آنان را سیصدونه سال از نظرها غائب و پنهان نگه داشت تا آنکه خدا خواست به وسیله آنها عقده‌ای را که بعضی برای خود لا ینحل می‌دانستند و آن اعتقاد به معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بود، برای مردم حل و آسان گرداند (۲). آنها را زنده گردانید، و بسوی قومشان برگشتند و سپس بخواب رفته هم اکنون نیز در خوابند تا در زمان ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - زنده و ظاهر گردند.

امثال آنچه گفتیم بسیار است، در حالات سلاطین ایران نقل شده که گاهی مدتی از یاران پنهان می‌گشتند و خبری از آنها نبود و پس از مدتی بر می‌گشتند که خود نوعی تدبیر بوده است، شاید جهت تشخیص وفادار و

(۱) در جلد اول الشیعة و الترجمة از ص ۳۲۸ به بعد مؤلف بزرگوار غیبت ۱۶ نفر از پیامبران را با ذکر سند نقل می‌کند (غیر از آنان که ذکر شد)؛ حضرت آدم، ادریس، نوح، شعیب، اسماعیل، الیاس، سلیمان، لوط، دانیال و نبی خاتم - صلی الله علیه و آله - نیز می‌باشند.

(۲) وقتی اصحاب کهف از خواب برخاسته و ظاهر گردیدند در زمان سلطنت «تاودوسیوس» بوده این مرد مسیحی مذهب و امپراطور دولت روم شرقی بود، در زمان این پادشاه عقیده به معاد روحانی و انکار معاد جسمانی رواج داشته به صریح قرآن که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ أَجْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ حَقًّا وَآيَاتِنَا كَذِبًا» (سوره کهف آیه ۲۰). «ما برایشان این موضوع را آشکار ساختیم تا بدانند که وعده خدا در قیامت حق است و در روز قیامت شکی نیست» خداوند خواسته به آنها بفهماند که آن کسی که سیصدونه سال افرادی را پنهان می‌دارد و سپس زنده و ظاهر می‌گرداند می‌تواند مردگان را زنده کند.

بی وفایی از یاران و اطرافیان بوده است و این داستانها در تاریخ مضبوط است و همچنین گروهی از حکمای روم و هند غیبتها داشته اند. پس مسأله غیبت اختصاص به امام زمان ندارد، در دنیا نظایر زیادی برای آن یافت می شود و این غیبتهای کوچک و بزرگ عللی داشته، از قبیل امتحان مردم، ترس و خوف از قتل و علیل دیگری که در جای خود می آید.

مهدی - علیه السلام - و عالم «هورقلیا»

دانشجو: استاد بعضی می گویند امام در عالم «هورقلیا» است عالم هورقلیا به چه معنی است؟

استاد: عده ناچیزی از مسلمین که محمد کریم خان از سران آنهاست معتقدند امام زمان همان پسر امام حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ متولد شد، لیکن از این عالم به عالم هورقلیا ارتقاء یافته و هر وقت مردم استعداد ملاقات امام عصر را پیدا کردند آن حضرت را مشاهده خواهند نمود. پس امام در عالمی به نام هورقلیا ظاهر است و ما باید برویم تا آنجا که ولی ظاهر است برسیم نه آنکه ولی پیش ما آید و اگر آن حضرت پیش ما آید و ما قابل نباشیم، از حضرتش منتفع نخواهیم شد. و وقتی به آن مکان که در زبان حکمت هورقلیا نامیده شده برسیم، دولت امام خود و حق را منتشر و ظلم را برطرف خواهیم دید (۱).

و اما اینکه سؤال کردید عالم هورقلیا چیست؟

گفته «محمد کریم خان» در این زمینه این است:

این عالم نازل شده بود تا ته زمین، در عصر آدم به او گفتند بالا بیا و هنوز در حال بالا رفتن است و از آن کثافتها و غلظتها و غبارها نرسته است و به هوای صاف نرسیده است

(۱) کتاب ارشاد العوام، تألیف محمد کریم خان.

پس اینجاها مقام ظلماتست و در ظلمات دینی می جویند و عملی می کنند و اعتقادها دارند و چون از این غبارها بگذرند و داخل هوای صاف شوند آفتاب رخساره «ولی» را مشاهده تأبیینند و انوار او را مشاهده کنند و از او علانیتاً و بی پرده، منتفع شوند و احکام دیگر شود و دین دین دیگر و وضع وضع دیگر.

پس ما باید برویم تا آنجا که ولی ظاهر است برسیم، نه آنکه ولی به پیش ما آید، اگر ولی پیش ما آید و ما قابل نباشیم از او منتفع نشویم پس او اگر به پیش ما آید و ما به همین احوال باشیم او را نخواهیم دید و منتفع نخواهیم شد و خلاف حکمت هم هست و اگر قابلیت ما تغییر کرده و بهتر شده ایم پس معلوم است که بالا تر رفته ایم بنابراین معلوم شد که ما باید بالا رویم تا به آن مکان برسیم و نام آن مکان در زبان حکمت هورقلیا است (۱).

از این عبارات استفاده می شود که عالم هورقلیا را عالمی می داند که از ماده و عوارض آن و کثافتها و غلظتها و ظلمات پاک باشد.

و شاید همان عالم «مثال» باشد و می گوید: امام هم در آن عالم است. اگر مرادشان این باشد که امام زمان اجزاء زمینی و بدن مادی خود را رها کرده و به آن عالم رفته است و الآن از اجزاء زمین نیست (که ماده و عوارض آن بر او باشد) این سخن دردی را از ما دوان خواهد کرد. چون ادله عقلی و نقلی ما بر این پایه استوار است که همیشه می بایست در بین بنی نوع آدم فرد کاملی باشد که مردم را به صراط مستقیم هدایت راهنما باشد و امامت و رهبری آنان را بر عهده داشته باشد، تا نوع انسان بی غایت نماند و احکام الهی در بین آنان محفوظ باشد و حجت بر بندگان خدا تمام گردد (۲) و مردم در حرکت و سیرسوی این کمال احتیاج به هادی و امام و راهنما دارند که در همین جهان و اگر امام در این عالم نباشد و به اصطلاح این معتقدین در عالم هورقلیا باشد

(۱) ارشاد العوام، ج ۳، ص ۴۰۱.

(۲) درباره ضرورت بودن امام و رهبر، از ص ۲۷-۳۶ را بنگرید.

و موجودات زمین بخواهند از عوارض و ضروریات و لوازم بدن عنصری بیرون آیند تا با امام تماس بگیرند، این عمل غیر ممکن است و سخنی است غیر معقول.

آیا ممکن است امام در زمان ظهور متولد شود؟

دانشجو: آیا ممکن است امام زمان در زمان ظهور متولد شود و احتیاج به این اندازه تکلفات نداشته باشیم، هرگاه عالم مساعد شد خداوند یکی از اولاد پیغمبر را مبعوث نموده و او را بر اوضاع جهان مسلط بگرداند تا بساط عدل را در روی زمین بگستراند و ظلم و تعدی را ریشه کن نماید؟

استاد: این سؤال در خلال صفحات قبل جواب داده شده و آن این بود که در هیچ عصر و زمان نمی شود زمین خالی از حجت باشد و اگر زمین خالی از امام گردید زمین اهلش را فرومی برد و بنا بر این عقیده، عصر ما از وجود امام خالی خواهد بود و از عدل و مرحمت پروردگار بدور است که مردم را سرگردان، بدون امام و حجت در روی زمین رها سازد، خدا برای مورچگان امامی و حجتی معین نموده که در مواقع خطر آنها را با خبر سازد و آیامی شود برای انسانی که اشرف مخلوقات است امامی قرار ندهد و در عصری از اعصار آنها را بدون امام گذارد؟

دانشجو: آیا انتظار فرج علت عقب افتادگی مسلمین است؟

استاد: از موضوعاتی که دستاویز دشمنان شیعه شده و بدان وسیله به آنها تاخته اند، موضوع انتظار فرج و ایمان به مهدی موعود است.

می گوید: یکی از عوامل عقب ماندگی شیعیان ایمان به موضوع غیبی است و همین عقیده است که شیعیان را تنبل و لا ابالی بار آورده و از جدیت و کوشش اجتماعی باز داشته و فکر اصلاحات عمومی و ترقیات علمی را از آنان سلب نموده و در مقابل بیگانگان به ذلت و خواری تسلیم شده اند و اصلاح امور اجتماعی خویش را از مهدی اسلام انتظار دارند (۱)؛ حال بینیم که انتظار فرج علت رکود است یا روزنه امید.

(۱) مقاله: داد گستر جهان.

انتظار فرج یا روزنه امید

این مطلب بر انسان با انصاف پوشیده نمی باشد که انتظار فرج نه تنها علت عقب افتادگی نیست، بلکه اگر مردم آنطوری که باید و شاید متوجه این دستور باشند، عقب افتادگی خود را که علل و اسباب خارجی دیگر ایجاد کرده (وضع کتاب به ما اجازه نمی دهد که درباره علل انحطاط مسلمین بحث کنیم ولی آنچه که مسلم است، دستورات دین باعث عقب افتادگی مسلمانان به هیچ وجه نمی گردد) تأمین می نمایند؛ زیرا انتظار فرج یکی از راههای بزرگ برای موفقیت می باشد. انتظار فرج روزنه امید و موفقیت است. هر ملتی که چراغ امید در دلش خاموش گردد و دیویاأس و ناامیدی خانه قلبش را بگیرد، بداند روی سعادت و موفقیت نخواهد دید، اما افرادی که در انتظار پیروزی و امید داشتن به آینده زیست می کنند، تا سرحد قدرت می کوشند و راههای رسیدن به هدف را هموار می سازند و برای بهره برداری از مقصد خود را آماده می کنند.

چگونه انتظار فرج تنبلی و لا ابالی گری ببار می آورد و حال آنکه اسلام به اندازه ای به موضوع آمادگی مسلمین اهمیت داده که امام صادق

می فرماید: خودتان را برای ظهور قائم مهیا و آماده سازید و لوبه ذخیره نمودن یک تیر باشد (۱).

در جای دیگر پیغمبر کوشش اصلاح امور مسلمین را از ارکان اسلام و علائم مسلمین شمرده و می فرماید: هر کس در امور اجتماعی جهان لا ابالی باشد اصلاً مسلمان نیست (۲).

و نیز در پاره ای از اخبار که دستور انتظار فرج رسیده، ائمه دین تذکر داده اند که کوشش و جدیت در کار داشته باشید و منتظر فرج امام زمان و روزی که سلطنت بدست افراد شایسته پروردگار افتد باشید؛ به حدیثی که در این مورد به ما رسیده توجه فرمائید:

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: حکومت آل محمد مسلماً تأسیس می شود هر کس علاقمند است از اصحاب و یاران قائم ما باشد کاملاً مواظبت کند و تقوی و پرهیزگاری را پیشه خود ساخته، خود را مزین به صفات نیک انسانیت نماید، بعداً در انتظار قائم آل محمد باشد.

هر که خود را این چنین آماده ساخت برای ظهور، لیکن توفیق نصیبش نگردد و قبل از ظهور آن حضرت اجلس فرا رسد به اجر ثواب یاران او نائل خواهد شد. سپس فرمود: کوشش و جدیت کنید و امیدوار فرج و موفقیت باشید. ای گروهی که مورد توجه خدا هستید موفقیت و پیروزی گوارایتان باد. خدائی که وارث بودن زمین را برای بندگان صالح و شایسته خود مسجل نموده (۳).

آیا می شود گفت که مسلمین در مقابل این موضوع مهم هیچ وظیفه ای ندارند و سعی و جدیت از آنها لازم نیست بلکه با نشستن، دست روی دست

(۱) بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

(۲) اصول کافی، باب الاهتمام بامور المسلمین.

(۳) «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

گذارند و با یک کلمه، خدا فرج امام زمان را نزدیک کند، و شانه از زیر بار خالی کردن وظیفه خود را انجام داده اند جواب بطور مسلم منفی است.

حضرت مهدی کی ظهور می کند؟

دانشجو: حضرت مهدی - علیه السلام - کی ظهور می کند؟

استاد: از زمان رسول اکرم به این طرف هیچ کجا دیده نشده که کسی از پیغمبر یا امامی از وقت ظهور سؤال کرده باشد و صریحاً جواب شنیده باشد. گاهی از وقت ظهور سؤال می کردند و جواب داده می شد «پس از صیحه آسمانی» و گاهی سؤال می کردند و جواب می شنیدند «قبل از او خروج سفیانی و دجال خواهد بود یا قبل از آن حضرت سید حسنی قیام خواهد نمود» و غیر از اینها از علائم ظهور که پس از آنها حضرتش ظاهر می گردد و در هر کجا که سائل پافشاری می کرد در بدست آوردن اطلاعات بیش از این، می فرمودند: وقتی برایش معین نشده، بلکه هر کس وقتی را برای این امر معین کند دروغ می گوید.

از جمله فضیل می گوید: خدمت امام باقر - علیه السلام - عرض کردم آیا ظهور حضرت مهدی وقت معینی دارد؟ حضرت سه مرتبه فرمود: دروغ می گویند آنهایی که برای این امر وقتی را معین می کنند (۱).

باز در جای دیگر می فرماید: «كَذِبَ الْمُؤَقَّتُونَ مَا وَقَّتْنَا فِي مَا مَضَىٰ وَلَا نُوقِتُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ»: «نه کسانی که پیش از من بوده اند وقت گذاری کرده اند و نه کسانی که بعد از من بیایند تعیین خواهند کرد».

باز محمد بن مسلم می گوید: امام صادق - علیه السلام - به من فرمود: هر کس برای ظهور مهدی وقتی معین نماید از تکذیب او باکی نداشته باشید، زیرا

برای این امر وقتی را معین نمی کنیم. و ۱۰ حدیث دیگر در این باره، پس پیغمبر و امامان وقتی را معین ننموده اند لذا طبق این روایات وقتی را برای ظهور صراحتاً نمی دانیم و اگر خبری بدست ما رسید که وقتی برای ظهور این امر معین کرده باشد از درجه اعتبار ساقط و جاعلان حدیث آن را جعل کرده اند تا سوء استفاده نمایند.

دانشجو: چرا وقت ظهور معین نگردیده؟

استاد: شاید حکمت اینکه نباید مردم وقت ظهور امام را بدانند این باشد که انتظار فرج روزنه امیدی است برای مردم که هر آن آمادگی داشته باشند شاید امام زمان امروز یافردا ظاهر گردد و این خود دلگرمی عجیبی است برای اینکه بدون سستی و فتور وظیفه خود را نیکو ایفا کنند چون امیدوارند حضرت در زمان حیات آنها ظاهر گردد، سختی ها را بر خود هموار می کنند تا بتوانند با آغوش باز امام خود را استقبال کنند و از دولت حقه او برخوردار گردند و این به صلاح و نجات مردم نزدیکتر است، برخلاف آنجا که معین کنند مثلاً، در چند صد سال دیگر امام زمان ظاهر می گردد که اگر مدت طولانی باشد یک حالت رخوت و سستی به پیروان و مسلمانان دست می دهد.

و نیز از روایات استفاده می شود که علم به ظهور چون علم به ساعت (قیامت) از علوم مختص به پروردگار است که امام صادق به مفضل می فرماید: از علوم مختصه می باشد و هر کس بر آن وقتی معین کند خود را در اسرار الهی شریک دانسته، بلکه بالاتر می خواهد بگوید به اسرار الهی ظفر یافته.

حضرت رضا از امیر المؤمنین روایت می کند که: علم به وقت ظهور چون علم به ساعت است که خدا می داند. بلکه از امام باقر روایت شده که «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» (۱).

باز دارد: «إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْفَاتِمُ مِنْ دُرَّتِكَ فَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مَثْلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (۱): به پیامبر گفته شد: ای رسول خدا! کی خروج می کند قائم از فرزندان تو. پیامبر فرمود: مثل او مثل روز قیامت است که نمی داند صفت آن را مگر خدای عزوجل، نمی آید شما را مگر یک مرتبه و ناگهان.

دانشجو: آیا پیغمبر و امامان، وقت ظهور را می دانستند یا نه؟

استاد: اگر علم به ظهور را از علوم مختصه خدا ندانیم و نیز به احادیثی که در باره علم امام و پیغمبر که در اصول کافی و سایر کتب معتبر وارد شده، معتقد باشیم می توانیم بگوئیم پیغمبر و امام از آن خبر داشتند و خود حضرت حجت می داند، ولی نبایست هر آنچه را امام یا پیغمبر بداند مأمور به اظهارش باشد.

در اصول کافی ص ۲۲۰ بابی است به اینکه «ان الأئمة لم يفعلوا شيئاً ولا يفعلون إلا بهتد من الله».

در قرآن می فرماید: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (۲): «حرکت مده زبانت را تا شتاب کنی در آن به درستی که بر ما است فراهم کردنش و خواندنش پس چون خواندیمش پیروی کن خواندن آن را».

و ممکن است گفته شود اصلاً ائمه هم نمی دانستند وقت ظهور را حال چرا نمی دانستند و اگر می دانستند چه می شد نمی دانیم و بشر هر چه در علم پیشروی کند بهتر به جهل خود پی می برد و هر اندازه پرده ها از مقابل دیدگاه او بالا رود باز چون وقت حساب می شود می بیند معلومات در مقابل مجهولات، چون قطره در مقابل دریا است.

(۱) کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴.

(۲) سوره قیامت، آیه های ۱۵ - ۱۷.

دانشجو: امام زمان - علیه السلام - چگونه وقت ظهور را می فهمد؟
 استاد: ما در جای خود گفتیم که مقام امامت مثل نبوت موهبتی است الهی و امام مانند پیغمبر با عوالم غیبی ارتباط دارد و از مبده فیاض فیض می گیرد و به او وحی می شود، منتهی فرق است بین وحی که به پیغمبر می شود و وحی به امام، از این نظر که در پاره ای از روایات نقل شده پیغمبر واسطه و ملک را می بیند ولی امام نمی بیند ولی صدای ملک را می شنود.
 و نیز اخباری دارد که وحی به حضرت مهدی چون وحی به مادر موسی و مریم مادر عیسی و وحی به نحل است.

ابو الجارود می گوید: به حضرت باقر عرض کردم فدایت شوم خبر ده مرا از حالت صاحب این امر. فرمود: شبانگاه از بیمناک ترین مردم است و صبح ایمن ترین مردم می گردد، به او شب و روز وحی می شود. عرض کردم وحی می شود به آن حضرت؟

فرمود: ای ابا جارود؛ وحی می شود، اما نه چون وحی نبوت، وحی می شود به او مانند وحی به مادر موسی و مریم دختر عمران و به زنبور عسل. ای ابا جارود بدرستی که قائم آل محمد گرامی تر است نزد خدا از مریم و مادر موسی.

و نیز حضرت صادق در تفسیر آیه «إِذَا تُفْرِفِي النَّاقُورِ» می فرماید: مخفی است تا هنگامی که اراده خدا تعلق گرفته آشکارش کند، در قلبش اثری می گذارد، پس ظاهر می شود و به امر خدا قیام می نماید (۱).

و از نبی اکرم - صلی الله علیه وآله - روایت شده که وقتی موقع ظهور حضرت مهدی می شود، شمشیر و پرچمش به صدا در آیند و می گویند: ای دوست خدا بپا خیز و دشمنان خدا را به قتل رسان (۲).

(۱) اثبات الهداة، ج ۶ ص ۳۴۶ داد گستر جهان.

(۲) اصول کافی باب «أَنَّ لِأَيِّمَةِ (ع) لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئًا وَلَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بِعَهْدٍ مِنَ اللَّهِ».

پس ممکن است به آن حضرت وحی برسد و از این راه وقت ظهور را بفهمد یا به دل او اثر کند که هم اکنون موقع اظهار این امر است یا شمشیر و پرچمش به اذن خدای به سخن آیند. و منافاتی ندارد که تمام این علائم رخ دهد و حضرت با ظهور این علائم ظاهر گردد.

و نیز روایات دارد، لوح و صحیفه به وسیله پیغمبر از جانب خداوند به ائمه رسید که در او نگاه می کردند و دستورالعمل خود را از او می گرفتند ممکن است بگوئیم، حضرت به وسیله آن لوح و صحیفه آسمانی وقت ظهور را می فهمد و ظاهر می گردد و دنیا را از لوث ظلم و جور پاک و دین خدا را بر تمام ادیان غالب می گرداند از آن روز حکومت نیکوکاران آغاز می گردد ان شاء الله «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَانصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَنَا فَتْحًا قَرِيبًا».

نواب خاص امام زمان

دانشجو: در خلال سخنان خود فرمودید در غیبت کبری باید مراجعه به علماء دین کنیم، بفرمائید مگر چند غیبت برای حضرت بوده.

استاد: در روایاتی که خصوصیات آن حضرت را بیان کرده، این نکته را متذکر شده اند که امام دوازدهم دارای دو غیبت است یکی کوچک و دیگری بزرگ و درباره غیبت طولانی و بزرگ آن حضرت فرموده اند: آنقدر طول می کشد که قلوب مردم نسبت به اعتقاد به آن بزرگوار تیره و تار گردد. و مدت غیبت صغری (کوچک) از هنگام وفات امام حسن عسکری - علیه السلام - پدر آن حضرت است تا وفات چهارمین نایب خاصش علی بن محمد سمری. و بنا به گفته مورخین رحلت امام یازدهم امام حسن عسکری در سال ۲۶۰ واقع شد و وفات علی بن محمد سمری در سال ۳۲۹، روی این حساب مدت غیبت کوچک امام ۶۹ سال و از سال ۳۲۹ تا هم اکنون که سال ۱۴۰۲ هجری است ۱۰۷۳ سال از غیبت کبری امام گذشته و تا کی ادامه

دارد، فقط خدا می داند.

در زمان غیبت صفری (در طول آن ۶۹ سال یا ۷۴ سال اگر اول غیبت صفری را هنگام ولادت بگیریم) چهار نفر بودند به عنوان نایب خاص که واسطه بین مردم و امام بودند، اگر مردم سؤالی داشتند یا مالی بدهکار به امام بودند، به وسیله آن چهار نفر می دادند و جواب تکلیف خود را از امام به وسیله آنان دریافت می داشتند و جواب نامه ها گاهی به خط خود آن حضرت و گاهی با خط فرد دیگری بود، ولی طوری بود که شیعیان اعتقاد به آن داشتند و ترتیب اثر به آن می دادند (و نامه هائی که از ناحیه مقدسه صادر می شد اطلاق توفیق بر او می شود) آن چهار نفر نایب عبارت بودند از:

۱ - عثمان بن سعید عمری ملقب به ابو عمرو، وی از طایفه بنی اسد و شغلش تجارت روغن بود لذا او را «سَمَان» هم می گویند، این مرد در زمان امام هادی مورد توجه بود، بعد حضرت عسکری او را به مقام جلیل وکالت معین فرمود و بعد حضرت مهدی او را به این مقام باقی گذارد تا آنگاه که در سال ۳۰۰ هجری وفات یافت.

دانشجو: چگونه مردم اعتقاد به او پیدا کرده و قول او را قول امام می دانستند؟

استاد: عثمان بن سعید و دیگر نواب، افرادی بودند که ائمه آنها را توثیق کرده، و به شیعیان بزرگواری آنان را کراراً گوشزد کرده بودند.

احمد بن اسحاق می گوید: به امام هادی عرض کردم با کی معاشرت نمایم و احکام دینم را از او یاد بگیرم و سخنش را بپذیرم، فرمود: عثمان بن سعید عمری، مورد اعتماد من است اگر چیزی برایت نقل کرد صحیح می گوید حرفش را بشنو و اطاعت کن، زیرا من به وی اعتماد دارم.

باز نقل شده که از امام حسن عسکری درباره عثمان بن سعید سؤال شد امام فرمود: عثمان و فرزندش مورد اعتماد من می باشند هر چه را برایت گفتند

درست می گویند. و این روایت و امثال آن در بین مردم شیعه درباره عثمان بن سعید معروف بود(۱).

حضرت امام حسن عسکری -علیه السلام- وقتی افرادی از شیعیان یمن براو وارد می شوند به عثمان بن سعید می فرماید: عثمان! تو مورد اعتماد ماهستی اموال خدای را از آنها تحویل بگیر، بعضی از شیعیان گفتند: یا بن رسول الله شما با این جمله مقام عثمان بن سعید را بالا بردید و وکالت و ثقه بودنش را اثبات نمودید. حضرت فرمود: آری بدانید عثمان بن سعید وکیل من و فرزندش وکیل فرزندم مهدی خواهد بود(۲). و نیز نقل شده که امام حسن عسکری -علیه السلام- فرزندش را به جماعتی نشان داد و فرمود: این امام شماست و جانشین من است، از وی اطاعت کنید، ولی بدانید که بعد از من تا مدتی او را نخواهید دید، سخنان عثمان بن سعید را قبول کنید و تابع او امرش باشید زیرا او جانشین امام شماست و حل و فصل کارهای شیعیان به دستش خواهد بود(۳).

علاوه بر اینها عثمان بن سعید دارای کرامات و خوارق عاداتی بود که با آنها نیز حقانیتش آشکار گشته، قلبها نسبت به او محکم می گشت. نوشته اند: وقتی از قم اموالی نزد عثمان بن سعید آوردند موقعی که آورنده خواست برگردد، عثمان به او فرمود: امانت دیگری پیش تو هست چرا تحویل ندادی عرض کرد چیزی باقی نمانده است. فرمود: برو جستجو کن مالی هست.

آن مرد رفت هر چه تفحص کرد چیزی نیافت برگشت اظهار داشت چیزی را پیدا نکردم. عثمان بن سعید فرمود: آن دو قطعه پارچه ای که فلانی فرزند

(۱) بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۴۸.

(۲) بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۴۵.

(۳) بحار ج ۵۱، ص ۳۴۶.

فلانی به تو داده بود چه شد؟ عرض کرد به خدا قسم فرمایش شما درست است لیکن من فراموش کردم الآن هم نمی دانم کجا است.

عثمان بن سعید فرمود: برو درب مغازه فلان پنبه فروش دو بسته پنبه آنجا برده ای عدلی که نشانه اش این است باز کن پارچه روی اوست آن مرد رفت و پارچه را در همان بسته پنبه یافت و آورد(۱).

و از این قبیل زیاد است که ما از باب نمونه یک مورد را برای شما خاطر نشان ساختیم(۲)، با وجود آن تعریفها که امام از عثمان بن سعید می کند و او را وکیل و مورد وثوق خود معرفی می سازد و این کرامات که از او بروز می نماید، پیداست که دیگر برای شیعیان تردیدی باقی نخواهد ماند بر اعتقاد به او.

دانشجو: استاد لطفاً سه نفر دیگر را که از نواب خاص حضرت بودند معرفی فرمائید؟

استاد: بعد از عثمان بن سعید مقام نیابت خاصه به فرموده امام حسن عسکری و امام دوازدهم به محمد بن عثمان بن سعید عمری ملقب به ابوجعفر رسید، محمد بن عثمان دارای تألیفات ارزنده ای بود که مطالب آن از فرمایشات حضرت عسکری و حضرت مهدی بود.

مامقانی می گوید: جلالت و بزرگی محمد بن عثمان نزد امامیه ثابت است و محتاج به بیان و اقامه برهان نیست و شیعیان اجماع دارند بر اینکه حتی در زمان حیات پدرش وکیل امام حسن عسکری - علیه السلام - بوده و سفارت حضرت حجت را نیز عهده دار بوده است(۳).

شیعیان همانطوری که به پدر او وثوق داشتند به او نیز اعتماد و اطمینان

(۱) بحار الانوار، ج ۵۱.

(۲) برای آگاهی بیشتر به بحار، ط جدید، ج ۵۱ مراجعه کنید.

(۳) رجال مامقانی، ج ۲، ص ۱۴۹، دادگستر جهان، ص ۱۶۴.

داشته و از او نیز کراماتی چون پدر بزرگوارش مشاهده می کردند و بر اعتمادشان افزوده می گشت، از جمله محمد بن شاذان می گوید: چهار صد و هشتاد درهم مال امام پیش من بود ولی خوش نداشتم ناتمام خدمت حضرت بفرستم لذا بیست درهم از مال خود روی آن گذاردم و به وسیله محمد بن عثمان فرستادم و از بیست درهم چیزی ننوشتم.

رسید نامه و پول که رسید از ناحیه امام مرقوم فرموده بود پانصد درهم که بیست درهمش مال خودت بود واصل گردید (۱).

محمد بن عثمان حدود ۵۰ سال مقام نیابت و وکالت را دارا بود و در سال ۳۰۴ از دنیا رفت.

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی - محمد بن عثمان چون خواست از دنیا رحلت کند، حسین بن روح را به مقام نیابت معرفی کرد و به شیعیان فرمود در کارهای خود به او رجوع کنید که من از جانب امام مأمورم تا حسین بن روح را به نیابت آن حضرت منصوب گردانم (۲).

در زمان حیاتش مالی را برای او بردند گفت نزد حسین بن روح ببر و بدانکه من او را جانشین خود قرار دادم.

راوی که جعفر بن محمد مدائنی است می گوید: من عرض کردم به امر امام اینکار را انجام می دهید؟ فرمود آری.

پس اموال را نزد حسین بن روح بردم و بعد از آن سهم امام را خدمت ایشان می دادم (۳).

حسین بن روح را مخالف و موافق ستوده اند، او نیز مانند عثمان بن سعید و محمد بن عثمان دارای کراماتی بود؛ نوشته اند:

وقتی مردی در نیابت حسین بن روح دچار شک و تردید شده بود برای

(۱) بحار ج ۵۱، ص ۳۲۵.

(۲) و (۳) بحار ج ۵۱، ص ۳۵۲.

روشن شدن موضوع با قلم خشک و بدون مرکب نامه ای نوشت و برای امام فرستاد و بعد از چند روز جوابش توسط حسین بن روح از ناحیه مقدس آن حضرت صادر شد (۱) .

و نیز نقل شده: علی بن حسین بن بابویه به حسین بن روح پیغام داد که از حضرت صاحب الامر - علیه السلام - تقاضا کند خداوند پسری به وی مرحمت کند، بعد از سه روز حسین ابن روح خبر داد که حضرت دعا کرد، خداوند به زودی پسری به تو مرحمت خواهد کرد که پربرکت است و نفعش به مردم می رسد. در همان سال محمد به دنیا آمد (که همان شیخ صدوق پربرکت و بزرگوار شد) (۲) .

حسین بن روح در ماه شعبان ۳۲۷ از دنیا رحلت نمود (۳)

چهارمین نایب خاص حضرت، شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري از رجال بزرگوار اسلام بوده و او آخرین وکیل خاص حضرت مهدی است و حضرت هادی و امام عسکری نیز با او مکاتبه داشتند و توقیعات زیادی برایش مرقوم فرموده اند و او را از وجوه و موثقین شیعیان می دانسته اند (۴) .

آری، چون وفات حسین بن روح نزدیک شد علی بن محمد سمري را به جای خویش نصب کرد تا در کارهایش رسیدگی کند اما هنگامی که وفات علی بن محمد سمري نزدیک شد جمعی از شیعیان خدمتش رسیدند تا از جانشین او بپرسند فرمود: من مأمور نیستم کسی را به نیابت خویش معرفی کنم (۵) .

(۱) اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۰.

(۲) کمال الدین، ص ۱۸۰.

(۳) رجال مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۰.

(۴) رجال مامقانی، ج ۲، ص ۳۰۴.

(۵) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

علی بن محمد سمري نیز دارای کراماتی است که با آن زنگ شک و ریب از قلبها زدوده می گشت.

روزی عده‌ای از شیعیان اطرافش بودند، ابتداء گفت خدا رحمت کند علی بن بابویه قمی را، حاضرین تاریخ این کلام را یادداشت کردند بعد خبر رسید که در همان روز علی بن بابویه از دنیا رفته است (۱).

او از مرگ خود به وسیله آقايش امام عصر خبر می دهد؛ حسن بن احمد می گوید چند روز قبل از وفات علی بن محمد سمري خدمتش حاضر بودم نامه‌ای را که از ناحیه مقدسه صادر شده بود برای مردم قرائت می کرد:

ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، زیرا تا شش روز دیگر اجلت خواهد رسید، کارهایت را جمع و جور کن لیکن کسی را جانشین قرار مده؛ زیرا بعد از این، غیبت کامل واقع خواهد شد، و من تا زمانی که خدا اذن ندهد و زمانی طولانی نگذرد و دلها را قساوت نگیرد و زمین را ستم پر نشود آشکار نخواهم شد، در بین شما کسانی پیدا خواهند شد که ادعای رؤیت کنند لیکن آگاه باشید که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی هر کس ادعای رؤیت مرا کند دروغگوست (۲).

نواب امام در شهرستانها

و آنان که به دروغ ادعای نیابت کردند

علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ از دنیا رفت و با مرگ او غیبت کبری امام زمان آغاز شد، این چهار نفر نواب خاص حضرت بودند، ولی در

(۱) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

(۲) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ أَكْثَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْتُكَ وَبَيْتِي سِتَّةَ أَيَّامٍ فَاجْتَمِعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ فَيَتَقَرَّبَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الشَّامَةُ فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى يَذْكُرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا وَسَيِّئًا مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ الْأَقْمَنِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتِرٌ». بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

همان ایام افراد دیگری هم بودند در شهرهای شیعه نشین که به عنوان وکیل امام مردم آنان را می شناختند و ارتباط با آنان داشتند و نامه هائی از امام دریافت می داشتند. در بغداد غیر از عثمان بن سعید و محمد بن عثمان، حاجز و بلالی و عطار را نیز گفته اند. در کوفه عاصمی، در اهواز محمد بن ابراهیم بن مهزیار، در قم احمد بن اسحاق، در همدان محمد بن صالح، در ری شامی و اسدی، در آذربایجان قاسم بن العلاء آذربایجانی، در نیشابور محمد بن شاذان^(۱) ولی بیشتر ارتباط اینها با آن چهارنایب خاص بود که معروفیت زیادی در بین شیعه داشتند و اینان وکلای محلی بودند و مورد اعتماد و اطمینان شیعیان.

و نیز افرادی هم به دروغ این منصب را ادعا نمودند، ولی چون برهانی نداشتند دروغشان روشن گشته رسوا شدند مانند، حسن شریعتی، و محمد بن نصر نمیری و احمد بن هلال کرخی و محمد بن علی بن بلال و محمد بن علی.

دانشجو: وقتی مشیت خدا بر این بود که امام دوازدهم برای سالها در غیبت بسربرد چرا از اول، غیبت کبری شروع نشد و تقسیم غیبت به صغری و کبری برای چیست؟

استاد: ما در تشریح احکام نیز نظائر این واقعه را داریم خدای برای تشریح حکمی که مردم با او غیر مأنوس هستند، زمینه را آماده می کند و پس از آماده شدن قلبها و دلها حکم را از جهت تحریم یا وجوب بی پرده بیان می کند و چه بسا اگر بدون آمادگی طرف فرمانی داده شود نتیجه ای از آن حکم گرفته نشود و با شکست روبرو گردد.

آری غائب شد رهبر ملت و جمعیت آنها برای مدتهای طولانی غریب و

(۱) رجال مامقانی، ط نجف، سال ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۰۰ و اثبات الهداة ص ۲۹۴.

غیر مانوس به اذهان بود، لذا ائمه که خود واقف به غیبت کبری حضرتش بودند از زمان امام هادی و حضرت عسکری زمینه غیبت و دور بودن از انظار مردم را این دو امام بزرگوار برای شیعیان خود نشان می دادند تا جهت غیبت امام دوازدهم آماده گوی پیدا کنند.

امام هادی معاشرتش با مردم بسیار کم بود و جز با خواص اصحابش با کسی تماس نمی گرفت و امام حسن عسکری - علیه السلام - در اکثر اوقات از پشت پرده با مردم سخن می گفت. اینها برای این بود که مردم برای پذیرش غیبت امام دوازدهم مهیا و آماده گردند^(۱). بعد از امام حسن عسکری - علیه السلام - هم اگر یکمرتبه غیبت کبری امام عصر واقع می شد، شاید امام مورد غفلت واقع می گشت، لذا اول غیبت صفری شروع شد تا شیعیان در آن ایام به وسیله نواب خاص با امام خود تماس گرفته علائم و کراماتی مشاهده کنند و ایمانشان کامل گردد، اما وقتی افکار مساعد شد و آماده گوی بیشتر گشت، غیبت کبری حضرتش آغاز گردید.

چرا غیبت صفری امتداد پیدا نکرد؟

دانشجو: بفرمائید اگر غیبت صفری ادامه می یافت و در هر عصر و زمانی نایب خاصی برای حضرت می بود بهتر نبود تا مردم رابطه بیشتری با امامشان داشته باشند؟

استاد: علت اینکه غیبت صفری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت که از جانب خدا معین گردیده بود غیبت کبری بود و همان اندازه کوتاه غیبت صفری، برای آماده کردن قلوب بود به مسأله غیبت، و زمینه را جهت غیبت کبری آماده ساختن.

و دیگر اینکه وقتی بنا باشد نایب خاص دارای قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند و قدرتهای ظاهری به واسطه توجه مردم به آنان دائماً با آنان مبارزه کنند و مزاحم آنها گردند و در نتیجه شیعیان مورد شکنجه و آزار بیشتر واقع شوند و وقتی بنا باشد با باز بودن باب نیابت خاصه، شیادان و جاه طلبان هر روز ادعای نیابت کنند و مردم را به گمراهی بکشند (همانطوری که در آن مدت کوتاه افرادی به دروغ ادعای نیابت کردند) آیا بسته بودن باب نیابت خاصه مصلحتش از باز بودن آن بیشتر نخواهد بود؟

من گمان می کنم ادامه روشن نیابت خاصه با صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نواب مبسوط الید و نافذ الکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیه باشند از نظر عقل مصلحت ملزمه ای نداشته باشد (۱).

سفیانی کیست؟

دانشجو: در توقیعی که از ناحیه مقدسه برای علی بن محمد سمري صادر شده اندازه ای برای غیبت کبری معین نگردیده، فقط همین اندازه می فرماید: قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی اگر کسی ادعای رؤیت کند دروغگو است.

از این جمله استفاده می شود که ظهور حضرت بعد از خروج سفیانی و صیحه آسمانی خواهد بود، ممکن است بفرمائید سفیانی کیست و صیحه آسمانی چیست؟

استاد: در روایات اهل بیت عصمت و طهارت برای ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - علائمی ذکر شده که بعضی حتمی الوقوع و بعضی غیر حتمی

است، برخی از آن علائم از طریق شیعه و سنی به ما رسیده است و می توان گفت متواتر است، که خروج سفیانی را می توان از آن علائم دانست.

او مردی است از نسل ابوسفیان و بنا بر نقلی از اولاد عتبه ابن ابی سفیان و پلیدترین مردم است، صورتی سرخ و سفید دارد و چشمی کبود. در بعضی روایات می گوید: در کیش نصرانیت می باشد و از کشور روم خواهد آمد و صلیبی به گردن دارد و خروجش از بیابان مکه خواهد بود و شام و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین را تصرف می نماید. گروه زیادی از شیعیان را می کشد آنگاه از ظهور حضرت صاحب الامر اطلاع می یابد و لشکری را به جنگ حضرت می فرستد، ولی به آن حضرت دست پیدا نمی کند و با لشکریانش در یثرب (بیابان بین مکه و مدینه) به زمین فرو می رود او نه ماه در بین مردم خواهد بود.

در نشانه های او دارد که دولت بنی عباس برای همیشه بدست او منقرض خواهد شد و روایات می گوید: در آخر الزمان دولت بنی عباس تجدید خواهد شد و به دست سفیانی برای همیشه منقرض خواهد گشت (۱).

از زمانهای قبل چنان به مسأله خروج سفیانی عقیده مند بودند و او را حتمی می دانستند که بعضی از این موضوع سوء استفاده کرده خود را سفیانی معرفی می کردند.

طبری می نویسد: علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه در سال ۱۵۹ در شام خروج نمود و می گفت: من همان سفیانی منتظر هستم و بدین وسیله مردم را بسوی خویش دعوت می نمود (۲).

و آنچه را مسلم می توانیم در این باره بیان کنیم اینکه: خروج سفیانی مسلم است قبل از ظهور حضرت صاحب الامر و شدتی است برای شیعیان که

(۱) مهدی موعود ترجمه بحار، ج ۱۳.

(۲) تاریخ طبری، ج ۷ ص ۲۵.

پس از مدت کوتاهی (باندازه مدت حمل زنی) فرج خواهد رسید.

و دیگر از علائم حتمی ظهور صاحب الامر صیحه آسمانی است. در توقیع شریف که از ناحیه مقدسه برای علی بن محمد سمری صادر شد تصریح به آن نموده و در بیشتر از روایات ما می فرماید: صدای آسمانی نیز چون خروج سفیانی از علائم حتمی است که باید قبل از ظهور آن حضرت واقع شود.

امام صادق می فرماید: آن صدا به این صورت است که اول صبح فردی از جانب آسمان صدا می زند بطوری که مردم آن صدا را با لغات مختلف خود می شنوند، می گوید: آگاه باشید حق در پیروی از علی و شیعیان اوست و در آخر روز شیطان از زمین صدا می زند آگاه باشید حق با عثمان و پیروان اوست در آن وقت اهل باطل دچار تردید می شوند (۱).

و بنا به گفته پاره‌ای از روایات، آن صدا در ماه رجب سه مرتبه بلند می گردد، در مرتبه اول می گوید: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»: «لعنت خدای بر ستمکاران باد».

در صدای دوم می گوید: اهل ایمان! روز رستاخیز و قیامت نزدیک شد و در صدای سوم فردی را از جانب سمت خورشید می بیند که می گوید: این فلانی است از او پیروی کنید در این موقع فرج و آزادی مردم فرا می رسد (۲) و آن صدای آسمانی طوری خواهد بود که مردم مابین مغرب و مشرق او را می شنوند و آن در وقتی است که از آسمان گوینده‌ای قائم را به نام صدا می زند و آن صدا چنان عظیم است که هر کس به خواب رفته بیدار می شود و می ایستد و هر کس ایستاده می نشیند و هر کس نشسته بر می خیزد و آن صدای امین وحی پروردگار، جبرئیل است.

و آنچه را بطور قطع در این مورد هم می توانیم بگوئیم اینکه صدای

(۱) بحار الانوار و ارشاد مفید.

(۲) بحار الانوار.

آسمانی از علائم حتمی است که واقع می‌گردد، حال به چه صورت و وضعی است نمی‌دانم.

خروج دجال

دانشجو: لطفاً اگر ممکن است درباره دجال که ما شنیده‌ایم از زمانهای قبل و زمان رسول الله زنده است و قبل از ظهور ولی عصر - علیه السلام - خروج می‌کند مطالبی بیان فرمائید.

استاد: درباره دجال از طریق شیعه و سنی روایات زیادی رسیده است و پاره‌ای از روایات او را به اسم معرفی کرده و تمام خصوصیات او را، ولی لحن بیشتر روایات طوری است که در آن خصوصیات آدمی را دچار تردید می‌کند که منظور چیست. موضوع دجال و مبارزه او با حق در پایان جهان، در اخبار و ادبیات ایرانی و عرب و خارجی نیز آمده. در تورات نیز با اشاره در باره او سخن گفته است با این تفاوت که در بعضی از اخبار رهبر جبهه مخالف دجال را مسیح دانسته و می‌گوید: او ضد مسیح است و مسیح او را خواهد کشت. و پاره‌ای روایات می‌گوید: رهبر جبهه مخالف او حضرت قائم است.

آری، در هر عصر و زمانی رهبر جبهه خدا پرستان در مقابل دجال است که رهبر دسته ضد خدا و ضد مسیح و ضد قائم است.

و چون مسیحیان منجی عالم را در آخر الزمان حضرت مسیح می‌دانند لذا در این جهت مسیح را ضد دجال و قاتل او می‌دانند که اشتباه در تطبیق می‌کنند.

دجال ضد خدا است و دارای قدرتی است که مردم درباره او به حیرت افتاده گمراه می‌شوند. آلات و ادوات موسیقی که تخدیر افکار می‌کند با اوست، اعمال خلاف را جایز و رایج و بلامانع می‌داند. زنا و لواط و روابط

نامشروع را حلال می شمرد پیداست با این برنامه ها شکم پرستان، بلهوسان و بی بند و بارها چگونه دور او را خواهند گرفت بهر طرف جهان دست خواهد انداخت، جز مکه و مدینه و مشهد مشرفه.

«یهودیان، زنازادگان، زنان، بادیه نشینان، کوته فکران به او می گروند آنگاه که ظلم و جنایت و بی بند و باری او از حد گذشت آن کس که عیسی پشت سر او نماز می خواند یعنی حضرت قائم او را می کشد» (۱).

در کتب لغت دجال به معنی کذاب است و گفته اند: دجال، مسیح کاذب است. دجال را در زبانهای فرانسه و انگلیسی «آنتی گریست» نامیده اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است. این عنوان اولین بار در رساله اول «یوحنا» باب چهارم شماره سوم آمده است (۲).

اما یهودیان نیز به ظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق العاده باشد معتقدند و از این نظر وقتی که در احوالات ملل و اقوام عالم می نگریم، از دجالان یاد شده و همه جا از آنها به عنوان جبهه گیرنده در مقابل حق یاد کرده اند، می توان دجال را در هر عصر و زمانی نموداری از جنگ نور و ظلمت و حق و باطل دانست که مظهر آن باطل و ظلمت در آخرالزمان و نزدیک به ظهور منجی عالم، دجال آن زمان است که دارای خصوصیات مادی فوق العاده ای می باشد، و ظهور و خروج دجالان در هر عصر وسیله آزمایش و امتحان مردم است، تا ثابت از غیر آن شناخته شود.

آنچه در اوصاف دجال از انواع فسوق و فجور گفته شده در زمان ما به دست قدرتهای بزرگ جهان رایج شده. می نگریم در باره دجال می گویند: لواط را رایج می کند؛ الآن در انگلستان لواط عملی است قانونی که قبح آن برداشته شده و دیگر کشورها نیز دست کمی از انگلستان برای بلهوسان

(۱) منتخب الاثر، ص ۱۹۲.

(۲) پاورقی مهدی موعود، ص ۷۹۲.

ندارند.

آموزش جنسی دادن به فرزندان معصوم به فرمان دجالان اجتماع را چگونه می‌نگرید؟! آمیزش زنان و مردان آزادانه و بدون مانع، که این روزها روزنامه‌ها نوشتند در چین آزادی جنسی دوباره برقرار شد^(۱) و در ممالک دیگر سالها است که آزادانه هوی پرستان به انواع و اقسام فسق و فجور مشغولند، آیا می‌توان آن خصوصیات را با قدرتهای این زمان تطبیق کرد. این سفره گسترده جهان غرب که کشاورزی ممالک ضعیف را از بین برده تا همه محتاج به آن سفره باشند و دست نیازشان به جانب گندم و جو آنها دراز باشد و قهراً مجبور باشند دیکته‌های آنان را در ممالک خود عملی سازند از آزادی بی‌قید و شرط زنان، دخالت دادن آنان در کار مردان و پیاده کردن برنامه‌های استعماری آنان است.

بهر حال، نمی‌دانم این است آنچه را به چشم می‌نگریم، در اوضاع و احوال عالم که در روایات مربوط به دجال نیز کم و بیش دیده می‌شود. ما مسلمانان، مانند ملل دیگر حکومت عادلانه کامل را انتظار می‌کشیم و ظهور چنین حکومتی را پس از یک دوران بی‌نهایت ظلمانی می‌دانیم و دوره ظلمت را دوران دجال و دوران نور و سعادت را دوران قائم امام دوازدهم شیعه و ظهور او تعبیر می‌کنیم.

آیا ممکن است فردی در دوران کودکی حجت خدا گردد؟

دانشجو: حضرت استاد شما در خلال سخنان روزهای قبل فرمودید ولادت با سعادت صاحب الامر در سال ۲۵۵ واقع شد و رحلت حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - در سال ۲۶۰ روی این حساب حضرت مهدی در

هنگام رحلت پدر بزرگوارش پنج سال از عمر شریفش گذشته بود که جانشین پدر و حجت خدا گردید بفرمائید آیا ممکن است فردی در دوران صباوت و کودکی و پنج سالگی امام و حجت خدا گردد؟

استاد: اگر مقام امام و ولایت را یک مقام ظاهری ناچیز که به هیچ قید و شرطی مشروط نیست بدانید و بگوئید هر کس صلاحیت دارد مأموریت حفظ و تحمل آن به او محول گردد و هیچ نیازی به استعداد و کمال ذاتی ندارد (همانطوری که برادران عامه می گویند و اعتقاد خلفای ثلاث را گردن می نهند) البته در این صورت و با این دید نسبت به مسأله امامت، بچه پنج ساله نمی تواند امام و حجت باشد؛ اما اگر از دید شیعه به مسأله رهبری نگاه کنید که می گوید: مقام امامت مانند نبوت یک موهبت الهی و آسمانی است و همان طوری که شخص نبی با عوالم غیبی مرتبط است، شخص ولی و امام نیز با حق تعالی ارتباط و اتصال داشته، از افاضات و علوم عوالم غیبی برخوردار است و احکام و قوانین الهی را به وسیله وحی و الهام دریافت می دارد و از هرگونه خطا و اشتباهی مصون و معصوم است.

و با داشتن استعداد خدا داد به طوری احکام خدائی و علوم نبوت را تحمل و ضبط می نماید که از هرگونه خطا و نسیان محفوظ می ماند و به واسطه علم و عمل، پیشوا و امام، نمونه و مظهر دین و حجت خداوند است.

این گونه افراد از جهت ماده و معنی دارای امتیازاتی هستند و به واسطه همان استعداد ذاتی است که خالق متعال آنان را به مقام شامخ نبوت یا منصب والای ولایت و امامت منصوب می فرماید و این امتیاز و نبوغ از همان دوران طفولیت و کودکی در وجود آنان موجود و مشهود است، ولی اخبار و نصب ظاهری بسته به صلاح دید و مشیت الهی است، تا اینکه چه موقع مشیت حق تعلق گیرد و آن فرد لایق و شایسته را به نبوت یا امامت نصب فرماید و مأموریت حفظ و اجرای احکام را به او محول گرداند.

آری، با این دید تفاوتی ندارد که انتخاب و نصب ظاهری در سنین کودکی باشد یا در چهل سالگی و بیشتر و کمتر و همان طوری که در بزرگی و سنین چهل سالگی این مقام روی دوش افرادی آمده، در سنین صباوت و دوران کودکی نیز صورت پذیرفته است (۱).

در اینجا تذکر این نکته را لازم می دانم و آن اینکه روایات ما برای امام و جانشین پیغمبر شرائطی را قائلند که ملخصش را خاطر نشان می کنم:

- ۱ - نسب شریف امام از طرف پدران و مادران باید پاک باشد.
- ۲ - پدران و مادران او در تمام زمانها خداپرست و پیرو دین حق بوده باشند.
- ۳ - نقص در بدن او نباشد.
- ۴ - مرض پسی و خوره و بداخلاقی در او نباشد.
- ۵ - پاک و پاکیزه و طبق شریعت حق به دنیا آمده باشد.
- ۶ - خواب و بیداری برایش یکسان باشد و از پیش رویش و پشت سرش واقف باشد مثل اینکه می بیند.
- ۷ - زره رسول اکرم بر اندام او راست آید.
- ۸ - مصون و معصوم از تمام خطاها باشد.
- ۹ - باید دارای معجزه باشد.
- ۱۰ - به آنچه در امامت محتاج به او است عالم باشد.
- ۱۱ - شجاعترین امت باشد.
- ۱۲ - امامت او عام باشد بر همه امت.
- ۱۳ - قریش به حق از همه افزون باشد.
- ۱۴ - موارث انبیاء، پیش او موجود باشد.

(۱) در اصول کافی، ج اول، باب «نادر جامع فی فضل الامام و صفاته» می توانید اوصاف امام را بنگرید و نیز شرح باب حادی عشر فاضل مقداد و کتب دیگر.

۱۵ - از جانب خدا تأیید شود و دعایش مستجاب گردد.

۱۶ - مؤید به روح القدس باشد (و آن ملکی است از جبرئیل عظیم تر که با رسول الله بود و با ائمه و جانشینان پیغمبر خواهد بود).

۱۷ - ملائکه و روح بر او نازل شوند و شب قدر مقدرات امور مردم را بر او عرضه کنند.

۱۸ - اسم اعظم پروردگار نزد او باشد^(۱).

این بود ملخص شرائط امامت و با بودن این امتیازات برای فردی در هر دوره و زمان و در هر حد از عمر که باشد می تواند رهبری ملتی را به عهده داشته و نیکو از عهده آن برآید.

دانشجو: آیا این مقام رهبری و امامت در دوران نوباوگی مخصوص امام زمان است؟

استاد: این موضوع اختصاص به امام زمان ندارد، بلکه هم در پیغمبران و هم در اوصیای دیگر نبی خاتم، نظائری داریم که در کودکی مأموریت تحمل حفظ احکام و قوانین الهی به آنان محول گردید و استبعاد مادامی می تواند وجود داشته باشد که نظائرش در دنیا رخ نداده باشد و چون نظائری برای او پیدا کردیم، استبعاد کمتر و چه بسا به واسطه کثرت نظائربعدی باقی نمی ماند.

آیه ۳۱۶ سوره مریم صریح است در اینکه حضرت عیسی در همان دوران طفولیت پیغمبر خدا بوده است و اینکه مورخین نوشته اند: حضرت عیسی در سن سی سالگی نبوت خود را اظهار کرد یا فرشته وحی بر او نازل شد (که این قول موافق اناجیل است) مخالف پاره ای از روایات اهل بیت است که می فرماید: در سن هفت یا هشت سالگی نبوت خود را اظهار کرد.

(۱) با استفاده از کفایة الموحدین، ج ۲.

مرحوم کلینی از امام باقر روایت کرده: هنگامی که عیسی - علیه السلام - به هفت سالگی رسید خدای بدو وحی کرد و نبوت و رسالت خود را اظهار فرمود.

پس جای این احتمال هم باقی نماند که بعضی خواسته اند بین نبوت و رسالت عیسی فرق بگذارند. ملاحظه کردید امام - علیه السلام - در سنین کودکی اظهار رسالت او را بیان فرموده.

عیسی - علیه السلام - در همان کودکی دارای نبوغ و درک و استعداد فوق العاده ای بود و غالباً در جلسات و بحث احبار و علمای بنی اسرائیل شرکت می کرد و با آنها در مسائل مذهبی گفتگومی نمود.

در روایات اهل بیت - علیهم السلام - نیز داستانهای عجیبی از دوران کودکی عیسی - علیه السلام - نقل شده است مانند تفسیر ابجد^(۱) که ما در صدد شرح آن نیستیم.

در سوره مریم آیه ۱۴ درباره یحیی می فرماید: «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا».

«ما به یحیی گفتیم ای یحیی این کتاب (یعنی تورات) را محکم بگیر، و حکمت و فرزاندگی را در طفولیت بدو دادیم».

ابن عباس شاگرد امیر المؤمنین و مفسر بزرگوار در تفسیر این جمله گفته است: یحیی در سن سه سالگی به دریافت منصب نبوت نائل شد. و در روایات اهل بیت درباره حکمت و فرزاندگی یحیی آمده که همسالان یحیی به او گفتند بیا به بازی برویم؛ یحیی به آنها فرمود ما برای بازی آفریده نشده ایم بلکه برای کوشش و جدیت در کار بزرگی^(۲).

آری، پیغمبر خدای با عوالم غیبی مرتبط است و در هر سنین از عمر باشد

(۱) معانی الاخبار.

(۲) قصص انبیاء، به قلم حاج سید هاشم رسولی، ج ۲، صفحه ۲۸۰.

قابلیت حفظ و تحمل احکام را دارد منصب و مقام امام و ولایت نیز اینچنین است.

در باره امام نهم جواد الائمه - علیه السلام - مورخین نوشته اند: هنگام وفات پدر بزرگوارش حضرت رضا - علیه السلام - ۷ سال یا ۹ سال از عمر شریفش گذشته بود که مقام والای ولایت به او محول شد (۱)، و حضرت ثامن الحجج در زمان حیاتش او را جانشین خود معرفی کرده بود و نبوت عیسی و یحیی را در کودکی دلیل بر امامت امامان بزرگواری چون حضرت جواد که در کودکی به امامت رسیدند دانسته و بدان استشهاد فرموده بود.

مرحوم کلینی - رحمه الله - در اصول کافی از خیرانی از پدرش روایت کرده که گوید: من در نزد امام هشتم در خراسان ایستاده بودم که شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای آقای من اگر پیش آمدی کرد و شما از دنیا رفتید ما به چه کسی باید رجوع کنیم و امام بعد از شما کیست؟ حضرت فرمود: به فرزندم ابوجعفر. مثل اینکه آن شخص سن ابوجعفر را کم دانست و تعجب کرد. حضرت رضا - علیه السلام - فرمود: خدای تبارک و تعالی عیسی بن مریم را به رسالت و پیغمبری و شریعت تازه ای برانگیخت در سنی کمتر از آنچه ابوجعفر در آن است. و با این بیان فهماند که مقام ولایت و امامت مثل مقام نبوت است.

و بر این معنی دلالت دارد خبری را که مورخین نقل کرده اند که: وقتی حضرت علی بن موسی الرضا در طوس بودند و حضرت جواد الائمه در مدینه، روزی عده ای از ارادتمندان در خدمت جواد الائمه بودند ناگاه دیدند رنگ حضرت جواد تغییر کرد و برخاست به اندرون منزل رفت و برگشت صدای ضجه و ناله از منزل بلند شد، از آقا سبب را پرسیدند فرمود: پدرم از دینا رفت،

(۱) منتهی الامال محدث قمی ج ۲ حالات امام جواد علیه السلام، به نقل از بحار الانوار

گفتند: یا بن رسول الله از کجا دانستید فرمود: در خود مشاهده کردم از الطاف حضرت باری تعالی چیزی را که پیش از این ساعت نمی دیدم، لذا متوجه شدم مقام ولایت به من منتقل گردید، پس از چند روز خبر رسید برای حاکم مدینه که حضرت رضا در چنین روزی از دنیا رحلت فرمود و آن روز همان روزی بود که حضرت جواد به اطرافیان خبر داده بود(۱).

وقتی امام جواد بر مسند امامت قرار گرفت بعضی به علت کودکی آن حضرت در امامت او تردید داشتند و می گفتند: کودکی ۷ یا ۹ ساله چگونه در تمام صفات انسانیت سرآمد مردم است، برای حل این مشکل عده‌ای از دانشمندان و اشراف شیعه عازم حج شدند و در بازگشت از خانه خدا در مدینه خدمت آن حضرت شرفیاب شدند و مسائلی غامض و مشکل مطرح کرده جواب نیکو شنیدند و با دیدن کرامات زنگ شک و ریب از صفحه دل زدودند و اقرار به امامت آن بزرگوار کردند.

حتی مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش نقل می کند: در یک مجلسی سی هزار مسأله از آن منبع علم و سعادت سؤال نمودند و از تمام آنها جواب کافی شنیدند(۲).

باز نقل شده که بعد از حضرت رضا - علیه السلام -، مأمون امام جواد را از مدینه به بغداد طلبید، آن حضرت را بر بزرگان از عباسیون مقدم می داشت تا آنجا که تصمیم گرفت دختر خود ام الفضل را به آنجناب تزویج کند، از شنیدن این موضوع بنی عباس ناراحت گشته به جزع آمدند و ترسیدند سلطنت

(۱) شهادت امام هشتم به نقل کلینی و مفید سال ۲۰۳ و ولادت امام جواد سال ۱۹۵ بود، در هنگام وفات پدر، حضرت جواد ۸ سال و پنج ماه و ۱۱ روز از عمر شریفش گذشته بود. (منتخب التواریخ جالات امام جواد علیه السلام).

(۲) «قَالَ اسْتَأْذَنَهُ مِنْ أَهْلِ التَّوَّاحِي فَأَذِنَ لَهُمْ فَدَخَلُوا فَسَأَلُوا فِي مَجْلِسٍ وَاجِدٌ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفٍ مَسْأَلَةً فَأَجَابَ لَهُمْ» اگر بگویند کسی چگونه ممکن است جواب از سی هزار مسأله در یک مجلس؟ می توان جواب داد بر اینکه مسائل متفق الجواب بوده، چون یکی را که حضرت جواب می داد بسیاری از مشکلات حل می شد. اصول کافی ج ۱ کتاب الحجج ص

از خاندان بنی عباس خارج شود. نزد مأمون اجتماع کرده گفتند: ما می‌ترسیم اگر این کار انجام گیرد خلافت از دودمان بنی عباس بیرون رفته، عزت ما سلب شود و تومی دانی که خلفای قبل از تو از اینها دوری می‌کردند و اینها را تصغیر و تحقیر می‌نمودند و خدا کفایت نمود مهمی که داشتیم از ولیعهد قراردادن حضرت رضا. الله الله که دو مرتبه ما را وارد همی نمائی، از این اندیشه که ام‌الفضل را به ابن‌الرضا دهی بگذر.

مأمون گفت اما عداوت شما با آل ابی طالب، شما خود سبب آن بودید و اگر انصاف دهید آنها اولیٰ به خلافت هستند از آل عباس. و اما آنکه گفتید خلفای سابقین با آنها چگونه معامله می‌کردند، آنها قطع رحم کردند و من پناه می‌برم به خدا از این امر. و اما آنکه گفتید من ولایتعهدی را به حضرت رضا واگذار کردم والله پشیمان نیستم از این امر و من می‌خواستم خلافت را به او واگذارم او قبول نکرد.

بنی عباس چون اوضاع را چنین دیدند اظهار کردند حال که مایل هستی به مصاهرت ابوجعفر صبر کن، او هنوز کوچک است و کسب علم و دانش ننموده، صبر کن عالم و کامل شود آنگاه با او مزاجت نمائی انساب است. مأمون گفت شما نمی‌شناسید ایشان را اینها علمشان از جانب حق تعالی است و اکتسابی نیست و کبیر و صغیرشان از دیگران افضلند و اگر باور ندارید علمای عصر را جمع نموده مجلسی ترتیب داده با او مباحثه نمائید، تا صدق گفتارم معلوم گردد.

بنا بر این شد که حضرت جواد را امتحان کنند، بنی عباس رفتند یحیی ابن اکثم اعلم علمای عصر و قاضی القضاة را دیدند و از او خواستند از ابوجعفر مسأله‌ای سؤال کند تا عجز او آشکار شود.

مأمون مجلس عظیمی ترتیب داد، در بالای مجلس جای امام را قرار دادند و مکان خود را نزدیک حضرت قرار داد امام جواد وارد مجلس شد و

حال آنکه بنا به نوشته مرحوم شیخ مفید، ۷ سال از عمر شریفش گذشته بود. در جای خود نشست و هر کدام از علما و بزرگان در مکانهای خود قرار گرفتند. یحیی بن اکثم رو کرد به مأمون و گفت یا امیرالمؤمنین اجازه می دهید از ابو جعفر سؤالی بنمایم.

مأمون گفت: از خود آن جناب اجازه بگیر.

یحیی: فدایت شوم اذن می دهید سؤالی مطرح کنم.

امام: هر چه می خواهی سؤال کن.

یحیی: چه می فرمایید درباره مُحرمی که صیدی را به قتل رسانید؟

امام: در جِل کشت او را یا در حرم، عالم بود یا جاهل از روی عمد کشت یا خطا، آزاد بوده یا بنده، صغیر بوده یا کبیر، ابتدا تقصیرش بوده یا اعاده کرده، آن صید از پرندگان بود، یا از غیر آن، از صغار صید بود یا از کبار آن، این محرم اصرار دارد، یا پشیمان است، در شب بوده یا در روز، احرام عمره است یا احرام حج.

یحیی بن اکثم قاضی از شنیدن این فروع مبهوت شد، رنگ از رخسارش پرید لکن بر زبان و عجز و ناتوانی از چهره اش نمودار گردید (۱).

مأمون گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى النِّعْمَةِ وَالتَّوْفِيقِ فِي الرَّأْيِ» روبرو بنی عباس کرد و گفت: آیا دانستید فضل و علم آقا زاده را. بعد رو کرد به حضرت، عرض کرد آیا خطبه می کنی دخترم ام الفضل را چه اینکه من شما را برای دامادی خود پسندیده ام، هر چند عده ای در این امر با من مخالفند ولی دماغ آنها را به خاک می مالم.

امام فرمود: آری، مهریه، اندازه مهریه مادرم فاطمه، پانصد اشرفی. خطبه عقد آغاز شد.

(۱) منتهی الامال، محدث قمی، ج ۲ حالات امام جواد (علیه السلام)، ص ۲۲۰.

بعد امام از یحیی پرسید آیا مسأله ای از تو پرسم؟ عرض کرد پرسید اگر بدانم جواب می گویم والا از شما یاد می گیرم. حضرت فرمود: خبر بده به من از مردی که نگاه به زنی کرد اول روز حراماً، چون روز بلند شد همان زن بر آن مرد حلال شد، وقت زوال حرام شد، وقت عصر حلال شد، وقت مغرب حرام شد، وقت عشاء حلال شد، نصف شب حرام شد، وقت طلوع فجر حلال شد که در یک شبانه روز یک زن بر یک مرد؛ وقت حرام بود و وقت حلال یحیی بن اکثم گفت والله نمی دانم جواب او را.

حضرت فرمود این کنیز غیر بود که اول روز نگاه اجنبی بر او حرام بود، روز بالا آمد اجنبی کنیز را خرید نظرش به او حلال شد، ظهر شد ظهر او را آزاد کرد حرام شد، وقت عصر او را تزویج کرد، نظرش حلال شد وقت مغرب او راظهار کرد حرام شد، وقت عشاء آخر کفارهظهار داد نظر به او حلال شد، نصف شب او را طلاق داد حرام شد، وقت طلوع فجر رجوع کرد نظرش به او حلال شد.

مأمون رو کرد به حاضرین و گفت: کسی هست که اینچنین بتواند جواب این مسأله را بدهد. همه گفتند: نه والله ای امیر المؤمنین (۱).

گمان می کنم بی میل نباشید بدانید که در بین ائمه دوازدهگانه، غیر از ابوجعفر امام جواد، افراد دیگر نیز در صباوت و کودکی به منصب امامت و ولایت نائل گردیده اند، لذا گفته می شود امام علی النقی امام دهم در وقت وفات پدر بزرگوارش ۸ سال و چند ماه (۲) یا آنطوری که «اثبات الوصیه» می نویسد ۶ سال و پنج ماه از عمر شریفش گذشته بود که امامت به آنجناب منتقل گردید و هرگاه شک و ریبی برای کسی رخ می داد در امر امامت جهت صغر سن حضرتش با مشاهده معجزات و کرامات زنگ شک از قلبش

(۱) منتهی الامال، ج ۲ ص ۲۲۰ حالات حضرت جواد (علیه السلام).

(۲) همان مدرک حالات امام هادی (علیه السلام) ص ۲۵۸.

زدوده می گشت، چنانچه در شرح حالش و در کتب مسطور است (۱).
 برای اینکه خواننده محترم بهتر مطلب را درک کند، با توجه به اینکه حساب پیغمبر و امام از مردم عادی جداست و مقایسه آنان با افراد عادی اشتباه است و ما در صدد مقایسه نیستیم، می بینیم در بین اطفال اجتماع، گاهی افراد نادری یافت می شوند که از جهت هوش و استعداد از بزرگسالان در همان دوران صباوت و کودکی پیشترند.

آری، می توان آنها را نوابغ روزگار دانست و در فرا گرفتن علوم باندازه ای سریع پیش می روند که باید گفت، این طفل یکشنبه ره صد ساله می رود. در ظاهر کود کند، ولی ادراکات و قوای دماغی آنها بمراتب از مردان سالخورده دانشمند بهتر است. در بین دانشمندان اسلامی می توانیم عده ای را نام ببریم که از جمله آنها:

۱ - در باره بوعلی نوشته اند وقتی به حد تمیز رسید جهت تعلیم قرآن به مکتب فرستاده شد و پس از آن به معلم ادب، آنچه شاگردان بر استاد قرائت می کردند بوعلی همه را حفظ می کرد.

استاد وقتی استعداد و هوش سرشار او را دید دستور داد کتبی از قبیل الصفات و غریب المنصف و ادب الکاتب و اصلاح المنطق و العین و شعرو حماسه و دیوان ابن رومی و تصریف مازنی و نحو سیبویه را در مدت یک سال و نیم حفظ کند. بوعلی هم تمام را حفظ کرد و می گوید: اگر استاد کمتر از این مدت را می گفت نیز حفظ می کردم. این کودک در سن ده سالگی مورد تعجب مردم بخارا واقع شد و با دیده عظمت به او می نگرستند. از ده سالگی شروع به تحصیل فقه کرد. در دوازده سالگی طبق مذهب ابو حنیفه فتوی می داد، سپس شروع به علم طب کرد در سن ۱۶ سالگی کتاب

- در طب نوشت و در سن ۲۴ سالگی خود را در تمام علوم متخصص یافت (۱).
- ۲ - فاضل هندی: درباره او نوشته اند در سن دوازده سالگی کتاب تألیف کرد و در سیزده سالگی تمام علوم معقول و منقول را تکمیل نمود (۲).
- ۳ - غیاث الدین عبدالکریم بن احمد بن محمد بن الطاووس بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (۳) نقل شده از داوود رضیع امام صادق که این سید عبدالکریم در سن چهار سالگی مستغنی از استاد بود.
- ۴ - علامه حلی: در حالاتش نقل شده که در کودکی به درجه اجتهاد رسید و مردم به انتظار بودند که بالغ شود تا از او تقلید کنند.
- ۵ - پسرش فخرالمحققین در سن ده سالگی به درجه اجتهاد رسید.
- ۶ - ابراهیم بن سعید جوهری گفت: دیدم بچه چهار ساله ای را که به مجلس مأمون آوردند و تمام قرآن را حفظ بود و هرگاه گرسنه می شد گریه می کرد و از این نمونه ها پیش از آنچه گفته شد در تاریخ هست وقتی بنا باشد یک کودک عادی استعداد تحمل این اندازه علوم را داشته باشد که مورد تعجب واقع گردد چه جای اشکال دارد اعتقاد به اینکه ولی عصر در سن پنج سالگی متحمل آن اندازه علم و دانش و از جانب حق به مقام والای ولایت و امامت منصوب گردد. با اینکه از معتقدات ما است که علوم آنها اکتسابی نیست و محتاج به زانوزدن نزد استاد نمی باشند بلکه با یک افاضه از مبدء فیاض عالم به آنچه بوده و می باشد می گردند و از آینده و گذشته خبر می دهند، جز آنچه که علمش مخصوص به خدا است (۴).

(۱) هدیه الاحیاب، ص ۷۶، چاپ تهران سال ۱۳۲۹، دادگستر جهان ص ۱۴۳ نیز نقل کرده.

(۲) هدیه الاحیاب، ص ۲۴۸.

(۳) داوود همان رضیع امام صادق است که اعمال ام داوود منسوب به اوست.

(۴) مانند علم به قیامت و بنا بر نقلی علم به ظهور حضرتش نیز از علوم مختص به پروردگار است.

حکومت امام زمان در بین مردم چگونه است

دانشجو: حضرت مهدی حکم داوودی می کند یا مأمور به ظاهر است چون در بین روایات گاهی به چشم می خورد مثل این خبر «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا قَامَ آلُ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَلَا يَسْأَلُ عَنْ بَيْتَةٍ»: (۱) «وقتی قائم قیام کند حکم داوودی می کند و سؤال از بینه و شاهد نمی کند».

باز از امام صادق روایت شده: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنِّي بِحُكْمِ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيْتَةً يُعْطَى كُلُّ نَفْسٍ حَقَّهَا» (۲): «دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از فرزندان من خارج گردد؛ حکم می کند چون حکم آل داوود و سؤال از شاهد و بینه نمی کند و حق هر کسی را می دهد، و حق به حقدار می رسد».

و نیز اخباری هم به ما رسیده که اسلام مأمور به ظاهر و اجماعی است، پیغمبر خاتم شریعتش عوض نمی شود «حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: «چیزهایی را که پیغمبر حلال کرده تا روز قیامت حلال

(۱) و (۲) اصول کافی ج ۱ ص ۳۹۷ باب «فِي الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُمْ إِذَا ظَهَرَ أَمْرُهُمْ حَكَمُوا بِحُكْمِ دَاوُدَ وَ آلِ دَاوُدَ وَ

لَا يَسْأَلُونَ الْبَيْتَةَ»

و چیزهایی را که آن حضرت حرام کرده تا روز قیامت حرام است». جمع این دو دسته روایات و اخبار چگونه است آیا منافات با هم دارد یا نه؟
 استاد: مرحوم علامه سید عبدالله شبر در کتاب «مصابیح الانوار» ص ۳۸۵ از مرحوم کلینی روایات راجع به حکم امام را ذکر کرده و می فرماید: اولاً این اخبار مقطوع الصدور نیستند، یعنی رسید نشان از ائمه به ما مسلم نمی باشد، کما اینکه سید نعمت الله جزائری در «انوار نعمانیه» این مطلب را ذکر نموده است.

و مرحوم طبرسی در اعلام الوری ص ۴۴۵ می گوید:

«وَأَمَّا مَا رُوِيَ أَنَّ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ عَنْ بَيْتِهِ فَهَذَا أَيْضاً غَيْرُ مَقْطُوعٍ بِهِ وَإِنْ صَحَّ فَتَأْوِيلُهُ أَنَّ يَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَإِذَا عَلِمَ الْإِمَامُ أَوْ الْحَاكِمُ أَمْرًا مِنَ الْأُمُورِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحْكُمَ بِعِلْمِهِ وَلَا يَسْأَلُ الْبَيْتَ وَتَسْأَلُ هَذَا نَسْخًا لِلشَّرِيعَةِ».

«آنچه روایت شده که امام زمان حکم داوودی می کند و سؤال از بینه نمی کند، این از اخبار غیر مقطوع الصدور است و بر فرض صحت، تأویلش اینچنین است که امام حکم به علم خود می کند و وقتی امام یا حاکم بداند امری از امور را، بر اوست حکم کند به علم خود و سؤال از شاهد ننماید و این را نمی گویند نسخ شریعت» به علت اینکه نسخ در جایی است که دلیل نسخ از حکم منسوخ مؤخر باشد و همراه نباشد اما در جایی که دلیل نسخ و حکم منسوخ همراه باشند یکی از آنها نسخ دیگری نمی باشد، اگر چه یکی از آنها مخالف دیگری باشد در حکم و به همین جهت اتفاق داریم ما بر اینکه اگر خدا بفرماید مثلاً در فلان عمل مقید باشید روز شنبه را تا فلان موقع. بعداً اگر ملتزم نباشید این را نسخ نمی گویند، چون دلیل رافع «لَا تَلْتَزِمُوهُ» همراه با دلیل موجب «الْزَفُوا السَّبْتَ» می باشد.

و در صورت صحت اخبار مذکور و صدورش از ائمه، پیغمبر نیز فرموده:

متابعات از فرزند من مهدی، واجب است.

در این صورت اگر حکمی از احکام را مخالفت کند، نسخ نمی باشد چون دلیل نسخ که فرموده رسول الله باشد، در اطاعت از امام زمان همراه است با حکم منسوخ.

علامه سید عبدالله شبر می گوید: ثانیاً لفظ «اذا» در خبر از ادوات عموم نیست محققاً و ممکن است «اذا» جزائیه باشد یعنی در بعضی مواقع حضرت حکم داوودی می کند و خود حضرت داوود و سلیمان گاهی اینچنین حکم می کردند (۱).

ولی این جواب دوم مرحوم سید عبدالله شبر شامل اخباری که «اذا» ندارد نمی شود مثل این خبر «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّتَىٰ يَحْكُمُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً يُعْطَىٰ كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا».

پس باید گفت اخبار مقطوع الصدور نیست و در صورت صحت در امری که امام و حاکم واقع را می داند باید امر به واقع کند و این را نسخ نمی گویند آنطور که مرحوم طبرسی فرموده.

دانشجو: اینکه از امام باقر - علیه السلام - به ما رسیده که حضرت صاحب الامر با اهل تورات به تورات و با اهل انجیل به انجیل و با اهل قرآن به قرآن حکومت می کند، با اخبار دیگری که از ائمه به ما رسیده که آن حضرت جز دین اسلام دینی را قبول نمی کند، منافات دارد.

استاد: این مطلب از نظر متأمل پوشیده نمی باشد که بین این دو دسته روایات هیچ منافاتی نمی باشد به بیانی که مرحوم علامه مجلسی - رحمه الله

(۱) لَأَنَّ الشَّيْخَ هُوَ مَا تَأَخَّرَ دَلِيلُهُ عَنِ حُكْمِ الشَّيْخِ وَ لَمْ يَكُنْ مُصَاحِباً لَهُ فَأَمَّا إِذَا اضْطَرَّ الدَّلِيلَانِ فَلَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا نَائِباً لِصَاحِبِهِ وَإِنْ كَانَ يُخَالِفُهُ فِي الْحُكْمِ وَيَهْدَا إِتَّفَقْنَا عَلَىٰ أَنَّ الْقَةَ لَوْ قَالَ أَلَزَمُوا السَّبِيحَ إِلَىٰ وَقْتِ كَذَا وَ كَذَا ثُمَّ لَا تَلْزَمُوهُ إِنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ نَشْخاً لِأَنَّ الدَّلِيلَ الرَّاقِعَ مُصَاحِبٌ لِلدَّلِيلِ الْمَوْجِبِ وَإِذَا صَحَّتْ هَيْبَةُ الْجُمْلَةِ وَ كَانَ النَّبِيُّ قَدْ أَغْمَلْنَا بِأَنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِهِ يَجِبُ إِسْبَاحُهُ وَ مُوَافَقَتُهُ فَتَخَرُّ إِذَا صِرْنَا إِلَىٰ مَا يَحْكُمُ بِهِ فِيمَا وَإِنْ خَالَفَ بَعْضَ الْأَحْكَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ غَيْرُ الْعَامِلِينَ بِالشَّيْخِ لِأَنَّ الشَّيْخَ لَا يَدْخُلُ فِيمَا يَسْتَضِجِبُ الدَّلِيلَ وَ هَذَا وَاضِحٌ».

علیه- نیز فرموده: مراد از اخباری که می فرماید حکومت بین آنها با کتاب خود آنها است، این است که با کتابهای آسمانی خودشان آنها را محکوم می گرداند.

یا اینکه مراد حکومت بین آنها با کتب خود، قبل از بالا گرفتن کار حضرت و تسلطش بر جهان باشد(۱).

اما جواب اول به ذهن نزدیکتر است نه بعد از تسلط بر تمام عالم چون برای حضرت صاحب الامر قبل از تسلط و بعد از تسلط یکسان است او با قدرت کامل خدا تمام اختراعات ضد بشری را از کار انداخته و با معجزه ای که مطابق آن عصر و زمان باشد ظهور می کند و همه منقاد می گردند.

امام زمان چگونه بر اوضاع عالم پیروزمی گردد؟

دانشجو: آیا امام زمان دنیا را با یک شمشیر می گیرد و بر اوضاع مسلط و پیروزمی شود. به ما رسیده که وجود مقدسش جهان را با یک شمشیر می گیرد. دنیائی که موشک قاره پیما دارد، جهانی که بمب افکنها و طیاره ها و زیردریائی هایش مدتها است شروع بکار و فعالیت نموده، دنیائی که تا ما یاد داریم هر ساعت ۱۲۸ میلیون تومان خرج تسلیحات دفاعی آن می شود(۲)، آیا ممکن است با شمشیر آن را گرفت و از فعالیتهای خود باز داشت؟

استاد: شاید آنچه بیشتر جلب نظر می کند، گرفتن جهان است با یک شمشیر، لذا خاطر نشان می گردد، مراد از شمشیر، شمشیر عدالت مطلقه است و اینکه قید یک شمشیر شده، شاید مراد این باشد که تنها حکومت اسلامی بر مردم حکمفرما است به دست قائم آل محمد، و خروج شمشیر کنایه/از این

(۱) ترجمه جلد سیزده بحار، ص ۵۰.

(۲) اطلاعات هفتگی، شماره ۱۲۱۶.

است که آن حضرت مأمور به تقیه نمی باشد مانند پدرانش، نه اینکه چرخ به عقب برگردد. در این زمینه عقیده ما این است که حضرت حد اکثر استفاده را از اختراعات خواهد نمود و از مظاهر علم و تمدن برخوردار و عدالت حقه بر آنها حکمفرما خواهد شد (۱).

وقتی که ولی عصر امام زمان ظاهر گردد اسرار و علوم فراوانی به وسیله آن حضرت آشکار می گردد که از آغاز پیدایش انسان تا آن عصر بی سابقه بوده و آن علوم چنان تحولی در وضع مردم بوجود خواهد آورد که گویا بشر به دنیای دیگری، تازه و نوچشم گشوده.

و این مطلب در جای خود مسلم گردیده که انبیای الهی یا جانشینان آنها از این نظر که مردم دعوتشان را با طوع و رغبت بپذیرند و در مقابلشان مطیع و منقاد گردند، باید دارای معجزه و کراماتی باشند و آن معجزه و کرامت نیز مطابق علم و دانش و مطابق مقتضیات آن عصر باشد، تا افکار مردم را به خود جلب نماید.

در زمانی که عیسی بن مریم مبعوث به رسالت شد، علم طب بسرحد کمال رسیده، اطبای حاذق را علما و دانشمندان و بزرگان خود می دانستند خداوند نیز مطابق مقتضیات عصر، معجزه به عیسی عنایت فرمود امراض صعب العلاج را معالجه می کند کور و کر مادرزاد را شفا می دهد و مرده را زنده می نماید که، اهمیت این اعمال مورد توجه اطبا و دانشمندان عصر واقع می شود و قبل از سایر مردم متوجه حضرتش می گردند.

همچنین موسی بن عمران، در زمانی مبعوث به رسالت شد که علم سحر مورد توجه، و مردم ساحران و کاهنان را علما و دانشمندان و رأس اجتماع می پنداشتند، در این شرایط معجزه ای که به دست موسی جاری است به امر

خدا از این قبیل و مطابق مقتضیات عصر است، با این تفاوت که عمل موسی بن عمران واقعیتی است که نه تنها مردم عادی بلکه افراد ممتاز و مورد توجه و کاردان اجتماع به محض دیدن عصا وید بیضا، دانستند آن معجزه است و در مقابل موسی جهت عظمت خدایش به سجده افتادند.

سحر بامعجزه پهلونزند دل خوش دار سامری کیست که دست ازید بیضا ببرد قرآن در این باره می گوید: «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (۱).

«سحره به سجده در آمدند و گفتند ما ایمان آوردیم به پروردگار عالمیان، همان پروردگار موسی و هارون».

در زمان پیغمبر خاتم علمی که مورد توجه بود، علم فصاحت و بلاغت بود، فصحاء و بلغاء مورد توجه دنیا و مردم علاقمند به فصاحت و بلاغت بودند. هفت نفر از شعرای درجه اول بودند که اشعار خود را به نام «سبعه معلقه» می بردند و در طاق کعبه می آویختند. سال دیگر اگر شاعری شعری بهتر از آنها می سرود یکی از آنها را پائین آورده دیگری را به جای او نصب می کردند تنها آرزوی یک دانشمند این بود که شعرش در خور آویختن به خانه کعبه باشد. در این موقعیت خداوند معجزه ای مانند قرآن به پیغمبر خاتم عنایت کرد که از جهت فصاحت و بلاغت و زیبایی اسلوب سخن، بقدری بلند است که چشم بزرگان این فن را خیره کرده، با طلوع خورشید عالمتاب قرآن فصحاء و شعرای معروف رفتند و کتیبه ها را از طاق کعبه دزدیدند و گفتند در مقابل قرآن، ما مفتضح می شویم.

تا آنجا این اعجاز غیر قابل رقابت است که می بینیم قرآن بارها مخالفین را دعوت می کند و می فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ

مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱).

«اگر شما را شکمی هست در قرآنی که ما بر بنده خود محمد فرستادیم پس بیاورید یک سوره مانند آن و گواهان خود را بخوانید از غیر خدا اگر راست می گوئید».

و چون عصر ولی عصر - علیه السلام - زمان علم و اختراعات می باشد، زمانی است که انسانها به واسطه علم به اوج تمدن رسیده و به فضا راه پیدا کرده و کرات دور و نزدیک را جولانگاه خود قرار داده و می دهند، خداوند علوم و اسرار اختراعات و اکتشافاتی بدست آن حضرت برای بشریت آشکار می سازد که دنیای علم و صنعت را دچار بهت و حیرت نماید و اختراعات را تحت الشعاع قرار دهد همانطور که عصای موسی و علم عیسی و فصاحت قرآن، اطباء و سحره و فصحای عالم را متحیر و مطیع و منقاد گردانید. با این تفاوت که امام زمان پیغمبر نیست و شریعت عوض نمی شود بلکه او فرزند معصوم و جانشین دوازدهمی پیغمبر خاتم است.

قرآن در باره متطبق بودن شرائط انبیاء با وضع خاص زمان و مردم سخن می گوید و می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (۲).
«ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر با زبان قوم او برای آنکه راههای سعادت را برای آنان آشکار سازد».

این آیه گرچه در باره پیغمبران است اما طبعاً از نظر ملاک شامل حجتهای خداوند نیز می شود. آری در عصر خروج و ظهور امام زمان، زبان مردم چیزی جز زبان علم نمی باشد؛ قطعاً حضرت حجت - علیه السلام - با همان زبان با مردم سخن می گوید و همین زبان برای آنان قابل درک است. روی این حساب بسیاری از اختراعات و اکتشافات عصر ما در زمان حضرت

(۱) سوره بقره، آیه ۲۱.

(۲) سوره ابراهیم، آیه ۴.

مهدی از کار خواهند افتاد؛ نه به این معنی که مردم به دوران الاغ و استرو شتر برگردند، نیزه و شمشیر و سپرباز به میدان آید؛ نه، بلکه بجهت تکامل پیدا کردن علوم و دسترسی مردم به علمی که تا آن روز خبری از آن نداشتند به وسیله ولی عصر - علیه السلام - زندگانی مردم چنان دگرگون می گردد که استفاده از این وسائل چون استفاده کردن زمان ما است از وسائل قبل از این. و خوشبختانه این مطلب گفته و نوشته ما نیست، بلکه روایات زیادی در این زمینه از پیشوایان دینی ما رسیده.

امام باقر می فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (۱).

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند به وسیله او عقلهای مردم را جمع و افکار آنان را کامل می کند».

امام صادق می فرماید: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرْدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ».

«هنگامی که قائم ما قیام می کند، خداوند به چشمها و گوشهای شیعیان ما نیروئی می بخشد که با فاصله های زیاد حضرت مهدی را می بینند، در حالی که آن حضرت در مکان خود هست و آن بزرگوار از همان مکان سخن می گوید ولی آنان می شنوند».

و این قدرت و توانائی امکان دارد از راه علمی باشد که خداوند به وسیله ولی عصر به اجتماع بشریت ارزانی داشته است نه از راه خارق عادت چنانچه در روایات اول امام می فرماید، عقول مردم کامل می گردد.

باز از امام صادق - علیه السلام - در خبری است که: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالشَّرْقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي

فی المشرق» (۱).

«در زمان قائم مؤمنی که در مشرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین مؤمنی که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است مشاهده می کند».

این مشاهده نیز ممکن است به جهت پیشرفت علم باشد، نه از راه خارق عادت.

در روایت دیگری امام زین العابدین - علیه السلام - می فرماید:

«أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ قَلَّمَ بِعَرَفِ النَّاسِ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِنْ قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرُونَ حَرْفًا قَبَّتْهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَتِمَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا» (۲).

امام می فرماید: «علم بیست و هفت حرف است، آنچه انبیاء برای مردم آورده اند دو حرف است و تا به امروز مردم بیش از آن دو حرف را نمی دانند ولی وقتی قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و آنها را در بین مردم منتشر می کند و آن دو حرف را که انبیاء آورده اند به او اضافه می کند، تا تمام بیست و هفت حرف یعنی، قسمت های مختلف علوم بین مردم انتشار یابد».

خوب، می توان تکامل فکری و علمی عصر امام زمان را از این روایت استفاده کرد، تا هم اکنون آنچه را انبیاء و اولیاء برای بشر گفته و بشر خود فهمیده دو حرف است و با این دو حرف این اندازه ترقیات مادی و معنوی بدست آورده وقتی به وسیله دو حرف به این مقام از علم برسد با بیست و پنج حرف باقیمانده که زمان ظهور حضرت مهدی بر مردم آشکار می گردد این بشر از جهت قدرت به کجا می رسد، تصورش نیز برای انسان امروز مشکل است.

(۱) منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

(۲) الزام الناصب، ص ۲۳۰.

آری، یکی از عوامل پیروزی ولی عصر - علیه السلام - استفاده از علوم است که تا آن روز برای بشر هیچ سابقه نداشته و چیزی از او نمی دانستند. بله، مسلمان آن روز تحت سرپرستی آن امام معصوم در مرحله فوق حد تصور از دانش قرار می گیرد و اینهمه اختراعات بشری را خنثی کرده و اجازه نمی دهد غولهای انسان صورت، برای نابودی بشر از اینهمه مزیت‌های خدا داد استفاده کنند. با چنین برنامه، پیروزی و تفوق ولی عصر بر دنیا سهل و آسان می گردد. راههای دیگری نیز برای آن حضرت ممکن است از جمله:

این مطلب معلوم است که استفاده از تمام یا اکثر تجهیزات جنگی در حال حاضر نیازمند به نفت و محصولات نفتی است و اگر فرض کنیم تحولی ایجاد شود که منابع نفت خیز و ذخائر زیرزمینی بکلی بخشکد و مسلوب الانتفاع گردد (چنانچه نمونه‌هایی داشته و در زمان خود ما نیز اتفاق افتاده و بسا جاهها که به زمین فرو رفته و خشکیده است. و شاید بتوان گفت اشاره به همین معنی است آنچه را قرآن می فرماید: «قُلْ آرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» (۱).

«بگو اگر شب را صبح کنید و آبهای مورد استفاده شما فرو رفته باشد کیست بشما آب دهد؟» و یا اگر شبی صبح کنیم و تمام این منابع زیر زمینی را خشکیده بیابیم قطعاً قسمت عمده وسایل نقلیه و سلاحهای جدید را کد و غیر قابل استفاده خواهد شد و ناگزیر باید از همان سلاحهای دستی قدیم استفاده نمود با این وصف در پیروزی و تسلط امام زمان بر اوضاع عالم جای استبعادی باقی نمی ماند.

و ما تردیدی در این جهت نداریم که تمام عوامل و نیروهائی که در روز

(۲) تفسیر برهان، ج ۲، سوره ملک در روایاتی از امام صادق و امام کاظم وارد شده مراد از «غور» فرو رفتن آب «در آبه غیبت امام قائم - علیه السلام - است.

ظهور آن بزرگوار در جهت خلاف حضرتش قرار گیرد، باخواست خداوند نجنشی گردیده و سنگرهای مادی یکی پس از دیگری بدست آن امام معصوم فتح خواهد شد.

راه دیگری که وجود دارد این است: ممکن است اوضاع آینده دنیا و تحولات مختلفی که پی در پی رخ می دهد طوری زمامداران سیاسی و حکومت‌های عالم را سربگربان کند و در بن بست‌های سیاسی و فشارهای اقتصادی قرار گیرند که خود به خود قبل از ظهور حضرت یکی پس از دیگری سقوط کرده و نابود شوند و بالاخره نتوانند آن طوری که خودشان و ما خیال می کنیم از این وسائل سوء استفاده کنند. و هم اکنون ما با چشم خود می بینیم که دولت‌های بزرگ برای درهم کوبیدن قدرتهای یکدیگر و نابودی دولت‌های کوچک هر ساعت ۱۲۸ میلیون تومان خرج تسلیحات می کنند و باید گفت با این وضع دنیا و جهان در آستانه انفجار و سقوط است.

مسابقه جنون آمیز تسلیحاتی و اتمی بین قدرتهای سرمایه داری و کمونیسم، انفجار جهان را در برابر ما مجسم می کند. آری، شرکت کنندگان در این مسابقات گویا خود را برای نابودی حیات زندگانی در سراسر زمین آماده می سازند.

قدرتهای متخاصم از زبان خصم:

جان کندی رئیس جمهور سابق آمریکا هنگامی که سناتور بود، در یکی از سخنرانیهای رسمی خود در سنای آمریکا ضمن تشریح قدرت تسلیحاتی شرق و غرب چنین می گوید:

هم اکنون ظرفیت انهدام کننده‌ای که در اختیار آمریکا است، کافی است تا خصم (شوروی) را بیست و پنج بار نابود کند و نیروی متقابلی که در دست خصم (شوروی) است به قدری است که می تواند ده مرتبه ما را معدوم نماید و قدرت دوگانه ما و شوروی کافی است تا هفت بار نسل بشر را منهدم

کند (۱).

البته این مطلب راجع به قدرت هیجده سال قبل (سال ۱۹۶۰ میلادی) شوروی و آمریکا است و هنگام ایراد این سخنرانی، چین کمونیست هنوز به سلاح هیدرژنی دست نیافته بود. امروز دنیا بصورت انبار باروتی درآمده که کوچکترین جزقه می تواند آن را منفجر سازد، همه جا وحشت و اضطراب به چشم می خورد که مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود و ریشه جهان بشریت را بسوزاند. باری، وضع کنونی جهان بقدری وخیم است که اندیشمندان با طرز عجیبی به آن می نگرند و هر دقیقه ای از ترس نابودی بشر بر خود می لرزند.

انشتاین ریاضی دان معروف دریکی از سخنرانیهای خود می گوید:
بشر بر سر دو راهی (حیات و ممات) آیا راه صلح و آرامش را انتخاب می کند یا به راه کهنه قدیمی و لجاج ستیز ادامه می دهد؟ (۲).

این دانشمندان، در خطابه دیگرش که در کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۲ میلادی ایراد نمود چنین گفت:

پیشرفتهای محیرالعقول گذشتگان در دست این نسل به تیغ تیزی در دست طفلی سه ساله می ماند. آیا این وحشتناک نیست که از یک طرف کاخهای دادگستری برای اعدام آدمکشان سر به فلک می ساید و از طرفی دیگر افراد را انیفورم نظامی پوشانند و دو دستی تفنگ تقدیم کنند که برود آدم بکشد، لحظه ای به این تناقض زشت فکر کنید (۳).

من معتقدم طولی نمی کشد که سوء استفاده از علوم و اکتشافات مانند صاعقه آتشبار، علوم و صنایع را ویران کند، تا آنجا که کتابخانه های معظم را بصورت تل خاک یا خاکستری در آورد و جانداران را بیجان کند، و تمام این تحولات قبل از ظهور قائم خواهد بود.

(۱) استراتژی صلح کنده، ص ۶۶، با استفاده از مشکلات مذهبی روز.

(۲) و (۳) دنیائی که من می بینم، ص ۶۷ و ۷۲.

روایات ما نیز در این باره ساکت نمی باشد:

امام صادق - علیه السلام - می فرماید: قبل از ظهور قائم دو نوع مرگ و مردن گریبان مردم را می گیرد یکی مرگ سرخ و دیگر مرگ سفید، مرگ سرخ شمشیر است و مرگ سفید طاعون و از هر هفت نفر، پنج نفر از بین می روند و دو نفر باقی می مانند (۱).

علی - علیه السلام - نیز فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا وَيَمُوتَ ثَلَاثًا وَ يَبْقَى ثَلَاثًا».

«خروج نمی کند حضرت مهدی تا اینکه قبل از او ثلاث از مردم کشته و ثلاث دیگر بمیرند و ثلاثی باقی بمانند».

روی این حساب هم تسلط ولی عصر بر عالم استبعادی نخواهد داشت، بلکه سهل و آسان می گردد.

(۱) «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ مَوْتَانِ مَوْتٌ أَحْمَرٌ وَمَوْتٌ أَبْيَضٌ حَتَّى يَذْهَبَ مِنْ كُلِّ سَبْعَةِ خَمْسٍ قَالَمَوْتُ الْأَحْمَرِ السَّيْفُ وَالْمَوْتُ الْأَبْيَضُ الطَّاعُونُ».

از این روایت استفاده می شود که قبل از ظهور حضرت هم جنگ با شمشیر پیش آمد می کند و از هر هفت نفر، پنج نفر از بین می روند (شاید به واسطه از کار افتادن اسلحه گرم باشد).

عالم در جستجوی مصلحی است

اضطراب و نگرانی دنیا از مسابقه جنون آمیز تسلیحاتی و وحشت و ترس ملتها، زمینه را برای پیروزی ولی عصر - علیه السلام - بر اوضاع آماده می سازد. این وضع دنیا و ترس و وحشت همه را به فکر صلح و مسالمت واداشته تا آنجا که آمادگی عجیبی برای یافتن یک صلح پایدار در بشر می بینیم و خود این آمادگی، عامل موثر و مهمی است برای پیشرفت سریع جهانی دوازدهمین جانشین معصوم پیغمبر اسلام؛ زیرا دنیائی که خود را در وحشت و اضطراب و آستانه سقوط می بیند گوش به زنگ بوده، هر ندائی که به نام صلح بلند گردد مشتاقانه از او استقبال می کند و متأسفانه تا به حال این صداها و نداهای صلح جویانه به روزنه امیدی دست نیافته، بلکه بروخامت اوضاع و احوال عمومی بین المللی افزوده است.

این دنیا و اینچنین مردم در چنین شرایط، برای پاسخ دادن به منادی واقعی صلح آمادگی بی سابقه ای دارند و نیاز شدید خود را به یک مصلح آسمانی که همه افکارش مصون از خطا و اشتباه باشد، احساس می کنند. در این شرایط خاص که دنیا تشنه صلح است، آن چنان از امام زمان (آن

مصلح حقیقی) استقبال می کند که امروز تصورش برای ما مشکل است. با این ترتیب پیروزی ولی عصر امام زمان بر اوضاع عالم استبعادی نخواهد داشت.

موانع بر طرف می شود

مشکل پیروزی حضرت را شاید بعضی در این بدانند که می بینند صاحبان قدرتهای مادی که مسیحی یا کمونیست می باشند از دشمنان و مخالفین آن حضرتند. اما روزی که صاحبان قدرت بدست با کفایت آن حضرت مسلمان گردند و جزء یاران امام قرار بگیرند و از پیروان آن حضرت باشند، پیروزی آن حضرت مشکل نخواهد بود.

آری، آن روز که اسلام چهره واقعی خود را به جهان نشان دهد این پیشگویی قرآن: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً»^(۱): «برای او تسلیم شد هر کس در آسمانها و زمینها است» عملی خواهد شد. «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَتَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً»^(۲).

«ینابیع الموده» که از کتب معتبر اهل سنت است، در ذیل این آیه روایتی از امام باقر-علیه السلام- نقل می کند: «قَالَ إِنْ عِيسَى -عَلَيْهِ السَّلَامُ- يَنْزِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِلَى الدُّنْيَا فَلَا يَبْقَى مِنْهُ يَهُودِيٌّ وَلَا غَيْرُهُ إِلَّا آمَنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِمْ وَتُصَلَّى عِيسَى خَلْفَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۳).

«عیسی قبل از روز قیامت نزول می کند و به سوی دنیا می آید و در آن روز باقی نمی ماند پیروان هیچ ملتی از یهود و غیر آن، مگر اینکه ایمان می آورند قبل از مرگشان و عیسی با حضرت مهدی نماز می گزارد».

(۱) سوره آل عمران، آیه ۸۳.

(۲) سوره نساء، آیه ۱۵۷.

(۳) منتخب الاثر، ص ۴۷۵.

در این روایت با صراحت می گوید همه ملت‌های قبل از اسلام در روز نزول عیسی به وی ایمان می آورند و چون عیسی پشت سر حضرت مهدی نماز می خواند و او را به پیشوائی برمی گزینند، طبیعی است که تمام ایمان آورندگان به عیسی در شمار پیروان حضرت قرار می گیرند و به وسیله عیسی به محضر امام عصر راهنمایی شده به شرف اسلام مشرف خواهند گردید.

این حقیقتی است که در پیشرفت سریع اسلام از هم اکنون دیده می شود و دانشمندان را به خود متوجه ساخته تا آنجا که «برناردشاو» فیلسوف مشهور ایرلندی می گوید: من پیش بینی می کنم که اروپا در آینده دین محمد را قبول خواهد کرد و آثار آن هم اکنون معلوم است، ما باید محمد را نجات دهنده بشریت بدانیم (۱).

«گوته» ریاضی دان و شاعر معروف آلمانی می نویسد: ما در ابتدا (به علت وسوسه کشیشان) از قرآن روی گردان بودیم، ولی طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب نمود و ما را به حیرت در آورد و بالأخره ناچار شدیم که به مقررات و قوانین آن تعظیم نموده و آن را بزرگ بشمریم. هدف و مقصود این کتاب بی اندازه قوی و محکم و مبانی آن بلند است و هر روز عظمت و امتیازات آن ظاهر می گردد و ما را بیشتر به اهمیت و عظمت خود جذب می کند. این کتاب با این امتیازات خود خیلی زود بزرگترین تأثیر عمیق را در سراسر گیتی بخشیده بالأخره جهان مدار خواهد شد.

این پیش بینی دانشمندان اروپا درباره اسلام است. با این همه مواعی که در راه پیشرفت اسلام قرار دارد و دنیای کلیسا و پاپ با تمام قوا برای مبارزه با اسلام می کوشند و در هر سال میلیونها دلار خرج تبلیغات ضد اسلامی می کنند و دین اسلام را دین زور و شمشیر می خوانند و آنقدر سخنان ناروا و

دروغهای شاخدار به پیغمبر عالی اسلام نسبت می دهند با اینحال دانشمند معروف انگلیسی «جان دیون پورت» در مقام جبران آن سخنان برآمده و کتابی به نام «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» نوشته و حقایق چندی را در مقابل ملل اروپا آشکار ساخته است.

اگر قدرتهای استعماری دست از عناد و لجاجت خود بردارند، اگر کلیسا برای حفظ مقام پوشالی خود تبلیغات ناروا ننماید و ادیان در مسیر طبیعی خود قرار بگیرند، طولی نمی کشد که همه دانشمندان مانند جان دیون پورت انگلیسی عذر تقصیر از گذشته خود، خواهند خواست.

کلیسا می بیند علی رغم تمام تلاشهایش در مدت کمتر از سه سال، ۱۵ میلیون آفریقائی و سیاه، با شنیدن ندای جان بخش اسلام «لَا فَخْرَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَي الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَبْيَضِ عَلَي الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى»: «عرب بر عجم و سفید بر سیاه فخری نمی تواند بکند مگر به واسطه صفای دل و نورانیت باطن» مسلمان شده خود را در دامن اسلام قرار می دهند.

با اینکه بنا بنوشته مجله جهان اسلام چاپ کراچکی، تنها مقامات کاتولیکی هر سال برای تبلیغ مسیحیت در آسیا و آفریقا ۳۳ میلیون دلار بودجه سالانه دارد (۱) و از این بودجه برای از بین بردن اسلام استفاده می کند.

پاپ می بیند همین ندا بود که توانست در پیشرفته ترین ممالک؛ یعنی آمریکا در مدت کوتاهی حدود یک میلیون مسلمان بسازد.

آری، این قدرت اسلام است، با این همه تهمتهای ناروایی که کلیسا و پاپ انتشار داده و می دهد، این گسترش تعالیم آسمانی قرآن است، با نبودن امکانات تبلیغی در دنیای مغرب زمین برای اسلام و مسلمین و از همه بالا تر این پیشرفت محیرالعقول قرآن است با عدم آشنائی اکثریت مردم مسلمان به

(۱) نقش اسلام در برابر غرب، نوشته مارگرت مارکوس، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، ص ۶۳.

مبانی صحیح علمی آن و چه بسا دوستان نادان در اثر عدم آشنائی با مبانی دینی مسائلی به اسلام نسبت می دهند که نه تنها کوچکترین ارتباطی با اسلام ندارد، بلکه خود به منزله ابرضخیمی است که از تابش خورشید قرآن و اسلام جلوگیری می کند.

آن روز که امکانات بیشتری بدست مسلمانان آید و اربابان کلیسا دست از عناد و لجاجت بردارند و مسلمانان به رهبری آن امام معصوم قوای خود را جمع و متمرکز سازند، عیسی نزد او آید و پشت سرش به نماز ایستد، ملل و دول مسیحی به اطاعت از مسیح، در برابر ولی عصر خاضع گردند.

ملل و اقوام عالم با روح قوانین اسلام و قرآن آشنا گردند آنها که عصبیت ندارند از هر کیش و مذهب به اسلام بگردند و پروانه وار اطراف شمس آسمان ولایت بگردش در آیند، پیروزی حضرتش سهل و آسان و معاندین (بنا به گفته روایات) از دم شمشیرش خواهند گذشت (۱).

دانشجو: استاد! داوری در ص ۱۷ از کتاب خود می گوید: امام غائب وقتی بیاید، مردم را خواهند کشت و سپس کفشی را که می گویند از امام حسین است برمی دارد و می گوید، مردم! اگر همه جهان را بکشم، کیفر این کفش نخواهد بود. و با نقل این خبر اعتراض به شیعه می کند؛ بفرمائید این خبر صحیح است؟

استاد: اولاً باید توجه داشت که اینگونه اخبار معلوم نیست مدرک صحیحی داشته باشد و نباید اساس یک مذهب را به اخبار غیر معلومی مورد حمله قرار داد و آنهمه کتب علمی شیعه را نادیده انگاشت و به یک خبر ضعیف که بر فرض صحت قابل تأویل و محمل صحیح است، استناد کرد. ما خبر فوق را قطعاً نمی توانیم صحیح بدانیم و بر فرض صحت معنای زیبایی

(۱) جهت اطلاع بیشتر به کتاب مشکلات مذهبی، نوشته شهید هاشمی نژاد مراجعه شود که در این فصل ما زیاد از این

کتاب استفاده کرده ایم.

برای او هست، نه آن معنائی که شیعه را به وسیله آن مورد حمله قرار داده اند. منظور آن است که: ارزش یک نقطه حق در برابر یک جهان باطل بالاتر است و این مطلبی است واضح که یک کلمه راست از میلیاردها دروغ بهتر و بالاتر است، یک نفر مسلمانی که در راه راستی فداکاری کرده است، از هزاران مردم حق ناشناس و مزاحم و ستمکار و دزد و دغل بهتر است، کجای این سخن اشکال دارد. خیر هم همین مطلب را می رساند.

دانشجو: آیا پیروزی امام دفعی است یا تدریجی؟

استاد: در فصل پیش درباره چگونگی غلبه و پیروزی امام عصر - علیه السلام - بر جهان بحث کردیم حال این مطلب باید خاطر نشان گردد که غلبه و پیروزی آن حضرت دفعی خواهد بود یا تدریجی.

ما وقتی به اخبار و احادیث مروی از ائمه اطهار در این زمینه مراجعه می کنیم، اینطور استفاده می شود که پیشرفتهای تدریجی است که بر نیرو و امکانات آن حضرت می افزاید و زمینه را برای پیروزی و غلبه جهانی آماده و مهیا می سازد و اینطور نیست که آن حضرت همان روز اول دفعتاً و به تنهایی بر سراسر جهان غلبه نماید و کره زمین را در اختیار خود گیرد.

آری، غلبه آن حضرت تدریجی است، ولی بنا به فرموده دسته ای دیگر از روایات، آن حضرت و یارانش با سرعت بهت آوری پیش می روند و سنگرها را یکی پس از دیگری در اختیار می گیرند و این بدین جهت است که پیروان آن حضرت چون قلبی مملو و سرشار از ایمان دارند، طبعاً با قدرتی فوق نیروی معمولی می جنگند، تا آنجا که در هر کدام از آنها قدرت چند نفر مشاهده می شود امام صادق وقتی درباره یاران ولی عصر سخن می گوید می فرماید: «هُمُ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَإِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ زُرِّ الْحَدِيدِ لَوْ مَرَّوَا بِالْجِبَالِ الْحَدِيدِ لَتَدَكَّدَتْ».

«آنها رکن شدید هستند به هریک از آنها قدرت چهل مرد داده می شود،

دلها از قطعه آهن محکمتر و اگر بر کوه آهن بگذرند درهم می شکنند». امام باقر در باره پیروان آن حضرت می فرماید: «كَأَنَّ الرَّجُلَ آخِرِي مِنْ لَيْثٍ وَ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ» (۱).

«در شجاعت از شیر با شکوهتر و در پیشروی کردن از سنان نافذتر». و نیز نقل شده که خداوند چنان ترس و هراسی از حضرتش در دلها می اندازد که دشمنان در مقابلش مقاومت نمی کنند.

در روایت ابن زریر از علی بن ابی طالب است که فرمود: «وَتَسِيرُ الرَّعْبُ بَيْنَ يَدَيْهِ» «خداوند ترس و رعب از آن حضرت را در دلها ایجاد می کند». امام باقر - علیه السلام - می فرماید: «الْقَائِمُ بِنَا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالتَّصَرُّ تَطْوِي لَهٗ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ...» (۲).

در این باره «قائم از ما است با رعبی که خدا از او در دلها قرار می دهد، یاری شده و کمک از جانب خدای به او می شود» (۳)، سراسر زمین زیر قدم او قرار می گیرد، گنجها و ذخائر برای او ظاهر می گردد و سلطنتش شرق و غرب عالم را می گیرد...».

آری، آن حضرت با داشتن پیروانی چون زبر حدید و عظمت خدادادی، پیرویش بر دنیای عصر خویش مشکل نخواهد بود.

اما روایاتی که پیروزی تدریجی حضرت، از آنها استفاده می شود از این قرار است:

۱ - مفضل بن عمر از امام صادق روایت می کند که: «... وَقَدْ وَاوَأَاهُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشْرَ رَجُلًا قَبَايِعُونَ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يُتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ نَفْسٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ» (۴) «سیصد و سیزده نفر از یاران حضرت با او بیعت می کنند ولی

(۱) و (۲) منتخب الاثر، ص ۴۸۴ و ۲۹۲.

(۳) در دسته ای از روایات ذکر شده که ملائکه برای یاری حضرتش نازل می شوند.

(۴) منتخب الاثر، ص ۴۸۴.

حضرت در مکه هست، تا عدد یاران به ۱۰ هزار نفر می رسد، آنگاه به مدینه حرکت می کند».

۲ - ابوبصیر از امام صادق روایت می کند: «فَيَسِيرُ إِلَيْهِ أَنْصَارُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ يُبَايِعُونَهُ ثُمَّ يَسِيرُونَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى بَأْتِيَ الْكُوفَةَ فَيَنْزِلُ عَلَى نَجْفِهَا ثُمَّ يُفَرِّقُ الْجُنُودَ مِنْهَا إِلَى جَمِيعِ الْأَمْصَارِ» (۱).

«یاران امام زمان از اطراف زمین نزد او جمع می شوند و با او بیعت می کنند، سپس آن حضرت از مکه خارج می شود تا به کوفه برسد، در کنار خندق آن فرود آید و از آنجا افراد خود را به سوی شهرهای دیگر می فرستد».

در روایت دیگر ذکر شده که افراد خود را برای دفع دجال می فرستد (۲).

در این دو روایت و روایات دیگری که در این زمینه وارد است، ملاحظه می شود که حضرت ابتدا در مکه ظاهر می شود و با بیعت دسته اول از یاران (سیصد و سیزده نفر) از مکه خارج نمی گردد تا اینکه عدد یاران به ۱۰ هزار می رسد سپس از مکه با این عدد مدینه را هدف قرار داده از آنجا با جمعیت زیادتری بسوی کوفه پیش می رود و از آنجا سنگرهای اهل کفر را هدف قرار داده، جنود و لشکر خود را برای درهم کوبیدن آنان به اطراف می فرستد.

روی این حساب تردیدی باقی نمی ماند که پیروزی آن بزرگوار تدریجی است و آهسته آهسته زمینه حکومت جهانی حضرتش فراهم می گردد، نه دفعتاً.

دنيا چشم به راه مصلح واقعی و حکومت جهانی است

گفتیم که دنیا در جستجوی پیشوا و مصلحی است که بتواند جهان را نیکو اداره کند و نا بسامانیهای اجتماع را سروسامان بخشد، هر چه جستجو

(۱) منتخب الاثر، ص ۴۸۴.

(۲) منتخب الاثر، ص ۴۸۵.

می کند کسی را در جهان کنونی و زمامداران فعلی پیدا نمی کند و تا آنجا نیاز به مصلح واقعی شدید است که زمامداران ممالک مقتدر و بزرگ در سخنان خود اعتراف کرده و می گویند: مصلح کجا است؟ زیرا با وضع تسلیحات و منابع دفاعی کنونی جهان را در آستانه سقوط و مرگ ملاحظه می کنند.

آری، شاید افرادی که از وضع کنونی جهان با خبر نباشند، نیاز شدید به مصلحی را درک نکنند، ولی با مطالعه اجمالی در وضع کنونی از نظر سابقه تسلیحاتی و اتمی بین قدرتهای سرمایه داری و کمونیسم، نیاز و احتیاج به خوبی درک می شود. برای پی بردن به وضع تسلیحاتی دنیا، گفته «جان کندی» و سخن «انشتاین» ریاضی دان را در فصل سابق دوباره مطالعه کنید.

امروز دنیا در وحشت و اضطراب است، وحشت از اینکه مبادا جنگ جهانی سوم شروع شود، با شروع جنگ بر سر مردم چه خواهد آمد؟ بشر خود را بر سر دوراهی حیات و ممات ملاحظه می کند و در جستجوی مصلحی واقعی می باشد.

«توماس کارلیل» می گوید: دنیا در جستجوی پیشوایی است که بتواند دنیا را اداره کند، هر چه جستجو می کند کسی را به جز علی بن ابی طالب پیدا نمی کند.

آری، امروز هم نجات دهنده بشریت، فرزند یازدهمی علی بن ابی طالب - علیه السلام - است که با عقل و قدرت خدادادی، جهانی را در قبضه قدرت خود می گیرد و به نابسامانیهای بشریت سرو سامان می بخشد؛ زیرا وضع کنونی جهان خواب را از چشم متفکرین و خیرخواهان ربوده و با موشکافی عجیبی به آینده می نگرند، چون می بینند بشریت آنچنان انبار زرادخانه اتمی خود را مملو از خطرناکترین وسائل نابودی خود کرده که یک پنجاهم آن،

فقط یک پنجاهم، برای نابودی تمام آبادیهای کره زمین کافی است (۱). آنها که متوجه اوضاع عالمند در بدر بدنبال فرشته صلح می گردند. این است که جهان، خود را آماده پذیرش ندای «جاء الحق و زهق الباطل» می کند و زمینه را برای مصلح حقیقی و حکومت جهانی ولی عصر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آماده می سازد.

راه نجات

تنها راه نجات، آمدن مصلح حقیقی و حکومت جهانی است و این تنها یک عقیده اسلامی نیست، بلکه آنچه تا به حال دانشمندان و متفکرین عالم به آن دست یافته اند، تنها راه نجات تشکیل حکومت جهانی بدست مصلحی حقیقی است.

حکومت واحد جهانی است که می تواند به جنگها و حملات دنیای سرمایه داری و کمونیست خاتمه دهد، زیرا دانشمندان (۲) می گویند: ریشه اصلی برخوردهای خونین حکومتها با یکدیگر، تضاد منافع می باشد.

محدود بودن منافع از یک سو و طمع همه حکومتها برای دست یافتن به آن منابع و منافع از سوی دیگر، جنگهای خونینی را بوجود می آورد. و در این صورت یا باید منابع طبیعی را نامحدود ساخت یا وضعی بوجود آورد که با محدود بودن منافع تضاد بوجود نیاید، راه اول که نامحدود ساختن منابع باشد، امکان پذیر نیست، چون از اختیار و قدرت بشر بیرون است پس تنها راه دوم باقی می ماند.

و معلوم است تا وقتی این تضاد منافع هست که حکومتهای متعددی در روی کره زمین باشند و هر کدام برای بردن منفعتی تلاش و کوشش کنند

(۱) اسرار عقب ماندگی شرق، ص ۲۲۴.

(۲) مانند برتراند راسل در کتاب تأثیر علم به اجتماع.

خواه و ناخواه کشمکش ایجاد می شود، اما اگر حکومت‌های متعدد از بین رفت و تنها یک حکومت واحد جهانی در جهان برقرار شد و همه مردم به صورت یک ملت در آمد تضاد منافع از بین رفته جنگ و جدال برداشته شده و مشکل حل می گردد، پس تنها راه نجات تشکیل حکومت جهانی است. در اینجا به نظریه بعضی از دانشمندان در این زمینه توجه کنید:

۱۵ تَن ماده «تی - ان - تی» برای هر نفر

استکهلم - یونایتدپرس - انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح که مقر آن در استکهلم قرار دارد، اعلام کرد که کل بمب‌های اتمی ذخیره شده در سراسر جهان به میزانی رسیده است که اگر آن را به جمیعت دنیا تقسیم کنند به هر نفر معادل ۱۵ تَن ماده منفجره (تی ان تی) خواهد رسید و در کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی و پیمان ورشو تناژ سرانه نیروی هسته‌ای جنگی تقریباً بالغ بر ۶۰ تَن خواهد بود.

گزارشی که حاوی این آمارهای تکان دهنده است، قسمتی از مضمون کتابی به نام «تسلیمات سلاح در عصر هسته‌ای» است که به مناسبت دهمین سالگرد تأسیس انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح انتشار یافته است. انستیتوی مذکور، مؤسسه مستقلی است که در سال ۱۹۶۶ برای بزرگداشت صد و پنجاهمین سال پی در پی برقراری صلح در کشور سوئد، به وسیله پارلمان این کشور تأسیس شده است تا در باره راه‌های تقویت صلح تحقیق کند.

در گزارش مذکور گفته شده که: بر اساس برآوردهای محافظه کارانه در حال حاضر در حدود ۵۰ هزار «مگاتون» بمب اتمی در سراسر جهان انبار شده است و تنها سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی آمریکا و شوروی (بدون به حساب آوردن سلاح‌های هسته‌ای استراتژیکی آنها) تقریباً با ۵۰ هزار بمب اتمی از

نوعی که بر سر هیروشیما پرتاب شد برابری می کند. / جای دیگر از همان گزارش حاکی است که: تنها در اروپا در حدود ۱۰ هزار بمب اتمی تاکتیکی انبار شده است که در صورتی که فقط تعداد بسیار اندکی از آنها بر سر این قاره پرتاب شود، نشانی از شهر و شهر نشین در سراسر این قاره باقی نخواهد ماند و تازه غبارهای رادیواکتیو که بعد از بمباران اتمی نازل خواهد گردید، برای به بار آوردن تلفات بسیار سنگینی کفایت خواهد کرد.

«انشتاین» دانشمند و ریاضی دان قرن ما می گوید: حکومت‌های متعدد خواه و ناخواه به نابودی بشریت منجر خواهد شد^(۱). ونیزوی می گوید: مردم جهان باید یکی از دو راه را انتخاب کند یا یک حکومت جهانی با کنترل بین المللی انرژی اتمی تشکیل دهند، یا حکومت‌های ملی جداگانه فعلی باقی بماند و منجر به انهدام تمدن بشر گردد^(۲).

پروفسور «آرنولد توین پی» شخصیت متفکر انگلیسی ضمن نطقی که در کنفرانس صلح نیویورک ایراد نمود، به ضرورت تشکیل حکومت جهانی اشاره می کند، و چنین می گوید: تنها راه صلح و نجات نسل بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است^(۳).

برتراند راسل دانشمند مشهور انگلستان معتقد است که: عدم اجرای حکومت جهانی بالاخره به نابودی بشریت منجر خواهد گشت^(۴). در جای دیگر می گوید: دنیای علمی بدون حکومت واحد جهانی ثبات و دوامی نخواهد داشت.

(۱) مفهوم نسبییت انشتین، ص ۳۵.

(۲) مفهوم نسبییت انشتین، ص ۳۹.

(۳) مشکلات روز نقل از اطلاعات شماره ۱۱۶۱۷.

(۴) مراجعه شود به کتاب تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۲۱ و ص ۱۸۴.

به دنبال این نظریات دانشمندان بود که جمعیت‌هایی به عنوان طرفداران حکومت جهانی مانند آمریکا و اروپا بوجود آمدند، و در مملکت ما نیز انجمنی تحت این عنوان تشکیل گشت.

آری باید افکار جهانیان برای حکومت جهانی و آسمانی حضرت مهدی ولی عصر - علیه السلام - آماده گردد. تا دیروز اگر سخن از حکومت جهانی ولی عصر به میان می آمد افکار ملتها آماده پذیرش آن نبود و به عنوان افسانه تلقی می کردند یا تنها می بایست مطلب را یک عقیده اسلامی تلقی کنند. اما امروز اندیشمندان به آن، به عنوان یک عقیده بین المللی و جهانی می نگرند و همگی لزوم حکومت جهانی را برای رفع خصومتها و کشتارها و ایجاد صلح و صفا لازم می دانند. اگر تا دیروز افراد کوتاه فکر به این عقیده محکم اسلامی با دیده شک و تردید نگاه می کردند و آن را افسانه ای بیش نمی دانستند، ولی امروز که از زبان دانشمندان و متفکرین عصر ندای حکومت جهانی را می شنوند، با دیده عظمت به آن می نگرند.

امروز دیگر پذیرش اخبار و آثاری که «یوم الفتح» را روز حکومت جهانی مهدی - علیه السلام - می داند آسان است.

ابن دراج می گوید: شنیدم از امام صادق - علیه السلام - که درباره آیه «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ»^(۱)، می فرمود: آن روزی است که دنیا به دست قائم - علیه السلام - فتح شود^(۲).

و امام باقر - علیه السلام - در معنای قول خدای تعالی: «الَّذِينَ إِذْ يَبْكُوا فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^(۳)، می گوید: این آیه مربوط به آل محمد مهدی - علیه السلام - و اصحاب اوست

(۱) سوره سجده، آیه ۲۹.

(۲) منتخب الاثر، ص ۴۷۰ (نقل از منابع المودة).

(۳) سوره حج، آیه ۴۱.

که مالک می شوند مشرقها و مغربهای عالم را، دین حق را پابرجا ساخته بدعت و باطل بدست آنان از بین می رود تا آنجا که ظلمی باقی نمی ماند (۱). آری، سنت لا یتغیر الهی و قانون نظام خلقت بر اینست که جز طریق حق راهی باقی نماند و همه ملل و اقوام عالم بر اسلام اجتماع کنند که دین سلم است و رهرو آن یک فرد شایسته الهی خواهد بود، تا نظمی واحد بر دنیا حکمفرما باشد و پیداست که دنیاپرستان با طوع و رغبت این بند انقیاد را به گردن قرار نخواهند داد و آیات و روایات در این زمینه گویا است که «وَلَوْ أَنَّمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (۲): «آنکه در آسمان و زمین است با طوع و رغبت یا اکراه و اجبار تسلیم او خواهد شد».

و امام هشتم - علیه السلام - می فرماید: این آیه درباره قائم و زمان حکومت او نازل شده که آن روز در مشرق و مغرب عالم احدی پیدا نمی شود مگر اینکه وحدانیت خدا را قائل است (۳).

و امام باقر - علیه السلام - درباره آیه «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ» (۴) می فرماید: آنگاه که قائم قیام کند دولت باطل از بین می رود (۵):
و تنها دولت حق باقی می ماند، همه آنان که در شرق و غرب دم از غیر خدا می زنند در سرایشی نابودی قرار دارند، بخواهند یا نخواهند، چون با سنت غیر قابل تغییر خداوند نمی توان مبارزه کرد. و اگر بخواهند باقی بمانند، تنها یک راه دارند و آن تطبیق دادن خود است با اسلام و استقرار حکومت جهانی آن. و با تشکیل آن حکومت جهانی افرادی در آن روز جای پا خواهند داشت که قبل از آن روز، در انتظار آن روز بوده و جهت تسریع آن

(۱) منتخب الاثر، ص ۴۷۰، نقل از المحجة فیما نزل فی القائم الحجة.

(۲) سوره آل عمران، آیه ۷۸.

(۳) منتخب الاثر، ص ۴۷۱، نقل از المحجة فیما نزل فی القائم الحجة.

(۴) سوره اسراء، آیه ۸۴.

(۵) منتخب الاثر، ص ۴۷۱، نقل از روضة کافی.

حرکت کوشش کرده باشند».

آری، آنها که قبل از رسیدن آن روز، خود را از وابستگی به کفار شرق و غرب برهانند و با صدای رسا فریاد برآورند «نه شرقی نه غربی» و تکیه آنها بر ابرقدرت غرب و شرق نباشد و اتکایشان تنها به «الله» بوده و بس، می توانند زمینه ساز حکومت جهانی مهدی - علیه السلام - بوده و در دولت آن حضرت معزز و محترم باشند، اما نامسلمانان به ظاهر مسلمان که اسرائیل را به رسمیت می شناسند و قدس عزیز (قبله اول مسلمانان) را به دست غاصب او می دهند و ذخائر ملت مسلمان را به حلقوم ابر جنایتکار غرب (آمریکا) یا اشغالگر شرق (شوروی) و دیگر جنایتکاران عالم می ریزند و زمینه ذلت و فلاکت مسلمانان را فراهم ساخته و می سازند، سرنوشتشان در آن حکومت جز نابودی و خذلان و جهنم سوزان الهی چیزی نخواهد بود، آن روز دیگر اظهار ایمان برای آنان نفعی نخواهد داشت».

امروز که از شرق حجاز (ایران) مردمی به پا خاسته اند تا زمینه حکومت جهانی و سلطنت عالمی او را با حرکت انقلابی و اسلامی خود در این خطه بوجود آورند» و به همه مسلمانان نشان دهند که به خویشتن خویش باز گردند و شانه از زیر بار استعمارگران بیرون آورند، بجای اینکه این دولتهای به نام اسلامی منطقه به خود آیند و از ملت مسلمان ایران راه و رسم آزادسازی خود و ملتشان را بیاموزند، عامل استعمارگران گشته حمله ناجوانمردانه را به وسیله سگ زنجیری شیطان بزرگ (آمریکا) به ایران نموده و چه خسارتهای جانی و مالی به خود و ایران اسلامی وارد ساختند.

(۱) قال الصادق (ع): «وَأَمَّا مَنْ كَانَ قَبْلَ هَذَا فَشَحَّ مُؤْمِنًا بِأَمَانَتِهِ وَ مُتَعَبِّرًا بِخُرُوجِ قَذَلِكَ الَّذِي بَتَفَعَهُ إِيْمَانُهُ وَ يُعْتَلِمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَيْلَتَهُ قَدْرَهُ وَ شَأْنَهُ وَ هَذَا أَجْرُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ» منتخب الاثر، ص ۴۷.

(۲) «الْيَوْمَ الْفَشْحُ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا لَهُمْ يَنْظُرُونَ» قال - عليه السلام - «يَوْمَ تُفْتَحُ السَّمَاوَاتُ عَلَى قَائِمٍ وَلَا يَنْفَعُ أَحَدًا تَقَرُّبٌ بِالْإِيْمَانِ مَا لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ مُؤْمِنًا...» منتخب الاثر، ص ۴۷۰.

(۳) به حدیثی که در این مورد نقل شد به مقدمه مراجعه نمایید.

و اکثر این دولتهای نامسلمان به نام اسلامی تمام قدرتهای خود را در اختیار صدام قرار دادند، غافل از اینکه این مزدور عفلقی که «صدام» است اگر هزاران و میلیونها دام بگسترانند، سنت لا یتغیر الیهی نابودی آنان را حتمی کرده. پیروزی امت اسلامی ایران قطعی است و این نابخردان حرکتشان در مسیر شیطان است و دوستی با او و ولایت شیاطین را پذیرفته اند و جنگشان برای خوشایند طاغوت و طاغوتیان است و این کتاب آسمانی است که فرمان قتال با آنان را صادر فرموده و کید و مکر آنها را ضعیف و ناچیز دانسته و می فرماید:

«فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^(۱): «پس پیکار کنید با دوستان شیطان زیرا نیرنگ شیطان پیوسته سست است».

و مردم جان بر کف و ایثارگر ایران با اعتماد و تکیه به وعده الهی که فرموده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^(۲) با عدد کمشان در برابر جهانخواران شرق و غرب و مزدوران آنان در منطقه ایستاده و دلگرمند که: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»^(۳).

و دنیا در این جنگ تحمیلی (تا هم اکنون که این خاتمه کتاب را می نویسم)^(۴) این وعده الهی را تحقق یافته می بیند، گرچه بعضی نخواهند اظهار کنند. به امید روزی که وعده های الهی را در ظهور موفور السرور ولی الله اعظم امام زمان - روحی لتراب مقدمه الفدا - تحقق یافته بنگریم. دست به دعا برداشته تآلمات را به خدا عرضه داشته، فرج اسلام و مسلمین را به وسیله

(۱) سوره نساء، آیه ۷۶.

(۲) سوره نور، آیه ۵۴.

(۳) سوره بقره، آیه ۲۴۹.

(۴) در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۵ است پس از بازگشت از تشییع ۴۷ عزیز رزمنده از حرم فاطمه معصومه - سلام الله علیها - مشغول نوشتن خاتمه کتاب هستم. و در طبع سوم شهر بندری فاو در جنوب و بلندیهای اطراف سلیمانیه در غرب، به دست رزمندگان اسلام افتاد.

حضرتش از خدا می خواهیم.

اللَّهُمَّ كُنْ لِيُوكِكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقائِدًا وَناصِراً وَدَليلًا وَغَينا حَتَّى تُسَكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيها طَويلًا.
اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدَ نَبينا وَغَيبَةَ وَلِنا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنا وَشِدَّةَ الفِتنِ بِنا.
اللَّهُمَّ اجْعَلْنا مِنْ أَنْصارِهِ، وَأَعوانِهِ بِلُطْفِكَ وَمَنِّكَ وَكَرَمِكَ يا سَميعَ الدَّعا وَمُجيبَ
الدَّعواتِ، آمينَ.

۶	مقدمه
۹	عقاید ملل جهان در بارهٔ مصلح
۱۷	مشخصات مهدی از دید روایات
۲۶	اعتقاد به امام زندهٔ غائب چه لزومی دارد
۳۳	آیا امام زمان زن و فرزند دارد؟
۴۳	شهرهای منسوب به امام زمان
۵۰	رجعت
۵۱	معنای رجعت
۵۱	رجعت ارمیای پیغمبر
۵۵	اعتقاد به رجعت از ضروریات است
۶۴	چه افرادی رجعت خواهند کرد
۶۵	روایاتی در بارهٔ تعداد امامان و جانشینان پیغمبر
۷۶	موضوع مهدویت در بین صحابه و تابعین
۷۸	علمای عامه و حضرت مهدی
۱۰۵	موضوع وصیت امام حسن عسکری
۱۰۹	چرا امام مهدی را «قائم» می‌گویند

- ۱۱۲ طول عمر
- ۱۱۴ قدرت الهی از دید قرآن
- ۱۱۸ افرادی که دارای عمر طولانی بوده اند
- ۱۳۳ آیا امام زمان در زمان ظهور پیر خواهد بود؟
- ۱۴۲ قرآن و مهدویت
- ۱۴۹ سبب غیبت
- ۱۵۴ چگونه مردم از امام غائب بهره مند می گردند
- ۱۶۶ مهدی (علیه السلام) و عالم «هورقلیا»
- ۱۶۸ آیا ممکن است امام در زمان ظهور متولد شود
- ۱۶۹ انتظار فرج یا روزنه امید
- ۱۷۱ حضرت مهدی کی ظهور می کند
- ۱۷۵ نواب خاص امام زمان
- ۱۸۱ نواب امام در شهرستانها و آنان که به دروغ ادعای نیابت کردند
- ۱۸۳ چرا غیبت صغری امتداد پیدا نکرد
- ۱۸۴ سفیانی کیست؟
- ۱۸۷ خروج دجال
- ۱۸۹ آیا ممکن است فردی در دوران کودکی حجت خدا گردد
- ۲۰۱ حکومت امام زمان در بین مردم چگونه است
- ۲۰۴ امام زمان چگونه بر اوضاع عالم پیروز می گردد
- ۲۱۴ عالم در جستجوی مصلحی است
- ۲۱۵ موانع برطرف می شود
- ۲۲۱ دنیا چشم براه مصلح واقعی و حکومت جهانی است
- ۲۲۳ راه نجات